



این کتاب ترجمه ای است از :

- 1- Selected texts from Vatican Council II, documents:56,57
- 2-Principles of Inter-religious Dialogue in Catholic Theology, Ephrem's Theological Journal, March1998
- 3- Guidelines for Dialogue between Christians and Muslims, Pontifical Council for inter-religious dialogue



## فهرست

### بخش اول :

- ۷ بیانیه درمورد رابطه کلیسا با مذاهب غیر مسیحی  
واتیکان دوم، ۲۸ اکتبر ۱۹۶۵
- ۱۲ رهنمودهایی در باب روابط مذهبی با یهودیان  
کمیته روابط مذهبی با یهودیان
- ۱۷ نتیجه گیری

### بخش دوم :

- ۱۹ قواعد و اصول گفتگوی بین مذاهب در الهیات کاتولیک (اسقف آنجلواسکولا)
- ۱۹ ۱- روابط بین مسیحیت و دیگر ادیان، نیاز درونی ایمان
- ۲۱ ۲- پرستش بنیادین، مذهب و حقیقت
- ۲۶ ۳- مذاهب و مکاشفه
- ۳۶ ۴- معیاری برای گفتگو بین ادیان

### بخش سوم :

- ۴۰ خط مشی گفتگو بین مسیحیان و مسلمانان
- ۴۰ کلام آغازین
- ۴۳ مقدمه ترجمه انگلیسی
- ۴۴ مقدمه

### فصل اول: شرکت کنندگان در گفتگو

- ۵۰ مسیحیان، کلیسا و جماعت‌های مسیحی
- ۵۱ مسلمانان در یگانگی و اختلاف آنها
- ۵۶ ۱- مسلمانان طبقه کارگر
- ۵۷ ۲- مسلمانان دارای تجربه عمیق مذهبی
- ۵۸ ۳- مسلمانان نوگرا، مسلمانان دارای دو فرهنگ
- ۵۹ ۴- بنیادگرایان و متعصبین مسلمان

### فصل دوم: مکانها و راههای گفتگو

- ۶۱ مکانها و زمانها
- ۶۲ مسیرها و طریقها

۶۵	۱- پذیرس یکدیگر
۶۵	۲- درک متقابل
۶۶	۳- زندگی با دیگران و در کنار هم
۶۷	۴- رویارویی مشترک با خدمات و صدمات
۶۷	مسیحیان و ایمان دیگران
۷۰	ایمانداران و گفتگو
۷۱	۱- گفتگو در حضور خدا و وابستگی به او
۷۲	۲- بازگشت به سوی خدا و مصالحه با یکدیگر
۷۳	۳- حمایت و ترغیب یکدیگر به آرمان خواهی والای و شهادت برتر
۷۴	۴- مسؤولیتی ناممکن، انتخابی جدید
۷۷	<b>فصل سوم: شناسایی ارزشهای دیگران</b>
۷۷	اطاعت از خدا
۷۹	تعمق بر یک کتاب
۸۱	پیروی از یک الگوی نبوتی
۸۲	۱- ابراهیم
۸۴	۲- موسی
۸۵	۳- عیسی
۸۸	۴- محمد
۹۰	مسؤولیت جامعه مؤمنین
۹۲	شهادت بر متعال بودن خداوند
۹۳	شعائر پرستشی پیگیر و بی وقفه
۹۵	اطاعت و وفاداری نسبت به فرائض شریعت
۹۶	مناسک زاهدانه و عرفانی
۹۹	<b>فصل چهارم: رویارویی با مشکلات حاضر</b>
۹۹	سازماندهی ذهن و سپس فراموش کردن خطاهای گذشته
۱۰۱	رهایی از تعصب
۱۰۲	۱- آیا اسلام تقدیرگرا می باشد؟
۱۰۳	۲- آیا اسلام قانون گراست؟
۱۰۳	۳- آیا اسلام از نظر اخلاقی نقطه ضعف دارد؟
۱۰۵	۴- آیا اسلام تعصب آمیز است؟

- ۱۰۶ ۵- آیا اسلام مخالف تغییر است؟
- ۱۰۷ ۶- آیا اسلام مذهب ترس است؟
- ۱۰۸ دیدگاه مسلمانان درباره مسیحیان
- ۱۰۸ ۱- عقیده به اینکه کتب مقدسه مسیحیان تحریف شده است
- ۱۱۰ ۲- عقیده به اینکه رازهای مسیحیان بی فایده هستند
- ۱۱۱ ۳- عقیده به اینکه مسیحیت توحید خالص نیست
- ۱۱۲ ۴- عقیده به اینکه کلیسا تنها یک قدرت زمینی است
- ۱۱۳ ۵- عقیده به عدم وفاداری مسیحیان به پیام عیسی
- ۱۱۴ مشکلات موجود
- ۱۱۴ ۱- محدودیتهای غذایی
- ۱۱۵ ۲- ازدواجهای مختلط
- ۱۱۵ ۳- وظیفه شبانی
- ۱۱۶ ۴- مسئله اقلیتها
- ۱۱۶ **فصل پنجم: حوزه های همکاری**
- ۱۱۷ کامل شدن خلقت
- ۱۱۸ خدمت به بشریت
- ۱۱۸ ۱- ریشه احترام انسان کجاست؟
- ۱۱۹ ۲- چگونه مقام انسان به کمال می رسد؟
- ۱۲۰ ۳- چه کسی از این خدمات بهره مند می شود؟
- ۱۲۱ سازمان اجتماعی
- ۱۲۲ ۱- احترام به ازدواج و خانواده
- ۱۲۲ ۲- توسعه هنر و فرهنگ
- ۱۲۳ ۳- اقتصاد و عدالت اجتماعی
- ۱۲۴ ۴- هماهنگی سیاسی
- ۱۲۴ ۵- مجمع ملل و صلح جهانی
- ۱۲۵ انگیزه انسانی و شباهت به خدا
- ۱۲۶ **فصل ششم: فرصتهای احتمالی توافق**
- ۱۲۸ راز الهی
- ۱۳۰ عطای کلام خدا
- ۱۳۱ نقش انبیاء: صدای نداکننده در بیابان

۱۳۲  
۱۳۳  
۱۳۵  
۱۳۶  
۱۴۰

حمایت جامعه  
رازهای دعا  
راههای تقدس  
نتیجه گیری  
مخفف اسامی کتاب مقدس

## بخش اول

### بیانیه درمورد رابطه کلیسا با مذاهب غیر مسیحی

#### *Nostra aetate*

واتیکان دوم، ۲۸ اکتبر ۱۹۶۵

۱- در عصر حاضر، که انسانها بیشتر جذب یکدیگر می شوند و رشته های دوستی مردم مختلف تقویت می شوند، کلیسا رابطه خود با مذاهب غیرمسیحی را با دقت مورد سنجش قرار می دهد و با آگاهی از وظیفه خویش در تقویت اتحاد و محبت میان افراد و حتی ملتها، بر وجوه مشترک میان انسانها و تمایل به ارتقاء دوستی میان ایشان می اندیشد. همه ابنای بشر تنها یک جامعه را تشکیل می دهند. و این به دلیل این است که همه از یک تنه ریشه می گیرند که خدا آن را برای مردم کل زمین خلق نمود (ر.ک. اع ۱۷:۲۶)، و چون همه در سرنوشتی مشترک، یعنی خدا، سهیم می گردند. مشیت الهی خدا، نیکی آشکار و مقاصد نجات بخش او، همه را در بر می گیرند (ر.ک. حک ۸:۱، اع ۱۴:۱۷؛ روم ۲:۶-۷؛ ۱- تیمو ۲:۴) در مقابل روزی که تمام برگزیدگان در شهر مقدس گردهم می آیند، شهری که با جلال خدا منور می گردد و در شکوه او همه امتها سلوک خواهند نمود (مکا ۲۱:۲۳ و ۲۴ و ۲۵).

مردم در مذاهب مختلف خود در پی یافتن پاسخی برای معماهای حل نشده هستی بشر هستند. مسائلی که عمدتاً در گذشته قلب انسانها را می آزرند، امروزه نیز وجود دارند. بشر چیست؟ معنی و مفهوم زندگی چیست؟ رفتار درست و رفتار گناه آلود کدام است؟ رنج و درد چه چیزی را موجب می گردد و هدف غایی آن چیست؟ سعادت واقعی را چگونه می توان یافت؟ در هنگام مرگ چه اتفاقی می افتد؟ داوری چیست؟ چه پاداشی در پی مرگ است؟ و سرانجام اینک، آن راز آخرین که کل هستی ما را شامل می گردد و در ورای تفسیر بشری قرار دارد که منشاء خود را از آن داریم و به سوی آن حرکت می کنیم، چیست؟

۲- در سراسر تاریخ حتی تا به امروز، در میان اقوام مختلف، یک نوع آگاهی خاص

از قدرتی پنهان وجود دارد، که در پس مقوله طبیعت و رویدادهای حیات بشری نهفته است. اغلب حتی یک نوع درک از یک موجود برتر یا حتی یک پدر وجود دارد. این نوع آگاهی و شناخت در نتیجه یک نوع زندگی حاصل می شود که با مفهوم عمیق مذهبی الهام شده باشد. مذاهبی که در تمدنهای پیشرفته تر یافت می شوند، به وسیله مفاهیم تعریف شده و زبانی شیوا، سعی در پاسخ دادن به این سؤالات دارند. مردم در آیین هندو، راز الهی را کشف نموده و آن را با غنای نامحدود افسانه ها و بینشهای مشخص فلسفه، ابراز می دارند. آنان به وسیله آداب و رسوم زاهدانه، تعمق ژرف اندیشه و توسل به خدا با عشق و اعتقاد کامل، در پی رهایی از رنجهای زندگی موجود هستند. آیین بودا در اشکال گوناگون آن به ناکفایتی ذاتی این دنیای متغیر شهادت می دهد. این آیین، یک روش زندگی را پیشنهاد می کند که بشر به وسیله آن می تواند با اعتماد و اطمینان، به حالتی از آزادی کامل دست یابد و به تنویر و اشراق افضل برسد حال یا از طریق تلاش خود و یا با مساعدت و حمایت کمک آسمانی. همچنین سایر مذاهب جهان، در طریقههای خویش، سعی در آرام نمودن و تسکین قلوب انسانها دارند که این امر را با طرح برنامه ای از زندگی انجام می دهند که شامل آموزه یا اصل اعتقادی، دستورات اخلاقی و آیینهای روحانی می باشد.

کلیسای کاتولیک، آن چه را که در این ادیان، درست و مقدس است، رد نمی کند. همچنین احترام زیادی برای آن حالت از زندگی و سلوک، دستورات و آموزه قایل است که، با وجود اختلافات بسیاری با تعالیم خود، اغلب پرتوی از آن رسالتی که تمامی بشر را منور می سازد، منعکس نماید. با وجود این، کلیسا اعلام می دارد و مقید به اعلام این مطلب است که مسیح راه و راستی و حیات است (یو ۱۴:۶). در او که خدا همه چیز را با خود مصالحه داد (۲- قرن ۵: ۱۸-۱۹)، بشر پری حیات مذهبی خود را می یابد.

بنابراین کلیسا از فرزنداناش می خواهد تا با دورانندیشی و محبت، وارد بحث و همکاری با اعضای مذاهب دیگر شود. مسیحیان در کنار شهادت به ایمان و روش زندگی خود می توانند بر حقایق روحانی و معنوی موجود در میان غیرمسیحیان و در زندگی اجتماعی و فرهنگی ایشان اذعان نموده، آنها را حفظ و حراست نمایند.

۳- کلیسا همچنین احترام زیادی برای مسلمانان قایل است. آنان خدای واحد، زنده و قائم به ذات، رحیم و قادر متعال، خالق آسمان و زمین، که با انسان نیز سخن گفته



است، را عبادت می نمایند. آنان سعی می کنند خود را کاملاً تسلیم فرامین پنهان خدا نمایند، همچون ابراهیم که خود را تسلیم نقشه خدا نمود، او که مسلمانان خود را مشتاقانه به ایمانش مربوط می دانند. آنان عیسی را به عنوان خدا اعتراف نمی کنند اما به عنوان یک نبی مورد ستایش قرار می دهند و احترام زیادی برای مادر وی قایل هستند، و بسیاری اوقات حتی از صمیم قلب به آنها استناد می نمایند. به علاوه، آنان در انتظار روز داوری هستند و پاداش خدا که متعاقب رستخیز از مردگان است. به این دلیل، ایشان یک زندگی پرهیزکارانه به همراه عبادت خدا را، بخصوص با روش نماز، صدقه و روزه گرفتن، در پیش می گیرند.

در طی قرون و اعصار، جنگها و کشمکشهایی میان مسیحیان و مسلمانان روی داده اند. مجمع مقدس اکنون می خواهد گذشته را فراموش کند و به این سبب می خواهد که تلاش صادقانه ای برای دستیابی به درک متقابل بعمل آید، به همین علت و بخاطر تمام مردم بیایید تا با یکدیگر صلح، آزادی، عدالت اجتماعی و ارزشهای اخلاقی را حفظ نموده و ارتقاء بخشیم.

۴- این مجمع مقدس با عمق یابی آن راز، که کلیسا است، یک سری روابط روحانی را به خاطر می آورد که قوم عهد جدید را با خاندان ابراهیم متصل می سازد. کلیسای مسیح اذعان می دارد که در نقشه نجات خدا، شروع ایمان و برگزیدگی آن را باید در پاتریارکها (پیشوایان مذهبی) یعنی موسی و انبیا یافت. کلیسا اقرار می نماید که تمام ایمانداران مسیح، به عنوان انسانهای ایماندار که می توان فرزندان ابراهیم نامید (ر.ک. غلا ۳:۷)، در همان دعوت پاتریارک شامل می شوند و این که نجات کلیسا بطور اسرار آمیزی در خروج قوم برگزیده خدا از سرزمین بندگی پیش بینی می شود. در این رابطه کلیسا نمی تواند فراموش نماید که مکاشفه عهد عتیق را توسط آن قومی که خدا در رحمت بی قیاسش، عهد قدیم را با ایشان بست، دریافت نموده است. و نه می تواند فراموش کند که از آن درخت نیکوی زیتون که شاخه های زیتون وحشی یعنی امتهای آن پیوند خورده اند قوت خود را به دست می آورد (ر.ک. روم ۱۱: ۱۷-۲۴). کلیسا ایمان دارد که مسیح، آرامی ما، به وسیله صلیب خود، یهودیان و غیر یهودیان را آشتی داده، و آنها را در خود، یک تن ساخته است (ر.ک. افس ۲: ۱۴-۱۶).

بدین لحاظ، کلیسا سخنان پولس رسول در مورد خویشاوندان خود را همیشه در خاطر نگاه می دارد. «ایشان اسرایلی هستند و پسر خواندگی، جلال، عهدها، امانت

شریعت و عبادت و وعده‌ها به آنان تعلق دارد. پدران از آن ایشاند و مسیح از ایشان به حسب جسم شد» (روم ۹: ۴-۵) او که فرزند مریم باکره است. کلیسا متوجه است که رسولان، ارکانی که کلیسا بر آنها قرار می‌گیرد، از نژاد یهودی هستند، همچون بسیاری دیگر از شاگردان اولیه که انجیل مسیح را به جهان اعلام نمودند.

همان‌گونه که کتاب مقدس شهادت می‌دهد اورشلیم، زمان خدا را آن هنگام که به این جهان آمد نشناخت (ر.ک. لو ۱۹: ۴۲). اکثر یهودیان، انجیل را نپذیرفتند، و برعکس با انتشار آن مخالفت نمودند (ر.ک. روم ۱۱: ۲۸). با این حال، پولس رسول عقیده دارد که یهودیان هنوز هم محبوب خدا هستند یعنی به خاطر پاتریارک‌ها، چون خدا آن عطایایی را که بخشیده است یا تصمیمی را که گرفته است، باز پس نخواهد گرفت. کلیسا همفکر با انبیا و پولس رسول، در انتظار روزی است که فقط خدا آن را می‌داند، روزی که همه ملتها خدا را یک صدا خواهند خواند و «او را در کنار یکدیگر عبادت خواهند نمود» (صف ۳: ۹؛ ر.ک. اش ۶۶: ۲۳؛ مز ۶۵: ۴؛ روم ۱۱: ۱۱-۳۲).

چون مسیحیان و یهودیان دارای میراث روحانی مشترکی هستند، این مجمع مقدس مایل به تشویق و حمایت و افزایش درک متقابل و قدردانی و سپاس از یکدیگر است. بخصوص از طریق تحقیقات الهیاتی و کتاب مقدسی و از طریق مباحثات دوستانه می‌توان به این مهم دست یافت.

گرچه مسؤولین یهودی و کسانی که تحت رهبری ایشان بودند، مرگ مسیح را تسریع نمودند (ر.ک. یو ۱۹: ۶)، اما یهودیان را نه در آن زمان و نه امروز می‌توان به دلیل جنایات انجام گرفته در طی رنج او، محکوم نمود. این مطلب صادق است که کلیسا، قوم جدید خداست، اما نباید در مورد یهودیان به عنوان طردشدگان یا محکوم‌شدگان در کتاب مقدس، سخن گفت. در نتیجه باید توجه و دقت نمود، مبادا در موعظه کردن یا در اعلام کلام خدا، چیزی تعلیم داده شود که موافق حقیقت پیام انجیل یا روح مسیح نباشد. در واقع، کلیسا هر شکل آزار و اذیت علیه هر شخص را ملامت و نکوهش می‌نماید. کلیسا با در نظر داشتن میراث مشترک خود با یهودیان و این که با هیچ مسئله سیاسی برانگیخته نشده است، بلکه تنها با انگیزه مذهبی محبت مسیحایی، برای هر نوع دشمنی، جفا و نفرت که در هر زمان یا از هر کجا نسبت به یهودیان ابراز شود، متأسف خواهد بود.

کلیسا همیشه بر این عقیده بوده و هست که مسیح، جدای از محبت بی منتهای خود، رنج و مرگ را به خاطر گناهان همه انسانها به اختیار خود تحمل نمود، تا همه نجات یابند. بنابراین، کلیسا وظیفه دارد در موعظه اش اعلام نماید که صلیب مسیح، به عنوان نشانه محبت عالمگیر خدا و منشاء تمام فیض است.

۵- ما نمی توانیم برای خدا، پدر همگان، نیایش نماییم اگر رفتار غیر برادرانه ای با دیگران داشته باشیم، زیرا همه به صورت و شبیه خدا آفریده می شوند. رابطه انسان با خدای پدر و رابطه او با همنوعان خود چنان به یکدیگر مربوطند که کتاب مقدس می فرماید «کسی که محبت ندارد، خدا را نمی شناسد» (۱- یوحنا ۴: ۸).

بنابراین هیچ اساسی، تئوری یا عملی، برای تبعیض قایل شدن میان افراد یا اقوام وجود ندارد که از منزلت بشری یا از حقوق منتج از آن ناشی شود.

بنابراین کلیسا، همان گونه که با فکر مسیح نا آشناست، هر نوع تبعیض علیه ملتها یا اذیت و آزار ایشان که برحسب نژاد، رنگ، شرایط زندگی یا مذهبی به وجود آید را نکوهش نموده و رد می نماید. از این رو، متعاقب خط مشی پطرس و پولس رسولان مقدس، این مجمع روحانی جداً از تمام ایمانداران مسیحی می خواهد که «سیرت خود را میان امتهای نیکو دارند» (۱- پطرس ۲: ۱۲) و در صورت امکان، تا جایی که به ایشان مربوط می شود، با همه در صلح و صفا زندگی کنند (ر. ک. روم ۱۲: ۱۸) و به آن طریق، فرزندان حقیقی پدری باشند که در آسمان است (ر. ک. مت ۵: ۴۵).

## رهنمودهایی در باب روابط مذهبی با یهودیان

### کمیته روابط مذهبی با یهودیان،

۱ دسامبر ۱۹۷۴

بیانیه سند شماره ۵، که مجمع دوم واتیکان آن را در ۲۸ اکتبر ۱۹۶۵ به چاپ رسانیده است، «در باب روابط کلیسا با مذاهب غیر مسیحی» است و مرحله مهمی در تاریخ روابط مسیحیت-یهودیت را رقم می‌زند.

همچنین، مجمع با اقدامی که به عمل آورده است، اساس تاریخی این روابط را در شرایطی می‌یابد که خاطره آزار و قتل عام یهودیان که در اروپا درست قبل و در طی جنگ جهانی دوم رخ داد، آن را عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌دهد.

گرچه مسیحیت از میان یهودیت ظاهر می‌شود و برخی عناصر اصلی ایمان و آئین پرستش الهی خود را از آن می‌گیرد، اما شکاف میان ایشان به اندازه‌ای وسعت یافت که مسیحیان و یهودیان به سختی یکدیگر را شناختند.

پس از دو هزار سال، بی‌خبری متقابل و برخوردهای مکرر، بیانیه سند شماره ۵ این فرصت را فراهم می‌سازد که با درک متقابل بهتری، باب گفتگو را گشوده و ادامه دهیم. در نه سال گذشته، در کشورهای مختلف، گامهای بسیاری در این جهت برداشته شده است. در نتیجه، تعریف شرایطی که در آنها بتوان روابط جدید میان یهودیان و مسیحیان را ایجاد نموده و توسعه بخشید، آسان تر می‌گردد.

فرصت مناسبی است که متعاقب رهنمودهای مجمع، برخی پیشنهادات عینی که به تجربه حاصل شده اند را مطرح نموده و امیدوار باشیم که با کمک آنها می‌توانیم اهداف ذکر شده در اسناد شورایی را به طور عینی وارد حیات کلیسا نماییم. در حالی که توجه خوانندگان را به این اسناد معطوف می‌سازیم، فقط اشاره می‌کنیم که روابط روحانی و تاریخی ای که کلیسا را به دین یهود مربوط می‌سازد، هرگونه ضدیت با نژاد سامی و تبعیض را (که مخالف روح مسیحیت است) محکوم می‌نماید، که در غیر این صورت این منزلت هر شخصیت انسانی است که شایستگی محکوم شدن

را می یابد. به علاوه، این پیوندها و روابط، الزاماً سبب درک متقابل بهتر و احترام متقابل تازه ای می گردد. به ویژه در سطح عملی، مسیحیان باید در شناخت بهتر مؤلفه های اصلی سنت مذهبی یهود، همت به خرج دهند. مسیحیان باید بدانند که یهودیان با چه ویژگیهای ذاتی، خود را در نور تجربه مذهبی شان روشن ساخته و معنی می بخشند.

با توجه دقیق به چنین اموری که از اهمیت اساسی برخوردارند، ابتدا برخی راهکارهای عملی در زمینه های مختلف و مهم حیات کلیسا را مطرح می سازیم، البته با در نظر گرفتن شروع یا پیشبرد روابط حسنه میان کاتولیکها و دیگر برادران یهودی ایشان.

### الف) گفتگو

در حقیقت، چنین روابط میان یهودیان و مسیحیان، به سختی از سطح صحبتهای یک سو به تجاوز نموده است. از این پس، باید گفتگوی واقعی را برقرار نمود. گفتگو، مستلزم این است که طرفین، تمایل به شناخت یکدیگر و افزایش و تعمیق این شناخت داشته باشند. گفتگو، ابزار مناسبی برای شناخت متقابل بهتر ایجاد می کند و، به خصوص در مورد گفتگو میان یهودیان و مسیحیان، وسیله ای برای تحقیق در مورد دولت‌مندیهای سنت خودشان خواهد بود. گفتگو، مستلزم رعایت احترام متقابل، بخصوص احترام به ایمان و عقاید مذهبی است.

کلیسا، به واسطهٔ مأموریت اولیه اش و طبیعتی که دارد، باید عیسی مسیح را به جهان بشارت دهد (واتیکان دوم، سند ۶۱، شماره ۲). مبدا شهادت کاتولیکها در مورد عیسی مسیح، توهین به یهودیان تلقی شود. آنان باید مواظب باشند که با ایمان مسیحی شان زندگی کنند و آن را اشاعه دهند در حالی که بیشترین حرمت را برای آزادی مذهبی قائل می شوند که در راستای تعالیم مجمع دوم واتیکان خواهد بود (*Dignitatis Humanae*).

ایشان سعی خواهند نمود تا مشکلاتی که برای روح یهود- که به حق با ایده خالص و رفیع، تعالی الهی اشباع می شود- هنگام روبه رو شدن با راز کلمه تجسم یافته ایجاد می شوند، درک نمایند.

گرچه سوءظن های بسیاری، که به واسطه گذشته بداقبال الهام گردیده اند، وجود

دارند و هنوز در این زمینه بخصوص، شایع می‌باشند، مسیحیان به سهم خود خواهند توانست دامنه مسؤولیت خود را تشخیص دهند و نتایج عملی برای آینده، استنتاج نمایند.

علاوه بر گفتگوهای دوستانه، از افراد دارای صلاحیت خواسته می‌شود تا با هم دیدار نموده و مسائل ناشی از عقاید بنیادین یهودیت و مسیحیت را بررسی نمایند. برای آنکه به شکرکت کنندگان (حتی غیر داوطلبانه) ضرر و آسیبی نرسد، این مسئله حیاتی خواهد بود که نه تنها ادب و نزاکت را رعایت نمایند بلکه داشتن روح بلند و عدم اعتماد به نفس را با توجه به تعصبات و پیش‌داوریهای هر طرف، تضمین و تعهد نمایند.

در هر شرایطی که امکان آن به وجود آید و مورد قبول هر دو طرف واقع گردد، باید جلسات مشترک در حضور خدا، در نیایش و تعمق در سکوت را مورد حمایت قرار دهند با روشی ثمربخش در جستجوی آن فروتنی، آن صداقت قلبی و ذهنی، که شرط لازم برای شناخت عمیق خود و دیگران است. باید تأکید نمود که این مهم، در رابطه با اهداف و انگیزه‌های والایی همچون تلاش برای صلح و عدالت به اجرا درخواهد آمد.

### ب) آئین نیایش

روابط موجود میان آئین نیایش مسیحیان و آئین نیایش یهودیان، یادآوری خواهد شد. ایده جماعت زنده در خدمت خدا و در خدمت بشر برای محبت خدا، آن چنان که در آئین نیایش درک می‌شود، در هر دو آئین نیایش، دارای خصلت یکسانی است. جهت بهبود روابط میان مسیحیان و یهودیان، شناخت آن عوامل مشترک در حیات نیایشی (دعاها، اعیاد، مراسم مذهبی و غیره) که کتاب مقدس در آن رکن اصلی را ایفا می‌کند، اهمیت بسزایی می‌یابد.

تلاش جدی به عمل خواهد آمد تا از آنچه در عهد عتیق، ارزش دائمی خود را حفظ می‌نماید، درک بهتری حاصل شود (ر.ک. واتیکان دوم، سند ۵۸ *(Dei Verbum)*، شماره‌های ۱۴ و ۱۵) چون با تفاسیر بعدی عهد جدید، باطل نشده است. بلکه عهد جدید، معنای کامل عهد عتیق را روشن می‌سازد، در حالی که هر دو عهد، یکدیگر را منور ساخته و تشریح می‌نمایند (ر.ک. واتیکان دوم، سند ۵۸، شماره ۱۶). این مسئله خیلی مهم است، زیرا اصلاح آئین نیایش، اکنون متن عهد عتیق را متناوباً به یاد مسیحیان می‌آورد.

هنگام نظر دادن در مورد متون کتاب مقدس، تأکید بسیاری بر استمرار ایمان ما با ایمان عهد قبلی خواهد شد، با در نظر داشتن وعده‌ها و بدون دست کم شمردن آن عوامل مسیحیت که عناصر اصلی به شمار می‌روند. ما ایمان داریم که آن وعده‌ها با ورود اولین مسیح به جهان به انجام رسیدند. با این همه این مطلب درست است که ما هنوز منتظر اجرای کامل آنها در بازگشت پرجلال او در زمان آخر هستیم.

با توجه به مکتوبات آئین نیایشی، باید دقت شود که خطابه‌های برگرفته از آنها، معنی اصلی را تغییر ندهند، بخصوص هنگامی که موضوع مسائلی در میان باشد که قوم یهود را به نظر نامطبوع جلوه دهند. تلاشهایی جهت تعلیم مسیحیان به عمل خواهند آمد تا تفسیر حقیقی تمام متون و مفهوم آنها برای ایمانداران معاصر را درک نمایند. کمیسیونهایی که وظیفه ترجمه آئین نیایش را برعهده دارند، توجه خود را به روشی معطوف می‌سازند که در آن، در مورد عبارات و مطالبی که مسیحیان غیر خیره را دچار سوء تفاهم به علت پیش داوری یا تعصبات نابجا می‌گرداند، توضیح داده شده است. آشکار است که کسی نمی‌تواند، متن کتاب مقدس را تغییر دهد. نکته مهم در اینجاست که با یک نسخه مشخص شده برای استفاده آئین نیایش، یک نوع اشتغال ذهنی برتر در روشن ساختن مفهوم یک متن، با در نظر داشتن تحقیقات کتاب مقدس، باید وجود داشته باشد.

اظهار نظرهای قبلی همچنین در مورد مقدمه‌های مربوط به متون کتاب مقدس، نیایش ایمانداران و تشریحات چاپ شده در کتب دعایی که غیر روحانیون از آنها استفاده می‌کنند، نیز مصداق می‌یابند.

### ج) تعلیم و تربیت

گرچه هنوز کارهای زیادی باقی مانده که باید به آنها رسیدگی نمود، اما درک بهتری از خود یهودیت و رابطه آن با مسیحیت، در سالهای اخیر، حاصل شده که حاصل تعلیم کلیسا، مطالعه و تحقیق اندیشمندان و نیز آغاز گفتگوست. در این رابطه، یادآوری مطالب زیر درخور اهمیت است.

این همان خداست، «الهام بخش و نگارنده کتابهای هر دو عهد»، (سند ۵۸، شماره ۱۶)، که در هر دو عهد قدیم و جدید سخن می‌گوید.

آئین یهود، در زمان مسیح و رسولان، یک واقعیت مبهم بود، که گرایشهای مختلف

و ارزشهای روحانی، مذهبی، اجتماعی و فرهنگی بسیاری را شامل می‌شد. عهد عتیق و سنت یهود که بر این اساس قرار داشت، نه باید در برابر عهد جدید به گونه‌ای قلمداد شود که به نظر آید، عهد قبلی فقط دینی را ایجاد نموده که شامل عدالت، ترس و قانونگرایی است، بدون آن که محبت به خدا و همسایه را از مابطلبد (ر.ک. تث ۵:۶، لاو ۱۹:۱۸، مت ۲۲:۳۴-۴۰).

عیسی، رسولان او و تعداد بسیاری از شاگردان وی در قوم یهود به دنیا آمد. او هنگامی که خود را به عنوان مسیح و پسر خدا (ر.ک. مت ۱۶:۲۶)، حامل پیام مژده نوین آشکار نمود، این کار را در تکمیل و اختتام آن مکاشفه قبلی انجام داد. گرچه تعالیم او دارای خصوصیات عمیقاً جدیدی بود، با این وجود، در نمونه‌های بسیاری می‌بینیم که تعالیم او بر پایه عهد عتیق قرار گرفتند. همان‌طور که مجمع دوم واتیکان اعلام نمود: «خدا، الهام بخش و نگارنده هر دو عهد، با حکمت خود مقدر نمود که عهد جدید در قدیم مخفی بماند و عهد قدیم در جدید آشکار گردد» (واتیکان دوم، سند ۵۸، بند ۱۶). عیسای روشهای تعلیم را هم، مشابه روشهای به کار رفته توسط عالمان یهود در زمان خود، به کار گرفت.

با توجه به رنج و مرگ عیسی، مجمع خاطر نشان می‌سازد که «آنچه در رنج و آلام او اتفاق افتاد، نمی‌توان بر گردن تمام یهودیان آن زمان، بدون تشخیص و تمایز، و نه بر عهده یهودیان امروز قرار داد» (سند ۵، شماره ۴).

تاریخ یهودیت، با ویرانی اورشلیم خاتمه نیافت، بلکه ادامه یافت تا یک سنت مذهبی را توسعه و تکامل بخشید. و گرچه ایمان داریم که اهمیت و مفهوم آن سنت، عمیقاً با آمدن مسیح تحت تأثیر قرار گرفت، با این همه هنوز هم در ارزشهای مذهبی، غنی می‌باشد.

همراه با انبیاء و پولس رسول، «کلیسا منتظر روزی است، که فقط خدا آن را می‌داند، که تمام اقوام در آن روز، خداوند را یک صدا خطاب خواهند نمود و او را با هم عبادت خواهند کرد» (صف ۳:۹) (سند ۵۶، شماره ۴).

اطلاعات مربوط به این موضوعات، در تمام سطوح تعلیم و تربیت مسیحی، دارای اهمیت هستند. در میان منابع اطلاعات، باید به موارد زیر، توجه خاصی مبذول نمود:

### تعلیمات دینی و کتب مذهبی کتابهای تاریخی



### رسانه های گروهی (رادیو، سینما و تلویزیون، مطبوعات).

استفاده مؤثر از این وسایل مستلزم شکل دهی کامل مربیان و مدرسين در مدارس آموزشی، آموزشگاههای علوم دینی و دانشگاههاست. بررسی مسائل و مشکلات مربوط به یهودیت و روابط میان مسیحیان و یهودیان، در میان متخصصین، بخصوص در زمینه های علم تفسیر کتب آسمانی، الهیات، تاریخ و جامعه شناسی مورد تشویق و حمایت قرار می گیرد. از مؤسسات عالی تحقیقات کاتولیک، با همکاری دیگر نهادها و کارشناسان مسیحی مشابه، دعوت به عمل می آید تا برای حل چنین مسائل و مشکلاتی، با هم همکاری نمایند. در صورت امکان، کرسیهای دروس یهودی ایجاد خواهد شد و همکاری با اندیشمندان یهود مورد تشویق قرار می گیرد.

### د) حرکت اجتماعی مشترك

سنت یهودیان و مسیحیان، بنا شده بر کلام خدا، از ارزشهای والای شخصیت انسانی، که صورت خداست، آگاه می باشد. محبت خدای یگانه باید خود را در حرکت مؤثر برای خیریت نوع بشر نشان دهد. در روح انبیاء، مسیحیان و یهودیان با اشتیاق تمام با هم کار خواهند کرد و عدالت اجتماعی و صلح را در هر سطحی - محلی، ملی و بین المللی - در پی خواهند گرفت. در عین حال، یک چنین همکاری می تواند کمک مؤثری برای تقویت درک و احترام متقابل، باشد.

### نتیجه گیری

مجمع دوم واتیکان، راهی را برای ارتقاء دوستی عمیق میان یهودیان و مسیحیان، مشخص نموده است. اما راه زیادی هنوز باقی است. مسئله روابط مسیحیان/یهودیان به کلیسا نیز مربوط می گردد، چون هنگام «تعمق بر راز خود»، با راز اسرائیل مواجه می شود. از این رو، در مناطقی که جوامع یهودی وجود ندارند نیز این مسئله حائز اهمیت است. یک جنبه بین الکلیسایی نیز مطرح می گردد: رجوع مسیحیان به منابع و ریشه های ایمان نشان که به عهد قدیم پیوند خورده است، به جستجو برای اتحاد در مسیح، آن سنگ زاویه، کمک می کند.

در این زمینه، اسقفان خواهند دانست که در سطح شبانی، انجام دادن چه کاری بهتر است، یعنی در چارچوب نظام جامع کلیسا و در راستای تعالیم مشترک و رسمی کلیسا. برای مثال، برخی کمیسیونها یا دبیرخانه های مناسب در سطوح ملی و منطقه ای ایجاد خواهند نمود، یا اشخاص صلاحیت داری را جهت پیشبرد اجرای دستورات مجمع و پیشنهادات مطرح شده در فوق، منصوب خواهند نمود.

پدران مقدس، در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۴، این کمیسیون روابط مذهبی با یهودیان را برای کلیسای جهانی بنا نهادند، که با دبیرخانه ارتقاء وحدت مسیحیان در ارتباط است. این کمیسیون ویژه که برای تشویق و تقویت روابط مذهبی میان یهودیان و کاتولیکها ایجاد گردید - و به این ترتیب در همکاری با دیگر مسیحیان نیز می باشد - در حوزه فعالیت خود، در خدمت تمام سازمانهای مربوطه خواهد بود و برای ایشان اطلاعات تهیه کرده و جهت پی گیری وظیفه شان در راستای دستورالعملهای مسند رسولی، کمک خواهد نمود.

خواست این کمیسیون همانا پیشبرد این همکاری در جهت اجرای صحیح و مؤثر مقاصد آشکار مجمع می باشد.

## قواعد و اصول گفتگوی بین مذاهب

### در الهیات کاتولیک

#### اسقف آنجلو اسکولا

##### ۱- روابط بین مسیحیت و دیگر ادیان: نیاز درونی ایمان

هنگامی که شورای واتیکان دوم در اعلامیه موسوم به *NA) Nostra Aetate*، زمانه ما (ما) اعلام نمود که «کلیسای کاتولیک هیچ عنصر راستین و مقدسی از این ادیان را مردود نمی‌شمارد» با بینشی مقتدرانه مرحله جدیدی در مطالعات، حتی برای علوم الهی بنا نهاد که با نگاه و نگرش‌های جدید به ادیان و آنهایی که بنیادشان از آغاز قرن هجدهم نهاده شده بود مطابقت و همسویی دارد. حائز اهمیت است که به یاد داشته باشیم این سند نشانگر نتایج یک سفر طولانی است. عناصری که متعاقباً به آنها اشاره می‌شود، سرانجام، منجر به تغییر نگرش مسیحی در این جهت گردید: مطالعه پدیده مذهبی به عنوان بخش کوچکی از پدیدارشناسی تجربه ایمان، توجه به جهان معاصر و مدرن، و رویکرد الهیاتی به مذاهب دیگر از سوی متفکرین کاتولیک و پروتستان. با این وجود، در سالهای پس از این شورا، توجه به رابطه بین مسیحیت و ادیان دیگر، شتابی باور نکردنی و غیرقابل تصور یافته است. اکنون یکی از بنیادی‌ترین پرسشها - عنوان این مقاله - در سر فصل مطالعات یا چالشهای عصر ما قرار گرفته است که بر موضوع این انجمن تمرکز دوباره یافته اند، که حاصل آن حوادث هزاره سوم را رقم خواهد زد. در پایان دهه هفتاد ادبیات گفتگوی مذاهب، بخصوص در زمینه «الهیات ادیان» با سیل مطالعات پیوسته و بی‌شماری که از سوی هر دو قطب اروپایی و غیر اروپایی خاصه آسیایی‌ها روبرو و منجر به ارائه آثار الهیاتی خاص شد. به همه اینها باید نشریات متعددی را اضافه نمود که درباره روندهای مختلف

شناخت جنبشهای میسیونری و فعالیتهای آن صحبت می کنند و مشکلات امروزی گروههای میسیونری و امتها را ارائه می دهند.

آزمون روشهای ممکن گفتگوی بین ادیان و تشریح مدلهای گوناگون الهیاتی مذاهب مختلف که ادبیات معاصر معرفی نموده است در حوصله این مقاله نیست. علاوه بر این در حال حاضر از نظر متون نوشتاری که می توانند درباره *status quaestionis* (وضعیت سؤال برانگیز) اطلاعاتی ارائه نمایند، کمبودی احساس نمی شود.

از سوی دیگر، لازم است پیش از هر چیز و در هر موردی نشان دهیم که چگونه درک مذاهب دیگر می تواند به درک عمیق تر از راز عیسی مسیح کمک نماید. در واقع اهمیت گفتگوی بین ادیان بیش از آنکه نتیجه خصیصه «سیاره ای» (= کیهانی) جوامع انسانی باشد، (عاملی که بدون شک می تواند علاقه و توجه فراگیر به مذاهب را توضیح دهد) ناشی از خودآگاهانه بودن ایمان به عیسی مسیح و کار او می باشد. در واقع ایمانی که در ارتباط با مذاهب دیگر قرار نگرفته است، صرف نظر از چگونگی ایجاد این ارتباط غیرقابل فهم خواهد ماند. به این مفهوم می توان آنچه را که راتزینگر در سال ۱۹۶۹ بیان نمود اصولی و عمیق تر نمود. «رابطه مسیحیت و مذاهب دیگر، امروزه به یک نیاز و لزوم قطعی بدل شده است که جزء درونی ایمان می باشد». این ارتباط میان مسیحیت و ادیان دیگر *tout court* [= قاطعانه] نیاز درونی ایمان است.

دیدگاه شورایی نسبت به روح درونی کلیسا هم اکنون بر پایه دعوت جهانی قوم خدا و خدمت روحانی آن این گفتگوی بین ادیان را آغاز نموده است. به دلیل مراقبه جهانی در مورد انسان شدن پسر خدا - مراقبه ای که عهد جدید آن را یگانه و روشن می داند - همه سنتهای مذهبی انسانی در بطن طرح یگانه و منحصر به فرد خدای یگانه ای که در سه شخصیت خود را نشان داده است تفهیم و درک می شوند.

با این وجود، رشد ایمان خودآگاهانه که در اینجا بدان اشاره شد هرگز منفرد نبوده است. به این مفهوم، این به اصطلاح «الهیات پلورالیستی در مذاهب» (الهیات جمع گرایانه در مذاهب) که نه فقط انحصارگرایی بلکه جامعیت و جهان شمولی را نیز در تمام الگوهای آن ناکارآمد تلقی می نماید، این روزها تمایلی اصول گرایانه را

(تمایلاتی اصولی) را برانگیخته است که جهان مسیحیت نباید و نمی تواند آن را بخصوص در مفهوم بین‌الکلیسایی آن نادیده انگارد. برطبق نوشتجات مختلف «افق» دید این مدل پلورالیستی نه روحانی محور و نه مسیح محور و نه تثلیث محور بلکه صرفاً «خدا محور» است که تنها به یک مطلق مقدس باور دارد. نجات «از خداوند» حاصل می شود و نه فقط از خدایی که در مسیحیت مکاشفه می شود، بلکه از یک خدای فراتر از درک بشر، یعنی «راز مقدس» که به روشهای گوناگون در مذاهب مختلف از آن سخن گفته می شود. عیسی مسیح به عنوان نجات دهنده انحصاری، نهادین و منشأ همه چیز در افق ناپدید می شود. او تنها یک واسطه نجات به حساب می آید». تجزیه و تحلیل انتقادی از چنین وضعیتی بدون تعمق در مفهوم مذاهب که در نور الهیات و نگرش مسیحی انجام یافته باشد، غیر ممکن است. به عنوان موضوع (به منظور صدور) رأی رسمی (فتوی) بزرگان عالم دین با مسئله گفتگوی بین ادیان و بررسی بعضی موضوعات الهیات مذاهب مختلف روبه رو شده اند. در ارتباط با این موضوع بایستی لزوم پیشنهادات نشریه ادواری را که *Redemptoris missio* نام دارد، در نظر گرفت هر چند که تنها منبع نیست.

با به میان کشیدن این عناصر مقدماتی قصد دار سخنرانی خود را به سه بخش تقسیم نمایم. در اولین قسمت به نظر می آید لازم باشد که مفهوم ارتباط و مکالمه بین ادیان را روشن نمایم. در قسمت دوم تحت عنوان مکاشفه و مذاهب به بیان پاره ای دیدگاهها بر اساس این نگرش که همه مذاهب در حوزه کار نجات بخش خدا قرار می گیرند، خواهیم پرداخت. سپس در پایان با ترسیم خطوط معیار برای این مکالمه بین ادیان سخن خود را پایان خواهم داد.

## ۲- پرسش بنیادین: مذهب و حقیقت

به دست دادن درک صحیح از الهیات مذاهب نیازمند آگاهی کافی از روابط فردی مذاهب مختلف است و باید مراقب باشیم که چیزی را بدون توجه از نظر دور نکرده باشیم. کوشش ما، با این وجود، نمی تواند از طریق مباحث آشکار کننده درباره موضوعات مورد نظر در گفتگوی بین ادیان به انجام برسد و این کار برای ما کافی

نخواهد بود. این اساساً کار متخصصین در این زمینه ظریف و حساس است، که بر پایه تجربیاتی عمیق و متفاوت از گفتگو تحت هدایت روح میان ایمانداران قرار دارد. از طریق ارتباط مستقیم، و از تجربه ای به تجربه دیگر است که آگاهی کامل و بی نقص و حس احترام متقابل می تواند به دور از عدم صمیمیت و در عین حال بدون پرهیز از پرستش درباره ایمان به وجود آید. شهادت غیرعادی راهبان دیر بانوی ما در اطلس آتلانتیک در الجزیره (*Notre Dame d Atlas*) در خاطره ما جاودانه زنده ماند.

ما بحث خود را به تمرکز بر قوانین و اصول گفتگوی بین ادیان محدود خواهیم نمود. حائز اهمیت است یادآوری نمایم که این کار نیاز به یک سخنرانی درباره مذاهب مختلف و جایگاه آنها در نقشه نجات بخش سه گانه مقدس دارد. بهتر است با یادآوری حادثه ای که این نشست آن را گرامی می دارد شروع نمائیم: دعا برای صلح که در آسیسی در بیست و هفتم اکتبر ۱۹۸۶ انجام گرفت.

## ۱-۲- گردهمایی آسیسی (۲۶ اکتبر ۱۹۸۶): نمودی از یک روش

سخنرانی ژان پل دوم در حضور نمایندگان مذاهب مختلف که در آسیسی گردآمده بودند ما را در دیدگاه ویژه ای که اهمیت این گردهمایی را به ظهور می رساند شریک می گرداند. او چنین گفت: «این واقعیت که ما در اینجا گردهم آمده ایم، با هدف به دست آوردن یک نظام فکری مذهبی مشترک و یا مباحثه بر روی روند ایمان خویش انجام نشده است. حتی به معنای آن نیست که مذهب یون می توانند در یک تلاش مشترک در یک هدف زمینی که همه آنها را تحت سیطره خود قرار خواهد داد، شرکت نمایند. و همچنین به مفهوم رسیدن به نسبی گرایی در ایمان مذهبی نیز نیست، زیرا هر فرد انسانی بایستی از صمیم قلب از آگاهی ویژه ای در جستجوی حقیقت و اطاعت از آن برخوردار بوده و آن را پیروی نماید».

این بیان به ما توانایی می بخشد تا به سرشت احساس مذهبی و «مذهب» تکیه کرده و آن را درک نمائیم. این موضوع ارتباط تنگاتنگی با مسئله حقیقت دارد، آنگاه که وجدان بشری که، از درون به سوی حقیقت گشوده شده است، به سوی تعالی روحی دعوت شده است، سرشت عقلانی بشر چگونگی تفکر مذهبی خود را آشکار می سازد.

سازمان مذهبی از طریق گشودگی آن به سوی تعالی روحانی بنا می‌شود. این کلام ادبیاتی که بنیاد هر نوع نگرش فلسفی را در برابر پرسش «چرا بودن از نبودن بهتر است؟» از نوع نگرش مذهبی می‌داند، کاملاً درست است.

از طریق حیرت ناشی از این سؤال درباره وجود است که گرایشهای فلسفی و مذهبی بشر تولد می‌یابد. می‌توان به جرأت گفت که دفاع از رابطه صحیح میان وجدان، واقعیت و حقیقت، که در نتیجه نگرش مذهبی به وجود می‌آید، امروزه بیش از هر زمان دیگری، وظیفه مهم و اساسی مؤمنین را تشکیل می‌دهد، صرفنظر از اینکه به چه نوع مذهبی باور داشته باشند. ما از واژه «دفاع» استفاده می‌کنیم، زیرا این خطر که احساس مذهبی بشر مورد تهاجم واقع شده و انگل وار تحت انقیاد درآید، که خود یکی از نتایج گناه انسانهاست، و به یک برنامه ایدئولوژیک تبدیل شود، به قوت خود باقی می‌ماند. گردهمایی نمایندگان مذاهب مختلف در آسیسی برای دعا در ده سال قبل به عنوان راهی تمثیل وار برای جلوگیری از بروز این خطر بزرگ درآمد و بنیانی برای این راه پایه گذارد. در واقع دعا به شیوه سنتی آن، همواره به صورت استغاثه‌ای به سوی راز متعالی برای حفاظت و حمایت از راستی و حقیقت جلوه گر شده است، هرچند که ارتباط بین انسان و خدا ممکن است به شکلهای ویژه‌ای تجلی نماید.

## ۲-۲- نمونه راستین گفتگوی بین ادیان

گفتگوی بین ادیان و به تبع آن سازمان الهیاتی مذاهب بدان گونه که توسط الهی دانان مختلف، و نه فقط کاتولیکها، ترتیب داده شده اند، پایه اصلی و شروع راه خود را از بسیاری نکات برمی‌گیرند که جایگاه ویژه‌ای در تفکر بشری دارند، اما با این وجود باید درجه دوم تلقی گردند. در اینجا قصد ما بیان این نکته نیست که چنین موضوعاتی نمی‌توانند در مقاطع خاص زمانی، بخصوص در جریان این گفتگو و در اصول برخوردی درونی و اندام‌واره‌ای با پیروان ادیان دیگر، تأثیر قاطعی داشته باشند. کاملاً برعکس، در بسیاری از اوقات این عناصر شامل اساسی‌ترین مضمون و جان کلام کلیت باور مذهبی هستند. با در نظر گرفتن آنها بعنوان عناصر درجه دوم، مقصود ما اشاره به این نکته است که اهمیت آنها وابسته به عناصر دیگری می‌باشد، که عناصری بنیادین و

ارزشی هستند. بنابراین در این عناصر روحانی، تمامیت پرسش مطرح در این گفتگوی بین ادیان و بالاتر از همه نگرش الهیاتی به باور مذهبی را خلاصه نمی توان کرد. ما می توانیم این عناصر را به دو گروه بزرگ پرسشی تقسیم نموده روشن کنیم:

**a)** درجه عالی روحانیت که قابل احترام بوده و گنجینه ارزشمند محتویات هر یک از این مذاهب، اعم از آنکه از جنبه بنیانگذاران آن، «مکاشفات» آنها و «کتب» مورد اشاره آنها که بسیار مهم تلقی می شوند، فراتر از تردیدها، آشنا شدن با دارایی وسیعی که سنتهای مذاهب بزرگ ارائه می کنند و امروزه بسیار ساده تر از چهل سال پیش، حس راستین تقدیر و احترام را برمی انگیزانند، مورد نظر هستند. نظرگاه سنتی کلیسای کاتولیک و رویکرد آن به واقعیت همواره با یک آغوش باز به سمت نکات مثبت و در برخورد با همه آنچه که بشریت به کمک آن از راستی، نیکویی و زیبایی سخن می گوید، مشخص می شود.

این احترام هنگامی که این واقعیت را در نظر می گیریم که همه انسانها، برای سالیان متمادی، فرهنگها و زندگی خویش را در قلب تعالیم این سنتهای مذهبی گرانبها یافته و به دست آورده اند بیشتر و عمیق تر می گردد.

با این وجود باید خاطر نشان نمود که این احترام به خودی خود نمی تواند از احترام و ارزش گذاری مذاهب و جایگاه آنها در نقشه نجات بخش خدا سخن گوید. بطور خاص این احترام نمی تواند باعث شود که فکر کنیم که همه اینها بعنوان «مکاشفه»ها و «مراتب نجات» بوده اند و همه در ارتباط با عیسی مسیح معنا می یابند. این بیان می تواند علاوه بر عوامل دیگر، از این حقیقت استخراج گردد که معدودی عناصر وجود دارند که گاهی اوقات در مذهب خاصی اساسی بوده و در سنتهای مهم مذهبی، تلفیقی از حقیقت و مطلبی نادرست را تشکیل می دهند که در تضاد با جستجوی حقیقت قرار دارد و ما بر روی هر یک از مذاهب آن را مطالعه خواهیم نمود.

در واقع نه احترام عالی مذهبی و روحانی و نه تعداد زیاد پیروان یک مذهب هیچ یک در بین خودشان و خارج از این دایره، نشان دهنده درگیری و مباحثه آنها بر سر مسائلی که سرانجام - تأکید می کنم سرانجام - نظرگاه قاطعی در برابر پرسش معطوف به



حقیقت که از درون با وجدان مذهبی درگیر است و با آن سروکار دارد، نمی باشد.

(b) گروه دوم پرسشها دارای خصیصه عملی تری هستند. امروزه به وضوح لازم و ضروری است که مردان ایمان با یکدیگر متحده شده و در برابر مسائل جهانی از قبیل: صلح، عدالت، توسعه، احترام به آفرینش و غیره عکس العمل نشان دهند. در این حوزه ما در اینجا گردهم آمده ایم تا به اتحاد و هماهنگی در عمل میان مردان ایمان و مذاهب مختلف، فراتر از هر ایدئولوژی، در راستای احقاق حقوق و وظایف افراد بشر و جوامع انسانی در برابر یکدیگر، اقدام نمائیم. حتی این جنبه ها نیز با این وجود از درجه دوم اهمیت برخوردارند. این جنبه های زندگی بشری واقعیت تجربه عملی و ثمرات اندیشه های مذهبی و سنن مختلف را برجسته تر از ریشه های آنها نشان می دهند. یکی از آنها که بعنوان مسئله ای تاریخی- تجربی از مسائل اساسی بوده است عملکرد در سویه رویکرد تشویق انسانها به مرگ است که در واقع پرسش اساسی مفهوم انسان را فراروی ما مطرح می نماید. اما در عین حال این فقط یک جنبه است و نه تمامیت پرسش درباره هستی، که در تمام ابعادش، مشخص کننده عملکردی است که وجدان انسانی در رویارویی عملی با مسائل عملی، نشان خواهد داد.

اگر این عناصر تقریباً حیاتی از درجه دوم اهمیت برخوردارند و به نوبه خود باید عمیقاً ریشه یابی شوند، پس چه چیزی بنیاد و دلیل نهایی گفتگوی بین مذاهب را تشکیل می دهد؟ یا بهتر بگوئیم، حقیقتاً چه چیزی در قلب نظرگاههای الهیاتی مذاهب در جریان است؟ چنانکه پیشتر خاطر نشان نمودیم، پاسخ به این پرسشها، نیازی در حوزه وجدان فرد دین باور است. پاسخ به این پرسش، بدین ترتیب، نشانگر نگاه مذهب به ایمان و بنابراین به علل و ارتباط واقعی آنها با واقعیتهای بیرونی خواهد بود.

فراتر از این، مذاهب، در قلب فرهنگهای مختلف، به مثابه نمونه هایی از مفهوم جهانی، خود را جلوه گر می سازند. برای این جنبه از مذاهب هیچ توضیحی جز اشتیاق آنها در دستیابی به حقیقت نمی توان یافت. حتی نگرشهای غیرخدا باور و کسانی که معتقدند نمی توان خدا را شناخت، در اعتراض به ادعاهای مذاهب درباره حقیقت، بر این پایه استوارند و دلایل خود را ارائه می نمایند. انکار مذهب که ریشه در همین

جریانات فکری دارد، حتی هنگامی که آنها در قلب مذاهب نیروی انسان‌گرایانه‌ای را در عملکرد اجتماعی بوضوح تشخیص می‌دهند، زائیده نگرش نسبی به حقیقت و خصیصه ظاهراً غی منطقی مذاهب می‌باشد.

نمونه‌های صادقانه مشابه، به این ترتیب، بنیانهای مذهب و پایه این گفتگوی ادیان را تشکیل می‌دهد. عملکرد و رویکرد ما، با توجه به محتوای روش شناختی آن، بایستی رابطه بین مذهب و حقیقت را موشکافانه مورد بررسی قرار دهد.

### ۳- مذاهب و مکاشفه

اعتراضی که معمولاً در بین کاتولیکها به هنگام صحبت از گفتگوی بین ادیان با آن روبه‌رو می‌شویم، از سوی همان کاتولیکهایی که اصطلاحاً دارای «نگرش پلورالیستی به الهیات ادیان» هستند ارائه می‌شود. آیا مذهبی چون مسیحیت، اگر ادعا کند که تنها عیسی مسیح یگانه راه و شاخص جهانی مکاشفات نجات بخش است، دارای ظرفیت لازم برای مکالمه بین ادیان است؟ و خود به مذهبی ناکارآمد در این زمینه بدل نمی‌شود؟ آیا مذاهب دیگر بدین ترتیب حقیر و دست کم ناکامل و نسبی به شمار نخواهند آمد؟ آیا شخصی که از نقطه نظر تاریخی و احتمالی به قضیه می‌نگرد هنگامی که مشاهده می‌کند ایمان جهانی افراد بشر و جوامع، که از مذاهب مختلف ریشه گرفته و الهام یافته‌اند به مقایسه خود با دیگران دعوت شده‌اند می‌تواند خود را برتر بداند؟ آیا ارزشی دارد که بدانیم کسی با اعتراض لیسنگ همراه و هم نظر است و با موضوع روشن شدن مذهبی در حوزه الهیات ادیان با چیزی غی منتظره روبه‌رو شده است؟ به وضوح روشن است که اگر منطقی که این وضعیت را مورد حمایت قرار می‌دهد، درست باشد، گریز از Scylla نسبی‌گرایی و یا Charybdis (دام) تعصب و عدم تحمل غیر ممکن می‌بود. در واقع اصطلاحاتی که پرسش در قالب آنها طرح شده ناقص هستند. چنانکه بعداً خواهیم دید.

### ۳-۱- حقیقت: رویدادی که به آزادی دعوت می کند

ارزشمندترین موضوع موجود در رویکرد الهیاتی، از سوی شورای دوم واتیکان تجدید نظر در مفهوم مکاشفه مستتر در *Dei Filius* واتیکان اول است، در این نکته میان واتیکان اول و دوم اختلافی وجود نداشت. با اینهمه *Dei Verbum* منجر به عمیق تر شدن درک موضوع گردید.

با استفاده از کلمات دولوباکی می توان گفت که شورای واتیکان دوم «ایده حقیقت انتزاعی را با ایده حقیقت ممکن الوصول: که به معنای حقیقت شخصی است که در تاریخ یافت شده و عمل نموده است، و رحم تاریخ را انباشته و به دفاع از تمامی تاریخ واداشته است، ایده ای که در شخص عیسای ناصری، تمامیت مکاشفه» مقایسه و از یکدیگر جدا نموده است. این تمرکز بر روی مکاشفه به مثابه حقیقت در یک شخص، تنها با یک نظریه حقیقت که فاقد توانایی استدلال منطقی بشری باشد، به پایان نرسیده است. به این مفهوم یک موقعیت «ضد منطقی» که لزوم وجود یک نگرش اعتقادی را ویران می سازد، نمی تواند از درون متون شورا بیرون آمده باشد. تجدید نظر حقیقی از دل شهودی از عمق اتحاد بین امر مطلق و پدیده تاری، و بین جبر و اختیار بر می خیزد که به شناخت حقیقت در شخص منجر گردیده است. اتحاد این عوامل ممکن است. به حقیقت در *Dei Verbum* به عنوان یک رویداد اشاره گردیده است. قابل توجه است که این دیدگاه، ناشی از تمرکز بر روی مسیح شناسی در دیدگاههای مطرح شده در شورا می باشد. در حقیقت در زبان *Dei Verbum* حقیقت و عیسی مسیح در یکدیگر شناخته می شوند: به این ترتیب «واتیکان در حقیقت را از تاریخ مطلق آزاد نمود و آن را به هویت خاص خود به عنوان پدیده ای یا رویدادی تاریخی تبدیل نمود. حقیقت، به این ترتیب از رویداد تفکیک ناپذیر بوده و هر گونه دیدگاه فرمالیستی را در درک آن باید ناکارآمد دید.

در نظر گرفتن مکاشفه به مثابه «رویدادی که در گذشته اتفاق افتاده و بر اساس ایمان دوباره اتفاق خواهد افتاد و رویدادی که رابطه جدیدی بین خدا و انسان برقرار می کند» بررسی و تجدید نظر کاملی را در مکاشفه حقیقت می طلبد. این موضوع

تلویحاً بیانگر نیاز به بازنگری روایت تفکر کاتولیکی است، هرچند از نظر ریشه‌های آن بررسی مجددی روی آن انجام شده و هدف این بررسی تعمق بیشتر و عمیق‌تر بر روی نیازهای تفکر معاصر و مدرن بوده است. نمی‌توان تحلیل خاص این ریشه‌های ماوراءالطبیعی را در اینجا ارائه نمود. بحث ما باید محدود به ترسیم خطوط مشی و اصول گفتگوی مورد بحث باشد.

هستی واجد خصیصه‌ای است که خواه ناخواه آن را از دید انسان مخفی نگه می‌دارد. در اصطلاح اهل فن، هستی قیاس‌پذیر نیست. با این همه هستی خود را در مشارکت نشان می‌دهد. چگونه وجود، این ارتباط را از طریق نشانه‌ها به انجام می‌رساند. وجود (هستی) در واقع یک رویداد است. هستی از طریق نشانه‌ها و دعوتی که از موضوع مورد نظر خود انجام می‌دهد، خود را آشکار می‌نماید، چنانکه موضوع مورد نظر قادر به پذیرش و تصدیق آن باشد. تا آن حد که وجود یک رویداد است، همواره خود را در یک نشانه مشخص می‌نماید و تا آن حدی که یک مکاشفه است، هستی در جستجوی وجدانی که بتواند آن را دریابد، بر می‌آید. آزادی انسان لزوماً با افق منطقی و اندیشه‌اش او و توافق آن با وجود به مفهوم کلی در ارتباط تنگاتنگ قرار دارد. گاهی اوقات انسان به درستی نمی‌داند که دعوتی که وجود و هستی از او به عمل می‌آورد چه نتایجی در بر خواهد داشت. از نظر فنی می‌توان گفت که انسان قادر نیست اختلاف ریشه‌ای را که هنوز با او مرتبط است رفع نماید. به این معنا شخص باید تشخیص دهد که آیا واقعاً دعوت و عمل وجدان او که به آن دعوت پاسخ می‌دهد (نیت) از مقوله ایمان است. بدین سان ایمان همراه با تعقل، خلاف منطقی و عقل نیست، بلکه به مفهوم خاص کلمه تابع حقیقت است. در واقع، پیش از آنکه استدلال و برهان گنج‌کننده باشد، نمایی از پایه بنیاد قطعی آن است. این موضوع منجر به تحول و انقلابی در روابط بین فلسفه و الهیات در حوزه تفکر مدرن می‌گردد. به این ترتیب ایمان مسیحی، از طریق فیض، خود را به عنوان حامل ساختار ریشه‌ای ایمان معرفی می‌نماید. در حقیقت، هدیه بی‌قید و شرط خداوند به انسان (که در زندگی عیسی مسیح به کاملترین وجه رؤیت شد)، بخشش کامل خدا را در تصمیم او برای ایجاد

ارتباط با انسان نشان می‌دهد. و این عامل در حدودی که مکاشفه کتاب مقدسی امکان پذیر می‌سازد، نشانگر آن است که به مشارکت گذاشتن حقایق الهی با انسان (مکاشفه) منجر به آفرینش انسان گردیده و بدین طریق روند آنچه که به نام تاریخ می‌شناسیم آغاز می‌گردد. دقیقاً همین صفت بخشندگی الهی در تقدیم خود به انسانهاست که دلیل مکاشفه خدا توسط خدا را از طریق نشانه، که منجر به دعوت ما به سوی آزادی می‌شود، تشریح می‌نماید. از نظرگاه فنی، این بدان معناست که «مطابق تفسیر شخصی از ایمان مسیحی، امکان رسیدن به مفهوم اولیه تعالی روحانی، معطوف و منوط به واقعه ای است که آن را به واقعیتی تاریخی بدل می‌نماید». این پدیده تاریخی همان شخصیت عیسی مسیح است که به ایمان دعوت می‌نماید. به این مفهوم، که حیاتی ترین دیدگاه مربوط به موضوع مورد بحث ماست، ایمان مسیحی نمونه اساسی تجربه مذهبی است. که همچنانکه اشاره کردیم، پایه و اساس رابطه وجدان- حقیقت را با هدف تعالی روحانی، به ما نشان می‌دهد.

حادثه تاریخی، مکاشفه و عملکرد وجدان بشری به این ترتیب غیر قابل تفکیک به نظر می‌رسند. بطور مخصوص، روندی که از طریق آن وجدان از طریق نشانه (ردپا) به محتوای حقیقت دست می‌یابد و دعوت به سوی آزادی را پاسخ می‌دهد، به شکلی درونی به حوزه مکاشفه تعلق دارد. نمی‌توانست چنین باشد اگر این بخششی برای کسی که آن را دریافت می‌کند، نبود.

این خطوط متافیزیکی، که به دلیل آشکار شدن از طریق نشانه‌ها، به حق، نمادین نامیده می‌شوند، راه را برای درک عمیق‌تر، در هماهنگی با دیدگاه روشن واتیکان دوم، از مفهوم مکاشفه، می‌گشاید. این نگرش شامل ظهور وجود (واقعیت تاریخی) و پاسخ منطقی/روح آزاد از سوی انسان، در دو قطب ارتباط است. نگرشی که فراتر از بیان عقل/ایمان قرار می‌گیرد، در قلب ایمان وجود دارد. بنابراین هیچ مکاشفه ای بدون پاسخ وجود نخواهد داشت: این پاسخ توسط مکاشفه طلب می‌شود و به این مفهوم متعلق به حوزه تاریخی واقعیت مکاشفه است.

از آنچه که گفته شد و از بخت بد تقریباً تمام آن به شیوه ای مصنوعی ارائه گردید،

شخص می تواند در زمینه روش تنظیم موضوع مرکزی سخنرانی حاضر به سه نتیجه دست یابد. در درجه اول جستجوی حقیقت بعنوان یک واقعه تاریخی به ایمان مسیحی امکان می دهد تا به نظرگاه واحدی دست یابد. چنین دیدگاه دین باورانه ای، به ما اجازه می دهد، در اولین درجه اهمیت اتحاد بین مطلق و واقعیت تاریخی، لزوم و آزادی را درک نموده و بدون کاستن از اهمیت هیچ یک، از نقطه نظر تئوریک و عملی به جایگاه غرب در روند گسترش فرهنگ دست یابیم.

ثانیاً ناتوانی در استفاده از مزایای تفکر فلسفی معاصر و مدرن غربی که بر اساس حقیقت متجلی در تاریخ پایه ریزی شده، نقاط ضعف تئوریهای ارائه شده در گفتگوی بین ادیان را نشان می دهند که نتیجه آن تقویت اختلافات میان کسانی خواهد شد که بر ایمان به خدا تکیه دارند و یا کسانی که روحانیت محور، یا پادشاه محور و یا انسان محور هستند و از بین رفتن اتحاد مطلق و واجب سرشار از هماهنگی که به آن اشاره شد. نظریات مشابهی در اردوی پوزیتویست ها (مثبت گرایان) و نظریه قابل نمود بودن مکاشفه، برای نشان دادن ارتباط تنگاتنگ قدرت منطقی و آزادی ناکارآمد خواهند بود. و بالأخره، یک نکته بسیار مهم، تعمق بر روی حقیقت به عنوان یک رویداد تاریخی اجازه می دهد تا بتوان مکاشفه و نجات را آمیخته در هم دیده و بررسی نمود. در واقع سرشت تاریخی حقیقت بعنوان یک رویداد مفهوم دیگری جز واقعیت بخشیدن به نجات که به آزادی انسان می انجامد، ندارد. حقیقت در بازتکرار خود انسانی را که آن را درمی یابد و دریافت می کند، نجات می بخشد. در این افق دلالت معنای صحبت از خصیصه مکاشفه کننده و ارزش نجات بخشی، بیان یک حقیقت مسلم به دو زبان و از دو زاویه دید متفاوت خواهد بود.

### ۳-۲- مکاشفه عیسی مسیح: ایمان و مذاهب

«نزدیکترین و عمیق ترین حقیقتی که مکاشفه درباره خدا و نجات بشر به ما عطا می کند در چهره مسیح درخشیدن گرفته است، که خود هم واسطه و هم مجموعه تمامیت مکاشفه را تشکیل می دهد». با این کلمات، تعمق در مکاشفه آسمانی با هدف نامگذاری و شناخت نظریات کاملیت مکاشفه و رویداد عیسی مسیح به عنوان یک

واقعیت متصل به هم به انجام می‌رسد. او چهرهٔ کامل خود ابرازی تثلیث اقدس و در عین حال، کاملترین واسطه میان خدا و انسان می‌باشد.

نقطه نظر ما در این مختصر، در عین حال، به ما این اجازه را می‌دهد که فرضیهٔ ذیل را تدوین نمائیم: اگر پاسخ ایمان به حوزهٔ مکاشفه مربوط است، بنابراین در شخص عیسی مسیح که کاملترین مکاشفه نیز هست، خواهیم توانست اطاعت ایمان را بطور کامل بیابیم و این خارج از موضوع مکاشفه نیست.

در این مجال مختصر نمی‌توانیم وارد بحث پیچیدهٔ «ایمان» عیسی مسیح شویم، حتی اگر بتوانیم با فون بالتازار هم عقیده باشیم که عیسی را «مکاشفهٔ کامل و بی‌نقص خدا از طریق زیستن آن و نشان دهندهٔ رفتاری که پدر از انسان می‌طلبد» می‌دانست. در این مفهوم «او می‌تواند بعنوان انسان کامل، با ایمانی که در بطن خود، به روشی مطلق و نمونه وار، تمامی بشریت را به ایمان آراسته نموده و بنا نماید (این محتوای محوری موضوع مورد بحث ماست) و عهد تجسم یافتهٔ انسان با خدا باشد. او میان دو راه و بر سر دو راهی سرگردان نشده، بلکه همزمان هر دو سوی این راه را می‌شناسد. او هویت (نزول یافته) این دو راه و بنابراین عهد اساسی و جوهرهٔ ارتباط ماوراء الطبیعی بین خدا و جهان می‌باشد. او این عهد، این ارتباط است که اساساً: بعنوان «ایمان» در مفهوم عام در نظر گرفته شده و همزمان بعنوان «قاعدهٔ ماوراء الطبیعی» شناخته می‌شود (لومایر). بنابراین او واقعیت مطلق و بنیادینی است که در موجودیت متعال خویش تمامی روابط بین خدا و جهان را در بر گرفته و غیر قابل تفکیک، و غیر قابل جانشینی است. از این رو *auctor et consummator fidei* [پیشوا و کامل‌کنندهٔ ایمان ما] می‌باشد (عبر ۱۲:۲).

این حقیقت که پاسخ انسان به خدا مفهوم خود را در اطاعت انسان از کلمهٔ مجسم شده می‌یابد فراتر از بحث است. بر اساس نظریه ای که ارائه دادیم، می‌توان یک گام به جلو برداشت: ما باید این حقیقت را که خود ابرازی کامل تثلیث اقدس در وجود تاریخی عیسی مسیح که پسر خدا بود (که در درون آن همه پاسخهای انسانها نهفته است) و به ایمان او گره خورده است، و در اتحاد درونی این دو وجه، می‌توانیم

کاملترین مکاشفه را بیابیم، بپذیریم. اگر درست درک کرده باشیم، خصیصهٔ درونی بودن به هیچ رو نمی تواند نفی کنندهٔ تفاوت موجود بین خدا و انسان و بالطبع آزادی ارادهٔ شخص در پاسخ به خداوند و حتی کمتر از این، خصیصهٔ رایگان بودن مکاشفه باشد.

فرضیهٔ ما بر فردیت تاریخی عیسی مسیح استوار است. این حقیقت که خدا شخص خود را مکاشفه نموده و هویت خود را، از نقطه نظر نجات، اعلام نموده و این هویت را در وجود منحصر به فرد عیسای ناصری ارائه نموده است، انسان بودن عیسی مسیح را به شکل جهانی و ساده شده و بنیاد و پایهٔ وجود همهٔ افراد انسان در تمام گسترهٔ تاریخ (*universale concretum et singulare*) بدل می نماید. شایان اهمیت است که فردیت تاریخی مسیح را در زمرهٔ رویدادهای زندگی انسانها قرار دهیم، بی آنکه جایگاه او را به یک تصویر سادهٔ تاریخی با یک شخصیت خاص و همنام با خدا تنزل داده و او را فاقد هر گونه خصیصهٔ نسل انسان و ایده های انسانی به حساب آوریم. تنها با کنار هم گذاشتن این دو عامل (تاریخی و وابستگی به جهان) می توان فردیت عیسی را به عنوان پایه و اساس ایمان شناخت و آن را حفظ نمود.

بنابراین عیسی مسیح به عنوان سرحلقهٔ آفرینش و نجات دهنده، تمامیت مکاشفهٔ الهی را در قالب «حقیقت تاریخی» بنیاد می گذارد. در وجود او، لزوم و آزادی (جبر و اختیار)، و مطلقیت و تاریخیت در هم می آمیزند. با در نظر گرفتن «حقیقت تاریخی» علاوه بر همهٔ اینها، ما قادر خواهیم بود راز کلیسا و سرشت مقدس آن را به مثابهٔ عواملی که به طور خاص به وجود منحصر به فرد عیسی مسیح تعلق دارند، درک نمائیم، که این وجود منحصر به فرد همچنین کمال مکاشفهٔ الهی نیز هست. در واقع «از دیدگاه تاریخی بودن عیسی (= تاریخ عیسی) که با مرگ و رستاخیز او پایان نیافت، وجود و عملکرد کلیسا مخصوصاً از جنبهٔ هویت تاریخی - سازمانی و بعنوان «نگهبان» مکاشفه یعنی «تاریخ عیسی» قابل درک می شود. کلیسا مسئول «زنده نگهداشتن داستان عیسی از طریق زندگی و تجربهٔ عملی «قوم خدا» می باشد و واضح است که این کار به میزان علاقه ای که قوم خدا نشان می دهد و ایمانی که در شراکت با داستان عیسی به



کار می‌گیرد و انتظار این قوم برای تحقق حقیقت نجات بستگی دارد». در حالی که خصایص دوگانه مسیح - کلیسا و مسیح - پادشاه متفاوت باقی می‌مانند، شخص باید قادر به درک این باشد که کلیسا و امور مقدس ابعاد و اساس متفاوتی از تاریخی بودن شخصیت عیسی مسیح هستند.

**خلاصه کنیم:** در وجود تاریخی عیسی مسیح (که کلیسا و امور مقدس را شامل می‌شود) ما با کاملیت مکاشفه هم از جنبه احترام به واسطه بودن او و هم از جنبه محتوا و مضمون خود ابرازی تثلیث اقدس روبه‌رو می‌شویم که در عین حال حاوی احترام به پاسخ اطاعت ایمان به این خود ابرازی نیز هست. اطاعت کامل این انسان که پسر خداست پاسخی کامل به این خود ابرازی کامل تثلیث اقدس است. در این اطاعت می‌توان هرگونه مشارکت ممکن بین انسان و خدا را نیز یافت. در شخصیت منحصر به فرد عیسی مسیح که هم عصر با هر انسانی در هر سنی نیز هست ما می‌توانیم برای سؤال لسینگ پاسخی الهیاتی جستجو نمائیم که در این صورت به وضوح با خطر «نسبی کردن» مسیحیت، از طریق بعضی انواع الهیات مذهبی تکثرگرا (پلورالیستی) روبه‌رو خواهیم بود. در بطن وجود تاریخی عیسی مسیح، در واقع، ایمان مسیحی به صورت مخفی جایگزین شده است. در این ایمان معیار شناخت حقیقت در تجربیات مذهبی به دست داده شده و این به وضوح چنانکه گفتیم بستگی مستقیم با محدوده پذیرش این تاریخی‌گری مکاشفه الهی دارد. اینک در نور چنین واقعیتی ما قادریم مفهوم و نقش مذاهب را در نقشه نجات بخش خدا درک نمائیم.

۳-۳ - به سوی الهیات مذاهب [= گامی در شناخت مذاهب مختلف]

یگانگی و انحصاری بودن نقشه نجات بخش خدا، که در شخصیت تاریخی عیسی مسیح پیدا می‌شود، نشانی از اجرا و به عمل آوردن الهیات معاصر با خود دارد، که عمیقاً با تفکرات پدران کلیسا هماهنگی نشان می‌دهد. در بسیاری از مفاهیم مستتر در آن نشان داده است که، یک نگرش عمیق به نقشه نجات چگونه با دوگانه‌گرایی و جداسازی امور طبیعی و غیر طبیعی، و بین آفرینش و نجات، بیگانه است. این سخن بدان معنا نیست که تفاوت‌های لازم موجود در کارکرد شکوهمند کلیسا، که

علائم مشخصه آغاز پیدایش آن بوده اند، نفی شده باشند. تنها قصد ما تأکید بر این حقیقت است که تضادها و تفاوتها در ساختار یگانگی و اتحاد به صورت جوهری وجود دارند. تا حدودی، در کلمات مخصوص نماز ازدواج، که به نوعی نمونه ای از راز اتحاد شناخته می شود، شخص باید تفاوتهای موجود بین دو فردی را که به یکدیگر می پیوندند در نظر داشته باشد. در صورتی که شخص از نگاه محدود به *historia salutis* (رحمت تاریخ) نگاه نکنیم، بلکه منطق حاکم بر قلب آن را در نظر بگیریم، می توان نتیجه گرفت که امور روحانی و فراطبیعی در اهداف طبیعی جلوه گر می شوند (خدا برای آنکه پسران پسر خود را داشته باشد، انسان و جهان را آفرید) و رحمت به آزادی می انجامد و اینکه مکاشفه (که عیسی مسیح کاملیت آن است) «مذهب» را تولید می نماید و بنابراین اگر از نقطه نظر تاریخ سخن بگوییم مکاشفه فوق، مجموعه مذاهب را به وجود می آورد. در این معنا می توانیم مذاهب را به واقعه تاریخی مکاشفه مرتبط ببینیم و اینکه آنها به این ترتیب در حوزه نقشه اسرار آمیز خدا قرار گرفته و دارای ارزش نجات بخش معینی می باشند.

این موقعیت نشان دهنده محدودیتهای شدیدی است که بر مبنای «انحصارگرایی» بنا شده و در احترام کامل به مذاهب متأسفانه نمی تواند از دوگانگی برکنار بماند. علاوه بر اینها، این شرایط ما را وامی دارد از نگرش «پلورالیستی» اجتناب نماییم که نه تنها خطر شکست در احترام گذاشتن به مجموعه محتویات ایمان مسیحی را در بردارد، بلکه حتی در تشریح روح پدیده مذهب در ارتباط با حقیقت شکست می خورد، و بنابراین فاقد توانایی لازم برای تبیین قطعیت های لازم در گفتگوی بین ادیان نیز هست. نهایتاً پایه و اساس بنا شده در اینجا همچنین بر تنگ نظری حاصل از انواع دیدگاههای «انحصار طلب» نیز فائق می آید. این موقعیتها همچنان اسیر نوع نگرش ظاهرگرایی صرف در تشریح ارتباط استدلال/ایمان و مکاشفه/مذهب باقی می ماند. بدون تفکر درباره حقیقت و مکاشفه در قالب نوعی پدیده تاریخی با تفکری که مفهوم آزادی اراده انسان را تحریف می کند آنها هرگز قادر نخواهند بود به اصول گفتگوی بین ادیان دست یابند. و بدون در نظر گرفتن این اصول، نمی توان عیسی مسیح را به

عنوان معیار اساسی برای مذاهب تعریف نمود و این ادعا برای ارائه دلایل و روند منطقی جهت قابل درک شدن آن ناکافی و ناکارآمد به نظر می‌رسد. از سوی دیگر نوع نگرش *modality* (تبیین پدیده‌ها صرفاً بر اساس ظاهر) که به کمک آن بعضی متفکرین با توسل به روح القدس قصد دارند پدیده‌ها را توضیح دهند نیز نمی‌تواند بر مشکل تفوق ظاهر پدیده‌ها در ذهن آنان فائق آید. در حقیقت، این دیدگاه اغلب سعی می‌کند روح القدس را بعنوان عطیه شخصی رستخیز کرده مطرح کنند اما به شکل پدیده‌ای که نمونه‌ای خارجی و دور از دسترس است و می‌خواهد آنچه را که از آغاز از یکدیگر جدا بوده‌اند با یکدیگر متحد گرداند. برخلاف این دیدگاه، روح القدس هم‌اکنون نیز در حال فعالیت بوده و در خود ابرازی تثلیث اقدس در عیسی مسیح، که منجر به آفرینش انسان می‌شود، شراکت دارد. روح القدس همواره روح عیسی مسیح نیز بوده است.

دیدگاهی که مذهب - مکاشفه را از جایگاهی در خارج پدیده بررسی می‌کند، به همان ترتیبی که برای دیگر نگرش‌های مشابه برشمردیم و اغلب به روش‌های متفاوت بر آن برتری دارند، تنها توانسته است با نظریه‌ای کاملتر بر واقعیت تاریخی عیسی مسیح که فرد را به ایمان دعوت می‌نماید، فائق آید. ساختار ایمان بنوبه خود، نیازمند ترسیم استادانه الهیاتی نمادین است که نمونه‌های آن بدشواری ساخته شده‌اند. در این وظیفه مهم و خطیر الهیات، مفهوم احساس مذهبی، از تجربه مذهبی و حتی از خود مذاهب، بارها آزموده شده است. بنابراین این احساس در ساختن و پرداختن یک نظام الهیاتی برای مذهب ضروری به نظر می‌رسد.

تنها از طریق چنین شرایط روش شناختی واضح و روشنی، محوریت و مرکزیت عیسی مسیح در نقشه نجات خدا شناخته شده و این شناخت منجر به ارتقاء سطح گفتگوی بین ادیان می‌گردد، و چنانکه در آغاز سخن اشاره شد، اهمیت و ضرورت خودآگاهی کاتولیک در ایمان را نشان می‌دهد و برجسته می‌سازد. ادعای وجود واسطه‌ای یگانه و جهانی و قطعی که پسر مجسم شده خدا در تجسم، مرگ و رستخیز خود نماینده آن است (*propter nos et propter nostram salutem*)، فراتر از

آنکه ما را به نگرشی شکاکانه به مذاهب رهنمون می‌شود، ما را قادر می‌سازد تا مفاهیم راستین آنها و ارزش نجات‌شناختی/مکاشفه‌ای آنها را دریابیم. چنین است که بنیان یک گفتگوی کامل در رابطه با سوالات اساسی و همچنین پرسشهای حاشیه‌ای بنا شده و فراهم می‌آید. به روش آزمون و خطا (تبدیل و تصحیح) و با حفظ احترام هر یک از ادیان و ارزش‌گذاری هویت همه آنها، یک گفتگوی برانگیخته از احساسات، صمیمانه و بنابراین با آغوشی گشاده برای پذیرش این احساس هنگامی که قصد مکاشفه خود را دارد، ممکن و میسر می‌شود. حقیقت انسان را نجات می‌بخشد و او را همین حالا می‌پذیرد، و حتی هنگامی که شاید به قربانی جان و فداکاری شخص بیانجامد، به شیوه‌ای متقاعدکننده، خود را به شخص هدیه می‌کند. به شهادت شهید کریستین - ماری دوشرز از «بانوی ما در اطلس» (Notre-Dame d'Atlas) گوش فرا داریم که به فصاحت بیان می‌دارد: «از این جهت، من قادر خواهم بود، اگر این خداوند را خوشنود کند، دیدگاه خود را با دیدگاه خدای پدر همسو نموده، و همگام با او فرزندان او در اسلام را چنانکه او می‌بیند ببینم که همه در نور جلال مسیح، که حاصل رنجهای اوست، نورانی شده و به هدیه روح القدس آراسته شده‌اند، که شادمانی اسرار آمیز او، همواره به اتحاد و یگانگی منجر شده و شباهتی را ایجاد می‌نماید، که در شکل تفاوت‌های ظاهری نقش خود را ایفا می‌نماید».

#### ۴- معیاری برای گفتگوی بین ادیان

اکنون ممکن و میسر شده است که معیارهایی را، در جهت سازماندهی اندیشه‌ها، برای مکالمات مذاهب مختلف با هم، بعنوان نتیجه به دست دهیم. بدون تردید می‌توان گفت که بدون تصریح و روشن کردن مسائل، مذاهب در بطن خود دارای چنین خصیصه دیالکتیکی کنش متقابل) برای چنین گفتگویی نیستند. با این بیان مقصود ما آن است که چنین گفتگویی، بر اساس دو عنصر که اساساً در دو قطب متضاد قرار دارند، انجام پذیر است. از یک سو در نظر داشتن هر مذهب بعنوان عاملی که بطور ملموس (فرا تر از ساختار دوگانه و متضاد آن) نقشی در مکاشفه حقیقت در محدوده

«پاسخی» مشتاقانه به خود ابرازی تثلیث اقدس، بازی می نماید. از سوی دیگر پایه و اساس واقعی چنین نقشی که در پاسخ از روی ایمان به شخصیت واحد و تاریخی عیسی مسیح بروز می کند، و منجر به حالتی و بُعدی از تجربه روحانی (شعائر دینی) می گردد. این نگرش دو سو به چیزی فراتر از حالت دیالکتیکی حقیقت/آزادی بطور مطلق نمی تواند باشد. به این معنا، نیز، بر اساس شرایط تصریحی واضح «مذهب» کاتولیک را بایستی به عنوان معیار در نظر گرفت.

پیش از آنکه فهرستی از معیارهای گفتگوی بین ادیان به دست دهیم، بهتر می بینم که به ضرورت در نظر گرفتن این معیارها، بعنوان قاعده عمومی و کلی اشاره نمایم. در حقیقت گزینش بعضی از این معیارها و کنار نهادن بعضی دیگر خلاف اصول منطقی است که تا کنون بر شمردیم. این قاعده عمومی به آزادی منجر می شود. اگر به خوبی مورد توافق و احترام قرار گیرد، گفتگوی درون مذهبی مطمئناً از این معیارها خارج خواهد شد.

**الف) نخستین معیار جز پذیرش ضرورت سودمند بودن خدمات نیکوکاری مسیحی، چیز دیگری نمی تواند باشد.** راههای ارائه آن، که نمایش دهنده حقیقت موجود در واقعیت‌های انسانی مذهبی بوده، در ارتباط با ارائه مثالی از کاملیت مکاشفه دریافت شده معنا می یابند. اگر مسیحیان مسیح را به اقصای عالم و درورترین نقاط جهان اعلام نکنند، فیضی اساسی و مهم را نه فقط از خود بلکه از تمام مردان و زنان ایماندار جهان دریغ نموده اند. بنابراین، جنبش میسیونری و اشتیاق به برقراری گفتگوی ادیان، واقعیت‌هایی هستند که در کنار هم و در رابطه تنگاتنگ رشد می کنند. این انتظار در این فراز از *Redemptoris missio* (حرکت نجات بخش) بخوبی بیان گردیده است: «گفتگوی بین ادیان سهم مهمی در بشارت مسیحی کلیسا دارد. این پدیده که بعنوان روشی برای رشد و آگاهی هر دو سوی گفتگو شناخته شده است، با بشارت به امتهای نزدیکی ندارد بلکه با خود مأموریت بشارتی کلیسا ارتباط داشته و نوعی بیان و تفسیر از آن به شمار می رود». نیاز به ارائه کامل و جامع مواضع مسیحیت و محتویات پیام آن، بسیار اساسی، و فوریتی است که باید به این همه افزوده شود و باید در مقابل روشهای

نادرست اتحاد مسیحیان و تعلیمات مخلوط الهیاتی ایستادگی نمود.

ب) معیار دوم نیاز به عشقی شدید به حقیقت است که با مسئله گناه و محدودیت‌های زندگی مذاهب و تجربیات روحانی مردم سرسازگاری نداشته و علیه آنها مبارزه می‌کند، بدون اینکه در مورد خطاهای احتمالی ممزوج شده در تعالیم آن مذاهب و پیروان آنها استثنا قائل شود. به این مفهوم «گفتگوی بین ادیان باید به پاکسازی و تغییر درونی همت گمارد. که اگر با اطاعت روح همراه و همگام شود، از نظر روحانی ثمرات شایسته‌ای خواهد داشت». کلیسای کاتولیک از رعایت این پاکی درونی معاف نیست. در حقیقت پدر مقدس (=پاپ) این ضرورت را چنین بیان داشته است: «باشد که کلیسا توجه به مراقبت بیشتری از فرزندان خود بنماید تا در خاطره خود تمام قوانینی را که در آن، در طی تاریخ بشر، تعلیم یافته‌اند و با دوری از آن از روح مسیح و انجیل او نیز جدا شده‌اند به یاد آورند... کلیسا در عین حال که مقدس بوده و با مسیح همکار می‌باشد هرگز از آیین توبه خسته نشده است: کلیسا همواره، در برابر خدا و انسان، این فرزندان گناهکار خود را به یاد می‌آورد».

ج) واقعیت جدایی بین مسیحیان به گناه پسران و دختران کلیسا مربوط می‌گردد. حرکت‌های بین‌الکلیسایی نمی‌تواند از جاده هدایت کننده به سوی اتحاد دور باشد. از آنجایی که ایمان به عیسی مسیح، کلید درک این مکالمه است، فرصتی مناسب به دست می‌دهد، تا در هر قدم، موضوع روابط بین‌الکلیسایی در اولویت قرار گیرد. این موضوع می‌تواند به معنای آن باشد که گامهای برداشته شده در راه گفتگوی بین ادیان می‌توانند بطور اصولی و اساسی برای فرقه‌های مختلف مسیحی یکسان باشند، حتی اگر به بهای ترجیح نوع خاصی از عملکرد از دیدگاه احتیاطی تمام شود مشروط بر اینکه به نفع اتحاد مسیحیان باشد.

د) معیار مهم دیگر، دفاع همه مذاهب از آزادی وجدان انسان و همکاری آنها با هم و بطور خاص در جهت احیای آزادی مذهب می‌باشد. مجمع واتیکان دوم و صلاحیتهای متعاقب آن که از سوی عالیجناب پاپ ارائه شده‌اند، آزادی مذهبی را سر فصل همه حقوق اساسی بشری برای اشخاص می‌داند. در واقع، در سایه آزادی هر

شخص برای انتخاب و اختیار مذهب خود، که همزمان مسوولیت شخصی او در برابر وجدان شخصی خویش را نشان می دهد که به حد لازم توسط حقیقت جهت یافته است، می توان به وسعت حوزه همکاریهای همه دین باوران افزود. در حقیقت، چنانکه در آغاز اشاره کردیم، دفاع از احساس مذهبی در مقابل ادعاهای اعتقادی مختلف و دفاع از هر گونه استثمار مذهبی، اولین و مهمترین فوریت در زمانه ما به شمار می آید. (ه) در پایان، به ساده ترین شکل قصد داریم معیار دیگری را که ثمره های بسیاری در گفتگوی بین ادیان به بار آورده است مطرح سازم. این معیار و قاعده نهایی شامل همکاری و فعالیت مشترک همه دین باوران در حوزه های صلح، عدالت، و تلاش برای ترغیب انسانها به پیشرفت، در دفاع از تمامیت خلقت، می گردد. این وظایف (که باید در احترام به معیارهای دیگر و تمامیت آنها در جهت صادقانه بودن هر یک در حوزه خود، انجام پذیرند) که توسط مردان و زنان بسیاری از ایمانهای مذهبی مختلف پی گیری شده و هر روزه انجام می شوند، نشان دهنده امکان وجود راهی مشترک است که از گردهمایی دعای آسیسی آغاز گردیده است.

## بخش سوم

# خط مشی گفتگو بین مسلمانان و مسیحیان

## کلام آغازین

رهنمودهای گفتگوی بین ادیان که از سوی واتیکان دوم پیشنهاد گردید به صورتی وسیع و دامنه دار در قالب یک سری کتابچه‌های پی در پی که توسط شورای امور غیرمسیحیان از سال ۱۹۷۰ به این سو به انتشار درآمد، منعکس گردید. این مطالب، با هدف یافتن راه کارها و نقطه نظرهای مناسب در گفتگو و برخورد با ادیان سنتی جهان ارائه و فراهم آمدند. از میان این نوشتجات، کتابچه‌ی پربراری تحت عنوان خطوط مشی گفتگو میان مسیحیان و مسلمانان از اهمیت خاصی برخوردار است. ترجمه‌های آن به زبان‌های مختلف به سرعت نایاب شدند. می‌توان نقش تاریخی و مهم این کتاب را در برخی از جنبه‌های پیش‌تاز مقوله‌ی گفتگوی ادیان به حساب آورد. ده سال بعد تصمیم به چاپ جدید کتاب گرفته شد که این نسخه‌ی جدید شامل نکاتی درباره‌ی تجربیات حاصل از گفتگوی مسیحیان و مسلمانان در عصر حاضر باشد. وظیفه‌ی آماده‌سازی نسخه‌ی جدید به عهده‌ی پدر موریس بورمانز گذاشته شد که از دانش و تجربه‌ی کافی در مورد تاریخچه‌ی گسترش اسلام و هم‌چنین شناخت منابع آن برخوردار بود و ضمناً در این زمینه در عمل به تلاش‌های تجربی دست زده بود.

نتیجه‌ی این کتاب نمی‌تواند عادی باشد. زیرا این کتاب ثمره‌ی دانش وسیع و تجربه‌ی فراوان است اما بیش از همه ثمره‌ی جستجو و توجه دقیق برای یافتن «واژه‌ی مناسب» برای گفتگو با برادران و خواهران مسلمان ما می‌باشد و واژه‌ی مناسب همان است که به تعبیر فردینانه ابن‌نویسنده‌ی مسیحی، از محبت برگرفته شده باشد. این کتاب که زاییده محبت است بر پایه «تمدن محبت» نوشته شده و این، تنها هنگامی امکان‌پذیر است که هر دو سوی گفتگو به صداقت یکدیگر در تصویری که از سوی مقابل گفتگو ارائه می‌دهند باور داشته باشند، شناخته هر دو طرف از یکدیگر و روابط بنا شده بر محبت بنیاد صمیمیت و صداقت به شمار می‌آیند. محبت، تنها راه پیروز شدن بر گسستگی‌هایی است که همواره در شناخت فرد از شخص مقابل او (تفسیر از دیگر سو) و شناخت شخص از خود (تفسیر شخصی) به وجود می‌آیند. گفتگو و ارتباط تنها وقتی به واقعیت در می‌آید که این دو تفسیر در نور محبت با یکدیگر منطبق شوند و یکی گردند.

این نکته در روابط و گفتگوی بین مسیحیان و مسلمانان اهمیت ویژه‌ای دارد. تصویر ذهنی ما از یکدیگر با تعبیر شخصی ما از خویشتن همگون نیست. هم‌چنان که دبلو مونتگمری وات اشاره می‌کند: در میان مذاهب بزرگ جهان، تنها اسلام است که غربیان در مواجهه آن با بیشترین مشکلات



عملی روبه‌رو هستند. دلایل این مشکلات، بیشتر سابقه تاریخی دارند. از دید بسیاری از غربیان تحصیل کرده، به دلیل وقوع جنگ‌های صلیبی در قرون دوازدهم و سیزدهم اسلام بهتر شناخته شده است. اما تصویر آنان از اسلام را می‌توان تصویری کاملاً «مخدوش» دانست. تصور غربیان از اسلام در طول قرن‌های متمادی بر این «تصویر مخدوش» بنا شده است. حتی کوشش‌های تحقیقاتی صد و پنجاه سال اخیر نیز نتوانسته است به تصحیح این تصویر غلط از اسلام در ذهن پژوهندگان مغرب‌زمین در زمانه ما کمکی بنماید.

**به دلیل تداوم این تصویر مخدوش است که مجمع واتیکان دوم اعلام می‌نماید:**

اگر چه در طول قرن‌ها جنگ‌ها بسیاری و سوء تفاهمات در میان مسیحیان و مسلمانان وجود داشته و سر برآورده‌اند این مجمع مقدس همه افراد را به فراموش کردن گذشته و کوشش صمیمانه برای درک متقابل دعوت می‌نماید. بیایید از سوی تمامی بشریت اجازه دهیم همه برای شکوفایی عدالت اجتماعی، ارتقای ارزش‌های اخلاقی، صلح و آزادی دست به کار شوند.

( Nostra Aetate )

برخورد میان جهان مسیحی و مسلمانان، ژرف‌ترین انگیزه و نقطه آغاز هر گونه گفتگویی را در ایمان به خدایی یگانه جستجو نموده، باز می‌یابد که خدای قادر متعال، پر از رحمت و خالق جهان و سرور تاریخ انسان‌ها را برحسب اعمال آنها داوری نموده، جزا خواهد داد. مجمع واتیکان دو این نکته را به روشنی دریافته و پس از آن پایه‌ها دائماً بر رشته اتحاد روحانی میان مسلمانان و پیروان عیسی مسیح تأکید می‌وزیدند. پاپ ژان پل دوم در نوزدهم اوت ۱۹۸۵ در ملاقات به یاد ماندنی خود با جوانان مسلمانانی که در کازابلانکا برقرار گردید، چنین گفت: «اعتقاد دارم که ما مسیحیان و مسلمانان باید با طیب خاطر ارزش‌های مشترک اخلاقی خود را باز شناخته به خاطر آنها شکرگزار خداوند باشیم، هر دو سوی گفتگو به یک خدا ایمان داریم».

از این ایمان به خدا، روحیه تفاهم دو سویه، بین افراد انسان‌ها به وجود می‌آید، همان انسان‌هایی که یکسان هستند: آفریده خدا، «بنده خدا» (عبدالله ABDALLAH) عنصری یکتا در عرصه هستی دیهیم آفرینش، نگاهبان عطایای سماوی مسؤل اجرای قانون نیک و بد، که دعوت شده است تا به خدا به عنوان غایت نهایی خویش دست یابد. مسیحیان و مسلمانان بر اساس کلام ژان پل دوم در کازابلانکا دست به دست یکدیگر دهند تا: «جهانی بسازند که در آن خدا در مکان اول برای حمایت و یاوری بشریت و نجات او ایستاده است».

با این وجود این تفکر، که انجام چنین گفتگویی به سادگی امکان پذیر است سراسر نادرست است، زیرا اگر چه گفتگو با مسلمانان همانند گفتگو با یهودیان بر پایه ایمان مشترک خدای یگانه بنا شده است که در کتاب مقدس نیز یافت می‌شود لیکن نباید فراموش کرد که تصویر خدا و

ارزش‌های وابسته به آن از طریق واسطه‌های تاریخی به نام عیسی و محمد به مسیحیان و مسلمانان ارائه و انتقال یافته است. در نتیجه این واسطه‌های تاریخی یا بنیانگذاران اسلام و مسیحیت، با وجود ریشه‌های ایمانی مشترک این دو آیین را با ویژگی‌های خاصی که دارند مهر کرده است و این ویژگی‌ها از بطن آیین تفکیک‌ناپذیر هستند. از این رو مسیحیانی که در این گفتگوها شرکت می‌کنند از ابهام و ابهام موجود در اصطلاحات اسلامی به احساس بی‌هودگی می‌رسند و مسلمانان نیز در برخورد با جهان مسیحیت احساسی مشابه را تجربه می‌کنند. اصطلاحات پایه و نظریاتی هم چون ایمان، مکاشفه، انبیا، شریعت، کتب مقدسه، آزادی، حقوق بشر، اخلاق، و نجات در دیدگاه‌های اسلام و مسیحیت معانی متفاوتی می‌یابند. بنابراین همواره خطر رسیدن به نقطه سوء تفاهم و ناهم‌زبانی وجود دارد.

این جنبه حیاتی گفتگوها از دیدگاه پاپ در سخنرانی او در کازابلانکا دور نمانده است، او به سادگی و با اعتماد به نفس چنین گفت:

صداقت، هم‌چنین در این نکته که ما باید به تفاوت‌های یکدیگر احترام بگذاریم هویدا می‌شود. روشن است که مهم‌ترین اصل بنیادینی که برای ما مسیحیان اهمیت دارند. نقش و عمل و شخصیت عیسی ناصری می‌باشد... که مسیحیان او را سرور و نجات‌دهنده می‌دانند و آن را اعلام می‌کنند. این تفاوت‌های اساسی نکاتی هستند که ما باید با روح احترام و ساده‌دلی و با تحمل دو جانبه افکار متفاوت با آن برخورد نماییم، اطمینان دارم رازی هست که خدا آن را روزی بر ما آشکار خواهد ساخت.

با این روح اعتماد و با تکیه بر خدا، پدر ایمانداران می‌توان صمیمانه و با شفافیت کامل در راه گفتگو گام برداشت، این کتاب می‌تواند کمکی در پیمودن این راه باشد. خوانندگان باید از نویسنده کتاب پدر بورمانز، برای راهنمایی‌های او و از دکتر مارتسون اسپایت، عضو هیأت علمی مرکز مطالعات اسلام و مسیحیت دونکن بلک مک دونالد از دانشگاه هارتفورد (ایالات متحده آمریکا) برای آماده‌سازی متن انگلیسی ترجمه این کتاب قدردانی نمایند.

اسقف پیتر روسانو

رئیس دانشگاه پاپی

اسقف یار در امور فرهنگی در رم

## مقدمه ترجمه انگلیسی

بسیار خوشوقتم که ترجمه انگلیسی کتاب

*Orientations pour un Dia la gueentre Chretiens et Musuulmans* را ارائه نمایم. ترجمه های بسیاری از این کتاب به زبان های: آلمانی، هلندی، عربی، ترکی، ایتالیایی و ... ارائه شده اند، ترجمه انگلیسی آن از مدتها پیش مورد انتظار بود.

این رهنمون، ابتدا در سال ۱۹۸۱ توسط پدر موریس بورمانز به فرانسه منتشر گردید که حائز کرسی استاد دانشکده الهیاتی پاپی مؤسسه مطالعات اسلام و تمدن عرب در رم می باشد. این کتاب به سفارش دبیرخانه امور غیرمسیحیان که اکنون شورای اسقفان برای گفتگوی بین ادیان نامیده می شود به چاپ رسیده است، پدر بورمانز که در زمینه شریعت اسلام دارای تخصص می باشد، مدت بیست سال پیش از آنکه در سال ۱۹۶۴ به رم بیاید در شمال آفریقا زندگی می کرده و از آن زمان سفرهای متعددی در تمامی دنیای اسلام داشته و سخنرانی های متعددی در این باره نموده و هم چنین فعالیت در زمینه شبانی جماعت های مسیحی را عهده دار بوده است، هم چنین در نشست های علمی و گفتگوهای مختلفی شرکت داشته، بدین ترتیب او برای تنظیم این رهنمون فردی مناسب می باشد. علاوه بر این، او قادر به ارائه پیشنهادات و تفسیرهایی برای مشاوران دبیرخانه گفتگوی بین ادیان می باشد.

هدف این کتاب رهنمود و ایجاد امکان برای به دست آوردن آگاهی های پایه در باره عقاید اسلامی است تا آنکه از این راه مسیحیان برای گفتگو با مسلمانان آماده تر باشند. دیگر جنبه های اساسی و ضروری نیز مورد مطالعه واقع شده اند: عقاید مسلمانان در باره مسیحیت و مسیحیان، امکان تغییرات دیدگاه های الهیاتی، و حوزه های ممکن برای فعالیت های جنبی.

در کلیسای کاتولیک، با رویکرد به روح مجمع واتیکان دوم، گفتگو به گونه ای خستگی ناپذیر حمایت و در تعالیم و نمونه های ارائه شده توسط پاپ پل ششم پاپ ژان پل دوم مورد تشویق قرار گرفته است. دیدار از مراکش در سال ۱۹۸۵، و روز دعای جهانی برای صلح در آسیسی در سال ۱۹۸۶ در بیست و هفتم اکتبر، نمونه های برجسته ای از این فعالیت برای گفتگو به شمار می آیند. ارتباطات روز افزون با مسلمانان در بسیاری از کشورها و تقریباً در تمامی جهان، توجه عمیق از سوی مسیحیان از روز به روز به نیازی اساسی تر تبدیل نموده است. این کتاب را با اطمینان می توانم برای این هدف سودمند اعلام نمایم. به نام شورای اسقفان برای گفتگوی بین ادیان من این کتاب را ترجمه می نمایم.

فرانسیس کاردینال آریز رئیس شورای اسقفان برای گفتگوی بین ادیان

## مقدمه

جهانی که امروزه در آن زندگی می‌کنیم از اعتقادات، فرهنگ‌ها و ادیان متفاوتی که تعداد آنها قابل توجه است تشکیل یافته است. انسان‌ها حتی اگر با یکدیگر تفاوت‌های بی‌شماری داشته باشند باز باید با هم زندگی نموده و با یکدیگر ارتباط داشته باشند. آیا انسان‌ها قادر خواهند بود از مرزهای همزیستی و یا تحمل ساده یکدیگر فراتر رفته و برای شناخت عمیق‌تر از دیگران در سطوح زندگی اجتماعی گام‌هایی بردارند؟ حتی اگر آنان، نیاز به روابط صلح‌آمیز با مردمی را درک کرده باشند که تفاوت‌های اساسی با آنها دارند، با این همه ورود به زمینه همآهنگی اجتماعی، تا زمانی که آنان از درک وضعیت و شخصیت منحصر به فرد دیگران دور بمانند، مسئله‌ای تازه و در خور توجه و یک نیاز اساسی باقی خواهد ماند.

واقعیت این است که تفاوت‌های انسان‌ها اغلب موجب تضادهای دردناک گردیده و امروزه نیز منبع ناهماهنگی و عدم توافق به شمار می‌آیند. با این وجود، زنان و مردان را برای اراده معطوف به نیکویی، خواستار بحث درباره امکانات دیدارهایی با دیگرانی که تفاوت دارند و خواهان زندگی شادمانه‌تر حتی در بحران تفاوت سنت‌های دینی میان انسان‌ها هستند. آیا جامعه ایمانداران بدون آنکه ارزش‌ها و شرایط اولیه حقیقت و اتحاد با خدا را فراموش کنند قادر خواهند بود دیدگاه مثبت احتمالی موجود در چنین حوزه وسیع تفاوت‌ها را دریابند و آن را کاملاً خالی از معنا و مفهوم نیابند؟ تنها یک گفتگوی سرشار از شهامت و جدی میان مسلمانان، یهودیان و مسیحیان می‌تواند آنان را با حفظ وفاداری خود به «ایمان ابراهیم» به درک علت این تفاوت‌ها و هم‌چنین زمینه‌های تفاهم هدایت کند.

تردیدی نیست که بسیاری از انسان‌ها خود را ایماندار و حتی معتقد به خدای یگانه به شمار می‌آورند، بی‌آنکه به پیام کتاب مقدس توجهی داشته باشند. ممکن و حتی مورد نیاز است که با این گونه ایمانداران نیز همکاری گسترده‌تر داشته و با آنان نقاط تفاهم را جستجو کنیم. اما از آنجا که این کتاب برای مسیحیان و به طور خاص کاتولیک‌ها نوشته شده، و با پیش فرض ارتباط آنها با مسلمانان در همه زمینه‌ها، بهتر دیدیم که اصطلاح «ایماندار» را به کسانی که به سادگی به «ایمان ابراهیم» پای بندند، اطلاق کنیم.

تا آنجا که به ایمانداران به اسلام و پیروان عیسی مربوط می‌شود، آنها دعوت شده‌اند تا تمامی شکل‌های زندگی خود را که در طول قرن‌ها در دل تاریخ کسب نموده‌اند با یکدیگر در نظر گرفته

مورد بحث قرار دهند. اینک خدا آنها را دعوت می کند تا از تاریخ درس هایی بیاموزند که آنها را در شهادت بهتر برای خدا و خدمت او و مردم از طریق گفتگو کمک خواهد نمود. این قسمتها برای کمک به مسیحیان به ویژه کاتولیک ها نوشته شده است زیرا شورای واتیکان دوم از آنها خواسته است که نیازهای یک گفتگوی آزاد را از دید سنت رسولان دریابند تا آنکه همه شرکت کنندگان در چنین گفتگویی یکدیگر را پذیرفته و محتوای ایمان و سنت اندیشه خویش را به اشتراک بگذارند. مسیحیان و مسلمانان امروزه خود را در دایره تفاوت های زیادی از نقطه نظر تاریخی و موقعیت های فردی می یابند، که مفهوم گفتگو را با توجه به تجربیات فعلی از آن، عمیق تر و وسیع تر می نماید. این صفحات حاوی بحث ها و پیشنهادات مختصر و مفیدی برای مسیحیان است تا بتوانند ابعاد چندگانه رویکرد گفتگو را در زمان حاضر با مسلمانان دریابند.

افراد بسیاری، درباره گفتگو سخن می گویند بی آنکه از روش ها و نیازهای اولیه آن آگاهی کافی و درستی داشته باشند. این موضوع ربطی به محدودیت ها ندارد، خواه دیدگاه همزبانی ساده نگر، که همه مذاهب را یکسان خواهد دید و یا خواه دیدگاه جدلی بی حاصل، که امکان گفتگو و پذیرش نظرگاه ها را در چنین گفتگویی سراسر انکار می نماید. به عکس گفتگو، ماجرای دلیرانه است که میان کسانی که آرزومند ارتقای درونی و بارور شدن نگرش و اندیشه خود از راه های مختلف و هم چنین به شراکت گذاشتن ارزش ها و ایده آل های مشترک درباره موضوع گفتگوی خود هستند، رخ می دهد. موضوع تفاوت دیدگاه ها به دلیل تفاوت های انسان ها امری واضح و اجتناب ناپذیر است. این کتاب کوشش خواهد کرد مسیحیان را در گسترش روح گفتگو ترغیب نماید که از نشانه های احترام و محبت دو سویه و هم زمان هوشمندی و درک متقابل برخوردار خواهد بود. مسیحیانی که می خواهند به تعلیم انجیل وفادار بمانند، نمی توانند از موضوع رویارویی و برخورد با کسانی که اگر چه هم ایمان مسیحیان نیستند، ولی در جستجوی خدمت و تجلیل و تمجید خداوند به روش آشنای ذهن خود هستند، بی اعتنا گذر کنند. بدون تعصب یا نگرش ویژه ای در زمینه الهیاتی از یک سو و اتخاذ روشهای جدلی بیهوده از سوی دیگر، مسیحیان بایستی تحت هدایت روح خدا، راه های ممکن برای تبادل نظرات میان خود و مسلمانان را جستجو و پیگیری نمایند، که از میان آنها کسانی ممکن است از اقوام همسایگان و یا دوستان مسیحیان باشند. در فصل های آینده برخی پیشنهادات و روش های دوستانه برای نفوذ و یافتن راه های مسالمت آمیز گفتگو بررسی و ارائه خواهند شد. این رهنمود بر اساس دیدگاه گفتگو که در اینجا مطرح گردیده تنظیم یافته اند، بنابراین روش ها و خطوط مشی ذکر شده تنها برای کسانی که انجیل را قانون زندگی و غایت نهایی خویش قرار داده اند سودمند خواهد بود، بدون هیچ گونه پیش داوری ما پیوسته بر ارزش های مشترکی که می توانند مسلمانان و مسیحیان را چه در زمینه تجربه عبادت خدا و چه در زمینه خدمت آنها به بشریت متحد

نماید تأکید می‌نماییم. هم چنین کوشیده‌ایم تا به روشنی و با ملایمت کلام، برخی از جنبه‌های دشوار و مشکل‌آفرین در گفتگوها را بیان نماییم. این صفحات باید با روح فعال ایمان، امید و محبت خوانده شده، درک شوند. گفتگو پیش از هر چیز و بیش از همه به درک بهتر یکدیگر، ایمان و آگاهی عمیق مذهبی، غیرت و ذهن آزاد و جستجوگر برای اراده‌ی خدا و بازگشت به خداوند نیاز دارد، خدایی که همه ما را فرا خوانده و از همه ما باز خواست خواهد نمود، خدایی که می‌بخشد و تحول ایجاد می‌نماید. بنابراین گفتگو نمی‌تواند اراده به «تغییر دادن» دیگران و جذب آنها به سوی ایمان شخص به هر قیمت و یا تلاش برای ایجاد تردید در ایمان آنها که در آن رشد یافته‌اند را به عنوان هدف خود در نظر گرفته باشد. بر عکس ایمانداران گفتگو کننده در امر «رقابت روحانی» مقدس شرکت جسته‌اند که در آن آنها «با یکدیگر در اعمال نیکو شریک می‌شوند» (قرآن سوره پنجم آیه ۴۸) یعنی جستجوی کمکی برای یافتن راهی برای «تقدیم و خالص نمودن خویش» برای آنکه هر چه بیشتر در راهی که خداوند بر آنها آشکار ساخته قدم بردارند و به این ترتیب در تجربه اعمال نیکو به او نزدیک تر شوند.

متن حاضر، بسیار به مضمون متن نخستین که آن هم رهنمود گفتگو بین مسیحیان و مسلمان نام داشت و از تعالیم مجمع اخیر الهام یافته بود نزدیک است. احساس ما این بود که مناسب تر است نخست «شرکت کنندگان گفتگو» را توصیف نماییم (فصل اول) و سپس از «مکان‌ها و راه‌های گفتگو» سخن بگوییم (فصل دوم) تا آنکه روح و روش حاکم بر آن از دو جنبه برخورد‌های انسانی و همکاری ایمانداران به روشنی بیان گردد. در نتیجه مسیحیان باید به سوی «درک ارزش‌های دیگران» با قلب و روح خود (فصل سوم) و با صداقت اندیش مردان و سخاوت روحانی هدایت شوند. هم چنین داوری و نگرش عقلانی به آنها اجازه خواهد داد «مشکلات و ابهامات زمان حاضر» را دریابند (فصل چهارم) که باید به حذف یا کاهش آنها اقدام نمود، و یا دست کم آنها را باید شناخت تا گفتگو از امکان موفقیت برخوردار شود. امکانات و راه‌های موفقیت تحت عنوان «حوزه‌های همکاری» (فصل پنجم) و حوزه‌های ممکن برای توافق ادیان» (فصل ششم) بررسی و بحث شده‌اند که در این حوزه‌ها مسیحیان و مسلمانان با اهداف همکاری‌های تجربی و عملی هم در زمینه حوزه‌های عملکرد جدی و هم در زمینه بررسی‌های دینی در دو سنت مطرح، روبه‌رو هستند تا آنکه روح همکاری و موافقت و گشاده بودن برای هر چه غنی‌تر شدن را گسترش دهند. خطوط فکری، شبیه کتاب حاضر به رشته تحریر درآمده است. ما از پیشنهادات و نظرات کسانی که هم اکنون در کار گفتگو فعال هستند بهره گرفته و هم چنین سعی کرده‌ایم انتظارات و نیازهای مسیحیان و مسلمانانی را که به گفتگو دعوت می‌شوند پیشاپیش در نظر بگیریم. با این همه تنها رهنمودها می‌باشد که به افرادی بستگی دارد که وارد مشارکت دوستانه می‌شوند و هم چنین به عوامل

مؤثر در سرشت برخوردها و گفتگوها نیز وابسته است. علاوه بر این، خواننده نباید دعوت روح القدس را فراموش نماید، زیرا تنها از راه امداد پیوسته او است که این رهنمودها نوشته شده اند.

## فصل اول

### شرکت کنندگان در گفتگوها

مسیحیان و مسلمانان در همه جا و در هر جایی که با هم زندگی می‌کنند خود را در جهانی که به گونه‌ای دردناک آرزومند یگانگی است می‌یابند. خواه آگاه باشند خواه ناآگاهانه، آنها در حال مشارکت فعال برای پیشرفت بشریت هستند و همراه با بسیاری افراد اعم از ایماندار، بی‌ایمان، افرادی که به مذاهب تاریخی و ریشه دار تعلق دارند و یا پیروان جنبش‌های مذهبی با عقیدتی نوین برای بهبود زندگی همگان تلاش می‌کنند. در حالی که در گذشته جهان به روشنی به بخش‌های کشورهای مسلمان، کشورهای مسیحی و غیره تقسیم می‌شد و امروزه اوضاع تفاوت عمده‌ای دارد زیرا که جوامع مسیحی همه جا یافت می‌شوند خواه کهن و یا نوین، خواه بومی یا غیربومی، خواه در اقلیت یا اکثریت و جوامع اسلامی نیز وسیعاً در اروپای غربی و امریکا گسترش یافته‌اند خارج از حوزه کشورهای اسلامی که اسلام به طور خاص از نفوذ فرهنگی و مذهبی برخوردار است. بنابراین جهان در وضعیت جغرافیایی تاریخی خاصی بسر می‌برد که در تمام سیاره زمین پراکنده است، مسیحیان و مسلمانان در چنین شرایطی، به گسترش روابط و گفتگو دعوت شده و باید مجموعه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی منطقه‌ای را مدنظر داشته باشند.

از همان آغاز، اسلام به مثابه جنبشی مقاومتی بر علیه نظام چند خدایی مکه در شبه جزیره عربستان (جزیره العرب) خود را خویشاوند نزدیک یهودیتی می‌دانست، به شمار می‌آورد که در یثرب (مدینه) و دیگر مراکز وجود داشتند و هم چنین از نزدیکی و یا خویشاوندی با مسیحیت نیز سخن می‌راند و خود را کامل کننده و ادامه دهنده راه گروه‌های تک سرشتی یمن و حبشه که کلیساهای نستوری بازمانده از دوران ساسانی و یعقوبی‌ها که اجزاء مالکیت‌های امپراتوری روم بودند، به حساب می‌آورد. اما طولی نکشید که خطوط طردگرایی و مرزهای جدایی میان این دو جامعه ترسیم گردید و شروع لعنت‌ها آغاز گردید. گفتگو بین مسلمانان و مسیحیان به صورتی جدی و تأثیرگذار در قالب مباحثه مدینه Mubahala (۶۳۱ میلادی) هنگامی آغاز شد که مسیحیان، بحرانی تحت انقیاد اسلام تازه ظهور کرده در آمدند تا آنها را «حمایت» کند (dhimma=ذمه). پس از آن روابط بین دو جامعه دینی چیزی جز برخوردهای سیاسی، فرهنگی و مذهبی دراز مدت نبود که در روند آن مباحثات و رویارویی ایدئولوژیک به سوء تفاهم‌های بی‌شمار و تعصباتی انجامید که در طول زمان بر آن افزوده می‌شد.

همه اینها به رغم تلاش‌های چهره‌های سرشناس هر دو سوی ماجرا که در طول قرن‌ها کوشیدند از سوء تفاهم‌ها جلوگیری کرده و مشکلات بین دو جامعه را از طریق روح هم‌زیستی و همکاری از میان بردارند به وقوع پیوست.

البته باید در نظر داشت که شناخت اسلام در کشورهای مسیحی، بنا به عوامل زمانی و به طور خاص تحت تأثیر میزان گستردگی زبان عربی متغیر بوده است. در فاصله قرن‌های هفتم تا سیزدهم گفتگو میان مسلمانان و مسیحیان اساساً سرشت الهیاتی داشت و سپس به تدریج به نوعی تبادلات فرهنگی - علمی تغییر شکل یافت. با این وجود، همواره دخالت عوامل سیاسی نیز وجود داشته است. فتوحات مسلمانان و جابه‌جایی این فتوحات با پیروزی‌های مسیحیان، صلیبیون، گسترش امپراتوری عثمانی، خطر استعمار سیاسی و تلاش‌های نوین برای استقلال، از آن جمله هستند.

مسیحیان شرقی عرب زبان یا عرب نژاد که نقش مهمی در ساخت تمدن عربی داشتند، از طریق چهره‌های سرشناسی چون تئودورا بوقوا عنصر فرقه ملکیت (حدود ۸۲۵) قسطا ابن لوقا (۹۱۲) و پولس اهل انطاکیه (قرن سیزدهم) ابوریتا التکریتی (حدود ۸۳۰) یحیی ابن عدی (۷۹۳-۸۷۴) و عیسی ابن زورا (۹۴۳-۱۰۰۸) و هم چنین قبطنی‌هایی چون سوریوس ابن القفح (حدود سال ۱۰۰۰) و الصفی ابن الاعصل (قرن سیزدهم) و نستوریانی چون حنین ابن اسحق (۸۳۷) و الیاس اهل نیسیس (۹۷۵-۱۰۴۶) قادر به گفتگو با مسلمانان بودند.

کلیساهای لاتین غرب به دلیل عدم آشنایی با زبان عربی نقشی در این گفتگوها نیافتند و بیشتر به ترجمه متون توجه نمودند، در میان این ترجمه‌ها می‌توان به اولین ترجمه قرآن به زبان لاتین اشاره کرد که توسط پطرس اهل کلونی (۱۱۴۶) به انجام رسیده بود. سپس ریموند لول (۱۲۳۵-۱۳۱۵) در عرصه حضور یافت که یک عضو فرقه فرانسیسکان «از اهالی مایورکار بود و او نخستین بار اعتقاد به گفتگوی صلح آمیز را به عنوان واسطه‌ای میان دو فرهنگ و دو مذهب پیشنهاد نمود. «بشارت» قدیس فرانسیس آسیسی در دربار سلطان مصر ذهنیت همگان را تحت تأثیر قرار داد و می‌توان گفت که قدیس توماس آگویناس (۱۲۲۵-۱۲۷۴)، ویلیام اهل تریولی (طرابلس) (قرن سیزدهم) و به خصوص نیکولاس اهل کوزا (نیمه قرن پانزدهم) برای مقابله آماده شدند و هر یک به راه و روش خود، برخوردی با موضوع داشتند که قابل احترام و با ارزش است.

آشکار است که در مرحله نخست، گفتگوی مسلمانان و مسیحیان قرون وسطی بر اساس اعتماد به دیدگاه‌های فلسفی و برهان و استدلال و با استفاده از متون مقدس جریان داشت. بسیاری از اشخاص در آن زمان نسبت به وقایع تاریخی حساس شده بودند و در حالی که در شرق، مسیحیان، اسلام را نوعی بدعت ناخوشایند در دایره الهیات مسیحی به شمار می‌آوردند، لاتینی‌های غرب بیشتر به ریشه‌های یهودی - مسیحی اسلام توجه نمودند. انگیزه‌های توجه به اسلام متفاوت بودند و از علاقه



معمولی به بحث‌های مذهبی تا انتظارات آخرت‌شناسی و هم‌چنین مسائل سیاسی پاپ‌ها در مناطق اسلامی را در برمی‌گرفتند.

در دوره‌های بعد، با وقوع رنسانس در اروپا و پیروزی امپراتوری عثمانی، گفتگوی مسلمانان و مسیحیان به شکل یک تبادل فرهنگی - علمی تغییر یافت که از عقل‌گرایی فلسفی نتیجه می‌شد. قرن نوزدهم شاهد ظهور شرق‌شناسی اروپایی بود. این موضوع با گسترش فعالیت‌های استعماری و تلاش نوین، کلیساها برای تبلیغ و تبشیر همراه بود که ابتدا با هم یک هدف را دنبال می‌کردند و سپس در گذر زمان این همراهی موجب به وجود آمدن روحیه‌ای منفی گردید و جنبش‌های استعماری مورد انتقاد قرار گرفتند. شرق‌شناسی همواره تلاش کرده با اشاره و تأکید بر منابع عرب - اسلامی، تا حد امکان مسلمانان را درک نموده و اسلام را تفسیر کند و بر پایه معیارهای علمی این روند را اجرا نماید هر چند که در این کار جریان‌های معاصر عقیدتی بی‌تأثیر نبوده‌اند.

هم‌چنین در عصر نوین به یمن برخی از انواع «مسیحیان نبوتی» هم چون میگوئیل آسین، ای پالاجیوس، لویی ماسینیون و دیگران، کلیسا دیدگاه تازه‌ای نسبت به اسلام یافته است و این مذهب اکنون از دیدگاه علمی و بر اساس الهیات به عنوان نگرشی توحیدی بر مبنای الهام خدا به ابراهیم و وعده‌های او بررسی و مطرح می‌شود. بسیاری از گروه‌های مسیحی فعال در امر بشارت نیز گرچه با اندکی اصطلاحات روشنفکرانه و بر مبنای تجربیات معکوس بیان گردیده‌اند به نتایج مشابهی دست یافته‌اند. این گروه‌ها به فرقه‌های کاتولیک، پروتستان و شاخه انگلیکان از مسیحیت تعلق دارند. همه این تلاش‌ها به بیانیه مجمع واتیکان دوم روابط کلیسا و ادیان غیرمسیحی منجر گردیدند که برای کاتولیک‌ها «راهنمای گفتگوی مسلمانان و مسیحیان» بشمار می‌آید. بنابراین پس از بررسی قرن‌ها مباحث الهیاتی و سیاسی اینک روابط مسلمانان و مسیحیان به دوره احترام و تفاهم رسیده است که مسیحیان به سهم خود در آن مسلمانان را به عنوان دارندگان بهترین تجربه مذهبی، مورد احترام می‌دانند.

## مسیحیان: کلیسا و جماعت‌های مسیحی

دیر زمانی جماعت‌های مسیحی خاورمیانهٔ عربی و مسیحیان امپراتوری بیزانس و اروپای غربی تنها گروه‌هایی بودند که در امر گفتگو با اسلام شرکت می‌جستند. اکنون وضعیت تغییر کرده است. چنان که اسناد مجمع واتیکان دوم و گردهمایی‌های مختلف شورای جهانی کلیساها نشان می‌دهند مسیحیان در هر جا که هستند به جستجوی فعالیت بین‌الکلیسایی و ایجاد مصالحه با یکدیگر برآمده و در برخی نقاط به تلاش‌هایی در مشارکت و هماهنگی منابع دینی دست زده‌اند. بخشی از این احساس فزاینده مسئولیت، صرف‌پذیرش و گشاده‌رویی در برابر مذاهب دیگر از جمله اسلام می‌گردد. از این رو از آنجایی که وزنهٔ عوامل تاریخی و جغرافیایی به سوی منطقه‌ای شدن گفتگو و کنترل امکانات شکست و پیروزی در گفتگوها در برخی موارد می‌چربد بایستی شرایط حاکم بر کلیساهای رسولی خاورمیانه، کلیسای جدید آسیا و آفریقا، جوامع مسیحی واقع در مناطق مسلمان نشین و بالاخره گروه‌های مسیحی که در کشورهایی با اکثریت مسیحی و یک اقلیت مسلمان زندگی می‌کنند را مجموعاً در نظر گرفت.

امروزه در تمامی شش قارهٔ جهان، مسیحیان و مسلمانان در هر دو بعد ملی و بین‌المللی در سطوح اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در حال فعالیت در کنار یکدیگر می‌باشند. در همه جا، جوامع مسیحی به انواع ارتباطات جدید با مسلمانان دعوت می‌شوند که با وجود آن هر دو سوی قضیه با یکدیگر متحد شده و در عین حال مستقل عمل می‌کنند، بی‌آنکه حوزهٔ خاص هر یک را شکسته باشند تا فعالیت‌های یکدیگر را کامل نمایند. ایجاد و حفظ روابط در دو حوزهٔ ایمانی متفاوت دیسک خطرناکی به نظر می‌رسد که همه ما را به حساسیت و درایت تحت هدایت روح القدس در جهت گیری اعضای کلیسا با هدف گفتگو و رابطه با افراد، با ایمان‌های متفاوت فرا می‌خواند. مسیحیان ارتدوکس و کاتولیک و کلیساهای اصلاح شده می‌کوشند تا تلاش‌های یکدیگر را با جهت‌گیریهای مختلف و تجربه‌های شخصی و مشترک مذهبی در ارتباط با گفتگو با مسلمانان هم جهت سازند. احتمالاً آنها ناگزیرند دست کم و در حال حاضر این واقعیت را بپذیرند که در نگرش خود به اسلام تفاوت‌هایی دارند. برای مثال، مسیحیانی که در شیوه تفکر خویش بر غنی بودن مکاشفه متعالی‌کنندهٔ خدا و محبت فیض‌آمیز خدای پدر و اطاعت کودک‌وار از خدا تأکید می‌ورزند، چنین مسیحیانی نسبت به دیگران از موقعیتی برتر و ممتاز در درک اطاعت و حفظ ارزش‌های ایمانی از سوی اسلام برخوردارند. از سوی دیگر، مسیحیانی که نسبت به مسائل عدالت اجتماعی و حقوق بشر حساس شده‌اند حقوق بشری که در کار نجات بخش عیسی مسیح «تعریف» شده است، در رویارویی و برخورد با مسلمانان و تجربه ایمانی آنها با مشکلاتی برخورد خواهند داشت. آنها به سادگی به نکات اصلی ایمان اسلامی نخواهند نگریست و حتی نکات برجسته آن را سریعاً پاسخ نخواهند داد.

با تأکید دو جانبه بر متعال بودن و جاری بودن خدا در خلقت و هم چنین تأکید بر زیبایی اعجاب‌آور حیات در قلب سه گانه اقدس همراه با شرایط انسانی، و توجه همگام به حقوق خدا و حقوق بشر، مسیحیان نباید فکر کنند که با در نظر گرفتن مطلق بودن خدا به عنوان نقطه عزیمت گفتگو با مسلمانان امری ساده تر خواهد بود هر چند که می‌توان به ثمربخشی گفتگوها بر پایه شرکت در خدمت به بشریت امیدوار بود.

با در نظر گرفتن این دو گروه مسیحی که تنها در اهمیتی که از یک سو به ابتکار خدای پدر در «اعطای برکات خود» و از سوی دیگر به مشارکت کلمه تن گرفته با برادران و خواهران خود قائلند با یکدیگر تفاوت دارند، باید توجه داشت که مسیحیان نیز دو راه برای روبه‌رو شدن با موضوع گفتگوهای بین مذاهب پیش رو دارند، برخی بر نکات مشترک ادیان تأکید نموده و در خطر تأکید بیش از حد بر آن قرار دارند و دیگران پیوسته بر اختلاف‌ها نظر دارند و این گروه نیز خطر بیگانه انگاشتن هر یک از طرفین را نسبت به تجربه روحانی سوی دیگر می‌پذیرند. کسانی هستند که ممکن است آمادگی برخورد همسو را داشته باشند و همه ادیان را شبیه هم بدانند و دیگرانی نیز وجود دارند که متعصبانه بر نقاط تفاوت پا می‌فشارند تا نسبت به موهبتی که از خدا دریافت کرده‌اند وفادار بمانند. در این تشخیص‌های متفاوت مسیحیان نخواهند توانست گرایش‌های کمال‌گرایانه و روش‌هایی را که به غنی و پربارتر شدن گفتگوی اصیل کمک می‌کنند دریابند آیا روش‌های دیگری نیز برای این گفتگوها با مسلمانان وجود خواهد داشت؟

## مسلمانان در یگانگی و اختلافات آنها

امروزه، مسلمانان در هر کجا که هستند به خوبی از تعلق خود به یک جماعت «مادر» آگاهند که آن را Umma (امت) می‌نامند (umm به معنای مادر است)، این امت آنها را شکل داده، تغذیه نموده، در آنها نفوذ می‌نماید و آنها را در بر گرفته، حمایت کرده و تقویت می‌بخشد. این جامعه مادر، اسلام نام دارد، جامعه‌ای جدایی‌ناپذیر که همه اعضای آن خواهران و برادران مستقل و در عین حال، به هم پیوسته یکدیگر هستند، تفاوت‌های نژادی، زبانی و فرهنگی در میان آنان اهمیتی ندارد. چهارده قرن تاریخ «اسلام و اهل بیت آن» را در کوشش پیگیر برای گسترش اسلام در جهان سوم و کشورهای آفریقایی و آسیایی دیده است. در عصر جدید، گروه فزاینده‌ای از مسلمانان در سراسر اروپا و آمریکا گسترش یافته، پراکنده شده‌اند. مسلمانان شرکت‌کننده در گفتگو با خصایص فرهنگی محیطی و موقعیت ملی آنها و به همان اندازه با ایمان آنها شناخته می‌شوند. مسلمانان عرب زبان یا عرب تبار، هر چند که در جهان اسلام اقلیتی (حدود بیست درصد کل مسلمانان) را تشکیل می‌دهند اما از نظر جغرافیایی و فرهنگی و حسی، مکان مرکزی را در جهان

اسلام به خود اختصاص داده اند، آنها از این افتخار برخوردارند که بر طبق واقعیت تاریخی آنها نقش گسترش اسلام را در قرون اولیه بر عهده داشته اند و هم چنین زبان آنان زبان یگانه ای است که قرآن به آن زبان ارائه شد و هنوز هم به همان زبان قرائت می شود.

مسلمانان، دیگر خود را نماینده شکل های تاریخی اسلام می دانند که به طور مساوی هم ارز و همانند مذهب اعراب اصیل به حساب می آید. جامعه هند و پاکستان، که به قرون اولیه تاریخ اسلام باز می گردد، نیز از ویژگی ها و گستردگی خاص خود برخوردار است. واپسین مراحل این تکامل تاریخی اختلاف مسلمانان پاکستان و بنگلادش از یک سو و تضادهای هند و دیگر کشورها از سوی دیگر را شامل می شود. پاکستان یک نمونه موقعیت اسلامی را به عنوان وضع مطلوب در نظر می گیرد، در حالی که در هند، اسلام در بطن نگرشی تکثرگرا برای جامعه پذیرفته شده است. مسلمانان اندونزی که اسلام را دیرتر پذیرفته اند فرهنگ خاص خود را دارند که با نوعی جهان بینی ملی با پذیرش تعدد آرا که ویژگی آن pancasila نامیده می شود. اسلام در جمهوری های آسیای میانه و قفقاز، خاطرات و حرف های زیادی از چگونگی زندگی یک جماعت مذهبی در حکومتی مارکسیست و تمامیت خواه دارد. مسلمانان در چین نیز می تواند چنین شهادتی داشته باشند زیرا شرایط آنها نیز به همین شکل است.

در ایران اسلام تنها برای چند قرن ویژگی عربی داشت. ایران، تکاملی پیروزمندانه در تفسیری خاص از سنت اسلامی را تجربه نموده که یک شکل شیعیگری انقلابی و عرفانی را یافته است. در ترکیه که جانشین نوین برای امپراتوری عثمانی است که از قرن پانزدهم تا قرن بیستم بر حوزه مدیترانه حکمفرمایی داشت، اسلام در این کشور به شکل های مدرن و آزاد اندیشانه و تحت تأثیر عوامل ملی گرایانه تعبیر و تفسیر شده است. در حوزه بالکان که از مستعمرات امپراتوری عثمانی به شمار می رفتند مسلمانان اقلیتی کوچک را در جامعه ای مارکسیست و تکثرگرا تشکیل می دهند. جماعت های مسلمان در آفریقای سیاه، مجموعه متنوعی از ترکیب اسلام و فرهنگ های بومی را تجربه کرده اند که آفریقا را به قاره ای تبدیل کرده که مخلوطی از عقاید گوناگون اسلامی را همراه با همزیستی اسلام و این سنت های بومی را ارائه می کند.

بنابراین، گروه های مسلمانان و آیین اسلام، بر پایه حوزه های فرهنگی اجتماعی خود و جایگاه آنها در جامعه اسلامی با مسیحیان وارد گفتگو می شوند. هر گروه از مردم، زبان خاص و فرهنگ خود را به کار برده و حتی ارزش های مذهبی متفاوتی را از گذشته های دور تاریخ خود در تجربه خود از اسلام ادغام می نماید. در نتیجه می توان گونه های متفاوت و حتی غیر معمول کاربرد و تفسیر نیایش ها و مناسک مذهبی، ترجیح برخی از شعائر نسبت به دیگران را مشاهده کرد و شکل های به خصوص ایجاد توازن بین نیازهای جزم اندیشی مذهبی و پاسخ به نوعی عرفان گرایبی را نیز می توان

دید که گاه بر حسب شرایط به شکل های خاصی آرایش و تنظیم یافته اند، چنان که در بعضی از جماعت های اخوت می توان نمونه های آن را دید. هم چنین راه های متنوعی برای اجرا و برقراری قوانین اسلامی وجود دارند که بر اساس آنها مناسک خاصی اجرا شده و هم چنین بر اساس سنت های اخلاق، مورد توجه گروه خاص مورد نظر، می تواند تفاوت هایی نیز داشته باشد.

راه های بیان ایمان و اخلاق در اسلام، همانند مسیحیت، هزاران رنگ وابسته به عوامل محلی، شیوه ها و انواع مختلف فرهنگ خاص خود را دارد، که باید به عنوان عوامل مؤثر، در گفتگو مورد توجه باشند. هم چنان که اسلام در سنگال شبیه اسلام در نیجریه نیست. اسلام در مراکش با اسلام عراق تفاوت دارد حتی کاتولیسیم ایتالیایی با نوع فرانسوی آن و انگلیکانیسم بریتانیایی با نمونه نروژی لوتری، شبیه نیستند. با این همه، این چند گونه بودن مذاهب و ویژگی های منطقه ای، ملی آنها، هرگز نباید این حقیقت را خدشه دار کند که نیروی عامل اتحاد، جماعت های اسلامی را در هر جا که باشند شکل می بخشد. مسلمانان از احساس بسیار قوی افتخار نسبت به گذشته خود یعنی زمانی که بغداد مرکز جهان و «زادگاه اسلام» توسط یک خلیفه (یا جانشین رسول خدا) اداره می شد برخوردارند. با وجود این، آنها امروزه سعی دارند تا حد امکان نسبت به تفاوت های ملی فرهنگی خود در هماهنگی زندگی کنند، که اگرچه آنها را از هم جدا می کنند لیکن پیوستگی به یک کتاب یک قانون آنها را متحد می سازد. شرکت سالیانه گروه های زائران، که هر ساله بر تعدادشان افزوده می شود، در مراسم زیارت مکه (HAJJ حج) هم نمادی خارق العاده و هم نشانه ای از اتحادی می باشد که مردان و زنان مسلمانان را در کنار هم گرد می آورد. (زنان یک سوم زائران را تشکیل می دهند). گردهمایی در مکه از طریق پیشرفت های سفرهای هوایی و تجهیزات مدرن در مکان های زیارتی بسیار آسان شده است. در این زیارت مسلمانان سنت ها، زبان، و تفاوت های اقتصادی سیاسی خود را کنار می گذارند زیرا در آنجا «مؤمنین چیزی جز برادران هم نیستند» چنان که قرآن اشاره می کند (۱۰:۴۹) در چنین موقعیت هایی مسلمانان خیلی طبیعی گذرا بودن مرزهای سیاسی و تفاوت های عقیدتی را تجربه می کنند، پس از بازگشت از چنین «آزمون اتحادی» در قالب یک سفر زیارتی آنها منتظر دیدن اتحاد کشورهای مسلمان برای تشکیل «جامعه صلح» بر طبق قوانین خدا بر روی زمین هستند، خدایی که «همه را جمع می کند» (Al-Jami جامع) و «هدایت می کند» (Al-Hadi الهادی).

به دلیل آنکه زبان کتاب آسمانی، عربی بوده و تنها به همین زبان می تواند، درک تفسیر و قرائت شود، تمدن عربی قالب اصلی تمام ساختار پیچیده جامعه اسلامی را تشکیل می دهد. هر چند همه از میزان اختلافات زبان های گوناگون مثل اندونزیایی، اردو، فارسی، ترکی و غیره آگاهند ولی از زبان عربی در مسائل مذهبی خود و حتی در قضاوت، فرهنگ، سیاست و امور اجرایی استفاده می کنند، بنابراین هیچ کس نمی تواند ادعای درک قرآن، مطالعه روایت مذهبی (Sunna سنت) الهیات

(Kalam کلام) و تفسیر قوانین (Sharia = شریعت) را داشته باشد پیش از آنکه زبان عربی را آموخته و به اصلی ترین عناصر تمدن عربی آشنا شده باشد. پیش از این مدت چندین قرن فرهنگ های عرب و ایرانی در خاورمیانه، آفریقا و آسیا به عامل مهمی برای پیوند مردم با یکدیگر تبدیل شده بودند و حتی عوامل مهمی برای جذب دیگران و پیوستن آنها به اسلام به حساب می آمدند، زیرا این دو قطب فرهنگی، جهان فکری و انسان گرایی فعالی را منتقل، که از این راه در میان مردمی با رشته های سیاسی مذهبی فرهنگی متفاوت اتحاد و همگونی ایجاد نمودند. برخی مسلمانان امیدوارند که امروزه فرهنگ های اسلامی همان گونه موفق عمل نموده، فراتر از مرزهای زبانی و اعتقادی به اتحاد منجر شوند.

دیدگاه اتحاد در میان مسلمانان زمان ما، سازمان های معدودی را به وجود آورده که مسیحیان باید از آن آگاه باشند. در واقع از زمان سقوط امپراتوری عثمانی توسط کمال آتاتورک (سوم مارس ۱۹۲۴) کوشش های بسیاری برای بازسازی نظام خلیفه ای برای رهبری جامعه مذهبی به انجام رسیده است. خلیفه، نماینده پیامبر، همواره به عنوان نگهدارنده اتحاد در نظر گرفته می شد و دست کم اهل تسنن بر این اعتقاد می باشند. هنگامی که اولین کنگره پان اسلامیسم در این مورد شکست خورد، اتحادیه عرب که در سال ۱۹۴۵ تشکیل شد به جستجوی راهی برای حل این مسئله همت گماشت. اما این بدنه اتحاد اما بیش از اندازه ویژگی عربی بودن را برای اتحاد مهم و مناسب می دید. نقش این بدنه اتحاد به زودی با یک کنگره جدید پان اسلامی جایگزین گردید. در نتیجه این کوشش ها نشست اجلاس سران عرب را در سپتامبر ۱۹۶۹ در رباط و بلافاصله پس از آتش سوزی مسجد الاقصی در اورشلیم برگزار گردید و اولین کنفرانس سران کشورهای اسلامی تشکیل گردید. از آن زمان این نشست ها همه ساله در پایتخت های اسلامی برگزار شده دست کم پنجاه وزیر و سران کشورها در آن گرد می آیند تا به بررسی تمامی امکانات و خطرات موجود در حوزه های سیاسی، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی بپردازند. به شیوه ای مشابه اتحادیه جهانی اسلام در مکه در ماه مه ۱۹۶۲ تشکیل و به سرعت به سازمانی جهانی با هدف و مسئولیت های مذهبی و فرهنگی برای کمک به جماعت های مسلمان که در سراسر دنیا پراکنده اند برای انجام اعمال نیایشی فرهنگی و تبلیغات مذهبی خود (dawa دعوت) تبدیل گردید. از این رو هنگامی که چنین سازمان هایی نیروهای خود را با بانک توسعه اسلامی و بنیاد اتحاد مسلمانان جمع می کنند مسلمانان هر روزه بیشتر می توانند به موفقیت های آینده در جهت اتحاد امید داشته باشند و از آن جهت که به فرمان خدا وفادار بوده اند احساس رضایت داشته باشند: «و رشته ریسمان الهی را محکم چنگ زبید و از یکدیگر جدا نشوید» (قرآن ۱۰۳:۳).

با این همه، مسلمانان در مورد چگونگی تفسیر و تعبیر تاریخ، هدف اتحاد، شیوه پرستش و یا

تشریح قوانین اختلافات زیادی دارند. از زمان شیوع تفسیر شخصی (اجتهاد - *ijtihan*) از آغاز تا امروز مسلمانان توانسته اند «تفاوت های دیدگاه» موجود را «یک رحمت الهی» به حساب آورند چنان که در یکی از حدیث ها گفته شده است. مسلمانان اکثراً سنی هستند و این به معنای پذیرش برحق بودن چهار خلیفه (ابوبکر، عمر، عثمان و علی) است. سنت ها به شدت به قرآن و روایات (سنت = *sunna*) پیامبر و هم چنین پیروی از شورای فق های (اجماع = *ijma*) قوم چنان که توسط متخصصین اسلامی بیان شده است تأکید می کنند، این متخصصین «قدرت باز کردن و بستن» را دارند. در عین حال سنی ها از اندک تفاوت هایی در شیوه زندگی و پرستش بر اساس چهار فرقه مختلف برخوردارند (حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی).

شیعیان (۸۷٪ جمعیت جهان اسلام) در ایران، عراق، هند و لبنان زندگی می کنند، نگرش اسلامی و مذهبی آنان شامل وفاداری کامل به علی پسر عمو و داماد پیامبر، و جانشینان برحق او (Imams) امامان، می باشد که همه از نسل پیامبر هستند. بسیاری از پیروان علی (مفهوم واقعی کلمه shia شیعه) معتقدند که دوازده امام به این ترتیب مراقب جامعه اسلامی می باشند و آنها منتظر بازگشت امام «پنهان» هستند گروه های خاصی در طول تاریخ به افتخاراتی دست یافته اند. از آن جمله فاطمیون را در قرن دهم و یازدهم می توان نام برد. بسیاری از گروه های مسلمان امروزه به صورت اقلیت های پراکنده و فعال در جوامع مختلفی زندگی می کنند که از میان آنها دروزی های لبنان و سوریه را می توان اشاره کرد که نوعی مناسک آشناسازی را به کار می برند و یا پیروان آقاخان یا اسماعیلیه (که در پاکستان، هند و شرق آفریقا سکونت دارند) که برای امام خود ویژگی های فوق بشری قائل هستند.

خارجیان (که ۲۵٪ مسلمانان جهان را تشکیل می دهند) در عمان، زنگبار و در نقاط کوچکی در شمال آفریقا نشانه ای از نوعی تعبیر فرهنگی و محکم از اسلام هستند که بر پایه رد هرگونه موافقت و مصالحه ای بین علی و رقبای او به شواهد تاریخی بنا شده است. خارجیان معتقدند تنها شایسته ترین مسلمانان حق رهبری جامعه مسلمانان را دارند.

چنین است روابط و اندیشه های گروه های متفاوت جزم گرای اسلامی که بر اساس آن اختلافات بین سنی ها و شیعه ها و خارجی ها (خوارج) بیشتر در چگونگی انتخاب رهبران جامعه اسلامی و اطمینان از عملکرد صحیح آنها و جانشینان آنها دیده می شود و کمتر در مورد اصول اساسی ایمان و اعتقاد پرستش و یا اخلاق دچار اختلاف می شوند. هم چنین در بین سنی های عصر حاضر روش ها و فرقه های نوینی در مورد درک مذهب وجود دارند که باید مورد توجه قرار گیرند. وهابی های عربستان سعودی که جنبش اصلاحی آنها از قرن هجدهم آغاز شده نماینده نوعی از پاک دینی اسلامی است که نفوذ همه گیر یافته و از قدرت سیاسی عربستان سعودی بهره ور است. بسیاری از اصلاح

طلبان در نقاط دیگر دیده شده اند مثلاً محمد عبده (۱۸۴۹-۱۹۰۵) در مصر و المودودی (۱۹۷۳-۱۹۷۹) در پاکستان را می توان نام برد. این رهبران تلاش کرده اند تا اسلام سنی را به ریشه های پاک و اصیل آن برگردانند. حرکت برادری مسلمانان (اخوان المسلمین) در مصر توسط حسن البنا (۱۹۰۶-۱۹۴۹) آغاز شده و پس از آن، به صورت یک جنبش سیاسی اصلاح طلب و با زیربنای بنیادگرایانه در برخی نقاط بسیار فعال بوده و با عکس العمل مخالفت غربی ها روبه رو شده است. (Tablighi Jamaat جماعت تبلیغ اسلام) که در هند توسط مولانا محمد الیاس تأسیس شده خواهان اصلاحاتی در جوامع اسلامی می باشد.

همانند جهان مسیحیت، «دنیای اسلام» هنوز با مشکل فرقه گرایی درگیر است. شناخت و تشخیص این فرقه ها از شاخه های اصلی اسلام که اکنون شرح دادیم حائز اهمیت است. گروه بهائی ها که بر پایه اسلام بنا شد و جنبشی بین المللی با دیدگاه همزیستی است و هم چنین فرقه احمدیه به خصوص پیروان فرقه قادیانی در هند گروه هایی معتقد به همزیستی با مذاهب دیگر و با تمایلات تبلیغی هستند که اغلب از سوی جماعت های سنی پاکستان با مخالفت روبه رو شده اند. هم چنان که امروز مسیحیان در تلاش برای ایجاد مصالحه بین الکلیسایی بین برادران و خواهران خود در عیسی مسیح هستند، هم چنان مسیحیان باید مراقب باشند که توجه لازم را نسبت به تقسیم بندی ها و اختلاف های جماعت های مسلمان پیرامون خود مبذول دارند.

مسلمانان شرکت کننده در گفتگوها در این مجموعه وسیع جامعه متحد اسلامی و با تمامی اختلافات، مذهبی، اخلاقی، قومی و سیاسی و زبانی خود حضور دارند. زمانی افرادی در پی نمونه های غربی، اروپایی و امریکایی گسترش و توسعه اقتصادی بودند و هنوز هم برخی از آنها وجود دارند، سپس زمانی رسید که گروه بسیاری از مسلمانان به سمت نگرش های اقتصادی مارکسیستی رو کردند که از پیشرفتگی و سودمندی بالاتری برخوردار بودند که از میان آنها شوری یا یوگسلاوی را می شناسیم ولی اکنون تعداد کمی از آن پیروی می کنند. و سرانجام زمانی فرا رسیده است که اغلب خواهان خلق نمونه های منحصر به فرد خود هستند که بر پایه اصالت اسلامی یا ملی آنها بنا شده باشد و هدف از آن انقلاب های فکری فرهنگی صنعتی و کشاورزی می باشد. از میان همه اینها، اختلاف عقیده وسیعی سر بر می آورد که از هر نظر در روند گفتگوهای مسلمانان و مسیحیان مؤثر خواهد بود. به این دلیل شاید توصیف و تشریح برخی نکات درباره مسلمانان سودمند باشد اگرچه در واقعیت ممکن است که عقاید مشروح ذیل به گروه ها و فرقه های مختلفی تعلق داشته باشند.

### ۱- مسلمانان طبقه کارگر

مسلمانان طبقه کارگر صرف نظر از آنکه به مناطق روستایی کشورهای در حال توسعه و یا به



دنیای نوین کارگری در جوامعی با اقتصاد پیشرفته تعلق داشته باشند، علاقه مند به ادامه دیدگاه ایمانی و سنتی مشترک اسلامی خود هستند که در آن ویژگی‌های بسیاری از جمله ارزش‌های مذهبی «ایماندار کتاب مقدسی» دیده می‌شود. در جهت پیروی از خدا و وفاداری به سنت اجداد خود و به دلیل وابستگی به رسوم و سنت‌ها و خانواده و زندگی اجتماعی خود، آنها رسوم و آداب مذهبی خود را بر پایه قرآن و حدیث از پیامبر شکل داده به عمل می‌آورند. اغلب آنها هنوز هم در محافل برادرانه مذهبی شرکت می‌جویند که در آنجا تعلیمات مذهبی را دریافت و در مورد مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هدایت می‌شوند. اکثریت آنها برای پیدا کردن شغل به کشورهای دیگر مسلمان، اروپا یا آمریکا سفر می‌کنند از مشکلات جابه‌جایی و غربت در جامعه جدید رنج می‌برند. گاهی اوقات، به خصوص وقتی جوان هستند به کارگران دیگر پیوسته در جنبش‌های کارگری جذب می‌شوند ولی هرگز ارزش‌های مذهبی سرزمین خود را فراموش نمی‌کنند و با اشتیاق تمام در محافل مذهبی که برایشان مفید باشد برای عبادت و تحصیل شرکت می‌جویند.

این گروه بی‌شمار مسلمانان «خاموش» خواه از محیط سنتی یا از دنیایی پیشرفته‌تر برخاسته باشند اغلب اولین شرکت‌کنندگان در گفتگوها را تشکیل می‌دهند. آنها اغلب نسبت به ارزش مذهب، دعا، شغل، شکرگزاری، مهمان‌نوازی و سخاوتمندی و هم‌چنین صبر در رنج و آرامش در مرگ حساس هستند، به یمن برخی تجربه‌های جدید، آنها هم‌چنین نسبت به حقوق انسانی، احترام، آزادی، برادری و برابری همانند پیام سعادت ارزش قائل هستند. بنابراین می‌توان توقع داشت که در گفتگوها شرکت جویند. گفتگویی که به دلیل شیوه بیانی آنان، تنها جنبه پیروزی در شغل و رقابت‌های کاری نخواهد داشت، بلکه بر پایه ایمان در زندگی تجربی، رنج‌های زندگی و جستجوی دوستی‌ها و مرگی با معنا استوار خواهد بود.

## ۲- مسلمانان دارای تجربه عمیق مذهبی اعم از سنتی یا اصلاح‌گرا

این گروه، شامل نسل قدیمی مؤمنینی است که الهیات اصیل اسلامی را تعریف، ارائه و گسترش داده‌اند و همراه با آن ادبیات عرب و زبان فارسی را نیز تحت تأثیر قرار داده‌اند. این گروه، مسلمان تحصیل کرده اردو گروه، فارسی زبان و عرب زبان هستند و این زبان‌ها را برای تفسیر و تعبیر اسلام چنان که اصالتاً بوده به کار می‌گیرند و این مسلمانان، خود را مفسرین طبیعی اسلام چنان که در میان توده‌های عامی رواج دارد می‌دانند. در مقابل دانشگاه‌های اسلامی کهن، مثل دانشگاه قاهره (الازهر) و تحت تأثیر مراکز اسلامی نوین، عقاید اسلام را در زمینه شناخت شخصیت‌های مهم و مفسرین برجسته، مفاهیم الهیاتی، اجتهاد و عرفان این گروه انتقال می‌دهند. گاهی اوقات این فعالیت‌ها شامل تفسیر دوباره اسلام خواه بر اساس روش شناسی کلاسیک و یا با رجوع به منابع قرآن



و سنت (sunna) به عنوان تنها منابع قانونی نیز می‌گردند. این اشخاص شاهدان اصیل معاصر فعالیت‌های الهیاتی، ملاحظات فلسفی، تکامل تاریخی فقهی و جنبش‌های عرفانی در زندگی گذشتگان هستند که اسناد و نوشتجات آنها کتابخانه‌ها را انباشته‌اند. هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید که تا چه اندازه این فرهنگ خواه عربی، خواه فارسی و یا اردو زبان برجهان مسلمان اثر گذاشته است، بدون تردید این فرهنگ یکی از اصلی‌ترین رقبای هویت جهان معاصر به شمار می‌آید و یکی از نمونه‌های گسترده‌ی فرهنگ مذهبی نیز هست.

سنت‌گرایان، بیان تجربه مذهبی خود را از زبان استادان سنتی تفکر اسلامی ترجیح می‌دهند، مطمئناً می‌پندارند نیازی نیست که اصول نقادی نوین، دانش اجتماعی و یا روانشناسی اجتماعی امروزی را به کار گرفت. بعضی اوقات آنان حتی واژگان عرفان اسلامی را برای توضیح غنای زندگی درونی خود کافی می‌دانند. اصلاح‌طلبان بیشتر به توافق با عقل‌گرایی جهان‌نو و تعبیر علمی اسلام توافق دارند، از این رو آنان تمایل به استفاده از روش‌های علمی نشان می‌دهند، از دید آنان، ایمان و منطق، با مراجعه به منابع تفکر اسلامی به بهترین وجه هماهنگی نشان می‌دهند. آنها اغلب آن‌چه را که نوآوری‌های نادرست گذشته می‌دانند و پذیرش حتی عرفان اسلامی را به خصوص آن‌گونه که توسط جماعت‌های برادرانه انتقال یافته است مورد انتقاد قرار می‌دهند.

### ۳- مسلمانان نوگرا - مسلمانان دارای دو فرهنگ

بسیاری از مسلمانان هستند که علاوه بر فرهنگ ملی خود و زمینه اسلامی، به طور کل فرهنگ دیگری را نیز جذب کرده‌اند که می‌تواند اروپایی، آمریکایی، شرقی و یا غربی باشد، این موضوع به دلیل عوامل سیاسی اقتصادی و یا فنی بروز کرده است و این‌گونه افراد می‌توانند ارزش‌ها و روش‌ها و زبان‌های فرهنگ جدید را بدون از دست دادن هویت فرهنگی ملی و اصالت اسلامی خود مورد استفاده قرار دهند. آنها می‌توانند دارای ذهن علم‌گرا و حتی متمایل به عقاید مارکسیستی، عقل‌گرایانه و یا غیرخدا‌باور باشند بدین سان به نظر می‌رسد با اسلام بیگانه شده‌اند. اما واقعیت این نیست بلکه آنها از «خود آگاهی اسلامی» بسیار قوی برخوردارند، آنها بهترین مدافعان آزادی کامل فردی در تفسیر مذهب (اجتهاد - Ijtihad) و حقوق بشر چنان‌که در جهان مدرن درک می‌شود می‌باشند. از دید آنان پیام قرآن را می‌توان به قوانین مشخص فراگیری محدود نمود و مصرف امروزی برای سنت‌های اسلامی یافت که بر اساس شرایط زمانی و مکانی تنظیم شده باشد، در بین این مسلمانان بیشترین مسئولین مملکتی، روشنفکران و مهندسين دیده می‌شوند و از دید تجربی آنان، باید توازنی میان سنت‌های کهن و دستاوردهای جهان‌نو برقرار نمود و از میان آنها بر اساس نیاز شخصی، دیدگاه ملی و نیازهای عملی مردم، بهترین‌ها را برگزید.

در مقام فعالان تغییرات اجتماعی با دیدگاه پاسخگویی به وجدان خود، آنها بیشتر به نیازهای زمان توجه دارند و کمتر درباره فاصله شکاف بین شیوه‌های مختلف بیان ایمان مذهبی می‌اندیشند. در عمل آنها تلاش می‌کنند تا امور زمینی را از امور روحانی جدا نمایند و به کثرت عقاید و نقطه نظرها و تعدد معیارها علاقه مندی نشان می‌دهند و تا آنجا که شرایط و قوانین مجاز می‌شمارند در این هدف پیش می‌روند، آنان مصلحان دلیر اجتماعی هستند که حتی در موضوع قوانین حاکم بر خانواده نیز معتقد به تغییر عمده و اساسی می‌باشند. در یک کلام، آنان کیفیت ایمان را از روی اعمال انسان‌ها و ارزش مذهب را از تأثیرات مثبت آن در زندگی توده‌های مؤمنین ارزیابی و قضاوت می‌کنند.

مسلمانان نوگرا با نوع دیدگاه انسان‌گرایی خود بیش از هر گروه دیگری از آمادگی گفتگو با مسیحیان و افراد دیگر، دارای اراده معطوف به نیکویی در سطوح مسائل اجتماعی از جمله حقوق بشر، آزادی اندیشه، ایمان و بیان آن، تنظیم جمعیت و بهداشت خانواده، مقابله با عقب ماندگی کشورها، پیشرفت‌های فنی و غیره برخوردار هستند. در این راه آنان شهادت می‌دهند که اسلام برای فعالیت جدی و سخاوتمندانه و خستگی ناپذیر در جهت بنای جامعه‌ای عادلانه و پیشرفت جامعه بشری در کار است.

#### ۴- بنیاد گرایان و متعصبین مسلمان

امروزه مسلمانانی وجود دارند که خواهان اجرای احکام و قوانین اسلامی در سرتاسر جامعه انسانی و حتی در سطوح زندگی خصوصی افراد هستند، زیرا می‌اندیشند که قوانین قرآن تماماً اراده کامل و مقدس خدا می‌باشد که تمامی جزئیات زندگی بشر را در نظر گرفته است. آنها قضات دادگاه‌های فرهنگ‌های عربی، ایرانی دارا می‌باشند که هر چند نسبتاً نوین شده‌اند، لیکن هنوز هم بر قوانین و روش‌های سنتی پافشاری می‌کنند، از دید آنان بسیاری از مشکلات و مفاسد اجتماع که مسلمانان را آزار می‌دهد ناشی از عدم اطاعت آنان از قانون اصلی مکه و مدینه است. آنها می‌خواهند اطمینان یابند که قوانین الهی کاملاً و مو به مو اجرا می‌شوند و در این مورد شدیداً محدود کننده برخورد می‌کنند. در تلاش برای بازگرداندن اسلام به بنیادهای اصلی آن (قرآن، سنت و شریعت) آنها بر احیا و بازسازی سازمان‌هایی که قدیمی و کهنه بنظر می‌رسند همچون «اصل حمایت از اقلیت‌ها» (dhimmi = اهل ذمه) برای نظارت بر هموطنان یهودی و مسیحی آنان و روش‌های مجازات سنتی ارائه شده در قرآن پافشاری می‌کنند. در عین حال آنها بر عدالت اجتماعی به نفع فقرا به عنوان یک ضرورت تأکید می‌ورزند.

مسیحیانی که به گفتگو علاقه نشان می‌دهند گاهی ممکن است با مسلمانانی از این گروه ملاقات نمایند و تبادل نظر و همکاری با آنان گاهی اوقات چندان هم ساده نخواهد بود. آنها فارغ از تفکر

نسبت به هر مسئله‌ای در مورد خود اطمینان دارند و نظری را نمی‌پذیرند. بنیادگرایان مسیحی در برخی موارد از نظر غیرت برای خدا و وفاداری به فرامین او شبیه آنها هستند و اینها کیفیت خاصی هستند که از نظر آنها بسیار قابل احترام است. به رغم تضاد و تناقضی که گفتگو ممکن است در برداشته باشد بنیادگرایان مسلمان شاید بهتر از برخی دیگر قادر به درک و شناخت منطق مسیحیت و عملکرد آن باشند.

مسیحیان و مسلمانان با یکدیگر، تفاوت وضعیت موصوف فوق را می‌توانند درک و تجربه نمایند. در واقع هر دو به گسترش گفتگوها در جامعه‌ای هرچه بیشتر تکثرگرا و خودباور و همکاری با یکدیگر فرا خوانده شده‌اند. این موضوع می‌تواند منشأ برکات و نتایج مثبت غیرمنتظره‌ای باشد و یا افزایش تنش و تضاد را موجب شود. در حال حاضر، جهان با تمام واسطه‌های ارتباطی، تولید و مصرف روز افزون کالاهای بی‌ارزش، فن‌آوری‌های پیشرفته، عقاید زیاده‌طلب و «ارزش‌ها» و «ضد ارزش‌های» خود در محور این گفتگوها قرار دارد. چنین جهانی ممکن است هم‌چنان که تلاش می‌کند تا کارآیی خود را به اثبات برساند و دیدگاه مادی‌گرایانه عملی خود را تحمیل نماید و برای ارضای نیازهای انسان نوین فعالیت کند، با گروه ایمانداران در برابر آنها مبارزه ایستادگی کند. آیا نباید مذاهب را به خاطر تقسیم نژاد انسانی و از خود بیگانگی توده‌ها و نابودی روح مورد انتقاد قرار داد؟ سرمایه‌داری و مارکسیسم در عمل حتی به عنوان فلسفه عقلانی و دانش جامعه‌شناسی، همه و همه دعوتی برای ایمان، اخلاق و امید برای جهانی که مذهب پدید آورده به حساب می‌آیند و تا آنجا که به پیام خود وفادار بمانند چنین خواهند بود.

آیا این همه، مبارزه‌ای فراگیر از سوی «جهان مدرن» نیست که ایمانداران را وا می‌دارد تا روش‌های استراتژیک عمل و ایمان خود را تجدید و احیا نمایند؟

بسیاری از ایمانداران می‌اندیشند که روابط و پیوندهای بین مردم و گسترش روز افزون سطح زندگی و شرایط اجتماعی نقش عاملی مقاومت‌ناپذیر را در همبستگی فرهنگ‌ها ایفا می‌کند و حتی اگر شرایط تضاد و اختلاف وجود داشته و شیوه تفکر و تجربه‌های مذهبی انسانها با هم تفاوت داشته باشد. آیا این همبستگی در حال دعوت جوامع انسانی به ایجاد فضای احترام به تمام مجموعه‌های انسانی با در نظر گرفتن تمام تفاوت‌ها و اختلافات فرهنگی و تحت نظام روح آزادی تفکر همراه با اصالت می‌باشد و یا در یک فضای جهانی شدن که در آن افراد انسان موجوداتی بی‌دفاع در برابر بت‌های فن‌آوری، تولید و مصرف بی‌معنا و مفهوم هستند به وقوع می‌پیوندد؟ آیا نباید مسلمانان و مسیحیان که به گفتگو ایمان دارند در این باره که چگونه «حق متفاوت بودن» را می‌توان با درک مشترک و همکاری در تمام سطوح فعالیت‌های انسانی خواه مادی و خواه معنوی به تحقق درآورد؟ مدافعین «نوگرایی» به این ترتیب می‌توانند و ممکن است، راه ادامه همین وضع و یا به جای آن،

تبدیل شدن به موجوداتی متحدالشکل ولی بی روح را دنبال کنند، آیا ایمانداران نباید با استفاده از واژه‌های کاملاً روشن رازهای کیهان، احترام به بشریت و عظمت خدا را یادآور شوند؟ بسیاری افراد در این نقطه به اهمیت افق روشن و سه بعدی گفتگوی حقیقی دست می‌یابند و آن را درک می‌کنند. در چنین نگرشی بود که مجمع واتیکان دوم در «بیانیه روابط کلیسا و مذاهب غیرمسیحی» با کلماتی روشن چنین می‌گوید: «در زمانه ما حتی مردم عادی به یکدیگر نزدیک شده و ارتباطات بین افراد مختلف تقویت می‌شود، کلیسا به مطالعه‌ای عمیق ... درباره آنچه که در بین افراد انسان مشترک است و آن چه که آنها را به همزیستی با یکدیگر ترغیب می‌کند، مشغول است. زیرا همه انسان‌ها در کنار هم جامعه‌ای ساده را می‌سازند و ریشه داوری دارند ... حتی هدف نهایی آنها نیز یک چیز است: تنها خدا. اراده او، ظهور و تجلی او در نیکویی‌ها، و طرح نجات بخش او برای تمام بشر». متن جملات ذیل را با هدف تأکید به قصد از گفتگو اضافه می‌نماید: «افراد انسان برای پاسخ دادن به رازهای عمیق شرایط تلخ بشری که امروزه همانند زمان‌های پیشین عمیقاً قلب بشر را آزرده می‌سازند به مذاهب مختلفی رو می‌آورند: بشر چیست؟ هدف زندگی ما کدام است؟ نیکی چیست و گناه کدام؟ چه چیزی غم‌های ما را افزایش می‌دهد و تا چه اندازه می‌توان آن را کاست؟ راه شادی حقیقی کجاست؟ حقیقت مرگ، داوری و وقایع پس از قبر کدام است؟ و بالاخره راز اصلی در برگیرنده حیات و وجود ما کدام است و چه وقتی ما آغاز خواهیم نمود و سفر را به کجا طی خواهیم کرد.

## فصل دوم

### مکان‌ها و راه‌های گفتگو

حتی اگر واژه گفتگو این روزها بسیار مورد استفاده قرار گرفته و به راحتی مورد سوء تعبیر واقع شده، تا جایی که برخی از مردم واژه‌های مشارکت و تشریک مساعی را به جای آن ترجیح می‌دهند، ما این واژه را در این جا برای بیان راهی به سوی زندگی به کار می‌گیریم که تنهایی را رد می‌کند و به اشخاص و مؤمنین دیگر نشان می‌دهد که رابطه با دیگران قسمتی از راهی است که به تولد انسانی کامل منجر می‌شود هر ایمانداری که قلبی باز دارد و صداقت را پیشه کرده، باید از تمایلی قوی جهت گفتگو بهره‌ور باشد. در واقع، از دید مسیحیان گفتگو سنتی دیرینه است که به خود عیسی مسیح برمی‌گردد. اگرچه او پیش از هر چیز برای «گوسفند گمشده اسرائیل» فرستاده شد، لیکن او همواره در جستجوی شکستن مرزهای اجتماعی، سیاسی و مذهبی بود، او به سخنان زن سامری (سریانی فنیقی) گوش فرا داد، او ایمان سردار رومی را ستود، او «توبه مردان نینوا» و «حکمت ملکه جنوب» را مورد توجه قرار داد. بنابراین این کلام پطرس که رئیس حواریون او بود هنوز هم برای

مسیحیان امروزی کاربرد دارد: «همیشه برای سخن گفتن دربارهٔ امیدی که در شما هست آماده باشید اما آن را به نرمی و با احترام انجام دهید و ذهن خود را طاهر سازید» (۱- پطرس ۳: ۱۵-۱۶). مسلمانان، به سهم خود، می‌دانند که کتاب آنان، آنها را به آغاز یک تجربهٔ گفتگو با کسانی که همجوار آنها هستند دعوت نموده است: «با اهل کتاب دشمنی و مخالفت نکنید بلکه برادرانه رفتار کنید» (قران ۲۹: ۴۶) به خود پیامبر گفت شد: «تو (مردم را) به راه خدا دعوت کن و این کار را با حکمت انجام بده و با آنها به روشی بهتر مقابله کند» (قران ۱۶: ۱۲۵).

از دیدگاه کلیسا، مجمع واتیکان دوم این مأموریت را دارد: «با دلبری و محبت و از طریق گفتگو و همکاری با پیروان ادیان دیگر و برای شهادت ایمان و زندگی مسیحی، اصول اخلاقی و ارزش‌های دینی را در میان دیگران و هم‌چنین ارزش‌های فرهنگی جوامع را محترم شمرده و تشویق نمایید». باید خاطر نشان کنیم هر چند که گفتگو بین مسیحیان و مسلمانان همواره به یک شکل و در یک جهت پیش نمی‌رود و معیارهای آن در موارد مختلف فرهنگی عمیق خود بهره‌ور هستند خوب می‌دانند که این عوامل از دیرباز عمیقاً تحت تأثیر تحولات اجتماعی قرار داشته و از عوامل سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و عقیدتی و فرهنگی متفاوتی تأثیر می‌پذیرند. همهٔ آن‌چه که در این فصل به آن خواهیم پرداخت از جمله راه‌ها و موقعیت‌های گفتگو و نیازهای الهیاتی و روحانی آن مستقیماً به مسیحیان مربوط می‌شود. از مسلمانان شرکت‌کننده در گفتگوها انتظار نمی‌رود در این موارد مسئولیتی بپذیرند، زیرا آنها کاملاً آزادند که گفتگو را چنان که می‌خواهند ادامه داده و در نظر بگیرند. در نتیجه پس از مشاوره و بحث‌های فراوان هر دو سوی گفتگو از طریق همکاری صادقانه نیازهای گفتگو را در وضعیت خاص خود و بنا بر آن درک خواهند نمود.

### مکان‌ها و زمان‌ها

در اینجا به موضوع گفتگو و زندگی در تمام ابعاد و سطوح آن خواهیم پرداخت، نمی‌توان برخورد بین مسیحیان و مسلمانان را به دایره بسته روابط بین متخصصین و یا دیدار رهبران جماعت‌ها محدود نمود. گفتگو، همهٔ جنبه‌های زندگی را دربر می‌گیرد و می‌تواند در هر جایی که مسلمانان و مسیحیان با یکدیگر ارتباط دارند و عشق و مرگ و رنج را تجربه می‌کنند وجود داشته باشد. در واقع وسعت گفتگو در هدف آن نیست بلکه در طرح رفتاری افراد مشخص می‌شود که در قالب آن، سخنان دیگران شنیده شده و پذیرفته می‌شوند و واقعیت تفاوت‌ها در نظر گرفته می‌شود، برای درک و انجام چنین شیوهٔ برخوردی، نیازی نیست از متخصصین بزرگ و یا الهی‌دان برجسته و یا حتی دارای زندگی پیشرفتهٔ روحانی باشیم، تنها کافی است که مردان ایمان و امید، اراده به نیکویی و محبت عملی باشیم. از این طریق همه به گفتگو دعوت شده‌ایم زیرا همه از خدا تعلیم یافته و از روح القدس

هدایت می‌شویم، آیا روح القدس اغلب در زندگی ما از کلمات دیگران چنان که در راه اریحا برای مرد مجروح اتفاق افتاد و از مثل‌هایی مشابه آن استفاده نمی‌کند تا ما را رهبری نماید، آیا این کلمات نه به کاهن یا لاوی به عنوان فرد با محبت بلکه به «سامری نیکو» اشاره نمی‌کنند؟ پیش از هر چیز، گفتگو در روابط خانوادگی شکل می‌گیرد که مسیحیان و مسلمانان در این حوزه چه از نظر خونی و چه از نظر ایمانی و ازدواج به خانواده خود تعلق می‌یابند. به همین ترتیب مسلمانان و مسیحیان نه فقط در محیط کار دعوت می‌شوند بلکه اجباراً در کنار یکدیگر در زندگی روزمره ارتباط داشته و همان فنون و اصول کاری مشابه را که انسان مدرن به کار می‌گیرد استفاده می‌کنند، چه کسی می‌تواند عمق گفتگوی دو شریک کاری و یا پرستار بیمارستان با بیمار، یا حتی مسؤولان کشوری با شهروندان را نفی کند که برای خدمت آنها گمارده شده‌اند؟ خیلی جاها مقابله با عقب‌ماندگی و توسعه نیافتگی، مسیحیان و مسلمانان را همانند بیگانگان را هدایت و ترغیب می‌نماید که در جنبش‌های کارگری و یا دیگری همکاری‌های عقیدتی شرکت جویند که بر اساس اهداف و قواعد اقتصادی و سیاسی مشابهی طرح ریزی شده‌اند، چنین کوشش‌ها و همکاری‌هایی که عدالت اقتصادی را به عنوان هدف برگزیده‌اند و برای بهروزی عمومی انجام می‌شوند، آیا فرصت‌هایی برای گفتگوی ایمان بین مسیحیان و مسلمانان به شمار نمی‌آیند، خواه زمینه گفتگو، ملی و داخلی و یا بین‌المللی (سازمان ملل به عنوان مثال) باشد؟ ما باید این گونه فرصت‌ها را برای گفتگو در جهت اهداف اقتصادی و سیاسی ما بین افراد اهل فن بدانیم.

هنگامی که مسیحیان و مسلمانان در هر سطحی از معلومات که باشند مطالعه می‌نمایند یا به تعلیم موضوعی خاص مشغولند از فرصتی برای ایجاد یک گفتگو عملی و اساسی برخوردار می‌شوند و این گفتگوها بر پایه سطح فرهنگی که آنها دعوت شده‌اند آن را درک و تفسیر نموده و به دیگران انتقال دهند بنا می‌شود. در مرحله دیگری، دارندگان ابتکار عمل خلاق در انتقال فرهنگ، خواهان ایجاد ارتباط و گفتگو بر پایه ایمان خود خواهند بود. بنابراین خواه در زمینه تحقیقات علمی یا تولیدات ادبی و نیازهای فلسفی، مسیحیان و مسلمانان مشترکاً باید قابلیت‌های ایمان خود را در پیشبرد و پیشرفت دانش بشری و انتقال سودمندی‌های فرهنگ‌های مختلف در فرصت به دست آمده به نمایش بگذارند.

در نهایت، هنگام ترتیب یافتن یک گفتگو بین ادیان مختلف در جهت انتقال و تبادل‌های فوق‌الذکر بر پایه ایمان و مذهب شخص، سطوح مذهبی اشخاص کمک‌شایانی به توسعه زندگی انسانی می‌نماید. در این سطح، هر دو سوی گفتگو روش‌های قابل احترام خود را برای جستجوی خدا به اشتراک می‌گذارند، در واقع هرگز نمی‌توان از گفتگویی که در آن موضوع مذهب در نظر گرفته نشده رضایت داشت. این پیوند ویژه مذهبی نتیجه طبیعی تبادل نظرات پیشین است به خصوص اگر

گفتگو کنندگان با هدف «گفتگوی حیاتی میان دین باوران» به میدان آمده باشند. راه های مختلف بیان ایمان هر چه باشند و یا مضمون اختلاف عقاید در هر سطحی که باشد چنین تبادل اندیشه ای در سطوح ایمانی، هر دو سوی گفتگو را در ارزشیابی و درک و احترام به میراث مشترک مذهبی خود در مسیر حرکت به سوی خدا و یافتن پاسخ پرسش های اساسی زندگی انسان کمک خواهد نمود. بنابراین، این شراکت ارزش های ایمان و معنویت می تواند به «گفتگوی نجات بخش» تبدیل شود زیرا هر دو سوی گفتگو به معنای راز خدا از این طریق دست می یابند.

علاوه بر محل ها و موقعیت های مکانی مختلف که ایمانداران در آن به گفتگو با برادران و خواهران دیگر ادیان و سنت ها دعوت می شوند، زمان ها و رویدادهای خاصی نیز وجود دارند که گفتگو کنندگان می توانند از آنها برای پیوندهای دو جانبه و وسعت بخشیدن به همکاری ها سودجویند و از ارزش های مشترک هر دو سو آگاه گردند. بی تردید این نقطه عطفی در زندگی است که رویدادهایی چون تولد، ازدواج، رنج و مرگ را به فرصتی برای گفتگو تبدیل می نماید. هم چنین جشن ها و تعطیلات خاص برگزار می شوند که با پیام های تبریک و دیدارها و هدیه دادن می توانند ابزارهای مؤثری برای نزدیک تر کردن مردم به یکدیگر و گفتگو سودمند باشند. مسیحیان و مسلمانان، هدف و مقصود خود از گفتگوها را با استفاده به موقع و مناسب از این فرصت ها نشان داده و احساس همزیستی و اتحاد را تقویت کنند، در چنین شرایط ویژه ای روح خدا بسیاری از موانع و مشکلات را بین مردم از بین برده و آنها را به درک عمیق تر و شناخت بیشتر از ارتباط های اصلی همانند ایمان به خدا که آنها را به هم پیوند می دهد سوق خواهد داد. در جهانی بی تفاوت و بی ایمان بدین سان آنها مشترکاً برای خدا و انسان ها شاهدان نیکویی خواهند گردید.

### مسیرها و طریق ها

چنان که گفته شد در مکان ها و زمان های مناسب گفتگو و شرایط آن که به سرعت تغییرات و تکامل را پشت سر می گذارد، گفتگو تنها میان مردم و جماعت ها در می گیرد و شیوه های تفکر و مذاهب و متخصصین آنها نمی توانند به تنهایی درگیر گفتگو شوند. هنگامی که عقاید و تجربیات، عوامل گفتگو باشند همواره چنان به نظر می رسد که این عوامل در زندگی و تجربه مردم نمود یافته و خود آنها را به رشد و شکوفایی هر چه بیشتر هدایت می نمایند. از این رو گفتگوی حقیقی به چیزی بیش از دانش صرف درباره دیگران نیاز دارد، حتی اگر این دانش در سطح استادی زبان و فرهنگ آنها و هم چنین درک کامل سنت مذهبی آنان باشد. لازمست که اشخاص با یکدیگر روبه رو شده و اراده کنند که یکدیگر را در سایه تفاهم دو جانبه پذیرفته در کنار هم زیست کنند و در همه جوانب خطرها و ماجراها شریک باشند.



## ۱- پذیرش یکدیگر

زمان آن فرا رسیده که اختلافات تلخ گذشته و عدم تفاهم‌ها را با پیروی از نمونه ابراهیم کنار بگذاریم که میهمانان خود را در بلوستان ممری ملاقات نموده و با آنها آن چه را که داشت شریک گردید و از آنها درباره آنچه برای خانواده او اتفاق خواهد افتاد آموخت و درباره آینده بشریت با آنها به بحث پرداخت. پذیرش دیگران در روح ابراهیم، «دوست خدا» چیزی بیش از نشانه ادب و یا نیایش و مناسکی سنتی می باشد. این پذیرش نمودی از شناخت دیگران و احترام به آنها حتی در تفاوت‌هایشان می باشد. بدین سان مهمان نوازی نمی تواند تنها محبتی یک روزه و فنا پذیر باشد. پذیرفتن دیگران و پیوند با آنان فرصتی برای تازگی شخص و ارتقاء سطح و بارور شدن او به دست می دهد. پذیرفتن یکدیگر بنا بر این موجب می شود که مسیحیان و مسلمانان تفاوت‌های عمیق یکدیگر را درک کرده، یکدیگر را محترم بشمارند و با اختلافات سنت‌های دینی خود سعی در یافتن و درک بیشتر طرف مقابل نمایند. این روند به محبت و احترام متقابل می انجامد. هر گفتگویی باید بدین روش آغاز شود. به نام حقیقت و واقع‌گرایی باید از سابقه مذهبی طرف مقابل گفتگو به نحو احسن آگاهی یابیم و هر آنچه را که در ارتباط عقلانی و احساسی مؤثر است باز شناسیم. اگر ایمان نیکو و اراده نیکویی مطلق هر یک از دو طرف در نظر گرفته نشود، هر دو طرف قضیه بدون تفاوت ممکن است به سرعت به این اندیشه دچار شوند که تمامی حقیقت فقط در اختیار آنهاست و حق با آنها می باشد. هرگز نباید به دام این تفکر گرفتار شویم که دیگران می خواهند عقاید خود را به ما تحمیل و یا تبلیغ نمایند. برعکس باید دیدگاه مثبت داشته و همواره منتظر دریافت نکات تازه باشیم. به این ترتیب فرد مسلمان تنها یک ابزار در دست مسیحیان و مسیحی نیز تنها فردی کنجکاو که با اسلام روبه‌رو شده نخواهد بود. در نهایت ایمانداران یکدیگر را به عنوان اشخاصی که قدرت درک متقابل دارند و آماده اند تا دیدگاه خاص خود را به دور از هرگونه سوء تفاهم و تعصب که در طول تاریخ بین هر دو سو وجود داشته تشریح نمایند.

## ۲- درک متقابل

مسیحیان و مسلمانان، اغلب از هویت واقعی یکدیگر بی اطلاع هستند، حتی زمانی که فکر می کنند از دانش کافی درباره مذهب طرف مقابل برخوردارند. نیاز اولیه در این رابطه آگاهی دو سویه درباره همه جنبه‌های تجربه روحانی انسان‌ها می باشد. اما این آگاهی، تنها نباید محدود به دانش یک اسلام شناس یا جامعه شناس و یا متخصص مطالعات مسیحی باشد. بلکه باید از طریق پذیرش دو جانبه نه فقط در جهت شناخت خود افراد بلکه آنچه آنها می خواهند باشند به دست آمده باشد. مسیحیان وظیفه خود می دانند درباره فرهنگ، الهیات و تعالیم معنوی عرفانی اسلام بررسی و

مطالعه نمایند و مسلمانان نیز باید از مسیحیان درباره محتوای فرهنگ مسیحی بیاموزند و از چگونگی توسعه و تکامل الهیات مسیحی و نتایج حاصل از دیدگاه‌های عرفانی آنها آگاهی یابند. با این روند آگاهی یابی، دو طرف می‌توانند منابع معنوی یکدیگر را کشف و کاربرد آن را در زندگی روحانی فردی خویش بررسی نمایند.

با این وجود، آگاهی دو سویه هرگز برای درک متقابل در حد امکان، هنوز کافی نیست. محققین باید خود را از همه تفکرات و عقده‌های برتری یا فرودستی رهانده و در پذیرش روش‌های درک و تشریح سنت دیگران از زبان آنها کوشاتر باشند. به تدریج هر یک از طرفین باید قادر باشند خود را به جای دیگری بگذارند. بسیار مؤثر و سودمند خواهد بود اگر مسلمانان بتوانند مسیحیت را چنان که مسیحیان ارائه توصیف می‌کنند دریابند و هم چنین مسیحیان تصویر خود را از اسلام با درک واقعی مسلمانان از آن به طور کامل منطبق و همساز نمایند.

### ۳- زندگی با دیگران و در کنار هم

مسیحیان و مسلمانان با دعوت به درک اصیل از یکدیگر و تصدیق دو جانبه وفاداری طرف مقابل به ایمان خویش، نیازمند هستند که با یکدیگر تطابق یافته راه‌های اتحاد را بررسی نموده و هر جایی که ارزش‌های مشترک انگیزه آنان باشد به همکاری دوجانبه دست بزنند. نیازی به تأکید بیش از حد بر روی ارزش گفتگو در شرایطی که با هم بر یک سفره غذا صرف می‌کنیم یا در کنار یکدیگر کار می‌کنیم و هم چون یک بدن واحد از مشترکات خود لذت می‌بریم یا در رنج‌های یکدیگر شریک می‌شویم نیست، از طریق این تجربه مشترک روزانه ساده و پرارزش، مسیحیان و مسلمانان می‌توانند یکدیگر را دریافتن پاسخ به پرسش‌های مربوط به جهان، بشریت و خدا حتی به شکلی که در پایان فصل اول اشاره شد به یکدیگر کمک رسانند.

بنابراین شاید از این راه ایمانداران بتوانند کیفیت زندگی خود را بهبود بخشیده و امیدهای خود را با هموعان خود در میان گذارند. در یک ارتباط صمیمانه دو جانبه آنها باید همواره به حد کفایت قوی باشند تا زندگی خود را مورد سؤال قرار داده و فعالانه دیگران را در نظر بگیرند. قسمت زیادی از این دیدگاه که باید توسط دو طرف به نمایش درآید حصول اطمینان از این واقعیت است که دیگران هرچه کمتر در رنج و ناآرامی بوده بهتر درک شده و به بهترین وجهی پذیرفته و شناخته شوند. هنگامی که به شناخت کامل و دقیق دیگران از نقطه نظر قوت و ضعف آنها و ارزش‌های خاص هر یک از طرفین نائل آییم، آن‌گاه گفتگوی ما امکان موفقیت را تجربه خواهد نمود.

#### ۴- رویارویی مشترک با خطرات و صدمات

گفتگو از هر دیدی که به آن نگاه کنیم ماجرای است که افراد نمی‌دانند چگونه پیش خواهد رفت. آنها تمایل دارند که به یکدیگر اعتماد داشته باشند تا با یکدیگر گفتگو و همراه با هم عمل نمایند. آنها به محدوده خاصی از آزادی نیاز دارند که آنها را به تجربه شخصی خود از کلیت گفتگو و البته از دیدگاه جامعه دیگر قادر سازد. روابط جدید بدین سان آغاز شده و عمق و ارزش آنها باید نسبت به مراحل اولیه پیشرفت داشته و ثمربخش تر گردد. گفتگو به عنوان آزادی فرد در ارائه ابتکارات عملی خویش، نیازمند نوعی پویایی درونی می‌باشد که حتی شدید‌ترین منتقدین آن باید آن را تشخیص دهند.

هر یک از طرفین گفتگو خواه و ناخواه برای دیگری مکشوف خواهد گردید. این موضوع ممکن است به سوء تفاهماتی منجر شود و این احساس به وجود آید که باید آن را متوقف ساخت. همه بایستی از این خطر آگاه باشند. گفتگو هیچ‌گاه در آغاز کار کامل نیست. حتی لازم بلکه مفید خواهد بود که گاهی اوقات فضایی از تردید و سوء تفاهم تجربه شود تا طرفین بتوانند انگیزه‌ها و نگرش‌های خود را از گفتگو و تمایل به همکاری ابراز نمایند. این تجربه حیاتی بایستی توسط کسانی از مذاهب دیگر در قالب مواردی از انگیزه‌های ما و حتی آنچه که آنها از ما انتظار دارند درک و بیان شود. این تجربه نیازمند جستجوی پیگیر حقیقت و محبت حقیقی نسبت به انسان‌ها می‌باشد، که باید با ایمانی آزموده شده و حکمت بالغه روحانی همراه گردد.

#### مسیحیان و ایمان دیگران

با حضور و ظهور روح، پذیرش و تفاهم و پیوند مسیحیان توسط کلیسا فرا خوانده می‌شوند تا راز ایمان مذهبی را از زبان دیگران با واقعیت تاریخی مربوطه چنان که آنها بیان می‌دارند جستجو و ارزیابی نمایند. بر طبق سند واتیکان دوم «[این شورا] هرگز نخواهد توانست ... بدون ورود به گفتگو درباره مسایل و مشکلاتی که وجود دارند ... سندی برای اثبات وفاداری و سودمندی خود برای تمامی خانواده بشری فراهم آورد» (Gs) *Gaudium et Spes* بند ۳۱) «هم‌چنین ما اندیشه خود را به تمام کسانی که خدا را باور دارند معطوف نموده عناصر ارزشمند انسانی و مذهبی آنان را مورد توجه قرار می‌دهیم. ما خواهان گفتگویی صمیمانه هستیم که ما را قادر می‌سازد تا الهام روح را دریافته و مفهوم عمیق آن را به دیگران انتقال دهیم» (Gs بند ۹۲) از این رو مسیحیان باید «از روح پیوند بین‌الکلیسایی تعلیم یافته و برای گفتگوی برادرانه با غیرمسیحیان آماده شوند»

(AG) *Ad Gentes* بند ۱۶)

بیش از هر چیز مسیحیان باید ایمان شخصی و سنت مذهبی دیگران را محترم شمرده «و شادمانه

دانه کلام را که در ایشان کاشته شده کشف نمایند» (AG بند ۱۱) که به کار روح القدس شهادت می‌دهد. (AG بند ۱۵). در واقع «اشتیاق‌های مختلف از جمله شوق مذهبی است که انسانها را به جستجوی خدا وا می‌دارد» حتی اگر آنها «نیازمند پاک شدن و نورانی شدن ذهن باشند» گاهی اوقات می‌تواند «به شکل راهنمایی به سوی خدای راستین و یا آمادگی برای شنیدن و دریافت پیام انجیل عمل نماید» (Lumen Genitu (LG) بند ۸ و AG بند ۶). بدین سان گفتگو توسط مجمع به عنوان ابزاری برای به عمل آوردن روح مهمان نوازی هم در وجه انسانی هم در جنبه مسیحیان، تا آخرین حد گستردگی آن بدست داده شده است: «گفتگوی صمیمانه و همراه با بردباری» (AG بند ۱۱)، «ارزیابی احترام و هماهنگی صمیمانه که هرگز از ثمر بخشی باز نمی‌ایستد» (GS بند ۹۲).

هنگامی که در مورد راز نجات با در نظر گرفتن روح مجمع تعمق می‌کنیم در می‌یابیم که نجات به طرز تکان دهنده با آمدن ملکوت خدا در میان انسان‌ها پیوند خورده است. این دقیقاً همان واقعه‌ای است که هنگام آمدن عیسی مسیح به فلسطین رخ داد. اکنون این ملکوت جهانی هرگز نمی‌تواند صلح، عدالت و بخشایش را که در واقعیت ملموس تجلی یافته شناخته، مگر آنکه خود را در محدوده‌ای کوچک بنمایاند. و از آن جایی که این ملکوت پادشاهی زنده‌ای می‌باشد، برای رشد باید از همان مراحل راز رنج و قربانی گذر مرگ و رستاخیز بگذرد، که ثمربخشی جاودانه و جهانی آن توسط عیسی مسیح آشکار شد. این مسئولیت مسیحیان است که با اتحاد در قالب کلیسا شهادت دهند که همه انسانها به ورود در ملکوت دعوت شده‌اند، و با تمامی قوا برای تحقق این امر تا پایان تلاش نمایند. هیچ کوشش انسانی و گفتگوی مذهبی با موضوع ملکوت خدا، بیگانه و دور از آن نیست. ایمان با برخورد و گفتگو با دیگران اعم از افکار دنیوی و مذهبی، خواه در گذشته و یا در زمان حال، تغذیه شده و طرز بیان آن احیا می‌شود. هیچ چیز از دایره نفوذ و دسترس روح خدا بیرون نیست. از دیدگاه مسیحیان، گفتگو چنان که توصیف شد، احساسی بیگانه با آشکار ساختن راز مسیح که الف و یاه و سرور و سلطان تاریخ می‌باشد نیست.

وقتی مسیحیان تاریخ ایمان خود را در متن کتاب مقدس بررسی و بازخوانی می‌کنند، با این حقیقت تکان دهنده روبه‌رو می‌شوند که بر طبق این تاریخ، گزینش یک قوم توسط خدا برای برکت دادن همه انسان‌ها به انجام رسیده است. در واقع عهد خدا با ابراهیم (که بعدها در موسی تجدید شد) در متن و در قلب عهد خدا با نوح قرار دارد. و عهد خدا با نوح، تنها یادآوری و تجدید عهد خدا با انسان در آغاز خلقت است. بنابراین پیمان ابراهیمی برای سود رساندن به تمام قوم‌ها داده شد و انبیای بزرگ اسرائیل این حقیقت را بارها هنگامی که یک قوم منفرد تحت تأثیر روح قومیت‌گرایی تنگ نظرانه آن را بیشتر برای خود در نظر گرفته‌اند تکرار می‌کنند. آیا تاریخ به ما نمی‌آموزد که

چگونه «قوم‌ها» نقشی در «تاریخ نجات» بازی کرده‌اند؟ عیسی مسیح، در تمام مدت زندگی خود در میان انسان‌ها، احترام خود به ایمان و علاقه‌دیگران را به خدا نشان داده است، خواه با اشخاص گناهکار یا عادل، سامری یا جلیلی، سردار رومی یا فریسیان یهودی روبه‌رو باشد اعلام نمود که هیچ یک از ملکوت خدا اخراج نخواهند شد. همه می‌توانند داخل همان ملکوت خدا شده و از آن برکت یابند تنها هنگامی که به سوی خداوند بازگشته توبه کنند و پس از آن در حیات نوینی سرشار از عشق به خدا و دیگران زیست خواهند کرد.

در جهت وفاداری به وعده‌های ملکوت خدا، و در هماهنگی با روح مجمع واتیکان دوم، مسیحیان باید چنان که در الهیات مذاهب دیگر می‌یابند، روح نوینی از احترام، پیوند و گفتگو را بازیابند که تحت هدایت روح القدس عمل می‌کند مدت زمان زیادی در گذشته، الهیات مسیحی تنها به «نجات یافتن غیر ایمانداران» توجه داشت بدون آنکه حتی لحظه‌ای درباره‌ی ارزش دیگر ادیان پرسشی کرده باشد. در نهایت الهی دانان برای درک مسئولیت و پیام مذاهب دیگر به جنبش درآمده‌اند. مجمع به تأکید به ما یادآوری می‌کند که کلیسا نباید بودن پایه‌های تعریف شده درباره‌ی نجات، عیسی مسیح و مفهوم کلیسا در چنین تلاشی وارد شود. الهی دانان همواره پذیرفته‌اند که یک غیرمسیحی با ایمان حقیقی می‌تواند نجات یابد، اما آنها در میزان و شدت و درجه‌ی این نجات اختلاف نظر دارند. به طور کلی ایمان نجات بخش به عنوان عملی در جهت پیوستن زندگی به یک مطلق ارزشمند تعریف می‌شود. این انتخاب تأیید شده و ارزش آن در نزد خدا به شواهد وجدان پاک و زندگی اخلاقی مورد تأکید و قطعی در نظر گرفته می‌شود.

مسیحیانی که می‌خواهند از الگوی کلیسای اولیه پیروی کنند در خواهند یافت که عهد جدید از رفتارها و عکس‌العمل‌های متفاوتی در برابر غیرمسیحیان صحبت می‌کند. این که کدام یک پذیرفته می‌شود و نتیجه بخش خواهد بود به شرایط خاص و یا میزان گرایش روحانی فرد بستگی دارد و این که چه عکس‌العملی این گرایش را ایجاد کرده باشد. ممکن است نخست وضعیت و برخوردی پذیرفته شود و سپس نوبت به دیگری برسد یا حتی امکان دارد دو انگیزه همزمان در کار باشند. پیش از هر چیز اعلام شادمانه نجات از راه عیسی مسیح چنان که پطرس و پولس در اعمال رسولان اشاره می‌کنند (اع ۲: ۳۸، ۱- قرن ۱: ۱۷) اهمیت دارد که پایه و اساس وظیفه‌ی بشارتی مسیحیان را تشکیل می‌دهد. سپس شهادت عملی مسیحیان و «نور افشانی» فرا می‌رسد که درباره‌ی آن پطرس می‌گوید «عمل نیکوی خود را به عمل آورید تا آنکه... دیگران اعمال نیکوی شما را دیده‌ی خدای پدر جلال را تمجید نمایند» (۱- پطرس ۲: ۱۲) حتی چنان که مسیح «شاهد خدای پدر» است مسیحیان نیز به نوبه‌ی خود فراخوانده شده‌اند تا «شاهدان عیسی مسیح» باشند. این مطلب به روشنی به انجیل و رسالات یوحنا اشاره شده است. (اع ۲: ۳۸، ۱- قرن ۱: ۱۷) اهمیت دارد که پایه و اساس وظیفه

بشارتی مسیحیان را تکشیل می‌دهد. گاهی اوقات مسیحیان می‌توانند به روش‌های مختلف حتی با احساس پولس شریک شوند که هنگام رویارویی با غیرمسیحیان از «ماتم و دلسوختگی» خویش می‌نویسد و همزمان درمی‌یابد که «آنها برای خدا غیرت عظیمی دارند» (روم ۱۰:۲). او ایمان داشت که خدا آنها را رد نخواهد کرد (روم ۱۱:۱) از طریق رفتارهای متفاوت به این ترتیب و از راه رویارویی با راز ناگشوده مذاهب مختلف مسیحیان باید احترام تفاهم و احساس قلبی را به عنوان نیاز اصلی درک نمایند زیرا «به دلیل سرشت آن، رویکردهای مذهبی بیش از هر چیز در اعمال آزادانه ارادی و خصوصی آنها از طریق مناسک مذهبی آشکار می‌شود که از راه آن زندگی خود را به سوی خداوند ادامه داده و به نتیجه می‌رسد. هیچ قدرت بشری نمی‌تواند بدین گونه فرمان داده و یا محدودیتی ایجاد کند» (DH) Dignitatis Humanae (بند ۳)

### ایمانداران و گفتگو

علاوه بر شوق بشر برای پذیرفته شدن صمیمانه و درک متقابل، هدایت زندگی پیوندی و رویارویی با خطرات راه، مسیحیان و مسلمانان از انگیزه‌های شخصی خود برای در نظر گرفتن ابعاد مختلف نگرش مذهبی در گفتگوها سود می‌جویند. مسیحیان در رویارویی با اشخاصی از ایمانی دیگر باید به مفهوم تاریخ نجات، چنان که آن را شناخته‌اند توجه کرده و هم‌زمان ارزش انواع دیگر مذاهب تاریخ را که در شکل‌های مختلف از طریق روح خدا در انسان‌ها و به روش‌های مختلف و راه‌های غیرمنتظره آشکار می‌شوند درک نمایند. و مسلمانان، نیز به سهم خود مسیحیان را به عنوان جستجوگران خاص خدا و به عنوان «اهل کتاب» که خدا برای آنها پیامبران فرستاده و آنها را به اطاعت از خود دعوت نموده در نظر خواهند گرفت.

#### ۱- گفتگو در حضور خدا و وابستگی به او

مسیحیان و مسلمانان هر دو اعتقاد دارند که انسان‌ها نتیجه حوادث و رویدادهای تصادفی نیستند بلکه آنها قسمتی از نقشه خدای زنده و ابدی به شمار می‌آیند، که در نهایت، همه مخلوقات خود را در یک جماعت واحد جمع خواهد نمود. با این نقطه مشترک آنها احساس می‌کنند که به ایمان نیکو و گفتگو با یکدیگر دعوت شده‌اند. مسیحیان به نوبه خود می‌دانند که «به صورت خدا» خلق شده‌اند (پیید ۱:۲۷) تا آنکه «شریک سرشت الهی» (۲- پتر ۱:۴) و «فرزندان خوانده شده خدا» (۱- یو ۱:۳) باشند که از راه شناسایی اسرار آمیز کلمه تن گرفته خدا، عیسی مسیح ممکن می‌شود. به نوبه خود مسلمانان باور دارند که به هماهنگی کامل توسط خدا خلق شده و مسؤول «مأموریتی» (Amana = امانت) هستند که «آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها ... از قبول آن سرباز زدند» (قرآن

۷۲:۳۳) در نور چنین نگرش و دیدگاهی از دو دیدگاه ایمان پیشرفته، گفتگوی مسلمانان و مسیحیان نمی‌تواند از در نظر گرفتن طرح خلقت و عمل اعجاب‌آور خدا که وجدان آنها را بیدار نموده و ایشان را تعلیم می‌دهد که چه باید گفت و چه باید کرد روی گردانند. در حقیقت خدا در هر شخص «نزدیکتر از رگ گردن» حضور دارد (قرآن ۱۶:۵۰) از این رو شرکت کنندگان در گفتگو می‌توانند هم‌صدا با نویسنده مزامیر بگویند «ای خداوند، مرا جستجو و تفتیش کرده‌ای ... تو افکار مرا می‌دانی ... و همه طریق‌های مرا می‌شناسی حتی پیش از آنکه کلامی بر زبانم جاری می‌شود، بلکه ای خداوند تو همه آنها را می‌دانی تو مرا از پیش و پس احاطه کرده‌اند و دست خود را بر من نهاده‌ای (مز ۱۳۹:۱-۵).

بنابراین در هر سطح از تبادلات ایمان و اندیشه مسیحیان و مسلمانان در می‌یابند که شاهدان خداوند هستند و بالاتر از همه خادمان او می‌باشند تا رضایت او را فراهم آورند. هر دوی آنها به آنچه خدا به ایشان امر فرموده توجه دارند و می‌دانند که هر چه بیشتر به یکدیگر نزدیک تر شوند، بیشتر از حضور او در کنار خود آگاه خواهند شد، حتی با وجود تفاوت‌هایی که در محتوا و شیوه بیان میان آنها وجود دارد. مسلمانان و مسیحیان از دیدگاه مشترک خود درباره شهادت دادن به حضور خدا و زندگی در آگاهی هر چه عمیق‌تر از این حضور از طریق ایمان و امید کاملاً آگاهند. رویارویی هر چند کوتاه مدت «به نام خدا» باید به هر دو طرف این اطمینان را ببخشد که احترام و بارورش‌دگی دو جانبه برقرار است. آیا خدا خود منشأ همه چیزهای اصیل و مقدسی در شهادت وفادارانه همه کسانی که در جماعت با پدران، برادران و خواهران هم‌ایمان خود ایستاده‌اند نیست؟

هنگامی که مسلمانان و مسیحیان یکدیگر را به عنوان «شاهدان خدا» و «خادمان کلام او» پذیرفته باشند قادر خواهند بود یکدیگر را در اطاعت روح او که آنها را هدایت می‌کند. ترغیب و تشویق و امداد نمایند. گفتگوی ایمان‌داران، تنها می‌تواند کار روح القدس باشد. حتی اگر آن‌ها دیدگاه‌های متفاوت داشته باشند و حتی عقاید آنها متناقض به نظر برسد. مسیحیان می‌دانند که روح القدس دعوت‌کننده و مدافع همه ایمان‌داران است که می‌آید تا «جهان را به گناه ملزم و داوری نماید» یو ۸:۱۶، و این که «همه را به راستی هدایت نماید» (یو ۱۶:۱۳). این نگرش عمیق نسبت به داوری خدا است که ایمان‌داران را به جنبش می‌آورد، تا هنگام گفتگو در جستجوی شفافیت، آرامی، اعتماد و افتخار در همه اعمال خود باشند. و فضای گفتگو آنها را به روشهای مختلف برای «وسیع کردن فضای خیمه» و آمادگی برای پذیرفتن دیگران در ایمان که اشتیاق اطاعت از فرامین او را دارند و می‌دارد و هدایت می‌کند.

## ۲- بازگشت به سوی خدا و مصالحه با یکدیگر

ایمانداران باید با وفاداری در ایمان خود کوشا بوده و در عین حال با جماعتی که ایمان خود را از

آن یافته اند و از آن تغذیه شده و رشد کرده اند متحد باشند. آنها باید میان شیوه بیان تجربه ایمانی خویش و تجربه شخصی خود تطابق بیابند. اگر مسیحیان و مسلمانان صمیمانه در جستجوی وفاداری و ایمان قوی تر و تأثیر عمیق تر و زنده تر بر یکدیگر باشند باید از همه چیزهایی که آنها را به هم پیوند می دهد و یا باعث تفرقه آنها می گردد کاملاً آگاه باشند. هیچ چیز نمی تواند مخرب تر از کوشش نادرست در تطابق با یکدیگر از گفتگو باشد که در آن مثلاً مسیحیان بخواهند ایده و اعتقاد خود را به مسلمانان بقبولانند، گفتگو مفهوم خود را از دست خواهد داد اگر مسیحیان ایمان خود و تفاوت های موجود در نوشتجات قرآن و ایمان آنها را دست کم بگیرند و یا دقت خود را تنزل دهند. در گفتگو مسلمانان باید به کاملترین شکل با زندگی روحانی مسیحیان و جامعیت اعتقاد مسیحیان روبه رو شوند، به همین طریق مسیحیان نیز باید کاملیت راه و شیوه پرستش و ایمان مسلمانان را درک کرده محترم بشمارند. این نیاز اساسی حقیقت و وفاداری به جلال خدا به شمار می رود زیرا خود او مستقیماً در صحنه گفتگو حضور دارد.

پیشرفت گفتگو نشان می دهد که شرکت کنندگان در گفتگو در وضعیتی وفادارانه تر و صمیمی تر نسبت به ایمان و نگرش خود و شادی ناشی از دریافت حقیقت در مقایسه با آغاز گفتگو قرار دارند، حضور در وضعیتی مشابه نیاز به دگرگونی وسیع روحانی دارد که تحت تأثیر آن افراد روند مشکل ترک تعصبات و باز کردن قلب خود به روی دیگران و به طور کلی ترک همه عقاید و رفتارهای گذشته که سدی در برابر شکوفایی ایمان آنها به شمار می آیند را طی کرده اند. مختصر بگوییم، آنها خود را دوباره به خداوند تقدیم نموده «بتهای» روحانی را که سیاستهای گذشته جدیدی را که «به نام خدا» عقاید طرد گرا را گسترش می داده اند از خود بیرون کرده و عقاید فریسی گونه و غیره را بدور انداخته اند.

بازگشت به خدا، چنان که وصف آن رفت تنها چیزی است که رهایی روحانی راستین را ممکن می سازد. این بازگشت و توبه به معنای تغییر دادن آیین کهن و پذیرفتن آیینی جدید تحت تأثیر عوامل اعتقادی و جامعه شناسی نیست. ایمانداران چنین تداخلی را در عقاید دیگران و خود به عنوان تغییر بی ارزش و بدون معنای عقیده رد می کنند و حتی خدمت خداوند را نیز در چنین شرایطی بی اعتبار و بی ارزش می شمارند، برعکس گفتگوی راستین با پیش شرط «تبدیل روحانی» شخص که در آن، گناه و رحمت و آمرزش خداوند باز شناخته شده و آمرزش خدا برای قصور در ارزش گذاشتن و محترم شمردن عقاید دیگران طلب می شود، آغاز و انجام می یابد، تنها توسط آمرزش خدا می توانیم ایمان خود را پاک نموده قلب خود را تغییر یافته دریافت کنیم، از چنین تجربه عظیمی آگاهی جدیدی سر بر خواهد آورد که به محبت و عدالت حقیقی می انجامد و به این ترتیب به سطح بالاتری از دوستی، احترام و تفاهم متقابل منجر می شود.



### ۳- حمایت و ترغیب یکدیگر به آرمانخواهی والاتر و شهادت برتر

هنگامی که مسیحیان و مسلمانان پیش از هر چیز خدا را شاهد گفتگوی خویش شناخته و دریابند که بازگشت به سوی او نخستین نیاز آنهاست، قادر خواهند بود که تبادلات روحانی را در روح طرف مقابل در وضعیت خود، و یا حتی سطحی تر از این، به دور از احساس برتری و نیکوتر بودن و نمایش ظاهری مقبولیت‌ها به گفتگو ادامه خواهند داد. گفتگو تلاشی دو طرفه است که از نقطه ایمان و روابط برادرانه در عمل آغاز شده «به نام خدا» پیش برده می‌شود. گفتگو «بردباری و صبوری (دوری از) در برابر مباحث بیهوده و توقعات و انتظارات غلط... با گشادگی هوشمندانه روح به دیگران است که پیوسته و پیگیر در جستجو درک ارزش‌های عمیق ایمان است و همه اینها در فضایی شهادت سالم و شفاف به انجام می‌رسد».

در گفتگو، که این چنین آن را درک می‌کنیم، مسیحیان و مسلمانان «به یاد آورندگان» و «نمایش دهندگان» (آینه) یکدیگرند در نمونه مسلمانان، مسیحیان مسئولیت فرزند خدا بودن خود را در عیسی مسیح با محبتی بی‌کرانه که تقدیم خویشتن با تمام وجود را می‌طلبید به یاد می‌آورند. اعتراف ایمان اسلامی، شهادت جماعتی در مناسک نماز، دیدار نیازمندان، روزه، و زیارت موسوم به حج همه و همه به عنوان ارزش‌های اصیل مذهبی شناخته می‌شوند. ایمانداران مسیحی نمی‌توانند درباره کارکرد ایمان در زندگی فردی و جمعی دیگران بی‌تفاوت باشند. آنها در زندگی دیگران شهادت و دعوتی را از خدا برای شاهدان بهتری برای خداوند و خادمان وفادارتری برای او باشند در می‌یابند. آیا ثمرات روح: «محبت، خوشی، سلامتی، مهربانی، حلم، نیکویی، تواضع پرهیزگاری و خویشنداری» نیستند؟ (غلا ۵: ۲۲-۲۳)

هنگامی که مسیحیان و مسلمانان در چنین فضایی به گفتگو می‌پردازند، قادرند به سوی کاملیتی که ایمان دارند اراده خدا می‌باشد رشد کنند که دائماً وجدان و آگاهی‌های آنان را برابر با ایمان آنها و پایداری رفتار و استواری دعوت آنها می‌داند. مسیحی خواهد پرسید: چرا مسیحی هستم؟ چرا خدا از طریق عیسی مسیح و قربانی زندگی او و مرگ و رستاخیز او مرا حیات جاوید بخشیده و مرا قادر ساخته تا دیگران را خواهر و برادر خود و خدا را پدر خویش بنامم؟ ایمانداران نیاز دارند که زبان مشترکی برای گفتگو بیابند و این کار پس از تعمق و دقت کامل در آن چه متعلق به آنها می‌باشد امکان پذیر خواهد گردید. از این مراحل ضروری اولیه و هم چنین مثال‌ها و نمونه‌هایی از هر دو طرف خدا استفاده نموده و قلب‌ها و ذهن‌ها را آماده می‌کند تا گفتگو را در سطوح برتر یعنی در «بررسی راز غیرقابل دستیابی نقشه خدا برای انسان و شرایط زندگی او» ادامه دهند. این فعالیت روحانی و مقدسی است که مسیحیان و مسلمانان برای آن به گفتگو فرا خوانده شده‌اند، مسلمانان از متن قرآن در می‌یابند که «الله اراده نموده که شما را امتی واحد گرداند. اما او

شما را با آن چه به شما داده است خواهد آزمود (او شما را چنان که هستید آفریده است) بنابراین با یکدیگر به اعمال نیکو بپردازید و شما به سوی خدا بروید گشت» (قرآن ۵: ۴۸) هم چنین برای مسیحیان این کلمات پولس رسول می تواند الهام بخش باشد: «ای برادران در هر چه راستی هر چه مجید است و هر آن چه که عدالت، هر چه پاک، محبت آمیز و هر چه ممدوح است همه و همه از نیکویی و فضیلت و هر آن چه که شایسته تمجید باشد در همه این چیزها تفکر کنید». (فیلیپیان ۸: ۴). آنها از نیکویی این چیزها شادی کرده آنها را به خاطر خواهند داشت: «از همه شما استعفا می نمایم که بالاتر از آنچه شایسته است تفکر نکنید بلکه در داوری راستین خدا که هر یک را به حسب ایمانی که به هر یک بخشیده جزا خواهد داد تفکر نمایید». (روم ۱۲: ۳). بدین سان مسلمانان و مسیحیان باید به جستجوی تعالی یکدیگر و ارتقای کیفی اعمال نیکوی ایمان برآیند و آن را انگیزه حیات و عدالت و صلح و دفاع از حقوق بشر در تمام زمینه های مربوط بدانند حیاتی که نشانی از عظمت خدا و مایه سپاسگزاری از او است.

#### ۴- مسئولیتی ناممکن، انتخابی جدید

این حقیقت که گفتگو ماجرای مخاطره آمیزست، به خصوص هنگامی که شرکت کنندگان قصد فراتر رفتن از حد پذیرش و شنیدن حرفهای یکدیگر دارند آشکارتر می شود. با این وجود امید ایمان داران به قدرت خدا، در متحد کردن انسان ها آنها را تشویق می کند که همه آنچه را که در جهت این هدف باشد در نظر گرفته و حتی اگر از نظر عقلی و منطقی غیرممکن بنظر برسد، آن را به انجام رسانند.

هم چنین این نیز حقیقت است که گفتگو و رویارویی یک مسیحی و یک مسلمان در محدوده درک و انسان و جدیت مذهبی او نشان و احساس خاصی از تناقض را به همراه دارد. هر یک از دو مذهب اسلام و مسیحیت، خود را به عنوان مذهبی جهانی معرفی و طرح خود را نقشه ای کامل تر برای نجات ارزیابی می کنند. مسیحیان بر این باورند که هر شخصی در این کره خاکی فرا خوانده شده، تا خدای پدر را از طریق وجود اسرارآمیز کلمه تن گرفته خدا، عیسی مسیح بشناسد. مسلمانان عقیده دارند که شخص باید در اطاعت کامل خدا بر طبق ایمان اسلامی زندگی کند. آیا اگر هر یک از طرفین، به شکلی که توصیف شد گفتگو را ادامه دهند نقصانی در صداقت و وفاداری آنها وجود دارد؟ در حالی که هر یک از جهانی بودن پیام خود صمیمانه و قلباً دفاع می کنند، البته خبر، به خصوص اگر باور داشته باشند که خدای قادر مطلق، حتی بر اختلافات و تضادهای جامعه روحانی هر یک مسلط است و فرمانروایی می کند و این که، او روزی در زمان نیکوی خود به آنها قدرت خواهد داد، تا بدانند و دریابند «چرا اختلاف داشته باشند». تا آن زمان هر گروه باید اعتراف نماید که،

اگر به تمامی دل خواهان همه آن چه را که نیکو می دانسته برای طرف مقابل نباشد، آنگاه در میزان پذیرش و پیوندی که در بخش گذشته در مورد گفتگوی مذاهب از آن سخن رفت کوتاهی کرده است با ارزش ترین مطلب برای مؤمنین ایمان آنها و میزان ارزشی است که این ایمان به خواست و اراده خدا و به کاملیت وجود او قائل است.

آیا باید علاقه مسلمانان را برای آنکه دوستان مسیحی خود را از مسلمان نشدن منع کرد، یا به طریقی مشابه، آیا مسیحیان حق ندارند آرزوی مسیحی شدن دوستان مسلمان خود را داشته باشند؟ چنین علاقه‌ی نباید انکار شوند، زیرا در این صورت در راه علاقه آنان به پیوند با دیگران محدودیتی ناروا تحمیل شده است. مسلمان می دانند که حدیث معروفی می گوید، «هیچ کس مؤمن نیست مگر، آنکه، آن چه را برای خود می پسندد برای دیگران نیز دوست داشته باشد» مسیحیان نیز از خود عیسی شنیده اند که: «همسایه خود را چون نفس خود دوست بدار» سخنی که بسیار کهن است اما هنوز هم تازه به نظر می رسد (مت ۲۲: ۳۹)، و هم چنین «یکدیگر را محبت نمایند چنان که من شما را محبت نمودم» (یو ۱۳: ۳۴). بنابراین دلیلی وجود ندارد که مسیحیان و مسلمانان آرزومند دیدار با یکدیگر را در یک ایمان و در روزی خاص در آینده نباشند و پرستشی یگانه هر زمان که خدا بخواهد آنها را به هم پیوند دهد، و با وجود این، مسلم است که او این اتحاد را می خواهد، چنین علاقه‌ی، حتی اگر در عمل موجب طرد یکدیگر شوند کاملاً منطقی خواهند بود. این مفهومی است که عنوان مسئولیت غیرممکن از آن سخن می گوید. با این همه، باید با آن به نام خدا روبه رو شد. برای تمرین پذیرش دو جانبه در محدودیت و سپس درک حالتی از یگانگی که هنوز ناممکن و غیرقابل حصول به نظر می رسد. هنگامی که تضادهای موجود در گفتگو را جدی و کامل بررسی کنیم به چنین نتیجه غریبی دست خواهیم یافت.

حائز اهمیت خواهد بود که، خاطرنشان نماییم که در اینجا، خطری گفتگو را مورد تهدید قرار می دهد. این خطر سوء ظن می باشد که صرف نظر از واقعی و یا غیرمعقول بودن آن، به موضوع امکان تلاش یکی از طرفین برای فریب و جذب دیگری، در عقیده مخالف او باز می گردد. برخی افراد، حتی روش گفتگو را به عنوان روشی ماهرانه و زیرکانه برای تغییر اعتقادات و ایمان و به دست گرفتن ابتکار عمل مورد انتقاد قرار داده و آن را رد می کنند، باید، مکرراً خاطرنشان کرد که، فرض اولیه گفتگوی راستین، نبودن هر گونه تمایلی برای تغییر مذهب دیگری و حتی، ایجاد تردید در پایه های ایمان طرف مقابل گفتگو می باشد، زیرا گفتگو زیر چشمان خداوند و تحت عمل روح او انجام می پذیرد. برعکس، دو طرف گفتگو باید یکدیگر را در عمق بخشیدن به دید و بینش ایمانی نسبت به خدا و اطاعت کامل تر از خدا یاری نمایند.

با درک این نکته که گفتگو، بیش از هر چیز به اراده و حکمت خدا تکیه دارد و این که او

وعده‌های خود را به عمل می‌آورد، ایمان داران مسیحی بر روی امید ریسک کرده و وضعیت حال حاضر پدیده‌ها را در نظر می‌گیرند. حتی اگر نتیجه آن رضایت بخش نباشد. از این طریق آنها شهادت می‌دهند که گفتگو آنها را بر می‌افزاید و امید آنها به عنصری اعجاب‌آور در متن گفتگو تبدیل می‌شود. تا حدودی شبیه مسافران، آنها به درستی از مقصدی که خدا آنها را بدان هدایت می‌کند آگاه نیستند اما آنها می‌دانند که خدا می‌خواهد آنها همراه با هم در طول این سفر با او باشند، و این سفر با تفاوت‌های آنها کار نخواهد داشت. تنها او، نتیجه نهایی و ثمره گفتگو را می‌داند و به حکمت خود، وضعیت ایمان داران را به آنها یادآوری نموده و آنها را به توصیف شکل‌های جدیدی از گفتگو هدایت می‌نماید که به شرایط حاضر در گفتگو و به هدایت روح او بستگی دارد. مسیحیان و مسلمان باید شهادت پذیرفتن این مسئولیت غیرممکن و دشوار را داشته باشند، غیرممکنی که به انجام رسیدن آن، تنها از کسی برمی‌آید و تنها به او وابسته است که هیچ چیز نزد او غیرممکن نیست.

آنها که به حد کافی شهادت شرکت در گفتگو را دارند، ممکن است خواهان دریافت هدف پشت پرده و اسرار آمیز این گفتگو باشند، یعنی آن چه که خدا بر آن هدایتشان می‌کند در مسیر گفتگو خواهد گذشت. از آن جایی که هر دو سوی ماجرا به مذهبی جهان شمول وابسته هستند هر یک باید به دقت از مفهوم مأموریت بشارت در سنت خویش آگاه باشد. هر جامعه‌ای وظیفه دارد گنج‌های ایمان خود را که اطاعت از خدا و محبت به دیگران و دعوت آنها برای شراکت در هدایای دریافت شده از خدا می‌باشند ارائه نمایند. البته چنین تلاشی نیازمند احترام کامل به انتخاب هر شخص از هر سنت مذهبی مفروضی می‌باشند، حتی اگر، این انتخاب به تغییر در مذهب فرد در جهت درک و انجام بهتر آنچه وجدان او احساس می‌کند منجر شود.

مجمع واتیکان دوم، گاهنامه‌ای برای یادآوری مسیحیان منتشر نموده که مفهوم نوین «آزادی مذهبی» را شرح می‌دهد که «بنیاد آن در احترام عمیق وجود انسانی نهفته است و این احترام از کلام خدا و استدلال تنها شناخته می‌شود» (DH) *Dignitas Humanae* (بند ۲) چنان که «هیچ کس نباید به اجبار و بر خلاف میل خود به این مسیح در آید» (DH) (بند ۱۰). شاید یکی از نتایج گفتگوها و یکی از لوازم پیشرفت آن، رسیدن به انتخاب آزادانه ایمان مذهبی بر اساس تصویر ابراهیم در اطاعت کامل او از وعده‌های اسرارآمیز خدا باشد.

تجربه دیگری نیز هست که گفتگو را برتری می‌بخشد، نکته مشترک مسیحیان و مسلمانان که آماده اند بهای گفتگو را بپردازند و در شادی ناشی از کشف هر چه نزدیک تر شدن آنها به یکدیگر تأکید دارند. پیشرفت در خدمت خدا و بدست آوردن اعتماد بیشتر در ایمان، تقویت می‌گردد. اراده خدای مقدس برای متحد کردن همه بشریت نمی‌تواند در نزدیک تر کردن مسلمانان و مسیحیان به

یکدیگر ناموفق باشد، زیرا آنها هر روز نشانه‌های تقدس را در زندگی یکدیگر شهادت می‌دهند. آنها به درک این نکته دست می‌یابند که نسبت به یکدیگر در «خداوند» محبت دارند. (mutahabbuna f. Allah) و آنها نتایج و ثمرات این مصاحبت و محبت را در جوامعی که در آنها زندگی می‌کنند، در این مرحله، دست کم، مسیحیان می‌توانند همراه با عیسی مسیح بگویند «هر که اراده خدا را به عمل آورد، برادر من، خواهر من و مادر من است» (مر ۳: ۵۳).

## فصل سوم

### شناسایی ارزشهای دیگران

هنگامی که مسیحیان از اختلاف بین زندگی مسلمانان و شیوه‌های بیان ایمان آنها آگاه شدند. حالت طبیعی، در جستجوی راه‌های بهتر جهت گفتگو با مسلمانان، این خواهد بود که به ارزش‌های اصیل ایمان و زندگی در جوامع اسلامی توجه کافی نمایند، این موضوع باید با حس نرمش روشن اندیشانه و روح ملایم و پر محبت درک و پی‌گیری شود. هر چند کتاب می‌تواند دیدگاهی کلاسی و دانشگاهی ایجاد نماید اما هرگز قادر نخواهد بود جای رابطه مستقیم با اعضای جماعت‌های مختلف مسلمان را بگیرد.

آرمانهای ایمان و برخوردهای روزانه با آن لزوماً یکسان نیستند. برای شرکت در گفتگو باید به وضوح میان این دو تفاوت قائل شد تا قضاوتی عادلانه بدست آید. با تمام صداقت و از صمیم قلب باید بپذیریم که هر رفتار و عملکرد ایمانداران مذاهب هر چند که کامل نباشد، نوعی تلاش است که قصد ارائه نکات اصیل ایمان آنها را در بر دارد. بهتر و عادلانه‌تر است که، شرکت‌کنندگان در گفتگو روابط و انگیزه‌ها و کارهای مشابه خویش را مقایسه و سپس در جستجوی بررسی آرمان‌ها و هدف‌های موجود در پشت این فعالیت‌ها برآیند. از آن جا که، این نوشتار، پیش از دیگران به مسیحیان خطاب می‌کند طبیعی است که نکات اساسی ایمان مسلمانان که در اینجا ارائه شده باید رفتار کاملی باشند که احترام‌آمیز باشند، هر چند که مسیحیان به سادگی می‌توانند آنها را بر طبق ایمان خود درک و تفسیر نمایند.

### اطاعت از خدا

زندگی در اطاعت کامل از خدا و اسالم، نقطه‌نهایی آرمان‌خواهی اسلام است، که باید هم به صورت فردی و هم به صورت جمعی تحقق یابد. مسلمانان نوعی روح تک‌خدایی اصیل را که توسط خدا به آدم، نخستین بیاد، و سپس به ابراهیم آشکار گردید، و ابراهیم اولین «نمونه اطاعت»

(مسلمان) از تاریخ می باشد منعکس می سازند (قرآن ۳: ۶۷)، و بر این اساس یاد او در ذهن مؤمنین باقی ماند و تکرار شد. از دید اسلام نظام توحیدی اصیل ابراهیمی توسط یهودیان و مسیحیان دست خوش تحریف و تغییر گردید، و سپس در قرآن که توسط محمد، پیامبر اسلام به جهان بشریت عرضه گردید به صورت اصلی و صحیح و پاک و ساده آن مطرح شد. ایمان تک خدایی ریشه در «سرشت انسان چنان که توسط خدا آفریده شده» (فطرت) دارد، که گروه موسوم به (حنیف) آن را به عنوان نمونه مذهب کامل به انسانها ارائه نمودند. مذهب راستین نزد الله تسلیم (به اراده و هدایت او) (اسلام) است (قرآن ۳: ۱۹). در واقع خدا «همان مذهب نوح، ابراهیم، موسی و عیسی را به شما عطا فرموده و فرمان داده است و به آنها فرموده بود: «دینی بیاورید که در آن اختلافی نباشد» (قرآن ۴۲: ۱۳).

از دیدگاه مسلمانان اسلام مذهب جدیدی نیست. این مذهب به سادگی توحید راستین را از نو بر پا می دارد و انسان ها را به مقام ایمان وفاداری به خداوند بازگشت داده و «ایمان اطاعت» اولیه (میثاق) را که توسط خالق برقرار شده بود از سوی انسانها تحقق می بخشد. «و (بیادآور) هنگامی که خدای تو از فرزندان آدم و از نسل های پس از آنان گروهی را جمع نموده از ایشان شهادت خواست و (پرسید) آیا من خدای شما نیستم؟ آنان پاسخ دادند: بلی به راستی ما شهادت می دهیم» (قرآن ۷: ۱۷۲).

عزت و احترام مؤمن در اطاعت کامل از سروری جهانی خدا و هر آنچه که این اطاعت را کامل می کند و اعتماد و تسلیم را ممکن می سازد پایه ریزی می شود. تسلیم به معنای حرکت و تلاش فعالانه برای اجرای اراده خدا و عمل اختیاری، سرشار از آرامش و آزادانه تقدیم وجود فرد به حکمت الهی درک می شود.

وظیفه جایگاه ذهن بشری در این روند روحانی، وابستگی و اعتماد کامل و پی گیر به خدا می باشد (توکل) مؤمنین آینده، دیدگاه ها و مایملک خود را به او که بهترین نگهدارنده است می سپارند، زیرا «الله قابل اطمینان ترین است» (قرآن ۴: ۸۱) و «عالی ترین است که به او اعتماد و ایمان داریم» (قرآن ۳: ۱۷۳). آنها به راستی اعلام می دارند «سعادت من در اطاعت از الله است. به او تولک دارم و به سوی او باز خواهم گشت (توبه)» (قرآن ۱۱: ۸۸) یکی از نود و نه نام مبارک خدا امنیت است که برای مؤمنین تضمین شده است. خدا تنها اطمینان دهنده از امنیت (مؤمن) برای شخص ایماندار (مؤمن) است که در خداوند از اطمینان برخوردار می شود و امنیت می یابد. این معنای اصیل عمل باور داشتن یا (ایمان) است.

مطمئناً این روح اطاعت برای مسلمانان به این معنا نیست که آنان از مسئولیت های خود شانه خالی می کنند و یا رفتاری شبیه کناره گیری و نشستن در پیش می گیرند. برعکس، این اطاعت آنها را

از وسوسه های غرور و خودبینی دور می سازد، که انسان اغلب در زندگی درونی خود با آنها مواجه است. با انتخاب عنوان «بنده خدا» (عبدالله **abdAllah**)، آنها آزادی خود به عنوان موجود انسانی را انکار نمی کنند، بلکه بر عکس، اعلام می نمایند که همه چیز از خدا آغاز شده و به او باز می گردد، و موجودات انسانی تحت هیچ شرایطی نمی توانند خود را شریک و همکار او بدانند. هم گروه های اصلاح طلب و هم گروه های نوگرای جامعه اسلامی بر «اطاعت» و تعلیم (**Islam**) پافشاری می نمایند و آن را منشاء عزت، بزرگی، فخر و مسئولیت افراد می دانند و همزمان خدا را به عنوان سرچشمه همه چیز و از جمله این عزت و سربلندی و نیز تعیین کننده اهداف آن به حساب می آورند، تسلیم، بنا براین، تسلیم، عمل و مسئولیت فعال در انجام اراده خدا معنا می دهد. در عین حال این **Islam** اسلام در جسم و روح، مسلمانان را قادر به نمایش روح تحسین برانگیز تحمل و صبر در زمان های سختی، رنج و در ساعت مرگ و غیره می سازد، زیرا «الله با صبوران و صبر کنندگان است» (قران ۲: ۱۵۳) مسیحیان، می توانند این رفتار مذهبی مسلمانان را تمجید نموده و محترم بشمارند، و به یاد داشته باشند که این رفتار، ویژگی ابراهیم و انبیای بزرگ تاریخ و به طور خاص، عیسی پسر مریم می باشد که رنج و مرگ صلیب را پذیرفت، هم چنان که، مسیحیان خود این الگوی رفتار را در اتحاد با عیسی مسیح برمی گزینند، قادر خواهند بود جماعت های مسلمانان، جوامع خویش را بهتر درک کنند و محترم بشمارند. آنها درک خواهند کرد که، اسلام سه وسیله مهم را برای معتقدین به آن فراهم می سازد که این تسلیم و اطاعت (اسلام) را به انجام رسانند: تعمق بر یک کتاب، پیروی از یک پیامبر و حمایت یک جامعه.

### تعمق بر یک کتاب

مسلمانان، قران را به عنوان پیام آسمانی قبول دارند که مستقیماً به محمد به «زبان عربی فصیح» داده شد (قران ۱۶: ۱۰۳)، و این کار در طول موعظه های او در مکه و مدینه تکمیل گردید. باب ها یا سوره ها به دو گروه مکی و مدنی تقسیم شده اند، اما در کتاب آنها نه بر اساس موقعیت زمانی بلکه بر اساس کاهش تعداد آیات و طول سوره ها تنظیم گردیده اند. تعداد صد و چهارده سوره که با حساب عنوان بندی تکرار شونده آنها مجموعاً از شش هزار و دویست و سی و شش آیه تشکیل شده اند که قران را به کتابی با حجم عهد جدید تبدیل می کند. از دید مسلمانان، این کتاب آسمانی حاوی آخرین کامل ترین و روشن ترین مکاشفه ذکر شده در کتب قدیمی (تورات یا خمسه موسی، مزامیر و انجیل)، است که تنها نسخه های اولیه و ناقص کلمات خدا بوده اند که در «صحیفه محافظت شده» (لوح محفوظ) وجود و ابدیت دارد.

از آنجا که قرآن مستقیماً توسط خدا نازل شده و در مراحل مختلف تنظیم گردیده است به اعتقاد

مسلمانان، ویژگی جهان جاودانی را دارد و دست کم از نظر محتوا، اگر نگوئیم از نظر شکل بندی وجودی ابدی به شمار می آید. تفسیر سنتی این موضوع می گوید که این کتاب یک وحی ساده نیست بلکه خدا به تنهایی نویسنده آن است و محمد پیامبر خدا چیزی از خود به آن نیفزوده است. از این رو این کتاب یک کار خارق العاده (Mujiza معجزه) جاودانی نامیده می شود. «بگو، اگر می توانید از انسان ها و از جنیان مثل این کتاب بیاورید و حال آنکه یکدیگر را یاری داده اید و نخواهید توانست» (قرآن ۱۷:۸۸). به برکت جاذبه ادبی و صوتی آن، این کتاب حس زیبایی شناسی مسلمانان را برمی انگیزد. هم چنین نیاز آنان را به تعمق بر نشانه هایی که از خدا، بشریت و جهان سخن می گویند برآورده می سازد. از آنجایی که آنها در این کتاب امکان دسترسی به کلام خدا را می یابند، می توان گفت که نقش قرآن در میان آنها به نقش عیسی مسیح در مسیحیت مشابه است. در اسلام، قرآن کلام خدا است که به صورت نوشته درآمده است.

قرآن، شامل خوراک روحانی مسلمانان است که از کودکی آن را می آموزند و به طور پیگیر آن را به یاد آورده و از طریق منابع و ساختارهای فرهنگ اسلامی - عربی با آن ارتباط برقرار می کنند. نوشته مقدس هم چنین یکی از اساسی ترین پایه های تمدن عربی را تشکیل می دهد. در جهت درک بهتر متن مقدس، مسلمانان عرب، دانش دستور زبان و هنر خطاطی خود را تغییر و تحول دادند و بررسی های الهیاتی و فلسفی خود را گسترش دادند. آنها عمق و گستردگی ابزارهای زبانی خود را چنان وسیع نمودند که کوشش های تعقلی ناشی از آن به حکمت و دیدگاه عمیقی منجر گردید که در نتیجه آن تعمق بر قرآن به طرز غیر قابل وصفی با استفاده از میراث های گذشته به پیچیده ترین و وسیع ترین شکل خود دست یافت. تنها منبعی که عنصر اصلی نیایش اسلامی بشمار می آید و پیام آن بطور مداوم هم توسط افراد تحصیل کرده و هم توسط افراد عامی جماعت ایمانی که عنصر اصلی نیایش اسلامی به شمار می آید و پیام آن به طور مداوم هم توسط افراد تحصیل کرده و هم توسط افراد عامی جماعت ایمانی اسلامی مورد پژوهش قرار می گیرد.

مسیحیان، به وضوح می توانند در زندگی جوامع مسلمان پیرامون خود شاهد عمق و وسعت تعمق و تفکر بر روی قرآن باشند زیرا مسلمانان مدت چهارده قرن متمادی با خود گفته اند: «این کتابی است که در آن هیچ تردیدی وجود ندارد و برای آنان که در برابر (شیطان) می ایستند و باور به غیب دارند ... حاوی هدایت است ... و برای کسانی که به آنچه برتر فرستادیم (محمد) و به آنچه پیش از تو به پیامبران دادیم ایمان می آورند و پس از این اطمینان یافته اند» (قرآن ۲: ۲-۴). مسیحیان هم چنین در قرآن قسمت هایی را می یابند که از میراث کتاب مقدسی آنان ریشه گرفته و در آن با یهودیان شریک هستند. بسیاری از فرازهای این کتاب یادآور مزامیر و برخی دیگر از متون نبوتی آن یادآور امثال و جامعه هستند. بخش های دیگری به تفسیر یا برداشت و رونویسی دوباره با بهایی از لایویان مربوط به



شریعت و سنت‌های یهود شبیه هستند و بخش‌هایی دیگر یادآور اناجیل مردود می‌باشند. بنابراین متن قرآن کاملاً با کتاب مقدس و به خصوص با عهد عتیق شباهت دارد، صرف نظر از برخی تفاوت‌های اساسی بین دو متن از جمله انکار برخی از حقایق مهم کتاب مقدس و نادرست دانستن آنها. متن مسلمانان در پیام عهد عتیق و تا حدودی در مفهوم عهد جدید مشترک است. مسلمانان هنگام تعمق بر روی متن خود و به کارگیری آن در زندگی فردی و اجتماعی خود رفتارهایی را نشان می‌دهند که برای یهودیان و مسیحیان آشنا هستند. به دلیل آشنایی این گروه یهودی و مسیحی با متن مورد نظر خود در طول تاریخ آنها باید قادر به درک و ارزش‌شناسی جهت‌گیری‌های موازی جوامع مسلمان پیرامون خود باشند.

مسیحیان با افزایش اطلاعات خود درباره قرآن قادر خواهند بود با احترام در آن باره سخن گفته و نکات مشترک آن با پیام کتاب مقدس را مورد توجه قرار داده و به تفاوت‌های آن با متون مسیحی با دقت آگاهی یافته و موشکافانه بررسی نمایند. مسیحیان درک خواهند نمود که مسلمانان هنگام اشاره به متن خود می‌گویند «خدای متعال می‌گوید...» و بنابراین برای جلوگیری از هرگونه برخوردی مسیحیان هرگز اصطلاحاتی چون «... چنان که محمد در قرآن می‌گوید» را به کار نخواهند برد. مسلمانان انتظار ندارند که مسیحیان به اسلام و معتقدات آن ایمان داشته باشند، بنابراین درک خواهند نمود که وقتی از اصطلاح «قرآن می‌گوید که...» و یا «در قرآن نوشته شده است که...» استفاده می‌شود چنین عباراتی احترام متقابل به احساس مسیحیان و مسلمانان را نشان می‌دهند. البته از دید مسیحیان مکاشفه الهی در عیسی مسیح که کلمه تن گرفته خدا به طور کامل ارائه شده است و هر کتابی که از خدا سخن می‌گوید باید با قواعد همین دیدگاه و بر اساس قوانین داوری عادلانه مذهبی با تعبیر «کتب الهامی» بررسی شود. آیا این گفته به معنای آن است که ممکن یا حتی قابل توصیه است که یک «قرائت مسیحی» از قرآن را ارائه نماییم که کمترین رابطه‌ای با چهارده قرن تجربه مسلمانان ندارد؟ اگر مسیحیان بخواهند چنین خطری را بپذیرند مطمئناً حقی نخواهند داشت که روش‌ها و نتایج چنین تحلیلی را به دوستان مسلمان خود تحمیل نمایند. به همین ترتیب برای مسلمانان نیز تحمیل یک «قرائت اسلامی» از اناجیل بر مسیحیان سزاوار نخواهد بود.

### پیروی از یک الگوی نبوتی (پیروی از یک پیامبر)

به مدد قرآن و تعالیم محمد که انتقال‌دهنده آن بود، مسلمانان با برخی از انبیای کتاب مقدس آشنایی یافته و از پیام زندگی و نمونه اختلافی آنها بهره گرفته و آن را در زندگی رعایت می‌نمایند. در واقع یکی از مهم‌ترین پیامدهای پیام قرآن یادآوری این نکته برای مسلمانان و بت‌پرستان مکه است که خدا هیچ‌گاه قومی را به حال خود رها نکرده بلکه برای همه اقوام پیامبرانی شامل

«آوردندگان پیام خوش و بیم دهندگان» فرستاده است (قران ۴۸:۶). خدا این حقیقت را بر محمد آشکار می سازد که «تاکنون به اقوامی که پیش از تو بوده اند و ما آنها را مجازات نموده ایم پیامبرانی فرستاده ایم» (قران ۴۲:۶) زیرا آنها نه فقط پیام را نپذیرفته بلکه حتی در برابر خدا فروتن نشده اند تا شریعت او را اطاعت نمایند.

بنابراین، مسلمانان فراخوانده شده اند که پیام واحد و مداوم پیامبران را در طول آن چه که می توان آن را «تاریخ مقدس» اسلامی نامیده درک و پیگیری نمایند. قرآن جوهره اساسی این پیام را نظام تک خدایی آغازین و مورد نیاز اصلی بشر می شناسد که او را در پرستش خدای یگانه، تسلیم در برابر شریعت او و پیروی از «پیامبر» (nabi) یا «فرستاده» (rasul) او یاری می نماید. برطبق این دیدگاه، دین خدا یک راه است حتی اگر به شکل های تکراری به اقوام مختلف و به زبان خاص آنها ارائه شده باشد. کسانی که امتیاز شهادت بر این پیام را به عهده دارند پیامبران برگزیده الهی هستند. آنها برای اقوام متمرّد و سرکش فرستاده شده مورد سوء ظن، تحقیر و تمسخر و جفا قرار می گیرند. تنها تعداد اندکی پیام آنها را می پذیرند و توده های مردمی که پیام را شنیده آن را رد می کنند در نهایت به طرز وحشتناکی تنبیه و مجازات می شوند. در انتهای دوران آنها پیامبران از فتح و ظفر الهی شادی می نمایند.

پیامبرانی که زندگی، کلمات الهامی و پیروزی نهایی آنها در قرآن روایت شده چه کسانی هستند؟ اسامی تمام آنها را می توان تقریباً در کتاب مقدس یافت، هر چند که یهودیان و مسیحیان متوجه عدم حضور اشعیا، ارمیا، حزقیال، دانیال و انبیا پس از آنها در کتاب مقدس و عهد عتیق هستند. متن قرآن اشاره دارد که «و این پیام را به ابراهیم در برابر قوم او دادیم ... و به او اسحاق و یعقوب و ... و نوح را پیش از آنها و از نسل او (هدایت کردیم) داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون ... و ذکریا و یحیی و عیسی و الیاس ... و اسماعیل و الیشع و یونس و لوط را» (قران ۸۳:۶-۸۶) آیات دیگر به این فهرست طولانی نامهای آدم، Dhual-Kifl (ذوالکفل) (یوشع؟) ادریس (خنوخ) هود، صالح و شعیب (shuayb) را می افزایند. اما این پیامبران دارای مقام مساوی نبوده و تعداد آیات مربوط به موسی (۵۰۲)، ابراهیم (۲۴۵) نوح (۱۳۱) عیسی (۹۳) نشان می دهد که این اشخاص نماینده مهم ترین دوران های فعالیت های خدا و دخالت او در زندگی و مسائل انسان ها بوده اند. الگوی نبوتی که مسلمانان بر اساس آن فکر می کنند و البته قران به وضوح محمد را با عنوان «خاتم پیامبران» معرفی و مشخص می نماید (قران ۴۰:۳۳).

## ۱- ابراهیم

ابراهیم (IBRAHIM) «دوست خدا» (Khalil Allah)، بزرگترین شاهد دیدگاه تک

خدایی و نابود کننده بت‌ها به شمار می‌آید. «او به پدر خود گفت: ای پدر من چرا آنچه را که نه می‌شنود و نه می‌بیند و نه حتی سودی برای تو دارد می‌پرستی؟ ای پدر من مرا دانشی است که تو از آن بی‌بهره‌ای. بنابراین مرا پیروی کن و من تو را به راه راست هدایت خواهم کرد» (قران ۱۹: ۴۲ و ۴۳) بار دیگر او به دشمنان خود گفت: «مرا پیروی کرده و الله را که مرا هدایت کرد بپرستید آیا با من مخالفت می‌کنید؟» (قران ۶: ۸۰) «خدای شما خداوند آسمان‌ها و زمین است که آنها را آفرید و من از کسانی هستم که به او شهادت می‌دهم» (قران ۲۱: ۵۶) پاسخ ساده او به مخالفانش این بود «من خدای خود را پیروی خواهم کرد که مرا هدایت کرده است» (قران ۳۷: ۹۹) چنین روح تسلیمی او را قادر ساخت که فرستادگان خدا را ملاقات نماید که به او وعده ویرانی شهرهای گناهکار و تولد اسحاق را دادند، به عنوان اولین «روح تسلیم در برابر حق» (Muslim) در تاریخ، او حتی حاضر بود پسر خود را که خدا به او بخشیده بود، پسری که قرآن نام او را به طرز تعجب‌آوری در متن مربوط به این رویداد ذکر نکرده است قربانی نماید. در نهایت یک «قربانی فرستاده شده» به جای پسر او جانشین گردید. این عمل به عنوان نمونه اطاعت هر سال در یکی از مناسک مذهبی زیارت مکه یادآوری می‌شود این مناسک مذهبی «عید بزرگ» (al-id-al-kabir) و هم چنین به نام «عید قربان» (id-al-adha = عید الاضحی) نیز نامیده می‌شود. در سوره‌های مدنی، ابراهیم را به عنوان شخصی که بازسازی و پاکسازی معبد (Kaba) را در مکه با کمک پسرش انجام داده است می‌بینیم و این پسر او اسمعیل است که شفاعت کننده خاص «مادر شهرها» (مکه) و هم چنین پایه گذار پرستش راستین خدای یگانه ایمان گروه موسوم به حنیف (تک خدائی‌ها) شناخته می‌شود. اسلام بدین سان به عنوان کامل‌ترین شکل بازسازی نظام تک‌خدایی ابراهیم شناسانده می‌شود. مسیحیان و یهودیان در این الگو بسیاری از اندیشه‌های کتاب پیدایش درباره «پدر ایمان ایشان» یافته و از اینکه «ایمان اسلامی از همسوئی با» نمونه ابراهیم در جهت «تسلیم با تمامی دل» «خوشنود است» تا آنکه «پیمان‌های غیرقابل درک» را به جا آورده باشد می‌توانند از صمیم قلب شاد باشند. (NA) (NOSTRA AETATE). البته تفاوت‌های خاصی نیز وجود دارند زیرا درباره وعده خدا به ابراهیم درباره سرزمینی که به ملکیت خواهد یافت و اینکه از نسل او «تمامی اقوام زمین برکت خواهند یافت» اشاره‌ای نمی‌شود (پید ۲۲: ۱۸) علاوه بر این، ترجیح اسمعیل برخلاف اسحاق و تضادهای مردمی که خود را از نسل این یکی یا آن دیگری می‌دانند مشکلات و اختلافات زیادی به وجود آورده است. با این همه آنها که خود را وقف اهداف گفتگوها نموده‌اند نباید هرگز فراموش کنند که همه آنها با هم «در ابراهیم و پیروان او ... طرحی نیکو» ایجاد می‌نمایند (قران ۴: ۶۰) همه آنها با هم ایجاد کننده «طرحی نیکو ... در ابراهیم و آنان که با او همراهند» خواهند بود.

## ۲- موسی

موسی (Musa)، که خداوند با او مستقیماً سخن گفت (Kallim Allah کلیم الله)، از دید مسلمانان تصویری مشابه تصویر موسی در کتاب خروج از دیدگاه یهودیان و مسیحیان دارد. در قران او به خانواده خود می‌گوید: «من در دور دست آتشی می‌بینم ... شاید تصادفاً ... از آتش هدایتی یافتم» (قران ۲۰:۱۰). و در واقع خدا با او سخن گفته چنین می‌گوید: من تو را برگزیده‌ام پس به آنچه به تو وحی می‌شود گوش کن من تنها من خدا هستم. به غیر از من خدایی نیست. پس مرا متابعت کن و برای من پرستشگاهی بساز» (قران ۲۰:۱۳-۱۴) دلایل این مکاشفه نیز ارائه می‌شوند. عصای او که به «مار پرنده» تبدیل می‌شود و دست او که «بدون هیچ بیماری درخشان» است. (قران ۲۰:۲۰-۲۳). پس موسی همراه با برادرش هارون به «نزد فرعون» می‌رود زیرا او «خطا ورزیده» است، (قران ۲۰:۲۴) اولین مأموریت او به نظر می‌رسد تلاش در جهت بازگرداندن فرعون و قوم او به یکتا پرستی است و این پیش از آن است که از او برای هدایت بنی اسرائیل به بیابان اجازه بخواهد.

زمان آزمون در صحرا و گناه بت پرستی که قوم او مرتکب شدند موسی را به سوی این که پیامبری بر آنان باشد و آنان را به یکتا پرستی دعوت کند هدایت کرد. از این رو او کلام خدا (تورات) را در کوه سینا دریافت کرده و گوساله طلایی را که فرزندان بنی اسرائیل به تحریک «سامری» که «آنها را گمراه کرده بود» ساخته بودند نابود کرد (قران ۲۰:۸۵). پس از آن قوم او به رغم علاماتی که او نشان داده از جمله بیرون آوردن آب از صخره، حاضر کردن خوراک آسمان (منا) و بلاهایی که بر فرعون نازل شد علیه او عصیان ورزیدند، بنابراین قوم به مدت چهل سال با سرگردانی در صحرا تنبیه شدند، موسی پس از یک تجربه عجیب در حالی که همه او را رها کرده اند تنها می‌میرد. قرآن از امتیاز و موقعیت ویژه‌ای که به او اعطا شده سخن می‌گوید: «ما او را از جبهه رسا کوه خواندیم و او را به دوستی خویش برگزیدیم» (قران ۱۹:۵۳) شاید به این دلیل موسی از مسئولیت خود به عنوان پیامبر و نبی فراتر رفت و چیزی بیشتر خواست. «و هنگامی که موسی به محل ملاقات آمد و خداوند با او سخن گفت، او گفت: خداوندا «خود را» به من بنما تا در تو بنگرم، خداوند پاسخ داد: مرا نخواهی دید، اما به کوه نگاه کن! اگر آن بر جای خود ایستاد آنگاه تو مرا خواهی دید. و هنگامی که خدا او جلال (خود) را آشکار ساخت کوه در هم شکست و فرو ریخت و موسی بی‌هوش افتاد (قران ۷:۱۴۳).

دومین نمونه نبوتی که قرآن برای کسانی که به آن ایمان دارند ارائه می‌کند چنین است. ویژگی‌های آن شبیه همان چیزی است که قبلاً در کتاب مقدس روایت شده است. موسی با خدا سخن گفت و خطر ملاقات چهره به چهره را با او پذیرفت. نبی قدرت یافت تا در برابر فرعون بایستد و

قدرت مصر را در هم شکسته قوم خود را رهایی بخشد و شریعت را در صحرا به آنها بدهد. او هم چنین تلاش نمود تا هر گونه آرزوی بازگشت به بت پرستی و آسایش یک زندگی راحت را از ذهن آنها پاک سازد. همه می‌توانند ارزش‌های مشترک را بین کسانی که ابراهیم را پدر خود می‌دانند ببینند. یهود و مسیحیان در حالی که به تفاوت‌ها اشاره می‌کنند این نکته را تأیید خواهند کرد. روایت قرآنی به بلاهای دهگانه و ماجرای گذر که در تاریخ قوم یهود حادثه‌ای مهم و تکان‌دهنده است و شکل اولیه یهودیت اشاره‌ای نمی‌بینیم، با این وجود اساس فرمان‌های دهگانه در قرآن یافت می‌شود.

### ۳- عیسی

عیسی (isa) در قرآن به معنای کسی که «تحت حمایت» خدا در برابر «شیطان رانده شده» قرار دارد توصیف شده است. این هنگامی که مریم مادر عیسی به دنیا آمد اتفاق افتاد، زیرا او «ثمرهٔ رحم» مریم بود که (قران ۳: ۳۶) توسط یحیی اعلام شده بود که «به راستی کلمه‌ای که از خدا صادر شده» خواهد بود (قران ۳: ۳۹) تولد عیسی توسط روح که «از دید او شکل کامل یک انسان را داشت» به مریم اعلام گردید و او تأکید نمود که فرزند او «نشانه‌ای برای مردم و رحمتی برای ما» خواهد بود (قران ۱۷: ۱۹-۲۱) مریم به عنوان «آنکه پاکدامن بود... مادر او (چیزی) از روح خود دمیدیم و او را و پسر او را نشانه‌ای برای (همهٔ) اقوام قرار دادیم (قران ۲۱: ۹۱). «الله هر چه را بخواهد خلق می‌کند» (قران ۳: ۴۷). برای توصیف راز تولد عیسی، قران دو روایت در مورد اعلام مژده و یک روایت دربارهٔ کودکی و تولد عیسی ارائه می‌کند (قران ۱۷: ۱۹-۲۱، ۳: ۴۲-۴۷، ۲۲: ۲۳-۲۴) در مورد عیسی نقشهٔ خدا «تعلیم او به کلام و حکمت و تورات و انجیل» بوده است. (قران ۳: ۴۸).

بنابراین عیسی در ردیف پیامبران قرار گرفته «تا به پیروی از آنها، آن چه را که پیش از او (وحی شده) بپذیرد و ما به او انجیل را اعطا کردیم که در آن هدایت و نور است» (قران ۵: ۴۶) او به عنوان «پیامبری برای قوم اسرائیل» فرستاده شده تا «نشانه‌ای» از خدا برای ایشان باشد (قران ۳: ۴۹) او برخی چیزها را «که حرام بود حلال کرد» (قران ۳: ۵۰) «نشانه‌های آشکار» (قران ۴۳: ۶۳) و علامات معجزه‌وار و کارهای او بی‌شمار هستند، حتی در هنگام تولد «از بطن مادرش» با مادر خود و وقتی هنوز «در گهواره» بود با مردم سخن گفت (قران ۱۹: ۲۴-۲۹) او پرندگان از گل ساخت و به آنها زندگی بخشید، نابینایان و جذامیان را شفا بخشید و مردگان را برخیزانید و غیره، (قران ۳: ۴۹، ۵: ۱۱۰) پس خدا در پاسخ به دعای او خدا «خوانی گسترده از آسمان» فرستاد تا پیروان (حواریون) او از آن استفاده کنند و این خوان ضیافتی «برای اولین» و همین‌طور «برای آخرین» آنها باشد (قران ۵: ۱۱۲-۱۱۵) پیام او بسیار ساده بود زیرا او قوم خود را به پرستشی خدایی دعوت کرده که «خدای

من و خدای شما» است زیرا «این راه راستی» است، بنابراین «وظیفه خود در برابر الله را انجام داده مرا پیروی کنید» (قرآن ۵۰:۳-۵۱) «من با حکمت نزد شما آمدم و برای آنکه آنچه را که درباره آن اختلاف دارید و آن را تغییر دادید اصلاح نمایم» (قرآن ۴۳:۶۳).

ماجرا به اوج خود می‌رسد وقتی که عیسی «آگاه از بی‌ایمانی آنان» و با درک این که شاگردان او «به اذن خدا یاران او» خواهند بود (قرآن ۵۲:۳، ۵۳) یهودیان را لعنت کرد (قرآن ۷۸:۵) و خود را به خدا که «بهترین آفرینندگان» است سپرد. (قرآن ۵۴:۳). در واقع بر طبق متن قرآنی عیسی از شکست و مرگ گریخت زیرا الله گفت: ای عیسی من تو را جمع آورده به سوی خود بالا خواهم آورد و تو را از آنان که بی‌ایمانند رهایی خواهم داد و پاک خواهم نمود» (قرآن ۵۵:۳). یهودیان گفته بودند «ما مسیح پسر مریم را به دار آویختیم که فرستاده خدا بود - آنها او را بدار نکشیدند و مصلوب نکردند بلکه چنین به نظر رسید ... به یقین آنها او را مصلوب نکردند. بلکه الله او را به سوی خود بالا برد» (قرآن ۱۵۷:۴). همه مسلمانان بدین سان باور دارند که عیسی هنوز زنده است و بسیاری اعتقاد دارند که او در روز داوری همانند یک مسلمان باز خواهد گشت تا «علیه» اهل کتاب «شهادت دهد» (قرآن ۱۵۹:۴)، و پس از تجربه مرگ همانند همه فانی‌ها این آیه را کامل خواهد کرد: «سلام بر من در روزی که به دنیا آمدم و در روزی که می‌میرم و در روزی که زنده خواهم برخاست!» (قرآن ۳۳:۱۹).

چنین است تصویر غیرعادی چهره و شخصیت عیسی که در قرآن روایت می‌شود. او «مسیح عیسی فرزند مریم» (قرآن ۱۵۷:۴) پیامبر و نبی و یک «بنده بی‌گناه الله» (قرآن ۱۹:۱۹ و ۳۰) است که می‌تواند بگوید خدا «مرا مبارک ساخته است ... و مرا در برابر او که مرا به دنیا آورد مسئول گردانیده» و مرا عصیانگر و مغرور و دور از برکات نیافریده است» (قرآن ۳۱:۱۹ و ۳۲). او از «برکات آسمانی» به وفور پر بود. (قرآن ۱۷۳:۴) او همانند آدم مستقیماً توسط خدا آفریده شد و آمدن او توسط عیسی (قرآن ۳:۳۹) پیشاپیش اعلام شده بود. همانند «کلمه ای از الله» که «به مریم عطا شد» (قرآن ۱۷۱:۴)، تولد عیسی از عمل «روح» که خدا بر مریم فرستاده نتیجه شد (قرآن ۱۷:۱۹)، و زندگی او توسط همان «روح قدوس» تأیید گردید. (قرآن ۸۷:۲). «مسیح، عیسی، پسر مریم تنها فرستاده ای از سوی خدا و کلمه او بود که به مریم عطا گردید و روحی از خدا بود» (قرآن ۱۷۱:۴).

قرآن هم چنین اشاره و تأکید می‌کند که خدا «هرگز زنی اختیار نکرده و پسری نداشته است» (قرآن ۷۲:۳) زیرا «او زاده نمی‌شود و نمی‌زاید» (قرآن ۱۱۲:۳). هم چنین گفته شده که آنانی که می‌گویند «الله مسیح پسر مریم است» بی‌ایمان هستند (قرآن ۱۷:۵) و حتی کسانی که می‌گویند «الله سومین از سه گانه است» نیز گمراه هستند (قرآن ۷۳:۵). «ای اهل کتاب نگویند سه خدا، باز

ایستید!» (قرآن ۴: ۱۷۱). سپس آیه دیگری به نظر می‌رسد که مریم و خدا و عیسی را در تثلیث عجیبی قرار می‌دهد: «و هنگامی که الله گفت: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به انسان‌ها گفته‌ای: مرا و مادر مرا دو خدا در کنار الله بگیرید؟ او گفت: تمجید بر تو باد! چنین خطایی از من نیست زیرا که حق آن را ندارم. اگر گفته بودم آنگاه تو می‌دانستی تو می‌دانی که در ذهن من چیست و من نمی‌دانم که در ذهن تو چیست» (قرآن ۵: ۱۱۶).

مسیحیان، تنها می‌توانند از این حقیقت که قرآن عیسی و مادر باکره او را «نشانه‌ای ... برای (همه) اقوام» می‌داند خوشحال باشند (قرآن ۲۱: ۹۱ و ۲۳: ۵۰). برخی از مسلمانان پا را فراتر گذاشته و عیسی را «خاتم تقدس» به شمار می‌آورند در هر حال ایمان مسیحی با توجه به شخصیت و مأموریت عیسی و بر پایه تجربه رسولان با خود او، که توسط کلیسا انتقال یافته و در زندگی تجربه شده است، کاملاً با ایمان مسلمانان متفاوت است. با در نظر گرفتن امتیاز و برتری که قرآن به عیسی اختصاص داده، مسیحیان آگاهند که تفاوت‌های بنیادینی ایمان اسلامی را از ایمان مسیحیان در عیسی پسر خدا و خداوند ما جدا می‌سازد. در قرآن نه از تعمیم و نه از رستاخیز و نه از تولد و ظهور مسیح و نه از پیروزی او بر مرگ خبری نیست بلکه خیلی ساده تنها از یک مأموریت پیامبرانه با تأکید بر مواردی که در اناجیل رد شده یافت می‌شوند سخن گفته شده است. این اختلافات پایدار و مهم نیستند و مسیحیان باید با روحیه مثبت به آن چه که از چهره عیسی در قرآن ترسیم شده و شباهت‌های اندکی با متون آنها دارد بنگرند و باید به علاقه شدیدی که مسلمانان حتی در زمان حاضر به شخص مسیح و تقدس زندگی و اطاعت کامل او توجه نشان دهند.

در نهایت، باید خاطر نشان کرد که تا چه اندازه تصویر مریم مادر عیسی در قرآن باعث احترام مسلمانان به شخصیت و کار او می‌شود. قرآن از «تولد» او، «تقدیم او به معبد»، «اعلام مژده تولد عیسی» و هم چنین «تولد عیسی» و «اتهامی» که به مریم باکره وارد شد و «مفهوم مستقیم» زندگی او سخن می‌گوید. مریم همانند «ثمره رحم» او تحت «حمایت» الهی قرار گرفتند. (قرآن ۳: ۳۶). برخی از روایات حتی اشاره می‌کنند که عیسی و مادر او به طور کامل بدون گناه بودند. فرشتگان به مریم گفتند: ای مریم الله تو را برگزیده و تو را پاک گردانید و از (تمامی) زنان عالم برتر قرار داد» (قرآن ۳: ۴۲). بنابراین او یک زن پرهیزگار، مؤمن و باکره است. همراه با پسرش او «نشانه‌ای برای (همه) اقوام است» (قرآن ۲۱: ۹۱)، زیرا «ما چیزی از روح خود در او دمیدیم. و او به کلام خداوند و کتب مقدسه (کتاب‌های آسمانی) ایمان آورد و از مطیعان خداوند بود» (قرآن ۶۶: ۱۲). از این رو برای مؤمنین هر جامعه و نسلی برافراشتن مریم بانوی کامل، تنها زنی که خدا در او شگفتی‌های خود را نشان داد افتخار خواهد بود زیرا او آرزو داشت «کنیز خداوند» باشد (لوقا ۱: ۳۸).

## ۴- محمد

آخرین نمونه پیامبران و کامل ترین و از دید مسلمانان واضح ترین آنها در قرآن محمد است که «خاتم پیامبران» (خاتم الانبیا) نامیده می شود. اعتراف به این حقیقت قسمتی از قانون ایمان اسلام را تشکیل می دهد: «شهادت می دهم که محمد پیامبر خدا است» به نوعی رسالت محمد مجموعه تلاش های پیامبران پیش از او را در برگرفته و کامل کننده آنها به شمار می آید. البته «محمد یک پیامبر است و پیامبران (قبل از او) به همان شکل آمده و رفته اند» (قرآن ۳: ۱۴۴)، و خدا او را دعوت می کند تا به قوم خود بگوید «من بشری مثل شما هستم و به من وحی می شود که خدای شما خدای یگانه است بنابراین راه راست را برگزیده و از او مغفرت بطلبید» (قرآن ۴۱: ۶). این موضوع به دفعات به او گفته می شود: «ای پیامبر ما تو را فرستادیم تا شهادت داده و آورنده چیزهای خوش و هشدار دهنده باشی و به اجازه الله هدایت گر مردم و چراغی درخشنده باشی. و به مؤمنین بشارت دهی که الله آنها را برکت خواهد داد» (قرآن ۳۳: ۴۵-۴۷)، بارها در قرآن به برکاتی که محمد از خدا دریافت کرده اشاره شده است. «خدای تو ترا ترک نکرده و از تو نفرت ندارد... آیا تو را کودکي یتیم نیافتیم و حمایت نکردیم (تو را) آیا تو را سرگردان نیافتیم و هدایت نکردیم (تو را) آیا تو را فقیر نیافتیم و ثروتمند نکردیم (تو را) بنابراین ثروت خدای تو برای تو باشد» (قرآن ۹۳: ۳-۱۱). «آیا باری را که بر دوش تو بود و تو را به پس می راند برنگرفتیم و شهرت تو را زیاد نکردیم؟» (قرآن ۹۴: ۲-۴).

قرآن، اغلب این پیامبر آخر و مسئولیت او را مورد تأکید قرار داده و یادآوری می شود. «آگاه باش که آن چه بر تو وحی شده از خداوند تو چیست» (قرآن ۵: ۶۷)، زیرا قرآن «وحی خدای دو دنیا می باشد که روح راستین آنها را بر قلب تو نهاده است تا آنکه تو (یکی) از بیم دهندگان باشی و عربی فصیح» (قرآن ۲۶: ۱۹۲-۱۹۵). «بگو: خدای من به من وحی نمود که خدای تو خدای یگانه است و هر که خواهان ملاقات با خدای خویش باشد باید که عمل صالح انجام داده و هیچ کس را شریک برای خدا قرار ندهد» قرآن (۱۸: ۱۱۰). برای انجام صحیح این مسئولیت محمد، امتیازات ویژه ای برای خود و دستورات خاصی برای قوم خود در نظر گرفت که شامل پرستش، شریعت، وضعیت خانوادگی و رفتارهای شخصی می گردید. شاید والاترین التفاتی که در حق او شد همانست که «سفر شبانه» و «معراج» نامیده می گردد. درباره آن قرآن می گوید: «تمجید بر او باد که بنده خود را در شب از محل آرام پرستش تا دورترین جایگاه های پرستش تا نزدیک ترین فاصله مبارک برد تا ما او را از برکات لبریز سازیم» (قرآن ۱۷: ۱) بی تردید در سایه چنین امتیاز و برتری ویژه ای تمام قدرت در اختیار او قرار گرفته است چنان که قرآن می گوید، «مطیع الله و مطیع پیامبر و نگاهبان و جاننشینان او نیز باشید» (قرآن ۵: ۹۲) خدا «پیامبر خود را فرستاده و به او هدایت و مذهب حقیقت را داده است که آن را بالاتر از همه ادیان دیگر قرار داده است» (قرآن ۴۸: ۲۸).



بدین سان وظیفه محمد برای مسلمانان بسیار حیاتی جلوه می‌کند، زیرا آنها این رسالت را نقطه پایان وحی به شمار می‌آورند. از آن جایی که او از «سرشت خوف‌آور»ی برخوردار بود (قرآن ۴:۶۸)، و از آن جا که مسلمانان توافق دارند که «در شخصیت پیامبر الله شما یک نمونه نیکو دارید» (قرآن ۲۱:۳۳)، طبیعی بود که مسلمانان و پیروان او و جانشینان آنها به جمع‌آوری و نگارش اعمال او دست بزنند و کلمات او را به خاطر سپرده و همه آنها را که بر روی هم «سخنان پیامبرانه» (حدیث) نام گرفت و پس از آن اساس روایت (Sunna سنت) قرار گرفتند حفظ و نگهداری نمایند. با گذشت سال‌ها تعداد این گفتارها افزایش یافت و در قرن نهم اولین تلاش بزرگ در جهت تحلیل و نقد صورت گرفت و در نتیجه مطالب فراوانی که جمع‌آوری شده بودند به شکل نوشتاری منجمی مرتب گردیدند. حدیث از این طریق در دیدگاه مسلمانان به اهمیت الگوی نبوتی دست یافت و یکی از ارکان آن را تشکیل داد. به یاری زنجیره طولانی روایان و نسخه‌های متعدد هر یک از این گفته‌ها، جماعت مسلمان امروزه به جستجو بررسی پرداخته و راهی برای تشریح رفتار و تعالیم محمد به عنوان عالی‌ترین نمونه آرمانی دیدگاه اسلامی می‌یابند.

این اهمیت الگوی پیامبرانه که توسط آیات قرآن مورد تأکید قرار گرفته است، توضیح دهنده دیدگاه و تفکر و تعمق عرفانی هدایت‌کننده مسلمانان و روح تمجید و احترام فوق‌العاده‌ای است که از محمد یک الگوی آرمانی غیر عادی و غیرقابل تردید ساخته است. گاهی اوقات آنها حتی از او برای شفاعت کمک می‌طلبند. برخی دعای بلندی تشکیل از دویست نام مبارک (اسماء حسنا) محمد استفاده می‌کنند تا احساس شوق خود را بیان کنند. بسیاری جشن سالیانه «تولد پیامبر» را (Al-Mavlid-al-Nabawi میلاد نبی) در دوازدهم ماه ربیع الاول برگزار می‌کنند. در میان جماعت‌های برادری مذهبی برای تأیید عادل بودن بنیانگذار نشان بر تعمق درباره پیامبر تأکید زیادی می‌شود. عرفای گروه‌های خاص تا آنجا پیش می‌روند که از «نور محمدی» و نقش آن در آغاز تاریخ سخن می‌گویند. همانند مراسم زیارت مکه مراسمی نیز در زیارت مزار پیامبر نیز از اهمیت خاصی برخوردار شده است که در مدینه قرار دارد.

مسیحیان باید هنگام گفتگو درباره محمد تمام این نکات را در نظر داشته باشند. اغلب بدون تشخیص «محمد تاریخی»، «محمد ایمان» و جدا کردن این دو از هم باید حس احترام و تأثیرپذیری را که مسلمانان نسبت به پیامبر نشان می‌دهند درک کنند. باید دقت داشت که مسلمانان اغلب از عکس‌العمل دوستان مسیحی خود که احترام لازم یک پیامبر را برای محمد قائل نیستند در حالی که برای خودشان همین کیفیت را برای عیسی در نظر می‌گیرند آزرده خاطر هستند. با آگاهی از این مشکل در ذهن مسلمانان، مسیحیان قادر خواهند بود که نقاط تفاوت درک خود و مسلمانان را از واژه پیامبر بهتر و عمیق‌تر درک کنند، مسیحیان باید سعی کنند به ارزش سنتی و اصیل زندگی و کار

پیامبر اسلام اهمیت داده آن را محترم بشمارند و زمان و موقعیت زندگی او را در نظر بگیرند. آنها باید به سادگی این نکته را دریابند که «در هر جا که فقدان احترام وجود داشته باشد، و جایی که عقاید غلط در گفتگوها یا نوشته‌ها ارائه شوند، و جایی که دیدگاه‌های غیر مفید و حتی تحقیرکننده در اشاره به محمد پیامبر محترم اسلام وجود دارند» چه مشکلاتی می‌تواند به وجود آید. به جای این داوری‌های منفی که بازمانده دوران گذشته و بحث‌های بیهوده و دفاعیات الهیاتی تعصب‌آمیز است، مسیحیان باید به روشی عملی و با همدردی با ایمان مسلمانان، دقیقاً نکات مثبت و مفاهیم الهام و وحی، صداقت و سادگی پیامبر اسلام را دریافته و در این قالب جدید داوری نموده و قبل از هر چیز درباره پاسخ شخصی او به فرامین خدا و پس از آن در یک دایره وسیع‌تر، کار کرد اراده خدا در تاریخ درست بیندیشند.

با حس احترام نسبت به لوازم اولیه گفتگو، هر دو سوی ماجرا باید در نظر بگیرند که در برخی تعاریف با یکدیگر اختلاف دارند که مسئله پیامبر و نبی و مفهوم عمیق کلمه یکی از آنها به شمار می‌آید. بنابراین، مسیحیان نیازی نخواهند دید که مسلمانان، عیسی را با تمام ویژگی‌هایی که مسیحیان برای وی در نظر دارند (کلمه و پسر خدا، نجات دهنده، رهایی بخش «نخست‌زاده خلقت») درک نمایند. و به همین شکل یک مسلمان نیازی نخواهد دید که مسیحیان در شخص محمد تمام ویژگی‌های مورد نظر اسلام (خاتم پیامبران، بدون خطا بودن و معصوم بودن) را دریابند. مسیحیان می‌توانند درک کنند که محمد، ادیبی بزرگ، نابغه سیاسی و مذهبی بوده و از ویژگی‌های خاصی برخوردار بوده است که او را قادر ساخت گروه‌های انسانی را به پرستش خدای راستین دعوت کند. اما همزمان و در عین حال آنها در شخص او شواهدی از یک اشتباه و سوء تفاهم بسیار جدی را می‌یابند. آنها هم چنین در او نشانه‌های پیامبری را می‌بینند و تشخیص می‌دهند «ایمان او به خدای یگانه پیام تکراری زندگی او بوده است... دعوت او به عدالت و احترام و عزت انسانی می‌تواند واژه‌های خاصی را که پاتریارک تیموتاؤوس از بغداد سال‌ها پیش در مکالمه با خلیفه زمان به کار گرفت به یاد آورد: «محمد راه انبیا را دنبال نمود» زیرا او مطمئناً بر طبق نمونه آنها زندگی کرد اگرچه هیچ شباهتی به آنکه آنها درباره او گفته بودند ندارد.

#### مسئولیت جامعه مؤمنین

از آنجایی که مسلمانان از تعلق خود به «بهترین جماعت برخاسته از میان انسان‌ها برای انسان‌ها» آگاهند (قرآن ۳: ۱۱۰)، آنها نیاز حیاتی اتحاد در عمل و ایمان را دریافته‌اند. «همه شما جمیعاً به ریسمان الله چنگ زده و جدا نشوید و رحمت الله را با خود به یاد آورید» (قرآن ۳: ۱۰۳). و در واقع یکی از اولین شکل‌های بیان رحمت الهی «جامعه‌ای مادرانه» (Umma امت) است که

آنها را تشکل بخشیده تغذیه و تقویت نموده، احاطه می‌کند و مورد حمایت قرار داده سرافراز می‌نماید. این «خانه اسلام» (Dar-al-Islam دار الاسلام) است که هم چنین «خانه عدل و صلح» (Dar-al-adl wa-l-salam دار العدل و السلام) نیز نامیده می‌شود یعنی یک جامعه متحد که در آن، همه اعضا خود را به یکدیگر نزدیک احساس می‌کنند و صرف نظر از تفاوت‌های نژادی، زبانی و یا فرهنگی در کنار هم زندگی می‌کنند. حدیث‌های زیادی بر اهمیت و ارزش این «وجدان جمعی» تأکید می‌نمایند. به دفعات تکرار شده که «مؤمنین با یکدیگر برادرند» (قرآن ۱۰:۴۹)، در عین حال در حدیث گفته شده که «هیچ کس که آن چه را که برای خود بخواهد مؤمن واقعی نیست». معنای این گفته آن است که همه مسلمانان برادر و خواهر هستند. آنها یکدیگر را تحقیر نمی‌کنند یکدیگر را به حال خود رها نمی‌کنند و به یکدیگر دروغ نمی‌گویند و یا با یکدیگر مخالفت نمی‌ورزند. همه متعلقات یک مسلمان برای مسلمان دیگر محترم و مقدس است: خون، مال و شرف. از این رو در عضویت جماعت پیامبر (Ummat-al-Nabi امت النبی) است که مسلمانان یکدیگر را ایمانداران (munimun مومنون) اسلام به شمار آورده مطیعان خدا (muslimun مسلمون) می‌گردند، اسلام هم به عنوان نقش ماندگار تمدن و هم به مثابه یک تجربه مذهبی تصویری کاملاً انسانی از جامعه مؤمنین را به دست می‌دهد که با همه ابعاد تاریخی‌اش می‌تواند محرک گسترش اسلامی گردد که «دولت و مذهب» (din wa dawla دین و دولت) را در هم ادغام نموده و به هماهنگی عرضه نماید، تمدن‌های تاریخی اسلامی به عنوان کوششی موفق در ساخت جامعه بر طبق طرح و اندیشه اسلام به شمار می‌آیند که از تمامی فرصت‌ها و موقعیت‌ها برای رشد و شکوفایی هنر و ادبیات، علم، فرهنگ، فلسفه و الهیات سود جسته‌اند، با این همه به نظر می‌رسد این موفقیت وابسته به همکاری و استفاده عناصر فرهنگی بیگانه یونانی، هندی و تأثیرات امپراتوری بیزانس، چین و اروپا بوده باشد، این تمدن‌های بزرگ گذشته «وجدان جمعی» جامعه اسلامی امروزه را نشانه‌گذاری کرده‌اند و شوق و علاقه هشتصد میلیون مسلمان را در قرن پانزدهم هجرت برای زندگی در اتحاد را توضیح می‌دهند. احساس آنها نوعی غم گذشته فلج‌کننده نیست بلکه دیدگاهی رویایی دربارهٔ مدینه فاضله است که امکان ساخت جامعه و گسترش زندگی اقتصادی و شکوفایی نگرش انسان‌گرایانه مؤمنین در مکاتب و حوزه‌های تفکری و فرقه‌های و تمایلات متفاوت را فراهم می‌آورد و هر روزه نیز تجدید و احیا می‌شود، زیرا یک حدیث می‌گوید «تفاوت نشانه‌ای از رحمت الله است».

این جامعه به خاطر حمایت آرامش بخش که به مسلمانان می‌بخشد بیش از همه مورد توجه آنان است و از این رو ظهر هر آدینه یکدیگر را در مسجد برای نماز جماعت ملاقات می‌کنند اما اوج این شوق در گردهمایی سالیانه مکه بروز می‌یابد که حدود دو میلیون زائر در آن گردهم می‌آیند تا مفهوم

اسلام را از دیدگاه خود به نمایش بگذارند. جماعت مؤمنین، آنها را از امنیت و دوری از خطا مطمئن می‌سازد. حدیثی می‌گوید: «امت من هیچ‌گاه با خطا سرسازش ندارد و موافقت با آن نخواهد داشت» به این دلیل است که بسیاری از الهی‌دانان و فق‌های اسلامی به داوری جمعی روحانیون (IJMA اجماع) به عنوان سومین منبع تفکر اسلامی پس از قرآن و حدیث می‌نگرند. هم‌چنین به این دلیل است که سنی‌ها خود را Ahl-al-jamaa (گروه جامعه‌گرا) می‌نامند. اجماع علاوه بر حمایت از ایمان راست و درست هم‌چنین حمایت برادرانه برای «تشخیص صحیح از غلط» (-Al amr bi-l-maruf امر به معروف) در عمل را فراهم می‌آورد چنان‌که قرآن می‌گوید: «باشد که در میان شما قومی برای تشویق و دعوت به اعمال نیکو وجود داشته باشد و عمل نیکو را تأیید و عمل زشت را ممانعت نمایند». (قرآن ۳: ۱۰۴).

### شهادت بر متعال بودن خداوند

اعلام صریح و روشن متقابل بودن خداوند نشانه برجسته دیدگاه اسلام به شمار می‌رود، هر مؤمن باید شاهد (shahid) سروری جهانی خدا و در صورت لزوم باید آماده شهادت = شهید (Shahid) در راه این موضوع باشد. بنابراین مسلمانان از الگوی انبیا پیروی می‌کنند که در طول تاریخ شهادت دادند «الله تنها خدای یگانه است» و «هیچ شریک و همتایی ندارد» (قرآن ۱۱۲: ۱-۴). با اعتقاد به متعال مطلق بودن خدا مسلمانان یگانگی (tawhid) او را عمیقاً دریافت نموده و آن را الگوی زندگی خود قرار داده مدافع و غلامان آن می‌شوند. آنها می‌دانند و ایمان دارند که خدا در آن واحد هم کاملاً نزدیک به آنها و هم از جنس خود آنها نیست، زیرا از یک سو «کلیدهای جهان نامرئی در دست اوست و هیچ‌کس جز او از آنها آگاه نیست» (قرآن ۵۹: ۶) و از سوی دیگر از رگ گردن به آنها نزدیک تر است (ر. ک قرآن ۵۰: ۱۶). تفکر اسلامی، آن‌چه را که می‌تواند الهیات معکوس نامید توسعه داده است که از دید آن راز الهی همواره دور از دسترسی عقل و درک بشری قرار خواهد داشت. غزالی الهی‌دان مسلمان قرن یازدهم از مؤمنین سؤال می‌کند: تا چه مرزی در غایت می‌توان به ابتکار ذهنی درباره‌ی خداشناسی رسید؟ به وضوح این نشانه‌ای از عدم توانایی آنان در درک خدا می‌باشد. دانش حقیقی آنها به آنجا می‌رسد که قادر نیستند و هرگز قادر نخواهند بود به هیچ طریقی او را بشناسند زیرا درک خدا به راستی برای کسی غیر از خدا محال است!

خوشبختانه برای مؤمنین مسلمان، خدا در قرآن از خود سخن گفته است و با مطالعه عمیق آن مسلمان‌ها توانسته‌اند «نود و نه نام مبارک» خدا را استخراج کنند که شبیه درخششی کم‌سوا از راز خدای یگانه است. «الله محبوب‌ترین و عزیزترین نام‌هایی است که می‌توان یا آنها خدا را خواند» (قرآن ۷: ۱۸۰). «او الله است... او پر از رحمت و شفقت است... او قادر متعال، قدوس، صالح،

حافظ ایمان، حافظ، سلطان، قهار، جبار، خالق، یحیی، شاکل (= شکل دهنده)، قادر، حکیم همه نامهای او هستند (قرآن ۵۹: ۲۲-۲۴). با تکرار نام خدا با سی و سه دانه های تسبیح (=Subha = سُبْحه) که هر یک از نام ها را سه بار تکرار کنند مسلمانان بدین شیوه نوعی نیایش انجام می دهند. گاهی آنها این نام ها را در دسته های مربوط به یکی از صفات خدا: خلقت و عظمت، حضور و رحمت، عدل و جزا گروه بندی می کنند و با چنین روشی آنها خود را به والاترین نام ها یعنی الله (خدای یگانه) نزدیک تر احساس می کنند، آنها درمی یابند که «الله نور آسمان ها و زمین است... نور در نور (نورالانوار) الله هر که را بخواهد به نور خویش هدایت می کند.» (قرآن ۲۴: ۳۵). به یمن این تصویر روش، مسلمانان شش و تفسیر ایمان خود را در سطوح مختلف توسعه داده بیان می نماید: شهادت قلبی در یک تعمق عمیق، شهادت زبان در اعتراف ایمان، شهادت تمامیت وجود با انجام فرایض و اعمال خواسته شده در ایمان. مکتب های مختلف فلسفی و تفکری موافق نیستند که ایمان به تنهایی بتواند به رستگاری بیانجامد مگر با انجام اعمال، ولی به وضوح پذیرفته شده که با اعتراف shahada (اعتراف ایمان) شخص در جماعت پذیرفته می شود و می تواند از حمت خدا برخوردار گردد.

طبیعی است که هم مسیحیان و هم مسلمانان باید درباره آن چه که با یکدیگر درباره ذات مقدس الهی در میان بگذارند فکر کنند. زیرا کتاب مقدس مسیحیان پر از نام های عجیب خدا بوده و مثل ها و مکاشفات مفهومی بسیاری در آن یافت می شود. هر دو گروه خود را غلامان ذات متعال خدا و شاهدان وجودی فناپذیر در جهانی سرشار از پرستش بتها می دانند جهانی که عظمت و ارزش انسان را با اعلام «مرگ خدا» پایین آورده و به ابتدال کشیده است. به سهم خود، مسیحیان باید مسلمانان را «با احترام» محترم بشمارند. «آنها یک خدا را ستایش می کنند که زنده و فعال پر از رحمت و قادر متعال، خالق آسمان و زمین، ناطق، ... است (و) منتظر روز داوری هستند که در آن روز خدا هر کسی را پس از قیامت از مرگ جزا خواهد داد» بند ۳ Nostra Aetate (NA).

### شعائر پرستشی پیگیر و بی وقفه

مسلمانان با پرستش خود (Ibada = عبادت) نشان می دهند که خادمان خداوند (Ibad = عباد، [مفرد آن abd [عبد] Allah (الله) (عبادالله) هستند و هم چنین به نقشه ازللی خدا پاسخ می دهند که گفته است: «من جن و انس را خلق کردم تا آنکه مرا عبادت کنند» (قرآن ۵۱: ۵۶). در حدیث اشاره شده که «اسلام بر پنج ستون استوار است: شهادت بر این که خدایی جز الله نیست و شهادت بر این که محمد پیامبر خدا است، عمل نیکویی و فضایل، روزه داشتن در ماه رمضان، زیارت خانه مقدس اگر بر طبق شرایط ممکن باشد.» همه این مناسک مذهبی، به عنوان اولین و آخرین هدف،

تجلیل و تمجید خدا را در نظر دارند زیرا آنها «بهترین شکل پرستش» و «بهترین خدمت» محسوب می‌شوند که در حق کسی که به تنهایی لایق «خدمت اولین» است ارائه می‌شوند. همه جا بر این باورند که جامعهٔ مسلمانان از مردان و زنانی که به یک ایمان معترفند و به نماز، روزه، نیکوکاری و زیارت می‌پردازند (و اینها پنج «ستون» اسلام هستند).

نماز اصلی (salat = صلوة) باید پنج بار در روز برطبق اوقات خاص روز به انجام برسد (و این اوقات عبارتند از فجر، ظهر، عصر، مغرب و عشا). این مناسک با شستشوی ویژه‌ای بسته به میزان ناپاکی خود همراه است. نماز از حرکات جسمی و کلمات ساده‌ای که اطاعت و تسلیم کامل مسلمان در برابر خدا را نشان می‌دهد تشکیل یافته است. روزه (siyam = صیام) ماه رمضان فرصتی برای مؤمن در جهت درک گرسنگی، تشنگی و ترک همه چیز به عنوان یک قربانی و هدیه به خدا به وجود می‌آورد. رمضان، پاکسازی کامل جمعی جماعت مسلمان را امکان‌پذیر می‌سازد که در طی آن نمازهای اضافی دیگری همراه با تعمق ظریف و عمیق به او که رحمت آسمانی و منشأ آن است تقدیم می‌شود. نیکوکاری خاص این ماه (Zakat = زکات) یا نوع اختیاری آن (sadaqa = صدقه) به مؤمنین فرصت می‌دهد تا با فتوا مال خود را شریک شوند و نیازمندان را دریابند و از این طریق هم وجود خویش و هم دارایی خود را پاک نموده و به طرز استفادهٔ صحیح از آن برسند. زیارت مکه (hajj = حج) آنها را با منابع ایمان و تاریخ خود پیوند می‌دهد و ابعاد فوق‌عقلانی تجربهٔ مذهبی آنها را تشدید می‌نماید و به خصوص آنها را از طریق روش‌های مختلف به سوی پاکی، بخشایش گناهان و آموزش هدایت می‌نماید.

همه می‌دانند که این پرستش باید صادقانه و با روح احسان («یعنی خدمت چنان که گویی خدا را می‌بینی زیرا اگرچه تو او را نبینی او تو را می‌بیند» [یک حدیث]) همراه باشد. «ارزش اعمال به نیت مربوط است (Niyya = نیات) (حدیث) از این رو تنها کسانی می‌توانند پرستش و شکرگزاری واقعی را به عمل آورند که با قلبی پاک و ذهنی متمرکز آن را به انجام رسانند. در واقع قرآن به طور مکرر کسانی را که سعی می‌کنند با خدا «معامله» و ریاکاری کنند (منافقین) و یا این پرستش را با تظاهر انجام دهند (Muraun = مراعون) لعنت می‌کند. از این جهت مسلمانان برای عبادات و پرستش بر جنبه‌های درونی تأکید می‌ورزند تا اهداف پنهانی خدا را دریابند.

در این جا مسیحیان از سوی مجمع واتیکان دوم به محترم شمردن پرستش صمیمانه و همراه با احترام مسلمانان تشویق می‌شوند. حتی اگر مناسک مذهبی آنان و شکل و روش نماز، روزه، اطعام نیازمندان و زیارت آنها متفاوت باشد مسلمانان آگاهند که آنان از میراث‌های مشترک کهن در طلبیدن خدا، نیایش، تعمق، و پاکسازی بهره‌ورند و از طریق همین مشترکات آنها انرژی روحانی خود را تجدید کرده و تقوا و قدرت اخلاقی خود را گسترش می‌دهند. گاهی اوقات شراکت در

خواندن خدا به روش های مشابهی آنها را هدایت می نماید که در کلمات و رفتارهای خاص سنت هر یک آشکار شده به بیان احساس شخصی پیوستن به خدا را بازآفرینی می نماید و آنها را بدون تحقیر مناسک متعلق به خود انجام می دهند.

### اطاعت و وفاداری نسبت به فرایض شریعت

مسلمانان واقعی می دانند که ایمان بدون عمل نه اصیل خواهد بود و نه از سوی خدا پذیرفته خواهد شد. آیه زیبایی به یاد آنها می آورد که «ایمان در چرخش سر به شرق و غرب نیست، بلکه مؤمن راستین کسی است که به الله و روز قیامت و فرشتگان و کتاب و انبیا ایمان دارد و ثروت خود را به خاطر محبت او به گرسنگان، یتیمان و نیازمندان رسیدگی می نماید. چنین هستند کسانی که صادق باشند.» (قرآن ۲: ۱۷۷). بنابراین با عمل به همه این موارد عدالت و راستی ممکن می شود و با اطاعت مطلق از فرامین خدا، مسلمانان برابری انسانی و رضایت روحانی به دست می آورند. آنها درک می کنند که اگرچه «الله کسی را که بخواهد گمراه خواهد کرد و هر که را بخواهد هدایت می نماید.» (قرآن ۴: ۱۴) این نیز حقیقت دارد که انسان ها باید آزادانه سرنوشت خود را انتخاب کنند، زیرا خدا گفته است «پس هر که را که بخواهد در ایمان آزاد بگذارید و هر که بخواهد بگذارید ایمان نیاورد» (قرآن ۱۸: ۲۹). مسلمانان با آگاهی از این حقیقت متوازی قادرند مسئولیت خود را در نقشه خدا و پیش دانی او و آزادی اراده انسان باز شناسند. و از آن جایی که کتاب آسمانی آنها تنها در بخش هایی به اراده خاص خدا درباره رفتار انسان ها اشاره می کند آنها می توانند از روی کتاب به برخی اصول اساسی و فواید ویژه قانون خدا (Sharia = شریعت) دست یابند و به اصول مذهبی (Figh = فقه) برای تفسیر آن نیاز خواهند داشت.

از این رو اطاعت از فرمان خدا و محبت شریعت او مسلمانان را به یافتن نکات اساسی و مربوط به زمینه های مختلف با کندوکاو در قرآن و آیه های مربوط به قوانین در آن برمی انگیزد خواه این قوانین به مسایل داخلی مسلمانان مربوط باشد و خواه در مورد مسایل اقتصادی، سیاسی، مجازات قانونی و غیره باشد. از دید آنان مطالعه دائمی شریعت و عمل کردن به قوانین آن موجب خشنودی خدا و انجام نوعی پرستش و تمجید خداوند محسوب می شود. غیرتی که اغلب مسلمانان به شریعت نشان می دهند و رضایت قلبی که از آن به دست می آورند ما را به یاد برخورد و رفتاری که در مزمو ۱۱۹ کتاب مقدس به آن اشاره شده می اندازد. به هر حال با واژه های همین اطاعت است که خداوندی که «سریع به حساب ها می رسد» (قرآن ۲: ۲۰۲)، هر کس را در روز داوری جزا خواهد داد و آن هنگامیست که «آنان که ذره ای عمل نیکو داشته باشند از نظر دور خواهند ماند و آنکه ذره ای عمل منفی و زشت انجام داده باشد نیز جزای خود را خواهد یافت» (قرآن ۷: ۹۹-۸).

مسلمانان می‌دانند که «وظیفه» (Amana = امانت) آنان که آسمان‌ها و زمین «از قبول ان سر باز زدند» (قرآن ۷۲:۳۳) نه فقط همواره ساده و آسان نیست بلکه حتی هرگز کاملاً به انجام نمی‌رسد. «انسان را ناآرام» (قرآن ۷۲:۳۳)، «خطاکار و ناسپاس» (قرآن ۳۴:۱۴) و حتی «یک موجود خشن زیاده‌طلب و ابله» (قرآن ۷۲:۳۳) آفریدیم. به این دلیل انسان در زندگی خود تضاد خیر و شر را دائماً احساس می‌کند، تضادی که در درگیری با آن، از زمان سقوط آدم، شیطان و قدرت‌های شیطانی همواره در ناطاعتی انسان نقش داشته‌اند. مردان و زنان در درون خود روحی را کشف می‌کنند که «از خطا لذت می‌برد» (قرآن ۵۳:۱۲) و باز «روح ملامت‌کننده» ای که او را توبیخ می‌کند. (قرآن ۲:۷۵). همانند انسان‌های دیگر، مسلمانان تلخی گناه را تجربه می‌نمایند و الهیات اسلامی در جهت تعیین وضعیت «مؤمن گناهکار» در جامعه تلاش نموده است. با این وجود، امید آنها بر رحمت ازلی و کامل خدا استوار است زیرا «او رحمت را برای خود برگزیده است» (قرآن ۱۲:۶) و برطبق یک حدیث، او گفته است که «رحمت من بر خشم من چیره است». از این رو قرآن اغلب خطاب به ایمانداران می‌گوید: «از خدا بخشش بطلبید و سپس به سوی او بازگشت نمایید (توبه). بله خداوند من‌آمرزنده و پُر از شفقت است» (قرآن ۹۰:۱۱). وقتی در فرجام کار تضاد بین پذیرش و رد کردن حقیقت محو گردد، و هنگامی که واقعیت بخشایش احساس شود. مسلمانان امیدوارند این کلمات را بشنوند «آه ای روح آرام بیاب و به خدای خود باز گرد پُر از رحمت و شفقت او، اینک در میان صالحان داخل شو و به باغ بهشت قدم بگذار!» (قرآن ۲۷:۸۹-۳۰).

از دید مسیحیان آنها تلاش می‌کنند چنان زندگی کنند که «اراده پدر» «چنان چه در آسمانست بر زمین نیز» کرده شود. (متی ۱۰:۶). بنابراین آنها می‌توانند تلاش دوستان مسلمان خود را که «برای تسلیم در برابر فرمان‌های حتی غیرقابل درک او اشتیاق دارند» بند ۳ (NA) درک کرده و دیدگاه آنان را محترم شمرده و حتی آن را در عمل درک نموده به اجرا درآورند هر چند که آنان به عنوان مسیحیان باور دارند که این هدف تنها می‌تواند از طریق ناتوانی جهانشمول و معتبر در همه جا و در هر زمان به ثمر نشیند.

### مناسک زاهدانه و عرفانی

دیدیم که چگونه نگرش و تجربه مذهبی مسلمانان با اعتراف ایمان آنها گره خورده و بر پایه رعایت شریعت و برپا داشتن پرستش خاص اسلام استوار است. گاهی اوقات شدت اشتیاق مؤمنین برای پاسخ دادن به بهترین نحو به خدا، کمی از دایره اعتراف ایمان ساده فراتر می‌رود. این نکته می‌تواند به درک عمیق‌تر از پرستش و اطاعت خدا منجر شود که با تعمق بیشتر مؤمنین به باز شدن و دریافت مفهومی وسیع‌تر از ویژگی‌های خدا می‌انجامد. برطبق این دیدگاه رهبران روحانی



آنان همانند غزالی مؤمنین را به پیروی از اهل حدیث به «پوشیدن فضایل الهی» (AL-Takhalluq bi-Akhlaq Allah = تخلق با اخلاق الله) دعوت می‌کنند، زیرا «کامل شدن مؤمن با نزدیک تر شدن او به خداوند در جهت دریافت یکی از خصایل او: حکمت، عدالت، نیکویی، محبت، رحمت، شفقت، آرامش، اراده به نیکی کردن، و مقابله با اعمال شیطانی، ارتباط عمیقی دارد». این نگرش و هدف آن از طریق شباهتی رازآمیز ممکن می‌شود چنان که حدیث می‌گوید: خدا انسان را شبیه خود آفرید».

روشن است که بسیاری تلاش کرده‌اند با روش‌های خاص در مراحل پاکسازی و انکار نفس و با الگوهای خاص به نوعی صمیمیت با خدا دست یابند. تاریخ اسلام شهادت می‌دهد که در میان مسلمانان افراد بسیاری بوده‌اند که در طول قرن‌ها به تجربه ریاضت‌های عارفانه دست زده‌اند. تجربه تصوف اسلامی (Tasiawwuf = تصوف) به طور کلی همواره از سوی جماعت اسلامی پذیرفته نمی‌شده ولی این تجربیات بسیاری از مؤمنین را با روش‌های خود جلب نموده و راه‌ها و نمونه‌هایی را که آنها می‌توانند تجربه نموده و یا ببینند و از طریق آنچه که «وحدت وجود» نامیده می‌شود درک نمایند را به آن ارائه نموده است. روش‌های عرفانی به طور پیوسته مورد آزمون قرار گرفته و فرقه‌های متفاوت برای ارائه آنها حتی به مؤمنین عادی به وجود آمده‌اند. شاید تلاش در جهت دستیابی به قرب الهی در این سطح، دلیلی محکم برای تبادل بیشتر میان افراد خاص باشد. به هر حال بیست قرن زندگی مسیحی و چهارده قرن تجربه زندگی مسلمانان میراث عظیم مذهبی و عرفانی با ارزشی به شمار می‌آید، که در آن تقدس انسان به مثابه هدیه گران بهای خدا به بشریت در نظر گرفته می‌شود.

ارزش‌های ایمان اسلامی و پرستش مسلمانان که در این فصل مورد بحث قرار گرفتند، به هنگام رویارویی با مسلمانان باید از سوی مسیحیان مورد احترام قرار گرفته و درک شوند. بیانیه Nostra Aetate صادر شده از سوی مجمع واتیکان دوم در رابطه با روابط بین کلیسا و ادیان غیرمسیحی چنین می‌گوید: «کلیسا به مسلمانان نیز با احترام می‌نگرد. آنها اشتیاق دارند با تمام قلب خود حتی قوانین غیرقابل درک او را انجام دهند و اطاعت نمایند هم چنان که ابراهیم عمل کرد کسی که ایمان اسلامی خود را به او منتسب می‌داند. اگرچه آنها به عیسی به عنوان خدا باور ندارند لیکن هم چون یک پیامبر او را محترم می‌دارند. آنها هم چنین به مریم احترام می‌گذارند که مادر باکره عیسی بود آنها همیشه از او به احترام یاد می‌کنند، علاوه بر این، آنها روز داوری را باور داشته و به انتظار آن روز که خداوند پس از برخیزانیدن مردگان هر کس را موافق عملش جزا خواهد داد به سر می‌برند. و بدین ترتیب آنها ارزش‌های اخلاقی را پاس می‌دارند و به خصوص از طریق نماز، خدا را پرستش و تمجید می‌نمایند و قربانی می‌گذرانند و روزه می‌گیرند». (شماره ۳) به دلیل همین احترام واتیکان

دوم توانست اعلام نماید «نقشه نجات خدا شامل کسانی که خدای خالق را باور دارند می‌گردد. پیش از هر چیز در میان این افراد مسلمان قرار دارند که ایمان ابراهیم را پاس داشته همراه با ما خدای واحد پر از رحمت را پرستش می‌کنند که در روز آخر بشر را داوری خواهد نمود» (نور اُمت‌ها، فصل دوم قسمت شانزدهم).

بنابراین مسیحیان دعوت می‌شوند که جایگاه خاصی برای اسلام به عنوان مذهب نبوتی تک‌خدایی که با ایمان یهودیان و مسیحیان مرتبط است قایل شوند. این موضوع به روش‌های زیر درک می‌شود: ۱- به عنوان یکی از قوی‌ترین شیوه‌های بیان بشری از خدا از طریق تسلیم کامل (Islam = اسلام) و از طریق زندگی سرشار از پرستش، ۲- به عنوان روشی برای آمادگی جهت ملاقات خدای ابراهیم، موسی و عیسی، ۳- به عنوان یک امتیاز بزرگ که به رحمت خدا و بنابراین به نجات قایل می‌شود، ۴- روشی برای درک خدا از طریق واسطه‌ای تاریخی که به اراده‌ی خدا فراهم آمده که پیروان آن با نمونه‌های زندگی عادلانه، راه دریافت برکات و رحمت خدا را می‌یابند. نیازی نیست به جزئیات بشری در رابطه با ارزیابی‌های مختلف مسیحیان از اسلام و کتاب آسمانی آن و پیامبر این مذهب از دیدگاه الهیاتی بپردازیم. کافیت با اختلاف نظرهای موجود در این گونه ارزیابی‌ها و تفاسیر با اقدام برخورد نماییم، یعنی تا آن جایی که بر اساس قواعد علمی و دیدگاه الهیاتی ابراز می‌شوند آنها را ارزشمند قلمداد نماییم. هر توضیح الهیاتی که ارائه شود، مسیحیان می‌توانند و باید دوستان مسلمان خود را به عنوان شاهدان راستین خدای زنده و مذهب آنان را به عنوان تعبیری ویژه از پیامی که به ابراهیم داده شد بپذیرند. مسلمانان او را نمونه و الگوی ایمان به شمار می‌آورند و او را اولین فردی می‌دانند که در برابر خدا به تسلیم کامل دست یافت و نمونه‌ای برای بشریت شد. پیام الگوی رفتار او نقطه‌ی آغازی برای ملاقات و گفتگو میان ایمانداران به خدای یگانه به وجود آورد که در این نقطه آنان باید با یکدیگر به مصالحه دست یابند. می‌توان دید که امروزه یهودیان، مسیحیان و مسلمانان به «تقدیس خویش در خداوند از طریق ابراهیم» و یافتن برکات خدا در کنار یکدیگر و به امداد یکدیگر در تبدیل شدن به «فرزندان ابراهیم» در آینده و به انجام «آن‌چه که ابراهیم انجام داد» دعوت شده‌اند. بی‌تردید این احساس مشترک اتحاد و همدلی است که در فرازی از بیانیه مجمع واتیکان دوم بیان گردیده است: «اگرچه در طول قرون متمادی تضادها و جنگ‌های بسیاری میان مسیحیان و مسلمانان رخ داده است لیکن این مجمع مقدس همه را به فراموش کردن گذشته‌ها و ایجاد اشتیاق صمیمانه در جهت درک متقابل یکدیگر فرا می‌خواند. از سوی تمامی بشریت بگذارید همه در جهت یافتن انگیزه‌ها و راه‌های مشترک برای شکوفایی و حفظ و پاسداری از عدالت، ارزش‌های اخلاقی، صلح و آزادی تلاش نموده اقدام کنند.» بند ۳ (NA)

## فصل چهارم

### رویارویی با مشکلات حاضر

ایمانداران نمی‌توانند به سادگی روش‌های ممکن برای گفتگو را از طریق تفحص و تحقیق در اصول ایمان بیابند، روش‌هایی که منجر به شناخت ارزش‌های مذهبی خاص جاری در زندگی روزمره و شهادت هر گروه خاص خواهند گردید. آنها تشخیص می‌دهند که گفتگوی آنها در زمینه تاریخی به انجام می‌رسد که گذشته‌های تاریک آن ذهن را خدشه‌دار می‌نماید اما در عین حال این گفتگو آن گذشته‌ها را تصحیح نموده به بایگانی تاریخ می‌سپارد. هر دو سوی گفتگو با ویژگی‌های فرهنگ خاص خود مشخص می‌شوند و این پیش از آنکه آنها بتوانند خود را وقف آن کنند گفتگو را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. بخشی از میراث فرهنگی شیوه رویکرد هر مذهب با دیگر سوی گفتگو می‌باشد. هیچ‌کس نمی‌تواند از تأثیر این تصویر تاریخی از مذهب خود بگریزد. بنابراین ایمانداران به طور پیوسته و پیگیر در برابر فشار ناشی از سابقه شخصی خود ایستادگی نمایند تا بتوانند این نقاط ابهام و مشکلات را هم از دید نظری و هم از وجه عملی بررسی نموده باز شناسند که امروزه می‌توانند به کاهش امکان گفتگوی راستین منجر شوند و یا آنکه خطر متوقف شدن همه تلاش‌ها را در جهت گردهمایی برای درک متقابل و تفاهم ایجاد نمایند.

### سازماندهی ذهن و سپس فراموش کردن خطاهای گذشته

اگر مسیحیان و مسلمانان بخواهند فهرستی از سوء تفاهمات، رفتارهای غلط و خشونت بار و بی‌عدالتی‌هایی که در طول کم‌وبیش چهارده قرن تاریخ مشترک آنها فراهم آورند مطمئناً قوت قلب خود را از دست خواهند داد، زیرا این فهرست بلند بالا سرشار از درگیری‌های لفظی، لعنت‌ها و داوری‌های نادرست و تلخکامی‌های به حق ناشی از این خطاها می‌باشد که هر دو سوی گفتگو، به ایمان خالص و پاک به آن اعتراف خواهند کرد.

پیش از هرچیز برخوردهای بی‌شمار سیاسی و فرهنگی با امپراتوری بیزانس و بعدها با اروپاییان و مقام‌هایی که در آغاز جنبش آیین اسلامی رخ داده و هم‌چنین در گسترش وسیع آن و بعد در افول موقتی و سپس در احیای مجدد آن ادامه یافته است مورد توجه قرار دارد. مسیحیان باید درک کنند که به طور کلی، مسلمانان معتقدند که هم از جنبه‌های سیاسی و هم در افق‌های فرهنگی در طول قرون گذشته مورد تهاجم و تحقیر اروپاییان قرار داشته‌اند. این احساس باید به دقت مورد توجه قرار گرفته

و برای درک علل و آثار آن کوشش‌هایی باید صورت پذیرد. لزوم دارد که مسیحیان این دشمنی‌ها را که در گذشته رُخ داده شرح داده و نقش عوامل فرهنگی، سیاسی، عقیدتی و اقتصادی را اگر نه صد درصد ولیکن به طور نسبی با اهمیت قلمداد کرده درصد اهمیت آنها را از عوامل مذهبی بیشتر به شمار آورند. آنها باید همتایان مسلمان خود را به جستجوی حوزه‌های مشکلات و بررسی مسئولیت‌های نسبی هریک از طرفین در حوادث تلخ و فاجعه‌های این تاریخ مشترک تشویق و ترغیب نمایند. این حوادث باید در فضای مشاوره دو جانبه و با روح انتقاد از خود و نقد تاریخی مورد مطالعه قرار گیرند تا آنکه از طریق تفسیر دوباره آنها به صورت مشترک هرگونه سوء تعبیر و حتی درک غیرمنصفانه از ارزش‌های مذهبی را رفع نمایند.

با جدا شدن ارزش‌های مذهبی مسیحی و اسلامی از بی‌عدالتی‌های گذشته که مؤمنین به نام این ارزشها آنها را مرتکب شده‌اند یا به غلط و به ناروا به آن متهم شده‌اند، می‌توان اراده هر دو طرف را برای فراموش کردن و نادیده انگاشتن تمام آثار منفی این بی‌عدالتی‌ها مجسم نمود و انتظار داشت. این روند باید ادامه یافته و نیاز هر دو طرف یعنی مسیحیان و مسلمانان به استفاده از تجربیات این رویدادهای تلخ و ناگوار برای گفتگوهای نوین که هر دو برای آن در تلاش هستند مورد توجه قرار گیرد.

تلاش‌های مشابهی باید در زمینه‌های فرهنگی مذهبی به طور تخصصی صورت پذیرد. قرن‌ها گفتگو و مجادله بی‌فایده نشان داده است که مباحثات سودمند و صادقانه به راحتی ممکن است به انتقادات تلخ و طوفان‌های مباحث الهیاتی گرفتار آیند و حتی به صورت نوعی مجادله و محاکمه از موضوع دفاعی و تمسخرآمیز به خود بگیرند. مسیحیان و مسلمانان از سؤنفاهمات به وجود آمده درباره ارزش‌های مورد احترام خود رنجها دیده و گرفتار تفسیرهای غلط شده‌اند. مسیحیان چه بسیار نوشتجات یک سونگرانه و داوری‌های غلط درباره محمد پیامبر اسلام داشته‌اند؟ و مسلمانان نیز چه میزان تفاسیر بی‌دقت و داوری‌های خشونت‌آمیز درباره رازهای تثلیث مسیحیان، کلمه تن گرفته و نجات ارائه نموده‌اند؟ بار دیگر بررسی و تحلیل این مباحث بیهوده و یک سونگرانه و سطحی از اهمیت خاصی برخوردار است و کمک خواهد نمود که از استفاده مجدد از همین مباحث برای گفتگوهای حاضر خودداری گردد و از مباحث و اظهارات فاقد حس احترام در مورد هر دو سوی ماجرا از نقطه نظر ایمان محترم آنها جلوگیری شود. همه باید خود را در میدان مباحثات در زمینه صداقت و انتقال حس احترام مورد آزمون قرار دهند و از آفت تعصب و اندیشه‌های ناروا دور نمایند.

در این جا باید توجه داشت که مسلمانان اغلب نسبت به کار شرق شناسان که با دید حمایت از فرهنگ غربی در برابر اعراب و تمدن اسلامی صورت گرفته با تردید می‌نگرند. به خصوص باید اهمیت تشخیص و جدا کردن اسلام از جهان غرب در نظر گرفته شود زیرا اعراب خود شامل مسیحیان

عرب‌زبان به همراه مسلمانان می‌شوند. به همین ترتیب غرب نباید به معنای مسیحیت در نظر گرفته شده و با آن هم سو قلمداد گردد زیرا مسیحیت در خاورمیانه متولد شده و هرگز نمی‌تواند به یک تمدن خاص تعلق داشته باشد. هم‌چنین غرب به جامعه‌ای دنیوی و چندوجهی تبدیل شده است. برای درک و استفاده بهتر از دانش و تفسیر شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان غربی، مسیحیان باید موضع خود را در برابر انتقادات مسلمانان از روش کار خود روشن نمایند. مسیحیان هم‌چنین باید مسلمانان را به افزایش تعداد اساتید مسیحی که با درک راستین مسیحیت می‌توانند به درک و تفسیر صحیح مسیحیت و روش‌هایی که مسیحیان در زندگی شخصی ایمان خود را بیان می‌دارند کمک نمایند تشویق و ترغیب کنند.

و بالاخره، مسلمانان و مسیحیان باید هر دو در برابر اومانیسم الحادی که در نهایت با گسترش امروزی و در تاریخچه گذشته خود همواره به ستیز با ایمان به خدا و مذهب برخاسته و مذاهب را مورد حمله قرار داده و احترام خدا و بشر را درهم شکسته است رو در رو شوند. این که مؤمنین هر دو مذهب، گاهی اوقات اهمیت موضوع بی‌عدالتی‌های اقتصادی و سیاسی را با حمایت ثروتمندان و فراموش کردن رنج فقرا فراموش کرده از نظر دور داشته‌اند حقیقت است. گاهی اوقات سنت‌های مذهبی برای سواستفاده از استادان الهیات و روشنفکران و تحقیر آنان و ممانعت از تلاش آنها در جهت بررسی‌های علمی و تحقیقاتی به کار گرفته شده‌اند. به دلیل سستی در ارزش‌گذاری و استقلال انسان‌ها و اقتدار علمی مردم، اکثراً قدرتی را که بر پایه ایمان و یا فضایل اخلاقی استوار نیست معتبر دانسته به آن اعتماد کرده‌اند. هم‌چنین مسلمانان و مسیحیان ارزش‌های حیات، عدالت، برادری و صلح را تنها برای جوامع خود در نظر داشته‌اند و اقلیت‌های مذهبی را تحت شرایط شهرک‌های نظامی قرار داده یا آنها را از نقطه نظر پذیرش اجبارهای سیاسی مذهبی تحت فشار قرار داده یا محدود کرده‌اند. به هر حال وجود سازمانهای برده‌داری در گذشته نه‌چندان دور می‌تواند باعث عذاب وجدان مسلمانان و مسیحیان در مورد آفریقای سیاه می‌گردد حتی اگر یک قرن پیش، این سازمان‌ها محو شده باشند. بنابراین مسیحیان و مسلمانان در برابر دادگاه تاریخ بی‌گناه نخواهند بود. تلاش صادقانه، به‌دورانه عقده‌ها برای درس گرفتن از گذشته مفید و در آینده تأثیرگذار خواهد بود.

### رهایی از تعصب

ایمانداران درک می‌کنند که بدون پیش‌داوری با یکدیگر روبه‌رو نشده‌اند. بدبختانه آنها از مجموعه‌ای از کلی‌نگری‌ها و تصاویر و عقاید از پیش طرح شده که از گذشته به میراث برده و یا از جامعه خود وام گرفته‌اند مشترکاً در رنج هستند. این مجموعه از داوری‌های غلط و تعصبات ناروا که می‌بایست اصلاح شوند تشکیل یافته و چنین تعصباتی در هنگام گفتگو با دیگران و همکاری‌های

احتمالی در موضوع حقیقت و فضایل اخلاقی باید دور ریخته شوند. این موضوع حتی در زمینه هایی از زندگی که خارج از دایره ایمان قرار دارند هم چون علم تکنولوژی و سیاست نیز تأثیر گذاشته است.

## ۱- آیا اسلام تقدیرگرا می باشد؟

مسلمانان به تسلیم در برابر اراده خدا و اطاعت از شریعت می بالند. اعتراف ایمان آنان به عنوان آخرین اصل، خود بر موضوع احاطه کامل آگاهی خدا بر نیک و بد فرجام بشر تأکید می ورزد و آن را باور دارد. درجهت عظمت بخشیدن به قدرت، شوکت و حضور همه جانبه خدا، مسلمانان به خصوص در حلقه های عرفانی و در میان اهل زهد، بر فضایل تطهیر روحانی، تسلیم و اعتماد به خدا شدیداً تأکید می ورزند و این عقیده به شدت گسترش یافته است. در میان توده مردم مذهبی، فرقه های مختلف گاه دیدگاه و برخوردی را ارائه و تقویت نموده اند که موجب می شود فرد مسئولیت شخصی را رها نموده و انتخاب و اراده آزاد را نفی کند و این بر مبنای احترام به خدا و دیگران تحقق می شود. اسلام به دلیل اینکه مذهب **Maktub** (نوشته شده) نام گرفته و به دلیل این که به مؤمنین خود تعلیم می دهد که به سادگی بگویند، «اگر خدا بخواهد» (**Insha Allah** = انشاءالله)، «برطبق اراده خدا (**Ala Murad Allah** = علی مراد الله)، و با «تنها خدا غالب است» (**la ghalibalibail-** **Allah** = لاغلب الاالله)، اغلب مورد انتقاد واقع شده است.

حتی اگر چنین باشد نباید و نمی توان اسلام را به دلیل برخوردهایی که منجر به عقیده جبری بودن رویدادها می شود و باعث می شود مؤمن شانه از بار مسئولیت خالی کند مقصودانست. در کنار عقیده فرقه **Asharism** (اشعریه) که مقام انسان را تا حد «مکان» صرف که خدا در آن عمل می کند تنزل داده اند گروه های دیگری از جمله **Mutazilite** (معتزله) نیز وجود داشته و دارند که معتقدند «انسان اعمال خود را می سازد». علاوه بر این بسیاری از متفکرین نوگرای مسلمان به طور پیگیر اصرار می ورزند که اعمال انسان از اراده آزاد و مسئولیت اخلاقی خود شخصی ریشه می گیرند، زیرا خدا به مردم فرمان داده است که با تمام قوا و در غایت حد امکان از قوه تعقل و آزادی خویش در جهت «کوشش برای تفسیر شخصی» **Ijtihad** (اجتهاد) در تمامی زمینه هایی که خداوند رهنمود مشخصی ارائه نکرده است، استفاده نمایند. حتی یک متن گسترده و واضح نیز نیاز به تفسیر دارد. این نکات مسایلی هستند که عظمت خدا و مسئولیت انسان را در برابر خدا نشان می دهند. بسیاری از مسلمانان اسلام را به عنوان یک «ایمان عملی» **Iltizam** (التزام) و یک «کوشش والا» **Jihad akbar** (جهاد اکبر) می شناسند که از طریق آنها می توان اراده خدا را با کامل کردن عمل او در خلقت به انجام رسانید. از این رو مسلمانان نشان می دهند که مذهب آنان مسئولیت انسانی و آزادی او را محدود نمی کند بلکه برعکس تشویق و تقویت می نماید.

## ۲- آیا اسلام قانون‌گرا است؟

همهٔ ادیان در خطر سقوط در دام شریعت و قاعده قرار دارند، زیرا پیام آنها شامل تعدادی ارزش اخلاقی است که لزوماً از نظر آموزش عملی باید به شکل قوانین و احکام برای انسان معمولی بیان گردد و این احکام شامل دستورات منفی می‌باشد. اسلام شریعت را در مقام اول اهمیت قرار داده و با شیوهٔ پرداختن به جزئیات در دستورات آن می‌توان گفت که به طور کامل مسائل داخلی و امنیت را در نظر گرفته است. از سوی دیگر طبقه بندی اعمال انسان به «اجباری» **Wajib** (واجب) «اختیاری» مستحب = **(mustahabb)**، «مجاز» (**mubah** مباح) «قابل ترک» **makruh** (مکروه) و «منوع» **haram** (حرام) را می‌توان به معنای اخلاقی کردن و تأیید قانون تعبیر نمود، به خصوص اگر قدرت حاکم قصد داشته باشد نوعی زندگی اخلاقی را به صورت تحمیلی ارائه نماید. و علاوه بر این بسیاری از مسلمانان در عمل به این طبقه بندی اعمال وابسته شده و هرگز در پی دریافت اساس نیکی و بدی در آنچه انجام می‌دهند بر نمی‌آیند.

به هر حال مسلمانان اغلب نیاز دارند که از «قصد» **nyya** (نیت) خود آگاهی یابند تا آنکه بتوانند سرشت واقعی اعمال خود را دریافته و آنها را با فروتنی و ساده دلی در تسلیم کامل به خدا انجام دهند. «نیکی» اسلامی **birr** (بر) اگر به درستی درک شود به نظر می‌رسد که باید مؤمنین را به یافتن این روح هدایت کند، زیرا «اعمال اطاعت» **taat** (طاعت) اولین شرط و نیاز پرستش واقعی به شمار می‌آیند. بنابراین کاملاً غیرعادلانه و نادرست خواهد بود که ادعا کنیم اسلام از بنیاد، قانون‌گرا می‌باشد و یا این که تعلیم می‌دهد که مؤمنین با انجام بدون تفکر اعمال و رعایت بدون اندیشهٔ قانون نجات را دریافت خواهند کرد.

## ۳- آیا اسلام از نظر اخلاقی نقطه ضعف دارد؟

مسلمانان تحت تأثیر این تعلیم که به «جماعت راه میانه» (قرآن ۲: ۱۴۳)، تعلق دارند باور دارند که مجازند همهٔ نیازهای سرشت انسانی خود را با رعایت خط مشی خاصی که بر آن در نظر گرفته شده، ارضا نمایند. هنگامی که مسیحیان این قواعد و خطوط مشی اسلامی را با احکام انجیل مقایسه می‌کنند به سرعت مسلمانان را از تقوا اخلاقی ضعیف ارزیابی می‌کنند به خصوص هنگامی که رهبری جامعه اسلامی نیازهای اخلاقی اشاره شده در قرآن بی‌اعتنا باشد. تعصبات زیادی در این رابطه گریبانگیر هستند. کلماتی چون **harem** (حرام) و «بهشت محمد» نشانه‌ای از داوری‌های عجولانه است که بر پایه تفسیر غلط و درک نادرست به وجود آمده‌اند.

یک مجموعهٔ جدی قوانین اخلاقی **akhlaq** در اسلام وجود دارد که کاملاً با شریعت مرتبط است تا بتوان آن را به طور مؤثر به اجرا درآورد. در اصول اولیهٔ آن، اخلاق اسلامی، کاملاً با ده فرمان

موسی مطابقت دارد. بنابراین این ادعا که در اسلام برای خانواده اسلامی هیچ گونه نظام اخلاقی اجتماعی پیش بینی نشده کاملاً نادرست است. البته استانداردهای اخلاقی در اسلام وجود دارند ولیکن با آنچه در مورد خانواده مسیحی وجود دارد تفاوت عمده ای دارد. به طور مثال در قرآن سنت و تفسیرهای مدرن از شریعت به مردان اجازه داده شده به شرط رعایت عدالت و تساوی دو، سه، و یا چهار زن اختیار کنند، (قرآن ۴:۳). این نیاز به اجرای عدالت بسیاری از اصلاح طلبان از جمله محمد عبده و علال الفاضی و گروه هایی از اقوام از جمله کشور ترکیه و تونس را برانگیخته تا برای جلوگیری از چند همسری اقدام و حتی قانون تصویب نمایند. گروه های دیگری ممنوعیت ها و محدودیت هایی را در برابر قانون داشتن تملک بیش از یک زن برقرار نموده اند. پس با توجه به طلاق این اجازه در قرآن داده شده و در نتیجه روش رفتاری هر شوهر مسلمان را تشکیل می دهد و برای او این حق به رسمیت شناخته شده است. با این همه یک حدیث مشهور تأکید می نماید که «طلاق حلال نفرت انگیز است». بسیاری از قوانین خانواده در برابر طلاق بسیار سخت گیر هستند و مراقبت شدید قانونی به روند آن را مورد نیاز می بینند.

باید توجه داشت که خانواده و زندگی خانوادگی و پیوند زناشویی از نظر اخلاقی توسط انتظام های قانونی پوشش داده شده اند و در این راستا در سال های اخیر حقوق بیشتری برای زنان و کودکان قابل شده اند. از دیدگاه دیگری، زندگی خانوادگی از نظر اسلام با اجازه دادن به انواع روش های کنترل زاد و ولد شکلی آزادانه تر یافته است. اما اسلام با مسیحیت در مورد ممنوعیت عقیم کردن توافق اخلاقی دارد و از پذیرش سقط جنین در بسیاری از شرایط و هر نوع روسپیگری، زنا، و همجنس بازی سر باز می زند. وفاداری دوجانبه، عشق به فرزندان و احترام به والدین از ارزش های اخلاقی است که اسلام و مسلمانان آنها را مورد توجه قرار داده و عمل می کنند و به روش های خاص آنها را تقویت می نمایند.

متون قرآن در مورد لذات بهشت توضیحاتی به دست می دهد که تفسیر خاصی از آنها لازمست و درک آنها نیاز به تفسیر دارد. بسیاری از مسلمانان گذشته و حال، الهی دانان، فلاسفه و عرفان این توضیحات را از دیدگاه ادبی معتبر می دانند و معتقد به روحانی بودن تعبیر آن هستند. البته مسلمانان معتقدند که زندگی آینده کاملاً شبیه زندگی فعلی می باشد و به این ترتیب شامل کلیه لذات و شادی های مورد نظر روح و جسم می باشد. اما همه می دانند که اصلی ترین شادی بهشت «روزی که چهره ها درخشان و نورانی به خدای خود می نگرند» خواهد بود. (قرآن ۷۵:۲۲-۲۳). هم چنین یک حدیث «قدسی» می گوید: «هیچ کس از آن چه خدا برای برگزیدگان خویش مهیا نموده آگاه نیست چیزهایی که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و هیچ ذهنی از انسان حتی نمی تواند تصور نماید.» و تنها به دلیل رحمت خدا که منحصر به فرد است، و تنها گناه ناباوری یا **Kufr** (دور کردن دیگران از خدا)



که به عذاب جاودانی می‌انجامد شخص می‌تواند نتیجه‌گیری کند که مذهب اسلام ساده است و گناه مسلمان بر دوش آنان سنگینی نمی‌کند. همه آن‌چه تاکنون گفته شد تنها نشان می‌دهد که چه چیزی بیش از این نوشته شده بود و درباره مسئولیت مؤمنین درباره خدای آنها چه می‌گوید.

#### ۴- آیا اسلام تعصب‌آمیز است؟

مسلمانان اغلب از این‌که به دلیل تعصب و استفاده از قوه قهریه برای دعوت افراد به اسلام به عنوان تعصب مورد انتقاد قرار می‌گیرند ناراحت می‌شوند. آنها به سرعت به این نکته اشاره می‌نمایند که اسلام تجربه تحمل (Samaha) = سماحه است و اعلام می‌کند که «در دین اکراه نیست» (قرآن ۲: ۲۵۶). در موقعیت مناسب، آنها آیاتی از قرآن را برای نشان دادن رفتار معتدل و ملایم در برابر مسیحیان ارائه می‌کنند و موقعیت مناسب و منافع تعلق یافته به مسیحیان و اهل کتاب تحت عنوان «موقعیت تحت‌الحمایه» (dhimmis) ذمه در جامعه اسلامی صدر اسلام و دوران امپراتوری عثمانی را مورد تذکر قرار می‌دهند. آنها به گذشته و تاریخ مسیحیت که سرشار از تعصباتی بوده که تعصب موجود در جامعه اسلامی را مثبت‌تر نشان می‌دهند نگاهی نکرده‌اند. اگرچه نمونه شدیدتر تعصب مسلمانان در میان مسیحیان قوی‌تر بوده ولی ممکن است علت آن این بوده باشد که در نقاط خاصی از دنیای اسلام مواردی از فشارهای اجتماعی و محدودیت‌های جماعتی دیده می‌شود که از دیدگاه غیرمسلمانان نوعی عدم تحمل تفسیر می‌گردیده است. با این‌همه باید یادآوری نماییم که در هر جامعه مخلوط روابط اکثریت با اقلیت‌ها تحت تأثیر عوامل اجتماعی قرار دارد که لزوماً ربطی به ایمان گروه‌های مختلف مردم ندارد.

در این‌جا بار دیگر مسیحیان نیاز به آموختن واضح آنچه که نظرگاه اسلامی در رابطه با جهان و ایمان تعلیم می‌دهد دارند. مسلمانان به تعلق خود به «جماعت پیامبر» و «امت اسلامی» می‌بالند، عناوینی که از دید آنان مترادف صلح و عدالت و برادری هستند. غیرت آنها برای دیدن «راستی خداوند» در تمام جهان آنها را وامی‌دارد که برای تحقق حقوق انسان‌ها و احترام به آن در هر جا تلاش کنند و در این راه وسایلی را که از نظر اسلام حرام نیست مثل هدیه دادن به «کسانی که قلبشان نیاز به آشتی دارد» و تقدیم مال «در راه الله» استفاده می‌کنند. (قرآن ۹: ۶۰). آن‌چه که ممکن است تعصب به نظر برسد اغلب نتیجه یک دیدگاه عمومی می‌باشد که در واقع نوعی درک تمامیت خواه از روابط بین مذهب و دولت است. اگرچه امروزه روابط نوین قدرت‌های سیاسی و جماعت‌های متفاوت مذهبی به یکی از مسایل مهم بسیاری جوامع پیشرفته که دارای نظام سیاسی تکثرگرا هستند تبدیل شده است.

شاید اعتراض اصلی در مقابل اسلام آنست که به «جنگ مقدس» (ترجمه بسیار ضعیفی برای

کلمه **Jihad** = جهاد) اعتقاد دارد. اختلاف زیادی در میان مسیحیان در رابطه با این موضوع وجود دارد. قرآن آیه های زیادی درباره جهاد دارد که چگونگی آن و هدایت و نتیجه حاصله را دربر می گیرند و هم چنین به چگونگی جبران خسارات آن می پردازند. قوانین اسلامی در این مورد بعدها این موقعیت را به عنوان علامتی برای جنگ به طور وسیع معنا کردند و در این مورد در جهت نظم بخشیدن به جنگ و کاستن از اثرات آن به انجام رسید. در تاریخ جنگ و مذهب همواره دیده شده اند و بدبختانه در جنگ های مقدس مسلمانان و صلیبیون مسیحی شاهد آن بوده ایم. امروزه همه مورخین هم عقیده اند که دیگر جایی برای چنین تجربیاتی وجود ندارد و بشریت هیچ خشونت را به نام مذهب نخواهد پذیرفت. در نقطه مقابل مسلمانان امروزی در مسیر تعالیم مقدسین و عرفانی خود از شرکت در «جهاد اکبر» سخن می گویند که در حدیثی درباره آن گفته شده است. این «جهاد اکبر» مبارزه ای روحانی و درونی است که در برابر تمامی بی عدالتی ها تنفر و جنگ به انجام می رسد و به قلب انسان و وسوسه های آن مربوط می شود: خصایصی چون غرور و خودبینی، تعصب و خشونت در این مبارزه هدف قرار می گیرند. در تعداد اندکی از کشورهای مسلمان، جهاد به مفهوم تلاش همه جانبه جامعه در مسائل اقتصادی و فرهنگی و توسعه جامعه درک می شود. در این دیدگاه مهم ترین هدف، تلاش برای عدالت محبت و برادری است اگرچه انجام آن نیازمند نوعی ابراز خشونت باشد. هم چنین «جهاد اکبر» با تمام کوشش های بشر که به عمل نیکو منجر شود و احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر را مد نظر قرار دهد هم معنا در نظر گرفته می شود.

## ۵- آیا اسلام مخالف تغییر است؟

در قرون اخیر جوامع مسلمان در برابر پیشرفت های علمی اجتماعی و سیاسی بی تفاوت بوده اند و بسیاری فکر کرده اند که اسلام به تنهایی مسئول این وضعیت است. از دیدگاه برخی افراد ایمان اسلامی و پیچیدگی های فلسفی آن پذیرش پدیده های نوین علمی را برای مسلمانان غیرممکن می کند. چنین انتقاداتی باید در نظر داشته باشند که مسلمان هرگز نمی تواند بیش از مصرف کننده محصولات متمدن دنیا باشد. تعصبات قرون وسطایی غیرعلمی از منابع غیرمسلمان ریشه گرفته اند. یک بار دیگر مسیحیان شرکت کننده در گفتگو با مسلمانان باید بین نظریه و سطح علمی و وقایع تاریخی و غیرکامل و هدف کامل تکامل جامعه انسانی تفاوت قایل شوند. در واقع هیچ دلیلی وجود ندارد که اسلام از پذیرش تغییر ناتوان باشد. در قرون وسطی مسلمانان تمدن های درخشانی را بنا نهادند که آنها را به پیش قراولان تحقیقات علمی و فنی مبدل ساخته بود. بغداد، کوردوبا (قرطبه) و دیگر شهرهای بزرگ شکوفایی بزرگی را در زمینه پزشکی، ستاره شناسی، ریاضیات، ادبیات، فلسفه و الهیات شاهد بوده اند. پس می توان دید که هیچ چیز در ایمان اسلامی وجود ندارد که در برابر

پیشرفت‌های علمی و تأثیرات متافیزیکی مقاومت و مقابله نماید. در پیوند آنان با شریعت و با همکاری روحانیت اسلامی، مسلمانان دریافته‌اند که همواره می‌توانند منشأ تغییرات مهمی در سنت‌های محلی و اوضاع اجتماعی باشند. این موضوع بدون نیاز به طرح پرسشی درباره ارزش‌های مذهبی شخصیت و هوش، خانواده و مالکیت قابل درک است. برخی دیدگاه‌های نوین بدعت‌ها (bid'as) مورد مخالفت واقع شده‌اند ولی برخی دیگر پذیرفته شده و در جامعه تأثیرگذار بوده‌اند.

اصلاح طلبان اسلامی همواره بر تمایز بین موضوع ایمان (aqaid = عقاید)، عبادت عملی (Iba-dat) استانداردهای اخلاقی (akhlaq) و در روابط اجتماعی (muamalat = معاملات) تأکید ورزیده‌اند. ایمان مؤمنین به همه این موارد مربوط می‌شود، اما در مورد دو موضوع اخیر مسلمانان باید وجدان و اندیشه خود را فعال نمایند و مسایل را با شرایط اقلیمی و اجتماعی تطبیق دهند. مطمئناً این یک قانون مفید در تکامل متوازن است که امکان تطبیق عمل و دستور فقهی را ممکن می‌سازد. همین مطلب درباره نظام‌های سیاسی بر اساس عقیده «مشورتی بودن» (shura = شورا) صادق است. بنابراین هم نظام پارلمانی و نظام‌های انقلابی به امر شورا توجه دارند اگرچه راه‌های متفاوتی را برگزینند.

## ۶- آیا اسلام مذهب ترس است؟

اسلام به دفعات به دلیل شعائر مذهبی و تأکید آن بر اطاعت مطلق از شریعت که اغلب خدا را «قادر مطلق، متعال و...» می‌خوانند به مذهب ترسی شهرت یافته است. (قرآن ۵۹:۲۳). در قرآن هم چنین خدا را «مطلق» می‌نامند. (قرآن ۳۹:۴). احساس مؤمن مسلمان از مقام متعال الهی و تلاش مسلمانان برای تسلیم در برابر خدا قابل درک بوده و تأکیدی بر غیرقابل دسترس بودن خدا می‌باشد. «مجازات کننده (خطاکاران)» (قرآن ۳:۴) و «شدیدالعقاب» (قرآن ۲:۱۶۵) اصطلاحاتی ترس آور هستند. چنین تأکیداتی با این وجود اشاره‌های متعدد به رحمت، بخشش محبت و لطف خدا را فراموش می‌کنند. قرآن حتی می‌گوید که خدا مخلوقات خود را دوست دارد. تقریباً چهل بار تکرار می‌شود که «خدا صالحان را دوست دارد» و «خطاکاران را دوست ندارد». و اگرچه عرفای اسلامی اولین مرحله سفر روحانی را «ترس» (Khawf = خوف) می‌نامند ولی باید در نظر داشت که این ترس که در ابتدا خطرناک جلوه می‌کند به سرعت به جنبه احترام (taqwa = تقوا) پیوند می‌خورد که امید و اعتماد را در بطن خود دارد.

به طور کلی، اسلام سنتی به خصوص در فقه سنی از صحبت درباره محبت مؤمن به خدا خودداری کرده است. این رویکرد به دلیل جلوگیری از تصور شباهتی بین خدا و مخلوق او و یا نوعی مبادله

برابر بین آن دو و هرگونه نگرشی که ممکن است اعتقاد اسلامی را درباره مطلق و متعال بودن خدا دچار تردید کند اتخاذ شده است. با این همه در طول قرن ها به نظر می رسد که عقاید عرفانی در تعالیم فرقه های مذهبی راه یافته و دیدگاه مسلمانان را چنان تحت تأثیر قرار داده که احساس «محبت دوستانه» (mahabba = محبت) جایگاهی مهم تر در تفکر راجع به خدا یافته است. این موضوع از دایره واژگانی و احساس آنها به وضوح هویداست و بنابراین عجیب نیست اگر بشنومیم که «اسلام دین محبت است» (Al-Islam din mahabba = اسلام دین محبت).

دیدیم که اسلام به روش های مختلفی تفسیرهای مختلفی ارائه نموده است. بنابراین حق نداریم که سرشت اساسی ایمان را با هرگونه ظهور تاریخی آن یکسان بدانیم. مسیحیان اغلب در رویارویی با مسلمانان چنین کرده اند و این موضوع به تعصبات که جهان مسلمان را به نادرست نشان می دهد دامن زده است. حتی وقتی چنین تفسیرهایی بر اساس رفتار گروه هایی از مسلمانان به دست داده شده باشد باید در برابر آن هشیار بود. تمام داوری های غلط درباره اسلام باید اصلاح شوند و از نظر الهیاتی جامعه شناسی روان شناسی و الهیاتی تجزیه و تحلیل شوند.

### دیدگاه مسلمانان درباره مسیحیان

مسلمانان، با گرایش به گفتگو، با مسیحیان بدون در نظر گرفتن اصول اعتقادی مسیحیت و ایمان مسیحیان روبه رو می شوند. نباید تصور کرد که این عقاید صرفاً شخصی و ناشی از تعصبات است. اسلام از آغاز نظر خاصی درباره مسیحیت داشته و آن را در طول قرون تکامل داده است. هنگامی که مسیحیان دیدگاه مسلمانان را از مسیحیت می شنوند کاملاً متعجب و حتی شوکه می شوند که تصویر ایمان آنها از دید مسلمانان با آنچه که در واقعیت وجود دارد همگون نیست. حتی در برخی گفتگوهای نوین اتفاق افتاده که مسیحیان حتی نمی توانستند درک اسلام را از مسیحیت به خود نسبت دهند. به هر حال مسلمانان می اندیشند که اسلام دید صحیحی از مسیحیت را به آنها انتقال داده که در آن تنها معیار قرآن است.

بنابراین کاملاً به جاست، که مسیحیان درباره اندیشه مسلمانان در مورد ایمان مسیحیان آگاه باشند. به این طریق ریشه سوء تفاهم و سوء ظن از بین خواهد رفت. مسیحیان می توانند با تشریح عملی و دقیق و آرام نکات مورد نظر برای مسلمانان فرصت آشنایی صحیح با مسیحیت را فراهم کنند.

### ۱- عقیده به اینکه متون مقدس مسیحیان تحریف شده است

اغلب در گفتگوها، مسیحیان از دوستان مسلمان خود می شنوند که آنان به تمام کتاب های الهام شده از خدا ایمان دارند و این کتاب ها عبارت از تورات، زبور، انجیل و قرآن هستند، اما آنها حتی

یک بار به طور جدید یا حتی گذرا سه کتاب اول را مطالعه نکرده اند. این رفتار تنها باید از دیدگاه یک مسلمان طبیعی جلوه کند. از یک سو قرآن از مسلمانان می‌خواهد که به اهل کتاب بگویند: «ما به آن چه برای شما فرستاده شده و آنچه به ما الهام شده از سوی خدای ما و خدای شما ایمان داریم تسلیم او هستیم» (قرآن ۲۹:۴۶). از سوی دیگر قرآن تعلیم می‌دهد که «برخی از آنها یعنی یهودیان کلماتی را در متن مقدس خود تغییر داده‌اند» (قرآن ۴:۴۶) و «قسمتی از آنچه را که از بین برده‌اند فراموش کرده‌اند». (قرآن ۵:۱۳)، بنابراین از شنوندگان قرآن سؤال شده «آیا امیدوارید کسانی که به سخن الله گوش فرا داده سپس آن را تغییر دادند با شما به درستی سخن بگویند؟» (قرآن ۲:۷۵).

به این دلیل اسلام گفته است که یهود و مسیحیان کتاب خود را به صورت اصلی آن در اختیار ندارند. متون فعلی دوباره نوشته شده‌اند و هم روح متن و هم کلمات آن تغییر یافته است. به خاطر این اعتقاد است که تورات و انجیل مورد اتهام تغییر یافتن (tahrif = تحریف) قرار می‌گیرند. تورات اصلی و انجیل حقیقی وجود ندارد بنابراین هیچ کس به آنها دسترسی ندارد. این وضعیت شاید بتواند دیدگاه قرآن را در این جهت که حتی یک آیه از تورات انجیل و زبور نقل نکرده توضیح دهد، و در بسیاری موارد متن آن با برخی کتب برحق اولیه و کتب جعلی مطابقت دارد. مسیحیان باید از این نکته آگاه باشند که اساس اصالت تورات و انجیل را زیر سؤال می‌برد. حقیقت آنست که مسلمانان در کتب یهودیان و مسیحیان مطالعاتی انجام داده‌اند تا شواهدی برای مباحثات خود ارائه کنند. این حقیقت که موسی درباره یک نبی (مسیح) و عیسی درباره فرستادن تسلی دهنده (روح القدس) سخن گفته‌اند از نظر مسلمانان پیش‌گویی درباره محمد است. این موضوع در متن اصلی انجیل‌ها و تورات وجود داشته و متن فعلی تحریف شده است. به همین طریق مسیحیان باید درباره انجیلی که اصطلاحاً انجیل برنابا نامیده می‌شود و به عقیده مسلمانان تنها انجیل حقیقی می‌باشد آگاهی یابند. مسلمانان این انجیل را به عربی خوانده‌اند ولی متن اصلی آن ایتالیایی و متعلق به اواخر قرن شانزدهم است. اگرچه سؤالاتی درباره منشأ این سند و وجه نام‌گذاری آن وجود دارد که بی‌جوابند به وضوح روشن است که خواننده معمولی انجیل برنابا می‌تواند غیرواقعی بودن آن را دریابد. این انجیل سعی می‌کند برخی مطالب را اثبات کند زیرا در آن عیسی می‌گوید که او مسیح نیست و کار عیسی را رد می‌کند. محمد به عنوان مسیحی که باید منتظر او باشیم معرفی شده است. هم‌چنین این انجیل ادعا می‌کند که عیسی کشته نشد بلکه یهودا به جای او مصلوب گردید.

در عین حال برای مسیحیان دانستن این نکته مفید است که متفکرین مسلمان در زمان‌های مختلف معتقد بودند که تغییر دادن متن (tahrif-al-nass = تحریف النص) از نظر تاریخی غیرممکن است زیرا ارائه مشخصات جغرافیایی و تاریخی در تمام متون موجود تقریباً محال است. چنین متفکرینی

به سادگی معتقدند که اهل کتاب مفهوم کتب را تغییر داده اند (tahrif al-maani = تحریف المعنی) با در نظر گرفتن چنین ادعاهایی که مسیحیان و مسلمانان از راه‌های مختلفی به مفهوم مکاشفه، الهام و حقانیت متون مقدس می‌نگرند، مسیحیان باید به دوستان مسلمان خود یادآور شوند که آنها خود را نه «اهل یک کتاب» بلکه «مؤمن به یک شخص» می‌دانند. از نگاه مسیحیان عیسی مسیح خود مکاشفه‌ای از پدر است و به وسیله او پدر در میان بشریت مکشوف گردیده زیرا از طریق او و در او است که خدای پدر با جماعت انسان‌ها وارد پیوند می‌شود و آنها از طریق او خدا را می‌شناسند. متون مقدس تنها به مسیحیان کمک می‌کنند تا مکاشفه و خدا را در عیسی مسیح درک نمایند اما حتی همین کتب نیز در ارتباط بسیار نزدیک با روایت زنده و در یک جماعت (کلیسا) مفهوم می‌یابند. «سنت مقدس و متون مقدس از منبع مقدس کلام مقدس خدا که به کلیسا اعطا شده است» (بند ۱۰) Dei verbum (DV)

## ۲- عقیده به اینکه رازهای مسیحیان بی‌فایده هستند

در فرازهای قرآنی عبارتی درباره عیسی بارها تکرار می‌شود که «فرقه‌های آنان (مسیحیان) در عقیده تفاوت دارند» (قرآن ۱۹:۳۷). این نکته از نقطه نظر بعضی‌ها به تفاوت‌های عقیدتی نسطوریان، تک‌سرشتی‌ها و ملکیت‌ها و تردیدهای مسیح‌شناسی آنها اشاره دارد که در قرن ششم و هفتم با هم در جدال بوده‌اند. در واقع متن قرآن و جزئیات اشاره شده (فصل سوم) در ارتباط با نقش پیامبرگونه مسیح باید اول میان مسیحیان به بحث گذاشته شود و سپس بین مسیحیان، مسلمانان و یهودیان بحث شوند. بی‌فایده خواهد بود که به چنین تردیدهایی ادامه داده شود بلکه می‌توان آن را خطرناک دانست که از قرون وسطی تا امروز ادامه داشته است. موضوع بحث‌های فلسفی و الهیاتی مطرح نیست صرف نظر از خوبی و بدی این مباحث باید میان مسلمانان و مسیحیان توافقی به وجود آید. هنگامی که مسیحیان درباره اعتقاد تثلیث سخن می‌گویند و تن‌گیری و نجات را در زندگی کلیسا شرح می‌دهند باید به تفکرات و احساس مسلمانان توجه نمایند. به دلیل تعالیم کتاب آنها، بسیاری از مسلمانان بر اساس سنت خود، تثلیث مسیحی را به صورت نوعی چند خدایی در ذات الهی درک می‌کنند. این موضوع به صورت اعتقاد وجود شریک برای خدا درک می‌شود. از این رو ابن تیمیه مسیحیان را به «چند خدایی محدود» (Shirk muqayyad = شرک مقید) متهم نمود.

این واقعیات و ادعاهای قرآنی پیش روی ما قرار دارند، قرآن می‌گوید: «شایسته ذات الهی نیست (قادر مطلق) که الله فرزندی داشته باشد که او را تمجید باد» (قرآن ۱۹:۳۵). به همین طریق خدا شریکی نخواهد داشت و مرگ را تجربه نخواهد کرد حتی اگر به دلیل محبت او به مخلوقات خود و انسان باشد. عکس‌العامل مسلمانان تنها تکرار «حاشا از او» می‌باشد، بنابراین

مسیحیان باید این تردیدها و رد رازهای خود را از سوی مسلمانان به عنوان وفاداری آنها به متن قرآن و تعالیم آن درک کنند که خدا را یگانه مطلق و متعال می‌داند. حتی اگر نظام تشریح رد شده از سوی قرآن اغلب عقاید غلط مسیحیان دوگانه اندیشی باشد این عقاید از نظر مسلمانان، عقیده‌ی تمامی مسیحیان در تاریخ محسوب می‌شود.

با درک این موقعیت مسیحیان باید از مسلمانان بخواهند که احترام عمیق‌تری به این رازها قایل شوند که در قلب ایمان مسیحی قرار دارند. مسیحیان باید روشن کنند که این عناصر ایمان بعدها اضافه نشده و تأثیر هلنیسم در مورد اعتقاد آنها درباره پولس ربطی به این عقاید ندارد بلکه این رازها حقایقی مطلق که از طریق عیسی و توسط همه مسیحیان تجربه شده‌اند هستند. ایمان مسیحیان آن است که خدای پدر خود را در وجود عیسی آشکار نمود که کلمه جاودانی مجسم شده بوده است تا خود را بهتر در شرایط انسانی نزدیک به ما آشکار و مکاشفه نماید که از مرگ و رنج می‌گذرد.

### ۳- عقیده به اینکه مسیحیت توحید خالص نیست

در رویارویی با این اتهام، مسیحیان تنها می‌توانند بی‌وقفه بر یگانگی خدا که آنها از عیسی مسیح آموخته‌اند تأکید نمایند و بر سنت کتاب مقدس که همواره بر مکاشفه‌ها و دشواری ایمان تأکید دارد تکیه کنند «بشنو ای اسرائیل خداوند خدای تو خدای واحد است» (تثنیه ۴:۶) کلمات تکراری مسیحیان و یهودیان بوده است. سپس در قانون ایمان آنها اعتراف می‌کنند: «ما به یک خدا ایمان داریم پدر قادر مطلق... و به پسر یگانه او عیسی مسیح خداوند ما... و به روح القدس بخشنده حیات» و بسیاری از مسیحیان علامت صلیب را همراه با عبارت یک خدا و «ملکوت، قدرت و جلال از آن تو باد تا ابدالآباد» رسم می‌کنند.

صفت یگانگی خدا، محور ایمان مسیحی بوده و حتی با دعا‌های عیسی و رسولان او نیز تأیید می‌شود. در ۱۲۱۵ شورای چهارم لاتران در دفاع از وحدت خدا و در برابر ادعاهای یوآخیم اهل فیوره اعلام داشت: جوهره یا سرشت ذات الهی واقعیتی مطلق برتر و غیرقابل درک است که همزمان پدر پسر و روح القدس است که یگانه منشأ تمامی چیزهاست که بدون او هیچ چیز وجود ندارد... واقعیتی که «نه زاده می‌شود و نه می‌زاید». بنابراین وحدت اسرارآمیز خدا و روابط شخصیت‌های پدر و پسر و روح القدس که قلب ایمان مسیحی به شمار می‌آیند در ذات خدای واحد حضور دارد. الهیات اغلب تنها اظهار داشته است که اعمال قابل رؤیت خدا از راز سه‌گانه «چنان که گویی از یک سرچشمه» ریشه گرفته‌اند.

مسیحیان لازم است که به این حقیقت توجه نمایند که راز وحدت خدا، اساسی‌ترین اصل است که در سه‌گانه اقدس پدر و پسر و روح القدس مکاشفه شده است و سپس در ترجمه شخصی مسیحیان

و در زندگی آنان «که مسیح مخفی است» تحقق می‌یابد. باید با دیگران از این زندگی و تجربه سخن گفت که از محبت پدر و تحت الهام روح القدس به دست آمده است و در این شرح ایمان از واژه‌هایی باید استفاده کرد که احترام به راز یگانگی خدا و احساس مسلمانان را در خود داشته باشند. کلمات انجیل در این رابطه مفید بود به یاری مسیحیان می‌آیند که «فرزندخواندگی» را در ساده‌ترین شکل و واژه‌ها بیان می‌نماید.

#### ۴- عقیده به اینکه کلیسا تنها یک قدرت زمینی است

از آنجا که مسلمانان با احساس یک جماعت (Umma = امت) نجات آشنا هستند به سادگی می‌توانند اهمیت و ارزش اتحاد اجتماعی را که مسیحیان در کلیسا تجربه می‌کنند دریابند. ایمانداران نیاز به یک سازمان اجتماعی که در آن ایمان انتقال یابد را درک می‌نمایند و اصیل باقی ماندن ایمان به این جماعت مربوط است. روابط انسانی و شعائر مذهبی و ارزش‌های اخلاقی شامل این دیدگاه اجتماعی هستند. هر جامعه‌ای روش خاص پرستش خود را دارد. در این رابطه مسلمانان ساختار اجتماعی کلیسای کاتولیک را تحسین کرده‌اند و کارآمدی خدمات اجتماعی از قبیل مدارس، بیمارستان‌ها و فعالیت‌های اجتماعی را دریافته‌اند.

به هر حال مسلمانان درک تفاوت‌های مورد نظر مسیحیان بین کلیسا، مسیحیت، و مسیحیان را دشوار می‌یابند. ارتباط تنگاتنگ مذهب و جامعه و قدرت‌های دنیوی روحانی آنها را به این سؤقتاهم همسان پنداشتن جوامع مسیحی و کشورهای به اصطلاح مسیحی سوق داده است. برخی مسلمانان به دنبال نوعی سیاست مسیحی در چنین کشورهایی می‌گردند که دست کم موارد کلی را تحت نظر داشته باشد چنان که در مسیحیت اولیه وجود داشته است. چنین توقعی نشان می‌دهد که چرا مسلمانان به سادگی مسیحیان را به انتقال در امور اجتماعی و در برخورد با بی‌عدالتی‌ها و مسایل دوران استعمار متهم ساخته‌اند. از نظر آنان کلیسا در کار بشارت همسو به تمدن غرب عمل کرده است. بسیاری از نظرات مخالف با اسلام که از سوی مسیحیان اولیه ابراز شده است از سوی مسلمانان به مسائل سیاسی - فرهنگی مربوط دیده شده است به جای آنکه آنها را ناشی از تعصبات و تضادهای سیاسی به حساب آورند. بسیاری از مسلمانان عقیده دارند که مسیحیان باید خیلی صریح و مستقیم‌تر در مسائل کشورهای مسیحی دخالت و «نیکویی را تشویق و بدی را ممنوع نمایند».

از دیدگاه ایمان مسلمانان، مسیحیان باید به نقش مذهب در ساخت یک جامعه انسانی توجه نمایند و خطر عدم تحمل و تعصب را در ساخت مذهبی بپذیرند. تاریخ بسیاری از نمونه‌های این زمینه را روایت می‌کند. گفتگو کنندگان باید از خود بپرسند: کدام قوانین را نظر مسلمانان برای جامعه تکثرگرا مفید است؟ چگونه مسیحیان می‌توانند ایده‌آل‌های نیکوی خود را در تجربه عملی



اجتماعی نشان دهند؟ با توجه دقیق به این سؤالات مسیحیان درمی یابند که راز کلیسا از دید آنان چه مفهومی دارد و «راز حضور دائمی مسیح» و اولین نشانه ملکوت خدا کدامست؟

### ۵- عقیده به عدم وفاداری مسیحیان به پیام عیسی

مسلمانان اغلب مسیحیانی را که صمیمانه به آرمان‌های انجیل وفادارند تحسین می‌کنند. در این رابطه قرآن از نمونه راهبان کلیسا سخن می‌گوید: «ما... محبت و رحمت خود را در قلب پیروان او [عیسی] قرار دادیم. اما آنها رهبانیت را به وجود آوردند. ما آن را دستور ندادیم. تنها باید رضایت الله را جستجو می‌کردند. و آنها در این موضوع صادق نبودند.» (قرآن ۵۷:۲۷). ایمان مسیحی به وضوح در این جا تشریح شده است، اما متن می‌گوید که کسانی که آن را عمل می‌کنند اندک هستند. قرآن می‌افزاید «از آنان کسانی که ایمان دارند اجر خود را می‌یابند اما بسیاری از آنها پیرو شیطان هستند.» (قرآن ۵۷:۲۷).

این آیات نشان می‌دهند که چرا مسلمانان دو دیدگاه متضاد درباره مسیحیان دارند: از یک سو برخی قلباً به سوی تعالیم و مژده‌های سعادت و پیام عیسی کشیده می‌شوند در حالی که دیگران خواه در سکوت خواه علنی نسبت به راه ناقص پیروی مسیحیان از عیسی انتقاد دارند و رفتارهای زاهدانه و گاه عرفانی مسیحیان را مورد تردید قرار می‌دهند. تاریخ هر دو گرایش را تأیید می‌کند زیرا اگرچه بسیاری از مسیحیان از اطاعت کامل انجیل و اماندند گروه بسیاری از مقدسین و عرفای مسیحی نیز به بهترین نحو پیروی عیسی را نشان داده‌اند. با درک وجود این دو گرایش متضاد، مسیحیان توجه خواهند داشت که اگرچه برطبق قرآن، آنها باید «یاوران خدا» می‌بودند (قرآن ۳:۵۲) و از مسیح دفاع می‌نمودند مسلمانان آنها را در تعلیم خود «اغراق زده» می‌بینند (قرآن ۴:۱۷۱) که در زندگی خود تحت نفوذ کشیشان و راهبان قرار گرفته‌اند که ادعای قدرت مراقبه داشته‌اند و از راه مستقیم ایمان و ایماندار بودن دور افتاده‌اند.

از آن جایی که مسیحیان ادعاهای «اغراق آمیز» درباره عیسی مسیح دارند غیرمعقول معتقدند و می‌گویند «ما پسران الله و محبوبان او هستیم» (قرآن ۵:۱۸)، و قرآن انتقاد می‌کند که «پس چرا خدا شما را به خاطر گناهانتان تأدیب می‌کند؟» (قرآن ۵:۱۸)، شاید طبیعی باشد که مسلمانان فکر کنند که مسیحیت در طول تاریخ از راه خود منحرف شده است. از دید آنان به نظر می‌رسد که مسیحیان اولیه با تصویر ارائه شده در قرآن از جامعه یهودی-مسیحی اولیه بیشتر تطبیق داشته‌اند. از این رو بسیاری از مسلمانان اعتقاد دارند که مسیحیان در «عذاب جاودانی» به لعنت گرفتار خواهند شد. درحالی که برخی متفکرین مسلمان در گذشته و در این عصر معتقد بوده و هستند که غیرمسلمانان دارای ایمان پاک در «ابدیت پاداش» خواهند زیست.

واضح است که برای مسلمانان، پذیرش مسیحیت امروزی به عنوان مسیحیت راستین و اصیل دشوار خواهد بود. تاریخ با تردیدهای آنان همداستان است. تنها راهی که آنان از چنین احساسی رهایی خواهند یافت دیدار با مسیحیانی است که حقیقتاً و از دل در راه‌های انجیل گام می‌زنند و در اطاعت کامل از پیام مسیح به سر می‌برند. تا جایی که شاهدان انجیل به روح آزاد فعالیت کنند پیشرفت به سوی یک پذیرش دو جانبه ممکن خواهد بود.

### مشکلات موجود

حتی اگر مسلمانان بپذیرند که خطاهای گذشته را فراموش کنند و سعی کنند خود را از احساس تعصب آزاد کرده و هریک به دیگران توجه نمایند، هنوز مشکلاتی بر سر راه گفتگوی دوستانه دو سویه وجود دارند. توهم و خیال باطل خواهد بود اگر این مشکلات را فراموش کرده و به گفتگو فکر کنیم. مسیحیان و مسلمانان هر دو به تجربه آگاهند که این مشکلات و ابهامات به شرایط و نظام و سنت‌هایی که بار سنگینی خواهند بود مربوط می‌شوند و دوری از آنها دشوار است. باید با صداقت و ذهن آزاد این مشکلات را به آزادی به بحث گذاشته و هیچ یک از طرفین دیگری را به برتری طلبی در گفتگوها متهم نکنند.

### ۱- محدودیت‌های غذایی

در زندگی در کنار یکدیگر مسلمانان و مسیحیان در خوردن و نوشیدن اغلب با مشکل محدودیت‌های خوراک روبه‌رو هستند. این محدودیت‌ها ممکن است به تضاد سؤ تفاهم و حتی در سطوح روابط دوستانه و صمیمانه و صدمه به آن منجر گردند. باید به یاد داشت که مسلمانان از خوردن «گوشت و خون خوک و آنچه به نام غیر از الله تقدیم شده باشد و گوشت مردار و ذبحی که خون آن بیرون کشیده نشده باشد» اکراه دارند. (قرآن ۵:۳). قرآن می‌گوید: «نوشیدنی قوی و بازی‌های مبتنی بر شانس... همه از نتایج کار شیطان است آنها را دنبال نکنید و بدین ترتیب موفق خواهید بود» (قرآن ۵:۹۰). مسیحیان باید این گونه محدودیت‌های دوستان مسلمان خود را محترم شمرده تا هنگام آماده کردن غذاهای مختلف هر دو سوی گفتگو از شادی و لذت برخوردار باشند و هریک برطبق آیین خود عمل نمایند. مسیحیان از استاد خود آموخته‌اند که همه غذاها قابل خوراک هستند و شیطان «از دل انسان سر می‌زند» (متی ۱۵:۱۸-۲۰) بدین ترتیب هریک از طرفین برطبق وجدان خود عمل نموده و به اعتقاد و احساس طرف مقابل احترام می‌گذارند.

## ۲- ازدواج های مختلط

جنبش های مختلف و مردم متفاوت نقاط مختلف کره زمین تقریباً در هرجایی در مقابل ازدواج مختلط موضع می گیرند. بسیاری از شرکت کنندگان در چنین گفتگوهایی از دیدگاه مذهبی خود به عنوان سلامی برای جذب طرف مقابل استفاده کرده و در گفتگوها از آن سود می جویند. اگرچه برخی ازدواج های مختلط بین مسلمانان و مسیحیان موفق بوده و برخی شکست خورده اند، نتایج حاصل از آن اغلب به دشواری رفع می شوند زیرا هریک از طرفین فرزندان را بر اساس اعتقادات خود پرورش می دهد و این به خصوص برای فرزندان دردناک خواهد بود. از این رو هر دو مذهب همواره از موضع صحیح سعی در مخالفت با ازدواج مختلط داشته اند و حتی برای آن قوانین و انضباط هایی در نظر گرفته اند. برای کلیسا زن و مرد تفاوتی ندارد. اما اسلام برعکس به مرد مسلمان اجازه همسر گزینی مسیحی می دهد لیکن برای زن مسلمان حق همسر گزینی مسیحی قایل نیست. علاوه بر این وقتی مرد مسلمان با زن مسیحی ازدواج کند حق زن برای سرپرستی (hadana = حضانت) فرزندان در صورت جدایی ضایع خواهد شد و دست کم دشوار خواهد بود و محدودیت هایی که در ارت برای زن به دلیل اختلاف دین (Ikhtilaf al-din) پیش خواهد آمد اغلب موجب سوء تفاهم های تلخ می شود. گفتگو کنندگان باید به قوانین طرف مقابل در این زمینه ها توجه کافی داشته باشند و باید بدانند که نتایج این عدم آگاهی به نهاد خانواده صدمه خواهد زد. نمی توان هیچ یک از طرفین را مسئول اختلافات به وجود آمده به شمار آورد و در واقع موفقیت ازدواج های اسلامی - مسیحی بستگی به آگاهی کامل طرفین از شرایط یکدیگر خواهد داشت. چنین ازدواج هایی می تواند محیط مناسبی برای گفتگو به حساب آید.

## ۳- وظیفه شبانی

در جای دیگری شرح دادیم که چگونه نظارت شبانی در ارتباط با مسایل ایمانداران باید به عنوان خدمتی فارغ از خودخواهی و خودبینی در نظر گرفته شود و باید وظیفه خود را تقدیم هدایای الهی به قوم خدا بدانند. با این همه در عمل و گاهی در تضاد عجیبی با ایده آل مورد توافق گفتگو به وجود می آید. مسیحیان و مسلمانان باید هر دو روش جذب نادرست افراد را محکوم نمایند. آنها باید برای تصحیح روش ها و اهداف آماده باشند. آنها باید این موضوع را در سطحی وسیع تر مورد بحث قرار داده و گفتگو را مطمئن تر سازند. البته همه ایمانداران باید درباره ایمان خود به درستی آگاه باشند. این ارزش والایی است که هر دو سواز مسلمان و مسیحی به آن واقفند. ارزشی که هر دو طرف گاهی با وضع قوانین خاص قصد انجام آن را دارند. هر دو گروه با وجود آگاهی از این مشکلات گاهی

اوقات مسئله پیدا می‌کنند. مسیحیان باید بدانند که یک مسلمان نمی‌تواند و مجاز نیست آیین خود را ترک کند (ridda = ارتداد) و تنبیه و مجازات جدی را باید انتظار بکشد. هنوز مسلمانان در پذیرش آزادی مذهبی دچار اشکال هستند که هر فرد بالغ را در انتخاب راه خود آزاد می‌گذارد این واقعیت ممکن است منشأ سؤتفاهمات خطرناک باشد.

#### ۴- مسئله اقلیت‌ها

درباره مشکل اقلیت‌های مذهبی، مسلمانان و مسیحیان با مشکل درک متقابل روبه‌رو هستند. بخشی از این مشکل به موازنه‌ای مربوط می‌شود که هر دو گروه اقلیت و اکثریت از نظر نظام اجتماعی تکررگرا درصدد جذب آن هستند. هم‌چنین مشکل طرز تلقی هر دو طرف از روابط مذهب و دولت نیز یک مشکل عمده به شمار می‌آید. مسیحیان در پذیرش دیدگاه اسلام به عنوان «شهروند حمایت شده» (dhimma = ذمه) با مشکل روبه‌رو هستند و مسلمانان به سهم خود از این موضوع در شگفتند. تلاش مسیحیان برای دستیابی به حقوق شهروندی برابر، همواره مشکل ساز بوده است. و این وضعیت در بسیاری کشورها وجود دارد زیرا مسلمانان حوزه نفوذ خواست خود را تا حد گسترش محدودیت‌ها در سطح جامعه مسیحی پیش می‌برند. این موضوع باید به طور کامل مورد بحث واقع شده و از طریق ایجاد جامعه‌ای با عقاید مختلف نیازهای اقلیت‌ها مورد توجه قرار گیرد. این موقعیت در برخی کشورهای آسیایی و آفریقایی به عمل درآمده است. اما هنوز خطر سؤتفاهم بین مسیحیان و مسلمانان در این رابطه خطری جدی به حساب می‌آید. این مشکلات چهار نکته‌ای هستند که باید در گفتگوها مورد بحث و بررسی قرار گرفته و مسیحیان و مسلمانان به توافقی در این باب دست یابند. خوشبختانه مسیحیان و مسلمانان بسیاری می‌توانند این مشکلات را با دید باز مطرح و در حل آن بکوشند. البته امید ایجاد روابط صمیمانه دو جانبه در این موضوع بسیار قوی است و افرادی از هر دو طرف در این راه به فعالیت جدی مشغول هستند.

### فصل پنجم

#### حوزه‌های همکاری

نژاد انسانی امروزه «از یک دوره انتقالی فرهنگی اجتماعی» عبور می‌کند، «انتقالی که زندگی مذهبی بشر را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد» (Gaudium et Spes) (بند ۲) GS) مردم در خطر تضادها و خطرات ناشی از زندگی پیشرفته قرار دارند. آنها فقر و ثروت، خوشبختی و سیه‌روزی، قدرت و ضعف و دانش و جهالت و یک‌دندگی و آرامی روح را می‌بینند و همه این تضادها در کنار

آزادی و اسارت مشکل بشر معاصر به شمار می‌آیند. تضاد و تفاوت‌های موجود روابط بین انسان‌ها و جوامع و افراد بشر را تخریب می‌نمایند.

همه‌ایمانداران به اسلام، یهودیت و مسیحیت باید افراد دارای اراده نیکو را جمع نموده و فراتر از مرز مذهب و اعتقاد برای یافتن پاسخ‌های مناسب برای این معضلات اجتماعی به تلاش پردازند. مسائل اساسی تمامی جوامع بشری یکسانند و مؤمنین باید راه‌حلی برای آنها بیابند. همه باید در کلام و در عمل نیز تحت هدایت ایمان و محبت به بشر که آنها را تحرک می‌بخشد بپرسند: «انسان چیست؟ این احساس تلخی از کجاست؟ هدف از این پیروزی‌ها کدامست؟ بهای آنها چقدر است؟ انسان چه چیزی می‌تواند به جامعه هدیه کند و چه چیزی را می‌تواند از آن طلب کند؟»

( Gaudium et Spes ) ( بند ۱۰ )

### کامل شدن خلقت

معتقدان به خدای واحد، همانند مسلمانان، یهودیان و مسیحیان ایمان دارند که جهان نتیجه‌ی تضاد و یا یک نیاز نیست بلکه بر اساس نقشه‌ای عالی که تنها خدا از آن آگاه است طراحی و خلق شده است زیرا او تنها کسی است که آن را ساخت و آن را کامل نیز خواهد گردانید. ایمانداران به طور خاص در آن زمان آن چه را که در توان دارند برای کمک به پیشرفت جهان و شکوفایی انسان به سوی وحدتی که خدا جهان را برای آن خلق نمود پیش قدم خواهند شد. آنها از سوی خدا به این مأموریت فراخوانده شده‌اند که در محبت کامل خود به بشر امکان همکاری با خود را عطا نموده است. به نشانه‌ی این دعوت بشریت یک شاهکار عملی زیبا نشان می‌دهد که در آن هم کوچکی جهان تصویر شده است. مسیحیان می‌دانند که «خلقت منتظر ظهور پسران خدا می‌باشد زیرا خلقت مطیع بطالت شد نه به اراده‌ی خود بلکه به اراده‌ی او که آن را مطیع گردانید. در امید که خود خلقت از اسارت آزاد شده آزادی پر جلال فرزندان خدا را دریابد. می‌دانیم که خلقت تا این زمان آه می‌کشد.» (رومیان ۸: ۱۹-۲۲). و از سوی دیگر مسلمانان به یاد می‌آورند که خدا «همه‌آن چه را که در آسمان و زمین است برای شما و به خدمت شما خلق کرده است» (قرآن ۳۸: ۲۰) علاوه بر این خدا «رودهای جهان و شب و روز را خادم شما گردانیده و همه‌آن چه را که بخواهید به شما خواهد بخشید» (قرآن ۱۴: ۳۲-۳۴). بنابراین به نام خدا که خلقت موزون او سایه‌ای از هماهنگی را بازتاب می‌دهد همه مؤمنین دعوت شده‌اند تا نقش مؤثر خود را درباره حوادث جهان به انجام رسانند. از طریق شراکت در چنین «کامل شدن خلقتی» است که همه آماده می‌شوند تا مکاشفه «آسمان جدید و زمین جدید» را دریابند (مکاشفه ۲۱: ۱).

طرح نوینی برای ایجاد احترام در روابط، اطاعت و انعطاف‌پذیری میان بشر و طبیعت منجر خواهد

شد تا آنکه روند گسترش بی‌رویه شهرها، صنعتی شدن و مصرف مواد به کنترل درآمده و آزمندی بشری متوقف شده و احترام به طبیعت جایگزین آن گردد. طبیعتی که تمام منابع زیستی از آنجا می‌آیند. آیا الزاماً تصویر جهانی که تکنولوژی در آن چهره انسانی گرفته و با زیبایی متحد شود تخیلی و دور از دسترس است؟ هنر و فرهنگ همواره درباره کامل شدن خلقت سخن گفته و حتی ابتدایی‌ترین تمدن‌ها این حقیقت را شهادت داده‌اند. به حکمت خداوند مردان و زنان به کوشش در ایمان و در پاسخ به مسئولیت در این راستا برای بازتاباندن آرمان‌های برادری و تحقق آن در جامعه فراخوانده شده‌اند.

### خدمت به بشریت

«طبق نظر مؤمنین و حتی غیرایمانداران همه پدیده‌های زمین باید به انسان به عنوان محور و تاج آفرینش بازگردانده شوند.» (Gaudium et Spes) (بند ۱۲) مسیحیان و مسلمانان به احترام انسان باور دارند و از حقوق انسانها و خدمت به آنها حمایت می‌نمایند.

### ۱- ریشه احترام انسان کجاست؟

طبق دیدگاه اسلامی، انسان‌ها از کیفیت استثنایی در جهان خلقت برخوردارند. قرآن شرح می‌دهد خدا «آنها را (انسان‌ها) در هماهنگی آفرید» و در آنها روح خود را دمید (قرآن ۱۵: ۲۹) تلخیص از مترجم «بورمانز» و آنها را «نماینده (Khalifa = خلیفه) خود در زمین قرار داد.» حتی اگر در آن «ویرانی ببار بیاورند... خون بریزند» (قرآن ۲: ۳۰). یک «وظیفه» (amana = امانت) به آنها سپرده شد مسئولیتی که از آن «آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها» سرباز زدند (قرآن ۳۳: ۷۲). بنابراین گفته می‌شود که بشر «فراخوانده» (mukhatab = مخاطب) و مسئول گردید (mukallaf = مکلف) تا اراده خدا را بر همه طبیعت جاری سازد. بی‌تردید به همین دلیل، قرآن می‌گوید که فرشتگان بر آدم سجده کردند. حدیث نبوی می‌گوید «خدا انسان را مثل خود آفرید».

به سهم خود، سنت مسیحیان نیز تعلیم کتاب مقدس را به عالی‌ترین وجه پرورش داده است که «انسان که به شبیه خدا آفریده شد» قادر است خالق خود را شناخته او را محبت نماید و توسط او سرور تمامی کاینات قرار داده شد تا آنکه آنها را برای جلال خدا به کار برد» (Gaudium et Spes) (بند ۱۲) در نتیجه عیسی مسیح بر مردان و زنان حرمت والایی را که در فرزندخواندگی به وسیله پدر در نام و تصویر کسی که تا ابد پسر کامل است دارند آشکار ساخت. «مسیحی به شباهت پسر خدا که نخست‌زاده از میان برادران است «نوبرهای روح» را می‌یابد (رومیان ۸: ۲۳) که به فیض خدا از طریق آنها قادر به درک شریعت محبت می‌گردد. زیرا «مسیح برخاسته است... او

حیات را به ما بخشیده تا آنکه به عنوان پسران در پسر در روح ندا کنیم: یا ابا پدر» (Gaudium et Spes) (بند ۱۲)

از آنجا که همه طبیعت در این احترام شریکند چه در واقعیت و چه در امید باید مورد احترام باشند و مورد محبت و خدمت قرار گیرند. مسیحیان و مسلمانان باید در خدمت مردم هم در وجه انفرادی و هم در وجه جامعه باشند بطبق نیازهای خاص خود این مأموریت را انجام دهند زیرا «بشر تنها مخلوقی است که خدا در زمین برای خود برگزید» (Gaudium et Spes) (بند ۲۴). چنین است انسان که همه ایمانداران به خدمت او دعوت شده‌اند. انسان که «به اراده» خدا از ازل «برگزیده» شد و برای جلال دعوت شد و این «انسان» دربرگیرنده همه است انسان «به مفهوم انتزاعی» کلمه، «کاملاً واقعی» این انسان با تمام کاملیت رازآمیزی که در آن با مسیح شریک گردید، رازی که در آن هر یک از چهار میلیارد انسان روی زمین از بطن مادر خود شریک آن بوده‌اند (Redemptor Hominis) (بند ۱۳) (RH)

## ۲- چگونه مقام انسان به کمال می‌رسد

قبل از هرچیز باید مفهوم احترام حیات را که در احترام به انسان به مادر نشان داده شد و مخالفت با سقط جنین را دریافت و با توازنی در غرایز جسمانی و با دریافت ارزش روحانی آنها و با مراقبت بیماران و با احترام در همه اعمال بیولوژیکی که در بدن آنها انجام می‌شود همراه کرد و با کوشش پیگیر برای بازگرداندن امکان زندگی و تقویت قوای ذهنی و جسمی توانجویان و با حمایت عاقلانه و گرم که به انسان‌های در حال مرگ روا می‌شود و با مخالفت با هر نوع قتل از روی ترحم (euthanasia) می‌توان احترام انسان را به او بازگرداند.

جنبه دیگر احترام انسان احترام به روح او می‌باشد «انسان با قوه عقل خود درمی‌یابد که برتر از عالم مادی است زیرا او در ذهن خدا شراکت دارد» (Gaudium et Spes) (بند ۱۲). بنابراین انسان‌ها قادر به دریافت حقایق روحانی و کشف واقعیت‌ها هستند و می‌توانند ذهن خود را به حکمت تعلیم دهند. احترام به مقام انسان و هوشمندی او نیاز به ایجاد تسهیلات تحصیلی در تمام دنیا را نشان می‌دهد که در آن هرکس قادر خواهد بود به همه فرهنگ‌ها دسترسی داشته باشد. ایمانداران می‌دانند که چنین شرایطی از عمل روح خدا سربر می‌آورد. جوامع چند شکلی امروزی و قالب کلی فرهنگ نوین جهان فرصت‌هایی عجیب را در اختیار بشر برای همکاری گسترده قرار می‌دهند.

به همین ترتیب مقام انسان با سومین مطلب یعنی احترام به وجدان او هم از نظر روانشناسی و هم از نظر اخلاقی روبه‌رو می‌شود. به این دلیل ایمانداران اشتیاق دارند که ترقی تکنیک و مادیت بشری را ببینند که در زمینه اخلاق و گسترش روح فرد به کار گرفته می‌شوند. آیا زندگی بشر امروزی

برای خدمت به احترام مقام انسان آماده است؟ آیا نیازی وجدانی بشر واضح تر، شریف تر و والاتر شده اند و یا آیا شاهد سقوط اخلاقی بشر هستیم که تحت اثر نفوذ تکنولوژی و الگوی مصرف جوامع رخ داده است؟ می توان به حق هر شخص فقط در وجدان خود حتی اگر به خطا رفته باشد و برای احترام آن اهمیت قایل شد.

درک راز وجدان بشر به احترام به آزادی بشر می انجامد «این آزادی به معنای امکان برخورداری انسان ها از تجربه گروه اجتماعی و تجربیات فردی در نهایت امنیت و بدون ترس از هیچ قدرتی چنان که هیچ کس مجبور به عمل برخلاف عقاید خود نباشد درک می شود خواه این موضوع شخصی و یا جمعی باشد خواه فردی یا همراه با دیگران به انجام رسد» (DH) Dignitatis Humanae بند ۲. ایمانداران می دانند که تجربه زنده و حکیمانه آزادی نیازمند تحصیلات لازم و حمایت های اجتماعی و قانونی می باشد. بنابراین باید کوششی در جهت انجام این هدف با استفاده از همه زمینه ها صورت گیرد.

انسان ها در جوامع ملی خود و با استفاده از قوانین و سازمان های بین المللی می توانند میل خود را به این همکاری ها نشان دهند سازمانهایی چون UNO، یونسکو و سازمان جهانی کشاورزی و سازمان BIT، OMS، یونیسف و غیره در این مسائل مفید واقع می شوند.

در ایجاد و طرح های نوین مسیحیان و مسلمانان می توانند به یاری یکدیگر شتافته و سطوح آزادی اجتماعی و امکانات تحصیل را برای همه انسان ها فراهم آورند. هریک از آنها با انگیزه های خاص مذهبی خود حرکت می کنند اما در کنار یکدیگر می توانند به خدمت هموعان خود پردازند تا آنکه شاهد گسترش شدید نسبت به احترام انسان باشیم.

### ۳- چه کسی از این خدمات بهره ور می شود؟

با خدمت به ضعفا و فقرا مسیحیان و مسلمانان می توانند به بهترین شکلی احترام خود را به انسان به نمایش گذارند. ایمانی که اعمال آنها را هدایت می کند به وضوح در غیرت آنان برای کمک به ضعیفان (Mustadafun = مستضعفین) دیده می شود. این کمکها می توانند جهت های متفاوت داشته و جذامیان، بینوایان، عقب ماندگان ذهنی و غیره ارائه شوند. محبت واقعی آنها به انسان ها در درجه فعالیت و همکاری نشان داده خواهد شد، حتی ناخدا باوران از این فعالیت ها کنار زده نمی شوند باید همه با هم و در کنار هم فعال باشند هرچند که عدم باور آنان به خدا ممکن است به صلح و آزادی زیان برسانند اما با در نظر گرفتن این که هر انسان «راهی به سوی خدا به حساب می آید» ایمانداران به بهترین نحو قادر خواهند بود نشان دهند که بشر «بازتاب خدا» و بزرگترین «ظهور جلال الهی در جهان مرئی» می باشد.



مسیحیان و مسلمانان باید در نشان دادن احترام به انسان نسبت به کسانی که مژده‌های سعادت درباره آنها می‌گویند «خوشابه حال مسکینان روحی زیرا ایشان ملکوت خدا را خواهند دید، خوشابه حال مویه کنندگان زیرا تسلی خواهند یافت، خوشابه حال تشنگان عدالت زیرا سیر خواهند شد، خوشابه حال رحم کنندگان زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد، خوشابه حال صلح کنندگان زیرا ایشان فرزندان خدا خوانده خواهند شد، خوشابه حال جفا دیدگان برای عدالت زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.» (متی ۵: ۱-۱۰) فعال تر عمل نمایند. مسلمانان نیز به سهم خود از قرآن می‌آموزند که باید عدالت و آرمان خود را به ظهور رسانند. «الله را خدمت کنید و برای او هیچ شریکی قایل نشوید به والدین خود محبت نمایید و کودکان بیوه زنان و یتیمان را دریابید. و همسایه‌ای را که هیچ نفعی برای تو نداشته را باید رفت و دید و به همسایه خود محبت نمایید تا آن که دست شما او را لمس نماید.» (۳۶:۴). بنابراین همه آنها که به دنبال ابراهیم می‌روند می‌توانند همراه همگامان اعلامیه حقوق بشر مشغول خدمت شوند.

### سازمان اجتماعی

حیات انسان در همه ابعاد آن می‌تواند تنها در جامعه‌ای ایده‌آل و آرمانی رشد یافته و مورد احترام واقع شود که در آن همه ارزش‌های وجودی انسان مورد حمایت قرار گیرد ایمانداران همواره برای ساختن چنین جامعه برادرانه‌ای که در آن تضادهایی که بشر را دچار بلا و تیره بختی می‌کنند وجود نداشته باشند تلاش کرده‌اند چنین جامعه ایده‌آلی را «شهر عالی» (al-madina al-Fadila) مدینه فاضله) می‌نامند و آنان هنوز در اشتیاق ساختن جامعه‌ای بر اساس قوانین الهی هستند. با این همه روش‌ها مورد توافق نیستند مسیحیان می‌گویند که «شکل این جهان در حال گذر است... زیرا خدا وطنی آسمانی برای ما تدارک دیده و زمین جدیدی سرشار از عدالت به ما خواهد بخشید.» (Gaudium et Spes) (بند ۳۹) در قالب جامعه‌ای با چند مذهب از خانواده مسیحیان و مسلمانان آنها می‌توانند با یکدیگر همکاری نموده و بر اساس متن مسلمانان «ما شما را امت‌ها و زبان‌ها و قبایل قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید» (قرآن ۱۳:۴۹) به وظیفه خود عمل نمایند.

در همین خط مشی‌ها هرکس درمی‌یابد که «تغییرات عمیق و سریع بسیار ضروری هستند تا هیچ کس بدون آگاهی و با تنبلی وارد کار نشود و گرفتار اخلاق فردگرا نگردد.» (Gaudium et Spes) (بند ۳۰) امید می‌رود که مردم «نیازهای اساسی جامعه انسانی را» دریابند و نقش هریک در تلاش مشترک همه جا باید مورد تشویق و حمایت قرار گیرد و شراکت در «یک کوشش جمعی و در مسئله‌ای جمعی» به عمل درآید (Gaudium et Spes) (بند ۳۱) با تأکید بر آرمان‌خواهی مسئولانه مسیحیان و مسلمانان می‌توانند به نوعی همکاری دست بزنند که الویت اول آن حرمت بشر

و استفاده از تمامی وسایل موجود برای رسیدن به این هدف باشد. اعضای هر دو مذهب مسائل اساسی و اولیه‌ای دارند که از جمله آنها ازدواج و خانواده و فرهنگ و اقتصاد و زندگی اجتماعی و مسائل سیاسی را می‌توان نام برد.

## ۱- احترام به خانواده و ازدواج

مؤمنین مذاهب می‌توانند به حل مشکلات خانواده در این ایام کمک نمایند. در حالی که همزمان به سنت‌های محلی احترام می‌گذارند که ممکن است شکل خانواده را به تبعیت از یک فرهنگ خاص تعیین کند خواه این سازمان تعیین کننده ریش سفیدان محلی و یا شورای معمولی باشد. برخی از موارد عبارتند از: آزادی انتخاب همسر، استقلال مالی خانواده جدید، خانه و زندگی کامل، مسئولیت زن، حقوق فرزندان، والدین مسئول هماهنگی دوسویه و حضور بزرگ‌ترها در خانه و ارتباط بین اقوام، همه این اهداف برای به دست دادن مثالی از یک «درک سنتی از مقام انسان» تشریح شده‌اند... که در اتحاد با یکدیگر «در احساس مشترک» بوده و کیفیت پایدار ازدواج در محبت خواهند بود.

عمل مشترک ممکن دیگر در مورد احترام خانواده و عمل جنسی انسانی است که توسط انکار همه نوع لذت جویی جنسی غیرمعمول و نفی هرگونه سقط جنین و کشتن انسان خردسال به عنوان «جنایات غیرقابل درک» انجام می‌شود. (Gaudium et Spes) (بند ۵۱). در واقع بسیاری فرصت‌ها وجود دارند که می‌توان شاهد آورد آرمان‌های متعالی ازدواج و خانواده: آموزش‌های جنسی برای بالغان، آماده‌سازی زوج‌های جوان برای ازدواج مراکز حمایت مادران و نوزادان، ارائه خدمات اجتماعی به زوج‌هایی که جدا شده‌اند، گروه‌های آموزش خانواده، و فرصت‌های بی‌شمار دیگر که این آرمان‌ها در آن به ثمر نشسته‌اند و می‌توان در آنها ارزش حیات و عشق را آشکار ساخت و توسط متخصصین رشته‌های بیولوژی پزشکی و غیره آموزش‌های لازم و خدمات مفید را عرضه کرد. در این زمینه‌ها فعالیت مشترک مسلمانان و مسیحیان در کنار هم بسیار سودمند خواهند بود.

## ۲- توسعه هنر و فرهنگ

از طریق کمک به خلق توازن بین هنر و فرهنگ‌های سنتی گذشته که در هر منطقه از جهان ویژگی خاص خود را دارد و فرهنگ تک‌مشکلی جهان نوین یکی از فرصت‌های همکاری و گفتگوی مسیحیان و مسلمانان فراهم می‌آید که انسان‌شناسی و فرهنگ بین‌المللی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. ترکیب احترام به واقعیت‌های گذشته و حال می‌تواند به نمایش تمایل‌های انسانی در زمینه هنر پرداخت و ارزش‌های انسان‌گرایانه و فنی را پدید آورد. انسان‌ها را باید با «حق فرهنگ» آشنا و

برای آن تلاش نمود و وظیفه آنها نه تنها آفرینش و گسترش خلاقیت‌های فردی بلکه کمک به دیگران نیز هست. بدین سان موهبت خدا به انسان‌ها در سطح جامعه نمود می‌یابد. کوشش برای پیوند شاخه‌های متفاوت هنر و فرهنگ از وضایف دیگر به شمار می‌آید.

در این راستا فرازهای ذیل از بیانیه مجمع واتیکان دوم سودمند خواهند بود: «باشد که ایمانداران در اتحاد بسیار قوی با یکدیگر زندگی نمایند. و برای درک روند احساس و تفکر خود اشتیاق داشته باشند و بر اساس فرهنگ خود عمل کنند، باشد که با دانش او هنر نوین و درک کشفیات جدید... با اخلاق و تعلیم صحیح [برطبق مذهب خود] پرورش یابند. بدین سان همکاری مذهبی آنها می‌تواند به دانش اجتماعی و عملی آنها بیفزاید و تکنولوژی برتر فراهم آید.»  
(Gaudium et Spes) (بند ۶۲)

### ۳- اقتصاد و مسائل عدالت اجتماعی

به یمن ایمان به خدای زنده که «سخاوتمند و بخشنده است» و «داوری عادلانه» دارد ایمانداران باید با اعمال خود نشان دهند که «خدا زمین و پری آن را برای استفاده همگان بخشیده است، بنابراین همه به دنبال عدالت و همدلی در بخشش نیکو باشند و بر پایه منطبق صحیح و توزیع و مصرف آن عادلانه صورت گیرد» (Gaudium et Spes) (بند ۶۹). برای انجام این امر باید همواره به یاد داشت که «بشر منبع، مرکز و هدف زندگی اقتصادی اجتماعی می‌باشد (Gaudium et Spes) (بند ۶۳).

در مسئولیت مشترک برای یافتن راه حل تضادهای اقتصادی اجتماعی هم در سطوح ملی و هم در سطح جهانی اعلام نمایند و نشان دهند که گسترش اقتصادی به نفع بشریت است و همواره در کنترل بشر قرار دارد. «رشد اقتصادی نباید به صورت روندی غیرقابل کنترل و اتوماتیک درآید که نتیجه فعالیت اقتصادی افراد است. و نباید اقتصاد کاملاً در اختیار حکومت‌ها باشد. (Gaudium et Spes) (بند ۶۵). با تأکید بر این قاعده اصلی مؤمنین باید نشان دهند که راه دیگری جز سرمایه‌داری و جمع‌گرایی در شکل‌های فعلی آنها وجود دارد. روش‌های اجتماعی نوین باید با تکامل گروه‌ها به انجام رسد که وضعیت‌های محلی و منطقه‌ای کارگران مد نظر قرار بگیرد که در آن منابع طبیعی به طور مساوی تر تقسیم شوند و نقش قدرت‌های اقتصادی عظیم باید به وضوح در جوامع توسعه یافته توضیح داده شود. نشریه ادواری پُل ششم *populorum progressio* در ۱۹۶۷ آنچه را که باید خط‌مشی همه مردم دارای اراده نیکو برای تبدیل زندگی اقتصادی به خادم «توسعه جمعی بشری» باشد معین نموده‌اند.

#### ۴- هماهنگی سیاسی

با تعریف ارزش‌های اجتماعی توسط همهٔ ادیان به یکسان ایمانداران به تلاش برای ارتقای مسئولیت اجتماعی تشویق می‌شوند که به نفع عموم و حمایت از حقوق بشر خواهد بود. چنین روحی با مجموعهٔ مسئولیت‌ها به وجود آمده گسترش می‌یابد و به صورت یک شراکت دموکراتیک در ادارهٔ امور جامعه بروز می‌نماید و در آن از حقوق همهٔ شهروندان با کمک دستگاه‌های قضایی و سازمان‌های مشابه دفاع می‌شود. آزادی‌های فردی و جمعی شامل «حق تجمع آزاد، عملکرد مشترک و ابراز نظر آزادانه و اعتراف ایمان شخصی و جمعی... حقوق اقلیت‌های قومی - خلقی - و همزمان انجام وظیفه این اقلیت‌ها در برابر جامعهٔ سیاسی» می‌باشند (Gaudium et Spes) (بند ۷۳).

ایمانداران برای «نمونه بودن» در «مفهوم وظیفه و خدمت به منابع عمومی» دعوت می‌شوند. «بنابراین آنها خواهند توانست در عمل شیوه هماهنگ کردن قدرت را نشان داده و خلاقیت فردی و آزادی را پاس خواهند داشت و جامعه به عنوان یک بدن واحد در اتحادی که به نفع همگان باشد و اختلافات را نیز بپذیرد زیست خواهد نمود... و با افتخار و آرامش در برابر بی‌عدالتی‌ها مقابله نمایند و هرگونه آثار تبعیض را از چهره جامعه پاک کنند. بگذارید برای بهبود وضعیت اقتصادی و سیاسی مبارزه نموده و به نیکویی و با شجاعت سیاسی عمل نمایند.» (Gaudium et Spes) (بند ۷۵).

#### ۵- مجمع ملل و صلح جهانی

در تلاش برای عدالت، برابری عدالت، برابری و برادری مؤمنین نمی‌توانند دیدگاه خود را به مسائل خاص ملی که گوشه‌ای از آن هستند پرداخته و محدود نمایند. پیام مذهبی که اعلام می‌دارند از آنها می‌خواهد که در سطح جهانی به جستجوی صلح و روش‌های برپایی آن برآیند و برای گروه ملت‌ها فعال باشند. تجربهٔ تاریخی و الهام خدا به آنها آموخته است که صلح تنها غیبت جنگ نیست و حتی توازنی بین وحشت و سوظن هم نیست. برعکس صلح «یک مبارزه برای عدالت» (اشعیا ۱۷:۳۲) می‌باشد که نیاز به احترام به حقوق همه مردم دارد و «نمی‌تواند به دست آید... مگر با حفظ ارزش‌های فردی و شراکت آزادانه و سرشار از اعتماد مردم به یکدیگر و استعدادهایی که باید در روح و درون انسان‌ها بکار آفتد» (Gaudium et Spes) (بند ۷۸).

بنابراین، همه فراخوانده شده‌اند که برای صلح و عدالت هرچا که لازم و ممکن است تلاش نمایند. هرگز نباید فراموش کنند که همه جنگ‌ها غیرانسانی هستند و به خصوص انواعی که «جنگ عمومی» و تروریسم کامل عیار هستند. آنها باید همهٔ انواع نسل‌کشی را هم چون مسابقه تسلیحاتی را متوقف و انکار نمایند زیرا «درحالی که سرمایه‌های عظیم برای تولید سلاح‌های جدید صرف

می‌شوند. آمادگی کامل برای مقابله با سیه‌روزی‌های جهان نوین به وجود نخواهد آمد». (Gaudium et Spes) (بند ۸۱). به‌طور خلاصه و در مجموع آنها باید به‌هم‌نوعان خود کمک‌کنند تا از شرایط بندگی و بردگی کهن خود آزاد شوند.

### انگیزه انسانی و شباهت به خدا

فعالیت اصلی مشترک بشر، شامل گفتگوی دائمی بین پیروان ادیان مختلف در کنار افراد دارای اراده‌ای معطوف به نیکویی حتی با بی‌ایمانان می‌گردد. این گفتگو خواه در باره تمامی جهان باشد خواه ساخت جامعه انسانی گفتگو کنندگان می‌باید حرف‌هایی برای یکدیگر داشته باشند. به‌عنوان نمایندگان مهم‌ترین تجربیات بشری همه آنها به شراکت دائمی در چنین فعالیت‌هایی نیاز دارند. محرک آنها در خدمت به بشریت ایمان آنها به خداوند و احساس نزدیکی آنها به او می‌باشد. با عملکرد اجتماعی، آنها قسمتی از هویت خود را به دیگران نشان می‌دهند زیرا آنچه انجام می‌دهند مستقیماً با کار خدا در جهان ارتباط دارد.

مسیحیان به چالش در سطح وسیع همانند عیسی مسیح دعوت شده‌اند: «یکدیگر و دشمنان خود را دوست بدارید که بر شما جفا می‌کنند زیرا او خورشید را بر بدان و نیکان می‌تاباند و شما فرزندان او نامیده می‌شوید که باران را نیز بر عادل و شریر می‌باراند... بنابراین شما کامل باشید چنان‌که پدر من که در آسمانست کاملست.» (متی ۵: ۴۴-۴۵، ۴۸). مسلمانان برطبق گفته غزالی باید «راه‌های خدا را مثل لباس بپوشند زیرا مؤمنین باید در رابطه با خدا به کمال دست یابند که در آن برکات عالی او دریافت می‌شود برکاتی چون عدالت، دانش، نیکویی، محبت، رحمت، فیض و مشورت نیکو و تشویق به نیکویی و حفاظت از شرارت» بدین‌سان مسلمانان در عمل خود «تبادل هدایا» را انجام می‌دهند، چیزی که به نیکویی در یک «حدیث آسمانی» (hadith qudsi) یاد شده است: «هرچه بندگان من با اعمال نیکو به من نزدیک‌تر شوند من بیشتر آنها را دوست خواهم داشت خداوند می‌گوید. و وقتی کسی را دوست بدارم من گوش‌شنوای آنها هستم و چشمی که ببیند و زبانی که سخن گویند».

بدین‌سان با عمل مشترک مسیحیان و مسلمانان فرصت می‌یابند شهادتی تازه برای خدا باشند که به تمامی جهان نشان می‌دهد که در میانه جنگ انسان‌ها ممکن است به سوی رازهای خدا گام برداشت. هنگامی که ایمانداران «زنده با یکدیگر در عمل نیکو» در خدمت به مردم سهیم می‌شوند و در برابر جنگ و تجربیات کشنده بشری مقابله می‌کنند آنها چنین می‌کنند زیرا حیات را هدیه خدا می‌دانند که حیات را دوست دارد و اراده دارد تا ثمرات نیکوی آن را ببیند. هنگامی که این مبارزه در برابر همه خشونت‌های بشری (جنسی، نژادی، فرهنگی، مذهبی و یا ملی) و در برابر

خودخواهی های زیاده خواه انسان در مصرف منابع طبیعی توسط افراد یا مجموعه های سودجو برای تضمین عدالت و برابری برای همه می ایستند آنها تمامی منابع طبیعی را هدیه ای از خدا می دانند که به دلیل ایمان به او که خدای سخاوتمند و عادل است و به دولت‌مندی همه را می بخشد چنین می کنند. هنگامی که ایمانداران به جستجوی دفاع از آزادی در تمامی جنبه ها برآیند تا آنکه انسان ها آزادی و مسئولیت شخصی خود را درک کرده بپذیرند و در برابر وجدان خود ر در برابر خدا مسئول باشند آنها چنین می کنند زیرا آزادی هدیه ای از خداست که به دلیل همین آزادی آنها به خدا ایمان دارند و به او پاسخ می دهند. هنگامی که ایمانداران گفتگو را وسیله ای برای رفع تضادها و ساختن جامعه هم‌آهنگ و هم‌دل می دانند که هم از دید منطقه ای و هم جهانی مطرح است آنها چنین می کنند زیرا خدا را به رحمت ها و فیض شناخته اند و صلح و یکدلی را هدیه های او می دانند خدایی که می بخشاید و متحد می سازد و هرگز حتی کسانی را که از او دورند و با اراده او مقاومت می کنند رها نمی کند. بنابراین عمل مشترک و همگام مسیحیان و مسلمانان در جهان امکان آن را فراهم می نماید که با یکدیگر در اتحاد به سر برده و امروزه شاهدان عظمت بی مانند و یگانه خدا باشند و بنابراین همکاری خاص آنها در این شکل های متفاوت و معتابه عزم اجتماعی و سیاسی باید به نوعی رفتار انسانی و رویکرد به خدای فعال تعبیر و تفسیر شود و دست کم مکاشفه مهمی از جهان از عملکرد عادلانه و محبت آمیز خدا باشد.

### فصل ششم

## فرصت های احتمالی توافق

هر گفتگویی بر محور شراکت در ارزش ها به تنهایی برای مؤمنین کافی نخواهد بود که می دانند که گفتگوی اساسی و اصیل با خود خداوند انجام می شود که دعا نام دارد و گسترش و تکمیل و تحقق اراده او در هر فرد را در قاب تجربه و سنت مذهبی شخصی او ممکن و میسر می سازد که امکانات و شرایط خاص خود را می طلبد. همه مؤمنین می دانند که این همان خدایی است که با او باید کار کنند هر چند که درک آنها از این خدا متفاوت باشد. آنها می دانند که خدا در طول تاریخ با بشر سخن گفته و متفاوت سخن گفته است. به همین طریق مسیحیان و مسلمانان نقاط مشترک آرمانی و ارزشی دارند و یافته اند که محرک آنها برای عمل در خدمت به بشریت است. آنها کشف نموده و قدرتها و امکانات درونی خود را در گفتگو با یکدیگر بکار می بندند و با یکدیگر از تجربه مذهبی خود سخن می گویند و آن را به مثابه پاسخ خود به ابتکار عمل آسمان در برابر بشر و حتی وسیع تر سنت های پربار حمت آمیز که در طول تاریخ هم در اسلام و هم در مسیحیت جمع آوری شده اند در نظر می گیرند.

اگر شرکت کنندگان در گفتگو از نظر روحانی گشاده‌رو باشند با شادمانی درخواست خواهند یافت که خدای قادر ایمان وفادارانه را در دعا پاسخ می‌گوید و به سخاوتمندی اجر و پاداش عمل نیکوی ایمان را می‌بخشد که محبت برای تعمق و همه دیگر ظهورهای روح خداوند که در دیگران دیده می‌شود از آن دسته‌اند، حتی اگر در تجربه مذهبی تفاوت عمده‌ای وجود داشته باشد. در چنین شرایطی خداوند قادر کسانی را که در گفتگو گرد آمده‌اند به مرزهایی فراتر از عقل و اندیشه و درک چند شکلی بودن تجربه تاریخی از خدا فرو می‌برد. قلب‌های آنان با نمونه‌های زنده کسانی که به وضوح تحت هدایت خدا زندگی می‌کند مرتعش می‌شوند. حائز اهمیت است که این عمل الهی را در دیگر مذاهب نه تنها از طریق متخصصین بلکه در زندگی شخصی مؤمنین پیگیری نموده درک کنیم و مانند «باستان‌شناسان روح» در این زمینه وارد عمل شویم.

چنین برخورد روحانی‌ای نیازمند آمادگی روحانی افراد برای فراتر رفتن از مرزهای اجتماعی در تجربه مذهبی و محیط خود هستند. در واقع هنگامی که گفتگو صورت می‌پذیرد سطوح فعال روحانی زندگی ایمانداران همواره توسط خداوند تجدید و احیا می‌گردد. و تجربیات عمیق روحانی دو سوی گفتگو را تا «روحانیت لخت» می‌برد که همه را به یکدیگر پیوند داده و سنت‌های متفاوت را با معنا می‌سازد که آن را «روحانیت فعال» می‌نامند، که همان ارزش‌ها و فواید اولیه ایمان را به نقطه عزیمت شوق روحانی عارفانه برای درک کلام خدا با واژه‌هایی در وسعت تجربه انسانی تبدیل می‌شود. اخیراً پاپ ژان پل دوم خطاب به مسیحیان خاطر نشان ساخت که «پدران کلیسا به درستی در همه انواع مذاهب که بازتابی از یک حقیقت هستند بذریه‌های حقیقت را یافته‌اند و تأیید می‌کنند که از طریق راه‌های متفاوت یک هدف واحد به عمیق‌ترین الهام روح بشر تبدیل می‌شود که همه جا و همه مردم آن را شوق خدا می‌نامند که از طریق آن جستجوی خدا در تمام ابعاد بشریت یا به زبانی دیگر معنای کامل هستی بشری را می‌یابد». بدین شیوه بهترین تفکرات مذهبی دیگران در زندگی ایمانی آنها و در جریان گفتگو جنبه‌های حقیقی حضور مطلق مخلوقات را در یک وجود واحد که خالق است تجربه می‌کنند.

با اشتیاق عمیق ایمانداران به اتحاد که باعث می‌شود تمام سعی خود را در حذف تعصب و سؤطن به کار گیرند آنان را قادر می‌سازد که در چهره یکدیگر آن چه را که هستند و آن چه را که می‌خواهند باشند ببینند همین شوق آنان را به فراتر از مرزهای خودخواهی و تعصب کور گروه‌های خود محور کشانده و به آنها کمک می‌کند که بر اساس دیدگاه روشن الهیاتی با هم مقابله کنند. با ریشه مشترک ایمان تک‌خدایی مسلمانان - یهودیان و مسیحیان اشخاص می‌توانند دلایل قاطعی برای اراده متحد کننده خدا بشناسند در چهره محکومیتی که اغلب عنوان می‌شود که مذاهب علت اصلی اختلافات و جنگ‌ها هستند مؤمنین با پیروی از نمونه ابراهیم باید دلایل برای اثبات عکس قضیه

ارائه کنند و خدای وحدت بخش را در روابط دوستانه تجسم بخشند. اختلافات دیدگاه‌های آنها در بررسی راز خدا هرگز به معنای احساس خدایی از ایمان توحیدی نیست برعکس برای هر سنت مذهبی پایداری برای بیان خود به دست می‌دهد و به این ترتیب به بهترین پاسخ به اراده خدا و تلاش‌های جهان‌نویس برای پرسش‌های زنان و مردان دست می‌یابند.

این شوق روحانی برای اتحاد و همدلی مسیحیان و مسلمان را در جهت گفتگوی مذهبی دو سویه هدایت و تحریک نموده و در مسیری مشابه جنبش بین‌الکلیسایی می‌اندازد که سعی دارد همه کلیساها و معترفین نام عیسی مسیح را به عنوان نجات‌دهنده گرد آورد. پاپ ژان پل دوم توجه به کشیش‌ها و قابلیت‌های کسانی را که در کار بین‌الکلیسایی فعالند یعنی صداقت، استقامت و فروتنی و تحمل و شهامت را قابل اهمیت دانستند. «آنچه هم‌اکنون گفته‌ایم هرچند از طریقی دیگر، باید در مورد فعالیت گفتگو و نزدیکی مسیحیان و ادیان غیرمسیحی به یکدیگر نیز در نظر گرفته شود فعالیتی که از طریق گفتگو بیان می‌شود و به دعای همگانی و تماس دائمی جستجو در منابع تجربیات روحانی بشری و غیره نیاز دارد که از طریق گفتگو بیان می‌شود و به دعای همگانی و تماس دائمی جستجو در منابع تجربیات روحانی بشری و غیره نیاز دارد که چنان‌که می‌دانیم اعضای این مذاهب نیز همین خصایص و تجربیات را دارند» (RH) Redemptor Hominis بند ۶، ۱۱.

### راز الهی

مسیحیان و مسلمانان همراه با یهودیان در تعمق بر راز غیرقابل درک خدا ریشه‌های مشترکی دارند، مزمورنویس فریاد زد: «کیست خدا جز تو ای خداوند؟ و کیست صخره جز خداوند ما؟» (مزمو ۱۸:۳۱)، حقیقتاً «ای خداوند خدا هیچ‌کس جز تو خدا نیست.» (تثنیه ۴:۳۵) و «دانسته‌ایم که هیچ‌خدایی جز او خدا نیست» (یهودیه ۸:۲۰). او «الف و یاه» (مکاشفه ۱:۸) و کسی که در او تغییری نیست (ملاکی ۳:۶). «او خسته نمی‌شود و نمی‌خوابد» (اشعیا ۴۰:۲۸) زیرا او «خدای جاودانه» است (اشعیا ۴۰:۲۸) خدای زنده (ارمیا ۴:۲) و تنها کسی که «تا به ابد زنده است» (مکاشفه ۱:۱۸).

مسلمانان نیز این مقام متعال را برای خود با این حقیقت پیوند می‌دهند که «وجود زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد» (قرآن ۵۸:۲۵). «او الله است یگانه!، الله وجود ازلی چیره بر همه چیز» (قرآن ۱۱۲:۱ و ۲). «الله زیباترین نام‌هاست» (قرآن ۷:۱۸۰) و «کلیدهای جهان غیب نزد اوست» (قرآن ۵۹:۶). به اصطلاح «آیه طلایی» اشاره می‌نماید «هیچ‌خدایی جز او نیست زنده و جاودانی» نه می‌خوابد و نه خسته می‌شود. هرچه در آسمان و زمین است از آن اوست او همه چیز را به تنهایی و بدون شریک انجام می‌دهد.» او می‌داند آنچه را که پیش روی ایشان و در عقب ایشان



است حال آنکه از او هیچ نمی‌دانند مگر اراده او را « (قرآن ۲: ۲۵۵).

مسیحیان درک می‌کنند که گاهی اوقات کلمات آنها تردید انگیز است به خصوص وقتی همراه با دوستان مسلمان و یهودی خود در برابر راز خدا قرار می‌گیرند. و چنان که پولس گفت می‌گویند: «ای عمق‌های رحمت و قوت خدا و حکمت و دانش او، داوری‌های او دور از دسترس ذهن و راه‌های او غیرقابل فهم هستند. کیست که ذهن خدا را دانسته باشد و یا مشاور او شده باشد؟ (رومیان ۱۱: ۳۳-۳۴). اما به فیض تعالیم عیسی می‌دانند که «در آغاز کلام بود و کلام نزد خدا و کلام خدا بود.» (یوحنا ۱: ۱) و این که «کلمه جسم گردید» (یوحنا ۱: ۱۴) تا آن که «به همه آنان که ایمان آوردند... قدرت داد تا فرزندان خدا گردند.» (یوحنا ۱: ۱۲). از این رو تنها می‌تواند خدا را سپاس گفته با پولس هم صدا شوند که «متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که ما را در مسیح در جای‌های آسمانی متبارک گردانید... و از محبت خویش ما را فرزندان در عیسی مسیح گردانید.» (افسیسیان ۱: ۳-۵).

اگرچه دو گروه ایمانی، از راه‌های متفاوتی به راز خدای متعال نزدیک می‌شوند، به هر صورت می‌توانند به ریشه‌های مشترک در مباحث الهیاتی و عرفانی برسند و زبان مشترکی را برای راز غیرقابل فهم عظمت خدا به کار بندند. مسیحیان با احساس مسلمانان دربارهٔ مقام متعال خدا بیگانه نیستند. قبل از آغاز اسلام و در تداوم آیین و شیوهٔ نگرش یهود، مسیحیان در برابر بت پرستی مقابله نموده و فرقه و آیین امپراتوران را و هرگونه پرستش انسان را طرد نمودند. آن چه اهمیت دارد آنست که مکاشفه رازهای مسیحی تنها از طریق بیان سه گانه راز متعال خدا که آزادی کامل خدا را نشان می‌دهد قابل بیان است.

آیا حقیقت آنست که خدای متعال اعتراف ایمان مسلمانان در مقابل خدای محبت اعتراف ایمان مسیحیان قرار دارد؟ هم چنین مناسب است که گفته شود که اغلب مسلمانان به خدایی عقیده دارند که بالاتر از همه، خالق جهان، دهنده شریعت و داور عادل همگان و اعمال انسان‌ها است اما، مسیحیان در خدا پدری سرشار از محبت، کلمه‌ای که به جهان بشری داخل گردیده تا آنها را به سوی او هدایت کند و یک روح نگهدارنده اتحاد خدا که تمامی بشریت را با عمل فعال خود به سوی خدای پدر جذب می‌کند یافته و می‌شناسد؟ از یک سو واضح است که اگرچه مسیحیان و مسلمانان همان خدای بیگانه را می‌پرستند راه بیان دو ایمان از آن صد در صد متفاوت است. اما از سوی دیگر هنگامی که مسلمانان به تکرار ادعا می‌کنند که خدا رحمت و بخشایش است هنگامی که او را به نام خاص می‌خوانند «خدای پر از رحمت (Al-Rahman = الرحمن) آیا با مسیحیان که هم صدا با یوحنا می‌گویند «خدا محبت است و او که در محبت ساکن است در خدا ساکن است و خدا در او» (اول یوحنا ۴: ۱۶) تفاوتی دارند؟

مسیحیان و مسلمانان تفکرات بسیار و سؤالات مشترک با یکدیگر مطرح می‌کنند که به تجربه ایمان آنها مربوطند. دیده ایم که در هر دو جامعه ایمانی، مؤمنین باید نام‌های زیبای خدا را تکرار کنند تا آنکه تا اندازه ممکن زندگی آنان بازتابی از حضور خداوند باشد. با چنین هدفی آنها باید به روشنی برای یکدیگر شیوه درک و تفسیر خود را از نام‌های زیبای خدا در سنت‌های ایمانی خویش بیان نمایند. در این جا مقدسین و عرفا با توانایی‌ها و عطایای ویژه خود باید حرف‌هایی برای گفتن داشته باشند زیرا شهادت آنها درباره خدا، عناصر الهیاتی و مکتوب ایمان را روشن تر خواهد نمود.

### موهبت کلام خدا

هم مسیحیان و هم مسلمانان، ایمان دارند که خدا ابتکار عمل را در تاریخ بدست گرفته و با بشر سخن گفته و بنابراین حقایق بسیاری را درباره راز ذات خویش بر آنها مکشوف کرده است و درباره سرنوشت پنهان بشریت نیز گفتگو نموده است، هر دو گروه مؤمنین سرشت ایمانی خود را نفع برندگان خوشبخت «عطای کلام خدا» محسوب می‌دارند. از دید مسلمانان قرآن تنها مکاشفه کامل و پایانی کلام خدا است که به بشر عطا شده و از طریق رسالت محمد به ما رسیده است. «و بدینسان ما به تو (محمد) روح فرامین خود را الهام نموده ایم.» (قرآن ۴۲:۵۲). از دید آنان، مسیحیان نیز می‌گویند «که خدا از طریق‌های مختلف با پدران ما متکلم شده و از طریق انبیا سخن گفت اما در زمان‌های آخر به واسطه پسر خود با ما تکلم نمود که همه چیز را بدو بخشید» (عبرانیان ۱:۱-۲). در واقع «هیچ کس پسر را نمی‌شناسد به جز پدر و هیچ کس پدر را نمی‌شناسد مگر از طریق پسر و آنکه او بخواهد بدو مکشوف سازد» (متی ۱۱:۲۷). پس کاملاً درست خواهد بود اگر هر دو گروه زمانی را برای تشریح راه‌های درک و دریافت ایمان در سنت مذهبی خویش برای دیگری صرف کنند، اسلام موقعیت ممتازی برای یهود و مسیحیان قایل است و آنها را «اهل کتاب» می‌نامد و هرکس می‌داند که قرآن کتاب مقدس مسلمانان است.

در این رابطه باید خاطر نشان نمود که راه‌های متفاوتی در دریافت کلام الهی از خدا در دو مذهب وجود دارد. برای مسلمانان، کلام تنها قرآن است... «مکاشفه خداوند دو جهان... به عربی فصیح» (قرآن ۲۶:۱۹۲ و ۱۹۵) و اهمیت آن مورد برای مسلمان تاکنون توجه قرار گرفته است. از دید مسیحیان کلام خدا وارد جهان گردید «در زمان کمال» نه به شکل یک کتاب بلکه در شخص عیسی مسیح که مکاشفه پدر و حضور خدا در جهان خاکی است. برای مسیحیان «سنت و متون مقدس از منبع مقدس کلمه خدا که به کلیسا داده شده است» Dei Verbum (DV) بند ۱۰، زیرا «رابطه نزدیکی بین سنت مقدس و متون مقدس وجود دارد... هر دوی آنها از سرچشمه واحد آسمانی جاری شده اند» Dei Verbum (DV) بند ۱۰، نتیجتاً کتب مقدسه عهد عتیق و عهد جدید هر دو

توسط مکاشفه خدا به نویسندگان الهام شده تنها وسیله یا شاید وسیله استثنایی دریافت کلام خدا و درک مکاشفه در زندگی روزمره مسیحیان به شمار می‌آید.

برای گفتگو و دوری از سوء تفاهات بیهوده باید در نظر داشت که کلمه خدا به صورت اصیل آن مکاشفه و به ناگزیر به صورت نوشتاری درآمد برای مسلمانان این «صورت نوشتاری کامل» قرآن است اما برای مسیحیان کلمه خدا «جسم گردید» به صورت انسان کامل در شخصیت عیسی مسیح ظاهر شد.

گفتگو کنندگان باید درباره ارزش موهبت کلام برای یکدیگر بگویند و تجربه مذهبی خویش را بازخوانی کنند. آنچه که اساس درک آنها را «از خدا که سخن گفت» تشکیل می‌دهد چیست؟ و حاصل تعمق آنها بر کلام خدا کدامست؟ چه موارد مشترکی در این ارتباط وجود دارند؟ و چگونه می‌توان برای درک بهتر آن را به زندگی مربوط ساخت؟ هر دو گروه ایمان دار از منابع پرباری برخوردار بوده و تفسیرهای متعددی در اختیار دارند تا دیدگاه‌های خود را بیان نمایند و درباره قرآن و کتاب مقدس به بحث پردازند. با این نکات، نیاز اصلی گفتگو «روح باز» خواهد بود که هر دو گروه را در پیوند دیدگاه‌ها و پذیرش انسانی کلام یاری خواهد نمود.

کلام خدا، پیام همواره حقیقی خدا و مفهوم همواره تازه و پربار آن و قدرت اعطا شده به مؤمنین است. مسلمانان و مسیحیان می‌توانند کیفیت زنده کلام را به روش‌های مختلف سنت مذهبی خویش به تجربه بنشینند، راه‌هایی که خدا برای تعالی روح بشر کلام خود را فرستاده و دیدگاه‌ها و چالش‌های پیش رو در تفسیر این کلام را بشکافند و به مفاهیم زندگی روزمره نزدیک نمایند. با روح تعمق برادرانه دو جانبه آنها کلام را در خود تحقق یافته و هدف آن را زنده تر خواهند دید و هنگامی که به عنوان انسانی سخن می‌گویند ایمانداران خواهند توانست محبت الهی را در خدمت دیگران بکار بگیرند.

### نقش انبیا: صدای ندا کننده در بیابان

مسیحیان و مسلمانان می‌دانند که فرستاده شدن انبیا «رحمتی از خدا» به حساب می‌آید که به بشر ارزانی شده است. هر دو در سنت مذهبی خود از یک «مدل نبوتی» پیروی می‌کنند زیرا ایمان دارند که خدا افرادی را برمی‌انگیزد که پیام‌آوران او باشند و آنها را تقدیس و پاک می‌نماید. قبلاً اشاره کردیم که چگونه از دیدگاه مسلمانان خط سیر نبوت با «خاتم پیامبران» محمد به پایان می‌رسد که در اسلام مورد احترام است. از دید مسیحیان شخص کلمه تن گرفته «بیش از یک نبی» می‌باشد زیرا عیسی مسیح برای تکمیل امید پیامبران و تحقق آن فرستاده شد و انتظار اسرائیل با او به ثمر نشست. با در نظر گرفتن این تفاوت اساسی درباره تکامل خط نبوتی به عنوان یک معیار برای کمال پیام و

نبوت، مسلمانان و مسیحیان همگام با یهودیان بر اهمیت مأموریت پیامبران انگشت گذارده و تاریخ مذهبی انسان‌ها را مد نظر قرار دهند. انسان‌ها به راهنمایان روحانی که از یک سو شبیه آنان و از سوی دیگر با آنان متفاوتند نیاز دارند یعنی کسانی از خدا و محبت او سخن می‌گویند و عدالت او را بیان می‌کنند و حقایق مربوط به خدا را در رابطه با زندگی انسان‌ها در اختیار آنها قرار می‌دهند و اگرچه مورد مخالفت و جفا قرار گرفته‌اند نمونه وفاداری ایمان و انتظار برای پیروزی خدا بوده‌اند. پیش از هرچیز، نبی یک شاهد (Shahid) است که پس از مأموریت خود نزد فرستنده خود می‌شتابد. نبی همانند یحیی «صدای ندا کننده‌ای در بیابان است: راه خداوند را مهیا کنید» (مرقس ۱: ۳). آیا مهمترین وظیفه نبی «بیدار کردن فرزندان ابراهیم» نیست (متی ۹: ۳)؟ که «آن چه را ابراهیم کرد انجام دهید» (یوحنا ۸: ۳۹)؟ دعوت انبیا هنوز در گوش ایمانداران و حتی بشر قول حاضر طنین انداز است که آنها را دعوت می‌کند که شاهدان شجاع و با شهامت خدا باشند تا آنکه بشر پیام خدا را شنیده و فرزندان ابراهیم برانگیخته شوند.

### حمایت جامعه

مسیحیان و مسلمانان آگاهند که هرگز تنها نیستند. مسلمانان به جامعه‌ای (umma = امت) تعلق دارند که برای «عدالت و صلح» در زمین به وجود آمده‌اند و برگزیدگان الله در جهان به شمار می‌آیند، آنان که با اراده خود تسلیم خدا شده‌اند و «اسلام» آورده‌اند. مسیحیان هم چنین به کلیسایی تعلق دارند که ویژگی جامع آن را قادر می‌سازد که تمام تاریخ را با همه مردمی که با فرهنگ‌های متفاوت گرد آمده‌اند دربر گیرد. کلیسا هم سازمانی مرئی و زمینی و هم یک بدن سری می‌باشد، یعنی مکانی که عیسی مسیح به طریقی اسرارآمیز حضور دائمی دارد و در میان قوم خدا فعال است. همه ایمانداران به همزیستی زنده و فعال و تغذیه ایمان و تکامل زندگی پرستشی خود و بازیافت ایمان و امید و محبت خویش در خود و دیگران نیاز دارند.

از دیدگاهی واقع‌گرایانه با وجود این، تفاوت عمیقی بین انتظارات برخی مسلمانان و آن چه در تاریخ روی خواهد داد و دیدگاه مسیحیان که «قوم خدا» را در کلیسا گرد آمده‌اند اما پراکنده و با اختلافات و تضادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با یکدیگر زندگی می‌کنند وجود دارد. اوضاع سیاسی و فرهنگی تکثرگرای امروز اشکار می‌سازد که باید میان جماعت‌های مذهبی و گروه‌های سیاسی تفاوت و تمایز قائل شد.

در سطح جوامع ایمانی، مسیحیان و مسلمانان از مشکلات و خطرات مشابهی رنج می‌برند. هردو از وجود اختلافات درونی بین اعضای جامعه و تفاوت‌های نیایشی و حتی اختلاف در سطح رهبران مذهبی آزرده‌اند. مفید خواهد بود اگر تجربیات خود را در چنین زمینه‌هایی با یکدیگر در میان

بگذاریم و وحدت جامعه مذهبی را در قلب تضادها حفظ نماییم. خطر دیگر حضور افراد طردگرا در حوزه الهیاتی که دیگران را بدون تحمل و خارج از رفتار صمیمانه مورد مؤاخذه و انتقاد قرار داده و حقیقت صداقت ایمان انسان ها را زیر سؤال می برند است. «آیا نمی توانیم جرأت کرده یکدیگر را بپذیریم و به عنوان رقیب به یکدیگر نگاه نکنیم بلکه» خواهران و برادران در خداوند» برای یکدیگر باشیم که به مهمان نوازی ابراهیم وار دعوت شده اند؟ این رویداد زمانی واقع خواهد شد که افراد مذاهب دیگر را پذیرفته و مکان های پرستشی آنان و سایر مسایل و عوامل زندگی را در میان آنان محترم بشماریم و نمایندگان آنان را پذیرا باشیم. با چنین روشی و طرز عملی، مسیحیان و مسلمانان اراده خود را به گذشتن از مرزهای محدودیت و کوتاه نظری و روابط صمیمانه نشان خواهند داد و تفکر جدی خود را درباره ارزش «خانواده های مذهبی» دیگر به نمایش خواهند گذاشت و مباحث خود را در پرتو فرامین غیرقابل رد خداوند متعال برای نجات دیگران و شناسایی این خداوند از سوی جهان و جامعه انسانی پیرامون خود جهت خواهند داد. چنین کوششی از دیدگاه واقع گرایانه برای مسیحیان و مسلمانان در رویارویی با الهیات غیرتوحیدی و پاسخ به جهان خداناباور یک نیاز حیاتی و اساسی به شمار می آید.

### رازهای دعا

مسیحیان و مسلمانان به دعا دعوت شده اند، زیرا دعا قسمتی از اصل پرستش را تشکیل می دهد که به خدای یگانه و زنده تقدیم می گردد. با تفاوت های شیوه پرستشی از نظر اعمال جسمی و وضعیت های روحانی و موقعیت های خاص هر دو گروه به تسلیم جسم و آمادگی روح در حضور خدا می اندیشند. در اسلام همانند مسیحیت در نیایش اجباری و نیایش اختیاری که هر دو به شرایط شخصی مربوط می شود روش ها و الگوهای بی شماری را ترتیب داده اند. به هر حال از دید هر دو مذهب، دعا و پرستش به مفهوم عمیق شناخت خدا منجر می گردد و تفاوت های ظاهری در مفهوم نهایی تأثیری ندارد. مسیحیان باید آیین نیایشی اسلام (Salat = صلاة = نماز) را که هر روزه پنج بار تکرار می شود محترم بشمارند. و مسلمانان نیز آیین نیایشی ساعات و آیین نیایشی عشای ربانی را مورد توجه قرار می دهند و احساس صادقانه خود را بیان دارند. هر دو گروه باید به خوبی به تعمیق و افزونی دانش خویش درباره دیگری همت گماشته و انواع نیایش هریک از جماعت ها را باز شناسند. گفتگوی ایمانداران دو مذهب می تواند به تسهیل کشف منابع پربار ایمان و نیایش دو طرف و روابط صمیمانه قوی تر منجر شود. آیا دعا و نیایش چنان که یک نویسنده مسلمان گفته است «ضیافت موحدین» نیست؟

مسلمانان و مسیحیان زندگی خود را براساس نیایش پیگیر پی ریزی نموده و پیوسته شکرگزاری

خدا را به جا می‌آورند و کار و وقت خود را همراه با غم‌های خود در ساعت پرستش در تجربه نیایشی تنظیم و برنامه‌ریزی کرده و صمیمانه بیان می‌دارند. به کمک چرخه روزانه دعا و نیایش و جشن‌ها مسیحیان و مسلمانان رویدادهای زندگی خود و همه تجربیات مهم زندگی بشر را از تولد تا مرگ در کانون شکرگزاری و دعا قرار می‌دهند. و بدین سان این دعا و نیایش به منع سرشار شخصی برای بازیافت ایمان دیگران و چگونگی «تقدیس زندگی» در زمان مقدس تبدیل می‌گردد. تجربیات روحانی مسیحیان و مسلمانان چه شخصی و چه در جماعت بسیار غنی و پربار و گاهی اوقات غیرمنتظره است. هر دو جامعه، شکرگزاری و تمجید و تقدیس حیات خویش را تجربه می‌کنند و دعاها و خواسته‌های خود را همراه با تقاضای آموزش تقدیم می‌نمایند. با نظام این پرستش‌ها از سرچشمه سرشار متون مقدس در سنت ایمان خویش بهره می‌گیرند. اشکال متفاوت نیایشی مسلمانان و مسیحیان را مدد می‌رساند تا دریابند که کدام یک از رفتارها و منش‌های خاص پرستشی را در جستجوی پاسخ کامل به دعوت الهی باید برگزینند. مسلمانان را می‌دانند که پرستش ساده و در عین حال عمیق آنان (Ibada = عبادت) باید شیوه عمل بنده خدای تسلیم حق (abd = عبد) باشد. سرشار از ترسی احترام‌آمیز (taqwa = تقوا) و تقدیم و تسلیم وجود (Khushu = خشوع) آنان به اراده خدا تسلیم شده خویشان را وقف نیکویی و پرستش و رفتار ملایم می‌نمایند. آنها محبت خویش را نسبت به شریعت خدا و اشتیاق خود به آموزش توسط تنها «شنونده آگاه» (قرآن ۵۸:۱) و انتظار رجوع به خدای خویش را به ظهور می‌رسانند و «شادمان از خشنودی او» (قرآن ۸۹:۲۸)، زندگی می‌کنند. مسیحیان از عیسی مسیح آموخته‌اند که چگونه با «پدر او پدر خود» گفتگو و دعا کنند (یوحنا ۲۰:۱۷) و هم چون فرزندان محبوب «برگزیده برای آنکه به تصویر پسر او شبیه شوند» (رومیان ۸:۲۹) زیست کنند. به این طریق محبت خود را به او ابراز می‌دارند و اطاعت و تقدیم خود را اعلام می‌نمایند. در هنگام دعا آنان عظمت محبت تبدیل‌کننده خدا را درمی‌یابند و تباهی گناه را نیز که چهره آنان را مخدوش می‌سازد و چگونگی کامل بودن مصالحه عیسی مسیح را برای همه درک می‌کنند، تا آنکه او در قلب آنان از طریق ایمان مسکن‌گزیده (افسسیان ۳:۱۷) و «نخست‌زاده از میان برادران» باشد (رومیان ۸:۲۹) و در پایان جهان همه در «کاملیت خدا» داخل شوند (افسسیان ۳:۱۹). هر دو تجربه حقیقتاً زیبا و تکان‌دهنده است و تفاوت‌ها و شباهت‌ها بین مسلمانان و مسیحیان در زندگی آنها ارزش والایی دارد که در پرستش و دعا نمایان می‌شود. این دو راه تقدیم وجود به وضوح راه‌های دریافت عطای خدا و بخشش نیکوی او به غلامان خویش را به عنوان مسیری مناسب برای گفتگو به ما عرضه می‌دارند.

گاهی اوقات مسیحیان و مسلمانان نیاز به دعای با یکدیگر را درک می‌کنند و به مجرد آنکه در این تجربه وارد شوند دشواری آن را درمی‌یابند. بهتر آنست که هریک به نیایش خویش پرداخته و

نیایش دیگری را حرمت دارند بدون آنکه هرگز سعی در شرکت در آن را داشته باشند بلکه در آمادگی برای مشاهده لحظه های ناب پرستشی یکدیگر بسر برند. برخی ممکن است این برخوردها را به مثابه نوعی تلاش برای جذب افراد از ایمان دیگری تفسیر و تعبیر نمایند و برخی دیگر ممکن است آن را نشانه تساهل فکری و ایمان در نظر بگیرند. همین ماجرا درباره متون مقدس هر دو طرف ممکن است مصداق یابد. پیش از هرچیز قرآن به مسلمانان تعلق دارد و فاتحه (Fatihah) دعای مخصوص آنها می باشد، هم چنان که عهد جدید پیش از هرچیز به مسیحیان تعلق دارد و دعای ربانی تنها راه بیان ایمان آنها به شیوه خاص است. ما احترام خود را به ایمان دیگران در جهت دوری از اتهام جذب دیگران نشان می دهیم. از سوی دیگر هر دو طرف می توانیم امیدوار باشیم نمونه های ایمان و عرفان و مقدسین بتوانند در هر دو گروه نشان مشترک ستایش آفرینش خدا و نمونه ای از مهمان نوازی ابراهیم وار باشند و یکدیگر را به شراکت در تجربه ایمان به یک خدا فرا خوانند.

### راههای تقدس

در هر دو سنت مذهبی، مقدسین و عرفا همواره به عنوان شاهدان استثنایی و نمونه های - هرچند متفاوت - ایمان در نظر گرفته می شوند. مسیحیان به گوش فرا دادن به سخن عیسی مسیح که فرمود «تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون شود داخل ملکوت آسمان نخواهید شد (متی ۵: ۲۰)، زیرا «شما باید کامل باشید زیرا پدر شما که در آسمانست کامل است» (متی ۵: ۴۸) ادامه می دهند. رسولانی مثل پطرس، یوحنا و پولس اولین اجابت کنندگان این دعوت بودند. از این رو پطرس نوشت: «چنان که او که شما را دعوت کرد مقدس است در تمام راه های خود مقدس باشید زیرا که مکتوب است مقدس باشید زیرا که من قدوسم». (اول پطرس ۱: ۱۵-۱۶). یوحنا نیز به سهم خود چنین نوشت: «یکدیگر را دوست بداریم زیرا محبت از خداست و هر که محبت می کند از خداست و خدا را می شناسد». (اول یوحنا ۴: ۷). پولس نیز ادامه داد: «خدا وفادار است که به او خوانده شده اید تا در پسر او مشارکت کنید که عیسی مسیح یعنی خداوند ماست» (اول قرنتیان ۱: ۹).

مسلمانان همواره به نمونه های ایمان سنت مذهبی خویش در گذشته ها جذب شده اند، کسانی که بر طبق قرآن زیستند و به رفتار محمد اقتدا نمودند. حدیثی در این باره در موضوع محبت الهی (mahabba) می گوید «وقتی خدا بنده ای را دوست می دارد او را می آزماید اگر بنده وفادار بماند، خدا او را جدا می کند و اگر ادامه دهد خدا او را برمی گزیند... و هنگامی که خدا او را بیشتر دوست داشته باشد، او را از همه چیز پاک نموده در تملک خویش می گیرد». از این رو بسیاری از مسلمانان تلاش نموده اند تا «رازهای» (asrar) نیایش خود را دریابند و عمیقاً در سطوح ایمان تعمق نمایند. بدون آنکه وارد دنیای پُر تنش و کشمکش پیرامون عرفان (tasawwuf) در اسلام

شویم، و روش های عملی آن را بررسی نماییم (turuq = طرق) که در جماعت های برادرانه دیده می شوند باید در نظر داشته باشیم که عرفای بزرگ در تاریخ با زندگی خود شهادت داده اند و گفته های آنها از ارزش و اعتبار جهانی بهره ور است.

بنابراین مسیحیان و مسلمانان، با صرف زمان برای آموختن از تجربیات این مردان و زنان استثنايي سود بسیار خواهند یافت. تاریخ آنها تاریخ شکست و رحمت، خودبینی و فداکاری، ریاکاری و تقدس و... است. هر کوششی در جهت پاک کردن خویش در راه خدا از همان قوانین و تجربیات پیروی می کند قوانینی چون آزمون وجدان، کنترل نفسانیات، کشیدن کلام زبان، جدایی از جهان، ترک تعلقات، کنار نهادن همه تکبر و غرور و صفاتی از این قبیل که در تجربه به دست آمده اند. در نهایت از طریق کامل و ژرف بر یگانگی خدا و تسلیم محض به اراده او راه به پایان خود و به نزدیکی آرام بخش به خداوند و محبت عمیق می انجامد.

بنابراین، تجربیات و ماجراهای عرفا و مقدسین زبان ویژه نمادین خود و راه حل مسائل خاص گفتگویی زیربنایی را میان مسیحیان و مسلمانان پایه ریزی خواهند نمود. تجربه این «جستجوگران خدا» همواره به تبدیل احساس انسان ها و دریافت عطای تعالی روحی انجامیده است، هنگامی که مسلمانان به ایمان خود شهادت می دهند کاملاً آگاهند که تنها خود خدا می تواند درباره خود بگوید «هیچ خدایی جز او نیست» (قرآن ۶:۳۹)، انسان ها تنها می توانند دست ها، زبان و لب های خود را همراه دل های خویش به علاوه روح خود در اختیار او قرار داده و در زمین طنین فروتنانه صدای آسمانی باشند. و هنگامی که مسیحیان دعا کرده فریاد برمی آورند «ابا، پدر» کاملاً آگاهند که تنها کلمه خدا قادر به «پدر» خواندن او که همواره خود را «از طریق عیسی مسیح در عیسی مسیح و با او» تکرار کنند که تنها پسر کامل است. در انتهای این مبحث مسیحیان و مسلمانان در تجربه عمیق روحانی خویش، در نهایت خود را با مسئله مرگ روبرو خواهند دید. آیا مرگ را بر قدرت امید که خدا آن را بر «همه کسانی که برگزیده» و «برای آنها آماده ساخته است» که عطا می فرماید «آنچه که چشمی ندید و گوشی نشنید و ذهن انسان قادر به تصور آن نیست» چیرگی هست؟ این راز «فرا تر از گفتگو» تنها به خود خداوند تعلق دارد.

### نتیجه گیری

گفتگوی مسیحیان و مسلمانان باید به عنوان یکی از ابعاد مهم زندگی مردان و زنان ایمانی در کشورهای در نظر گرفته شود که در آنها دو سوی گفتگو در کنار یکدیگر به کار روزانه، عشق ورزیدن، رنج و زندگی مذهبی مشغولند و فکر می کنند. تردیدی نیست که مسیحیان بسیاری در چنین شرایطی بی تفاوت بودن را برگزیده هر دو گروه را در رسوم و عادات و تعصبات و تجمعات خود رها



می‌کنند. با این همه تاریخ نشان داده که چنین برخوردی هر دو طرف را در جهالت‌ها نگاه داشته و سؤتفاهمات تردیدها و تضادها را دامن می‌زند. امروزه برخی مسیحیان علاقه خاصی به تاریخ اسلام نشان می‌دهند اما با خطر سؤتفاهم در ابعاد مذهبی آن و تجربه مؤمنین مسلمان روبه‌رو هستند. گفتگو برای درک سطوح متفاوت تجربیات روحانی انسان‌ها و در این کتاب خاص به طور خاص مسیحیان مطرح شده است. البته همه درک می‌کنند که اسلام به سهم خود هدفی دوگانه را دنبال می‌کند به این معنا که برنامه ریزی برای زندگی اجتماعی انسان‌ها و وجهه تجربه مذهبی انسان‌ها را در نظر دارد. با در نظر گرفتن طرح اولیه سعی نمودیم در اینجا شباهت‌ها و محدودیت‌های احتمالی گفتگو را در زمینه جنبه دوم یعنی گفتگوی مذهبی را بررسی و ارائه نماییم.

با آغاز گفتگو در خاورمیانه و در اطراف مدیترانه در طول زمان گفتگو به تمام قاره‌ها رسیده است. این حقیقت افزایش امکان موفقیت گفتگو را نوید می‌دهد زیرا مسیحیان و مسلمانان خود را در بطن تفاوت‌های قومی و ملی و اعتقادی می‌یابند و هر دو دائماً شرایط سیاسی در حال تحول را تجربه می‌کنند. هیچ کدام از آن دو تنها نیستند و گاهی اوقات خود را درگیر با مسائل دوستان یهودی خود می‌یابند و هم چنین با مشکل مذاهب غیر توحیدی به عنوان مثال در آسیا روبه‌رو هستند. علاوه بر این جهان تکنولوژیک و تکامل مدرنیته، مسلمانان و مسیحیان را به تجدید نظر و احیای نوین راه‌های بیان تجربه ایمانی آنها برمی‌انگیزد. گفتگو چنان که در میان همه انسان‌ها، نیازمند موقعیت‌ها و زمان‌های مناسب و روندهای مفید است. بنابراین مؤمنین مسیحی و مسلمان می‌توانند به تبادل درست و منطقی و پذیرش یکدیگر امید داشته باشند و به تفاهم‌های متقابل دست یابند، و تحت هدایت روح گفتگو تجربیات یکدیگر را به اشتراک بگذارند. پیش از هر چیز گفتگو به پذیرش و احترام به وجهه‌های روحانی طرفین نیاز دارد و روش گفتگو می‌تواند به درک راز شخصیت انسان‌ها و پاسخ آزادانه آنها به دعوت خدا بیانجامد. گفتگو هرگز نمی‌تواند به سادگی پایان یابد زیرا این هدف خدا بوده است که برای ایجاد مصالحه و آشتی این وسیله را به کار گیرد. چنین اقدام مهمی به درک هر شخصی از ارزش‌های معنوی خود و دیگران نیازمند و وابسته است. این به معنای آنست که مسیحیان و مسلمانان باید بر جهالت‌های گذشته چیره شده و بی‌عدالتی‌ها و ناروایی‌های ایام گذشته را فراموش کرده به تجدید و احیای بینش و نگرش خود از یکدیگر همت گمارند. تنها پس از توفیق چنین تجدید ذهنیتی درباره مسلمانان و مسیحیان به ارزیابی الهیاتی اسلام در پرتو انجیل و با توجه به ریشه‌های مشترک و پایه و اساس تک‌خدایی آیین اسلام پرداخته و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن را با جامعه یهودی - مسیحی و سنت بازمانده از آن بررسی خواهند نمود که در آن چگونگی تسلیم در برابر خدا و بر اساس نمونه رفتار ابراهیمی به توضیح همه مسائل و پیچیدگی‌ها خواهد پرداخت.

در عین حال مسیحیان و مسلمانان باید با دید واقع بینانه و به ایمان، با مشکلات و ابهامات راه گفتگو روبه رو شوند: تاریخ چهارده قرنیه مباحثات و تضادها همواره در برابر درک متقابل و همکاری قرار گرفته است، چنان که در برخورد با یکدیگر دو جامعه ایمانی با ترس و تردید و سؤتفاهم و بعضاً تعصبات روبه رو هستند. تنها راه دور شدن از چنین فضایی تلاش در جهت کسب آگاهی دقیق تر و تجربه محبت آمیز در روابط دو جانبه است. از سوی مسیحیان باید به تجدید نظر در برخورد طرد کننده ناعادلانه ای که انسان های جاهل به سادگی درباره اسلام ارائه کرده اند به انجام رسد. و آنها باید به جستجوی دانستن دقیق شیوه تفکر مسلمین درباره مسیحیان، متون مذهبی آنها و رازهای ایمانی و ایمان تک خدایی مسیحیان برآیند و دریابند که نظر مسلمانان درباره میزان وفاداری مسیحیان به پیام عیسی و همچنین راجع به کلیسا چگونه بیان می شوند. نیاز داریم که درباره محدودیت های گفتگو اطلاع داشته باشیم تا آنکه از تغییر منفی روابط با یکدیگر پرهیز نماییم. اما به طور خاص در برنامه عملکرد مشترک مسیحیان و مسلمانان شواهدی به دست خواهیم آورد که روحیه مصالحه و همکاری مسلمانان را بر اساس ارزش های مشترک به صورت همگام و برابر و همراه با انسان هایی که اراده معطوف به نیکویی دارند نشان خواهد داد. در همه مراحل و موقعیت ها همکاری های انسانی مورد نیاز خواهند بود.

بنابراین، فراتر از این عملکرد مشترک گفتگو بین مسیحیان و مسلمانان باید به طور جدی تبدالات مذهبی الهیاتی ممکن را در نظر گرفته بررسی نمایند. باعث تأسف خواهد بود اگر این برخورد و پیوند دو جانبه در محدوده ارزش های این جهان متوقف گردد. ارزش های والا تر در روحیه روحانی مؤمنین نهفته است که هنگامی که این ارزش ها را بررسی و مطالعه نماییم کشف خواهیم کرد که دو سوی ماجرا مطالب بسیاری برای پیوند با یکدیگر در سطوح تجربیات مذهبی انباشته دارند. با شرکت در چنین پیوندی، ایمان هر دو سو عمیق تر و پاک تر خواهد شد. مسیحیان و مسلمانان به سوی نوعی تبادل تجربیات روحانی سوق داده خواهند شد که می تواند به هرچه نزدیک تر شدن آنها به یکدیگر انجامد. همزمان با بیان و گسترش تجربیات و روش های متوازی و متفاوت وفاداری به ایمان سنتی خویش که زندگی خود را بر اساس آن بنا نموده اند هیچ چیز نمی تواند مانع از ورود آنها به یک امید مشترک برای دیدن خداوند که ذهن آنها را نورانی می نماید نخواهد بود صرف نظر از آنچه که تفاوت های بین آنها را رقم می زند و به سوی آینده ای که در آن خدا آنها را از تفاوت هایشان آگاه خواهد ساخت حرکت خواهند نمود. (قرآن ۵: ۴۸).

با همراهی در این راه مسیحیان و مسلمانان گفتگوی خود را در چهار سطح نیازهای جامعه انسانی گسترش خواهند داد. اول پیوند به عنوان برادران و خواهران که گفتگوی دل ها نامیده می شود. سپس گفتگوی زندگی ها قرار دارد که به شهادت رویارویی با ارزش های انسانی دارد ارزش هایی که تنها

خدا آن را تضمین خواهد نمود. در بخش گفتگوی کلامی شرکت کنندگان درباره خدا و انسان به صحبت می‌پردازند. و بالاخره در نهایت گفتگوی سکوت فرا می‌رسد که در آن خدا سخن می‌گوید و قلب‌ها مستقیماً شنونده خواهند بود. به تعیین در این سکوت گفتگوی راستین آغاز شده و ایمان هر یک شعله‌هایی از سرنوشت دیگری را فروزان خواهد نمود.

مسیحیان به سهم خود از سوی عیسی مسیح دعوت شده‌اند تا کار او را به عنوان واسطه نجات و مصالحه دهنده کسانی که دورند و آنان که نزدیکند کامل نمایند. هم چون استاد خود، آنها باید گام اول را بردارند و سپس به انتظار بمانند تا دریابند «چه چیز مجید است چه چیز حقیقت و چیست راستی و چیست آنکه پاک است و چیست آنکه زیبا و محبت‌آمیز است و کدامست ارجمند و [چيست] [آنکه] [عالی و نیکو است] [و هرآنچه] که... شایسته ستایش و پرستش است» (فیلیپیان ۸:۴). در گفتگوی شخصی خود با پدر به نام عیسی مسیح، آنها از امتیاز تجربه در روح مصالحه همه انسان‌ها در یک وجود که تحقق آرزوی آنها و محرک آنها نیز هست و ستایش و تقدیم آنها را هدایت می‌کند برخوردارند. آنها درک می‌کنند که این گفتگو همواره سهل نیست بلکه گاهی ممکن است مورد سؤتفاهم و مخالفت قرار گیرند، حتی ممکن است طرد شوند. بنابراین گفتگو «رنج» طولانی و عظیمی خواهد بود که از طریق آن مسیحیان در صلیب و رستاخیز او که «درهای جدایی و شقاق را دهم شکسته است» (افسیان ۲:۱۴) و کسی که به آنان «مسئولیت مصالحه» را بخشیده است (دوم قورنتیان ۵:۱۸) شریک خواهند شد.

از بند تعلقات دنیا رستند	مردان حقیقت که به حق پیوستند
دیدند که دیدنی ندارد بستند	چشمی به تماشای جهان بگشودند

## مخفف اسامی کتاب مقدس

Genese	Genesis	پیدایش	=	پید
Exode	Exodus	خروج	=	خروج
Levitique	Leviticus	لاویان	=	لاو
Nombres	Numbers	اعداد	=	اعد
Deuteronomie	Deuteronomy	تثنیه	=	تث
Josue	Joshua	یوشع	=	یوشع
Juges	Judges	داوران	=	داور
Ruth	Ruth	روت	=	روت
1 Samuel	1 Samuel	۱- سموئیل	=	۱- سمو
2 Samuel	2 Samuel	۲- سموئیل	=	۲- سمو
1 Rois	1 Kings	۱- پادشاهان	=	۱- پاد
2 Rois	2 Kings	۲- پادشاهان	=	۲- پاد
1 Chroniques	1 Chronicles	۱- تواریخ	=	۱- توا
2 Chroniques	2 Chronicles	۲- تواریخ	=	۲- توا
Esdras	Ezra	عزرا	=	عز
Nehemie	Nehemiah	نحمیا	=	نح
Tobie	Tobit	طوبیاس	=	طو
Judith	Judith	یهودیه بنت مراری	=	یهودیه
Esther	Esther	استر	=	استر
1 Maccabees	1 Maccabees	۱- مکابیان	=	۱- مک
2 Maccabees	2 Maccabees	۲- مکابیان	=	۲- مک
Job	Job	ایوب	=	ایوب
Psaumes	Psalms	مزامیر	=	مز
Proverbes	Proverbs	امثال	=	امت
Ecclesiaste	Ecclesiastes	جامعه	=	جا
Cantique des Cantiques	Song of Songs	غزل غزلها	=	غزل
Sagesse	Wisdom	حکمت	=	حک
Ecclesiastique	Ecclesiasticus	بن سیراخ	=	بنسی
Isaie	Isaiah	اشعیا	=	اش
Jeremie	Jeremiah	ارمیا	=	ار
Lamentations	Lamentations	مراثی	=	مرا
Baruch	Baruch	باروخ	=	بار
Ezechiel	Ezekiel	حزقیال	=	حزق
Daniel	Daniel	دانیال	=	دان
Osee	Hosea	هوشع	=	هو
Joel	Joel	یوئیل	=	یول
Amos	Amos	عاموس	=	عا

## مخفف اسامی کتاب مقدس

Abdias	Obadiah	عوبدیا	=	عو
Jonas	Jonah	یونس	=	یون
Michee	Mikah	میکاه	=	میک
Nahum	Nahum	ناحوم	=	نا
Habacuc	Habakkuk	حقیوق	=	حب
Sophonie	Zephaniah	صفنیا	=	صف
Aggee	Haggai	حجی	=	حجی
Zacharie	Zechariah	زکریا	=	زک
Malachie	Malachi	ملاکی	=	ملا
Matthieu	Matthew	متی	=	مت
Marc	Mark	مرقس	=	مر
Iuc	Luke	لوقا	=	لو
Jean	John	یوحنا	=	یو
Actes	Acts	اعمال رسولان	=	اع
Romains	Romans	رومیان	=	روم
1 Corinthiens	1 Corinthians	۱-قرنتیان	=	۱-قرن
2 Corinthiens	2 Corinthians	۲-قرنتیان	=	۲-قرن
Galates	Galatians	غلاطیان	=	غلا
Ephesiens	Ephesians	افسیان	=	افس
Philippiens	Philippians	فیلیپیان	=	فی
Colossiens	Colossians	کولسیان	=	کول
1 Thessaliens	1 Thessalonians	۱-تسالونیکیان	=	۱-تسا
2 Thessaliens	2 Thessalonians	۲-تسالونیکیان	=	۲-تسا
1 Timothee	1 Timothy	۱-تیموتاوس	=	۱-تیمو
2 Timothee	2 Timothy	۲-تیموتاوس	=	۲-تیمو
Tite	Titus	تیطس	=	تیط
Philemon	Philemon	فیلمون	=	فیل
Hebreux	Hebrews	عبرانیان	=	عبر
Jacques	James	یعقوب	=	یع
1 Pierre	1 Peter	۱-پطرس	=	۱-پطر
2 Pierre	2 Peter	۲-پطرس	=	۲-پطر
1 Jean	1 John	۱-یوحنا	=	۱-یو
2 Jean	2 John	۲-یوحنا	=	۲-یو
3 Jean	3 John	۳-یوحنا	=	۳-یو
Jude	Jude	یهودا	=	یهو
Apocalypse	Revelation	مکاشفه	=	مکا